

# سپهسالار اعظم



تالیف و نگارش

محمود فرها و معتمد

|   |     |
|---|-----|
| ۱ | ۰۱۰ |
| ۶ | ۲۵  |

تألیف: محمود فرهاد معتمد

سپهسالار اعظم

سپاس لایم

## تقریظ

### بقلم استاد دانشمند آقای «جمال زاده»

این کتاب نفیس تاریخ سه سیال مملکت ما است یعنی سالهای ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۰ هجری قمری . مؤلف محترم آن عقیده دارند که این سه سال در تحولات اجتماعی ایران در آن عهد اثرات خاصی داشته است و با سادگی زیادی که مهارت و استادی ایشان را میسرساند نور افکن تحقیق و تتبع را بروی وقایع و حوادث آشکار و نهان آن مدت کوتاه انداخته باطن بسیاری از امور مهم تاریخی آن زمان را روشن ساخته اند و الحق از عهد این کار دشوار در کمال خوبی بر آمده اند . افسوس که راقم این سطور فعلاً فرصت کافی ندارد که پاره ای نظریات و ملاحظات خود را در باره این کتاب تقدیم پیشگاه خوانندگان گرامی بدارد ولی چون از قرار معلوم آقای محمود فرهاد معتمد مقدار بسیار زیادی یعنی هزارها از مراسلات رسمی آن عهد را جمع آوری نموده و حاضر دارند باید از صمیم دل و جان امیدوار بود که با همین همت و دقتی که در تألیف این کتاب بمنصه ظهور و شهود رسانیده اند و جای آن دارد که بگوئیم يك شبهه صد ساله رفته اند از این پس نیز با استفاده از معاونات وسیع خود و از مراسلات و اطلاعات فراوانی که با هزار زحمت و مرارت جمع آوری فرموده اند کم کم پرده از قسمت سالی دیگری از تاریخ مملکت ما برداشته دوستان حقایق تاریخی و علم و اطلاع را از خودمانی و بیگانه رهن منت خود سازند . اینك نقداً همینقدر است که با این نمونه بارزی که از استعداد و قریحه خود در فن تاریخ نویسی داده اند جای آن دارد که بگوئیم :

باش تا صبح دولت بدمد      کاین هنوز از نتایج سحراست .

سید محمد علی جمال زاده

طهران - ۳۰ فروردین ۱۳۲۶ . ه . ش

تاریخ سیاسی دورهٔ صدارت میرزا حسینخان

مشیرالدوله

## سیه سالار اعظم

تالیف و نگارش

محمود فرهاد معتمد

۱۳۲۵

حق طبع محفوظ

ناشر

شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکا

تهران - خیابان ناصر خسرو - پهن ۸۷۰۹

شرکت چاپخانه خورشید

## مقدمه

در هر اجتماعی تاریخ اجتماع مشخص می‌گردد از مبارزاتی که باشدت نسبی ولی بطور دائم بین دو یا چند طبقه از اعضای جامعه جریان داشته است. این مبارزات گاهی بطور علنی و زمانی بطور مخفی در جریان بوده و در سازمان اجتماعی ایجاد تحولانی میکند که در اثر مطالعه «گذشته» تاریخ میتوان بآن پی برد.

این کتاب مشخص میکند سه سال مبارزه طبقات مختلف ایران را از سال ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۰ هجری که مصادف با مراجعت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان میشود. که منجر به بلوا گردیده. در این سه سال میرزا حسینخان صدر اعظم ایران بود و این مبارزات برای برکناری او از صدارت معمول گردیده بود.

میرزا حسینخان یکی از وزرای موقی ایران بود در این دوره برای پی بردن به ماهیت حکومت ایران باید حکومت «موجود» رادر نظر گرفت.

ترقی صنایع و تمرکز ابزار و آلات دردست يك طبقه مشخص و احتیاج اربابان صنایع درد نیابه پیدا کردن بازارهای جدید و تعقیب سیاست ماکیا ولی در شرق از طرفی:

و وجود حکومت فئودال و عقب مانده در ایران و مبارزات بغرنج طبقاتی هر يك مشخص مبارزات این دوره است.

رقابت خارجیها در امور تولید بعات انهدام فرآورده ها و صنایع داخلی کشور شده بود و بهمان نسبت که بی نظمی تولید در ایران شدت می یافت بهمان نوع حکومت سیاسی و قدرت دولت ضعیف میگردید.

فقر و فاقه دامنگیر اربابان صنایع داخلی میشود. از طرفی نهضت ترقی خواهی ا.ا. ش. شدت امور و عدم رضایت مردم گردیده و درباریان و خانها و بکها و روحانیون

که در جامعه های کهنه صاحب اقتدار بوده اند در اثر پیدایش نهضت منافع خود را در خطر دیده و باعث مخالفت میگردیدند.

این مبارزات که در هر اجتماع کهنی جبری است و بواسطه دخالت بیگانگان در این دوره در ایران موفقیت نهانی آن فرق میکند.

در این دوره این مبارزه منتهی به حرومیت سیاسی حریف و انتقال ماشین دولتی بدست یکمده دیگر از طبقه حاکمه میگردد.

در این کتاب اقدامات و موقعیت سیاسی آن زمان و علل روی کار آمدن و بر کناری میرزا احسینخان مشیرالدوله و سبب مخالفت عده ای با او تشریح میگردد از این رو شرح مختصری از دوره زندگانی سیاسی میرزا احسینخان آورده میشود.

## آغاز

### اولین دوره خدمات مشیرالدوله به ایران

میرزا حسینخان که بعدها بلقب مشیرالدوله ملقب گردید فرزندی خان امیرتومان بود که سالها در دولت قاجاریه مصدر کارهای عمده بوده است نبی خان در زمان میرزا آغاسی حکومت اصفهان را داشت در زمان محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بریاست دیوانخانه (عدلیه اعظم) منصوب شد (۱).

---

(۱) - اشخاصیکه در دوره سلطنت ناصرالدین شاه بوزارت عدلیه و ادارت دیوانی منصوب گردیده اند از این قرارند:

میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی

میرزا ابراهیم خان قزوینی برادر میرزا نبی خان امیر دیوان به نیابت

معزی الیه

آغا بهرام

میرزا احمد خان فراهانی پسر محمد رضاخان وزیر آذر بایجان

عباس خان

میرزا محمد زمان نوری

عباس قلیخان جوانشیر معتمدالدوله

محمد ابراهیم خان جوانشیر معتمدالدوله برادر مشارالیه از سنه پانزدهم سلطنت

حاج علیخان اعتماد السلطنه

میرزا مصطفی خان بهاء الملك افشار سال هیجدهم سلطنت

حاج محمد قلیخان قاجار آصف الدوله . دو نوبت

غلامحسینخان سپهدار سال بیستم سلطنت

حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار اعظم

حاج محمد ناصر خان قاجار ظهیرالدوله سال بیست و پنجم سلطنت

باشاخان امین الملك سال بیست و پنجم سلطنت

در سال ۱۲۶۷ هجری امیر کبیر صدر اعظم ایران (میرزا قاجار) در صدد برآمد که سفارتی در لندن و کنسولگری در بمبئی دائر نماید و برای این امر پس از موافقت دولت انگلستان شفیع خان نایب آجودان باشی را با منصب «مصلحتگذاری» و لقب شارژدافری نامزد تأسیس سفارت لندن نمود.

میرزا حسینخان را با منصب «کارپردازی» و لقب «قونسولگری» مأمور تشکیل کنسولگری در بمبئی ساخت قبل از این تاریخ چندین دفعه سفرائی بلندن و مأمورین به بمبئی رفته بودند ولیکن دائمی نبوده و در این سال برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران (۱) مأمورین دائمی برای برقراری ارتباط مستقیم و دایم بین ایران و انگلستان به لندن و بمبئی گسیل گردید.

امیر برای معرفی شفیع خان و میرزا حسینخان در ۲۳ ربیع الاول ۱۲۶۷ شرح زیر را بوزیر مختار انگلیس مینویست.

بعد از عنوان «چون برای ازدیاد روابط مودت و استحکام روابطه خالطت اعلی حضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی صان الله شوکته عن التناهی در این اوقات عالیجاه مجدت و نجات همراه شهادت و صرامت اکتباء مقرب الحضرت العلیه شفیع خان نایب

☆ امام قلمی میرزا عماد الدوله

میرزا کاظم خان نظام الملک

علی رضا خان عضد الملک

میرزا کاظم خان نظام الملک . دو نوبت

مجلس مشترک بریاست نواب علی قلمی میرزا اعتضاد السلطنه

علیرضا خان قاجار عضد الملک . ثانیاً

نواب بهرام میرزا مغز الدوله

عز الدوله . اولاً

یحیی خان مشیر الدوله

نواب والا عبدالصمد میرزا عز الدوله . ثانیاً

عضد الملک . ثالثاً

یحیی خان مشیر الدوله

(۱) از کتاب امیر کبیر و ایران تألیف آقای فریدون آدمیت اقتباس گردید.

آجودان باشی را به منصب مصلحت گذاری لقب شارژ دافری منصوب و مأمور باقامت لندن و عالیجاه میرزا حسینخان به منصب کارپردازی و لقب قونسولگری تعیین و مأمور باقامت بندر بمبئی فرمودند و در این روزها روانه اند لهذا بمقتضای کمال اتحاد دولتین بهتین بآنجناب زحمت میدهند و روحی که لازم دارند در سفارش عالیجاهان مشارالیهما بلندن و بندر بمبئی قلمی دارند که کمال مراقبت و رعایت و اقدام از آنها مرعی و منظور دارند»

پس از جلب موافقت دولت انگلیس در همان سال شفیع خان بسوی لندن و میرزا حسینخان بجانب بمبئی رهسپار گردیدند، میرزا حسینخان با مقرری یک هزار و دو بیست تومان در سال که در دو قسط به بندر بوشهر حواله میشد بسوی بمبئی عزیمت کرد دستور العملی که میرزا تقی خان امیر کبیر (۱) صدراعظم ایران بمیرزا حسینخان داده بود متضمن نکات (۲) اساسی زیر بود.

(۱) امیر کبیر میرزا تقیخان صدراعظم ایران در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه تا سال ۱۲۶۸ هجری بوده است. در فین کاشان بر حسب امر ناصرالدین شاه مقتول گردید توسط اعتماد السلطنه

(۲) متن کامل دستور العملی که امیر برای میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی کارپرداز ایران در بندر بمبئی نوشته است از این قرار است که اصل آن در وزارت خارجه ایران مضبوط است:

«ازاینکه بعد از انقضای معاهده تجارتی دولتین بهتین ایران و انگلیس بروفق شروط عهدنامه مقررہ تا بحال مأموری مخصوص تعیین نشده بود که در بمبئی اقامت کرده بسر پرستی و غور رسی امور تجار و عموم تبعه دولت علیه که در آنجا و در سایر ممالک هندوستان مراد و معاملات دارند پردازد و آنها را کمایجب در حفظ و حمایت و رعایت خود بدارد لهذا آن عالیجاه بموجب حکم محکم اقدس پادشاهی و صدور فرمان ظل اللہی مأمور است که به بندر بمبئی رفته در آنجا اقامت کرده بمراقبت امور و نهج مسطور بتقویت و حمایت تجار و تبعه دولت علیه اعم از مجاور و مسافر که در بمبئی و سایر ممالک هندوستان هستند پردازد. وظیفه آن عالیجاه این است که بهیچوجه من الوجوه از احوال آنها غافل نبوده کمال حمایت و تقویت از آنها بنماید و نگذارد از کسی بآنها آزار و اذیتی برسد و در عین بی غرضی خاطر آنها را از خود راضی و خوشنود دارد.

از گرفتن رشوه و تعارف محترز بوده مطلقاً طمع و توقعی از آنها ننماید و اگر تقصیری از آنها صادر شود مأذون و مرخص نیست که آنها را بزجر و شکنجه و چوب مبتلی سازد اگر تقصیر جزئی است او را چند روزی محبوس داشته مرخص کند و اگر کلی است او را روانه ایران نموده تقصیر او را موافق تصدیق جمعی شهود معتبر بعرض اولیای ابد مدت

برقراری حسن روابط با هندوستان، حمایت و حفظ اتباع ایران، توسعه تجاری ایران و هند، تنظیم گذارش مرتب از اوضاع و احوال هندوستان از تهران در تاریخ ۲۴ شوال همین سال بمیرزا حسینخان دستور می‌رود که آنچه از تبعه دولت علیه ایران در هند یا بمبئی هستند اسامی جمیع را نوشته تفصیل اشامی آنها را ارسال دارد که میباید تذکره رعیتی داده شود بعد از رسیدن اسامی تذکره رعیتی بجهت آنها روانه خواهد شد در دستور دیگر ابلاغ میشود «تبعه دولت ابد مدت علیه را سرپرستی و نگاهداری نمائید و آنها را از زیادتى و بی حسابی محفوظ بدارد و همچنین نظمى داشته باشد که نتوانند در خاک خارج مصدر بی نظمی شوند»

میرزا حسینخان در موقع ورود به بمبئی مورد استقبال شایان ایرانیان آندیار واقع گردید و در اثر حسن سلوک و تدبیر دل اتباع ایران را بدست آورد بطوریکه در اثر حسن خدمت او چندین خانوار زردشتی که در زمان محمد شاه به هندوستان مهاجرت کرده بودند بوطن خود برگشتند میرزا حسینخان از بدو ورود به هندوستان به تنظیم احصائیه کامل از اتباع مقیم آندیار پرداخت و دریجا صورت زیر آنها را تهیه کرد و به تهران فرستاد و تذکره برای آنان صادر نمود و تصمیم گرفت اتباع

---

برساند تا موافق قانون دیوانخانه عدالت تنبیه و سیاست شود و وظیفه تجارت تبعه دولت علیه ایران این است که کمال توقیر و احترام از آن عالیجاه بعمل آورده از سخن و صلاح دانى آن عالیجاه بیرون نروند و بدون استحضار آن عالیجاه اقدام به هیچ امری ننمایند.

جمیع معاملات و داد و ستدی که میکنند باید با اطلاع آن عالیجاه باشد تمسکات آنها بمهر دولتی شیروخ و خورشید مهر شود و در دفتر آن عالیجاه ثبت شود و از قرار صد يك بآن عالیجاه کارسازی نمایند و آنچه معاملاتی که میشود از نقد و جنس می آید و از ایران میرسد ثبت برداشته ماه بماه بفرستد. برای عموم تجارت و تبعه دولت علیه لازم است که تذکره دولتی در دست داشته باشند و هر يك از رعایای ایران که در بمبئی هستند خود بگیرند و آنهایی که در سایر بلاد هستند از آن عالیجاه بخواهند و قیمت آنرا که یکی دهشاهی است عالیجا کارسازی نمایند. تذکره مزبور تا مدت یکسال معتبر است و بعد از مدت مزبور آن تذکره باطل و بیحاصل باید آن تذکره را نزد عالیجاه آورده و

تنگدست ایران را که در غربت باعث آبروریزی ملت ایران بودند پس از کسب اجازه از تهران عازم کشور ایران نماید.

دولت در ۲۵ جمادی الاول ۱۲۶۸ بدو نوشت «بہتر آنست کہ بانہام تذکرہ دادہ شود کہ (تابعیت) آنہا ثابت شدہ و حرفی و نقلی نباشد و ہر وقت کہ خواہد روانہ حرکت آن عالیجہ از روی حق و تساط باشد»

از اقدامات برجستہ میرزا حسینخان توسعہ روابط بازرگانی ایران و ہندوستان بودہ است کہ دست با اقدامات مفیدی زد و بازار صادرات ایران را توسعہ داد و حتی تصمیم گرفت کہ «ہرگونہ و ہر قسم مال التجارہ کہ از سمت ایران وارد بندر بوشہر میشود و ہر نوع مال التجارہ کہ در بندر مزبور خارج شدہ بہ سمت ایران میآید ثبت درستی گرفتہ روانہ دارد کہ باعث حصول مزید استحضار از برای کار گذاران دولت عالیہ بلکہ تجار و کسبہ ایرانی شود»

کہ خط بطلان کشیدہ تذکرہ دیگر بگیرند اگر از این حکم تخلف نمایند و تذکرہ نگیرند از منصوبان نزدیک و شرکاء آنہا مواخذہ خواہد شد. آن عالیجہ مراتب را حالی آنہا نماید منازعات و مراعات کہ دو نفر از تبعہ علیہ با یکدیگر دارند باید نزد آن عالیجہ با جلاس و مصالحہ بگذرد و اگر نگذرد و مراعات کلی باشد باید بحکم شرع ایران رجوع نماید و طرفین را روانہ ایران سازد و اگر مراقعہ آنہا با تبعہ دولت بہیمہ انگلیس باشد باید در حضور و کیلی از آن عالیجہ در محکمہ بمراقعہ آنہا بپردازند. در باب وجہ گمرک کہ در عہدنامہ نوشتہ شدہ است تبعہ دولت علیہ ایران موافق دولت متحابہ بدهند آن صورت معاہدہ دول متحابہ را بدست آورده بفرستد و اہتمام داشتہ باشد کہ تبعہ دولت علیہ زیاد تر از دول متحابہ ندهند. باید آن عالیجہ ماد بماہ تفصیل اوضاع تبعہ دولت علیہ و روزنامہ صادر و وارد را با گازت بمبئی بفرستد و از آنجا باتفاق سفاین تجارتی دولت علیہ نزد حاکم بوشہر ارسال داشتہ کہ از آنجا ہمراہ قاصد بنواب نصر الدولہ بشیر از برسانند کہ از آنجا ہمراہ چاپار دولتی ماہ بماہ بفرستد و در روز فرستادن کاغذ و رساندن اخبار زیاد اہتمام داشتہ باشد. آن عالیجہ مآذون است کہ سالی یکدفعہ و کیلی امین بجای خود تعیین کردہ برای سرکشی امورات تبعہ دولت علیہ کہ در کلکتہ هستند رفقہ امورات آنہا را منتظم داشتہ معاودت کند و در سایر شہرہا کہ تبعہ دولت علیہ مجاورت و مسافرت دارند و کیلی از جانب خود گذارد کہ بامورات آنہا و ارسی نماید و ثبت معاملات آنہا را بآن عالیجہ برساند. از

اگر تجارت به دولت ایران در عوض بول نقد تریاک بیاورند و خرید نمایند  
متضمن منافع کثیره برای مملکت و رعیت خواهد بود (۱)

میرزا حسینخان از جانب میرزا تقیخان امیر کبیر دستور داشت برای  
اولین دفعه در تاریخ ایران پرچم ایران را که در آنوقت به نشانه شیروخورشید  
مشخص و شناخته شده بود بر فراز عمارت نمایندگی ایران در بمبئی برافرازد و  
بخوبی از عهده این امر برآمد.

میرزا حسینخان مرد بافر است و کیاستی بود و بواسطه حسن خدمت از  
طرف دولت ایران مورد تقدیر قرار گرفت اعتمادالدوله میرزا آقاخان صدراعظم باین  
عبارت او را مورد قدردانی قرار داد

جمادی الاول ۱۲۶۸ « طرز خدمتگذاری و سرپرستی رعیت و افراشتن  
بیرق شیر و خورشید و سایر خدمات آن نور چشم جزئی و کلی مفهوم گردید  
خدمات آن نور چشم زیاد زیاد در حضور همایون مستحسن افتاد و باعث ازدیاد  
محبت اینجانب نسبت بآن نور چشم گردید انشاءالله بعد ثمره این خدمات بآن  
نور چشم عاید خواهد شد طوری که محسود امثال و اقران شود » معلوم میگردد  
میرزا حسینخان از این زمان بواسطه حسن خدمت و صرافت طبع مورد توجه

تقدیری که مذکور شد در ایام عاشورا فیما بین شیعه و طایفه کرکنی که اهل کوچه و سنی  
هستند منازعه میشود البته آن عالیجاه پیش از حادثه منازعه چند نفر سالدات برای ممانعت  
از منازعه از حاکم آنجا گرفته نگذاشت فیما بین آنها منازعه و محاصره برسد اگر یکی  
از تبعه دولت علیه وفات نماید و شریک و وکیل در آنجا نداشته باشد آنچه از او مخلف  
میشود بشهادت و استحضار جمعی از تجار اموال او را تصرف کرده اطلاع دهد که  
بورات و کسان او برسد حررفی ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۷ . مجدداً قلمی میشود که  
اگر آن نور چشم مطالب و اموراتی را که بکار گذاران ممالک هندوستان بگوید و  
نگذرانند آن عالیجاه مأخون است بعالیجاه مغرب الخاقان شفیع خان مصلحت گذار  
دولت علیه ایران که در لندن اقامت دارد بنویسد که عالیجاه مشارالیه بکار گذاران  
دولت بهیه انگلیس اظهار کرده جواب حاصل کرده نزد آن نور چشم بفرستد و مراتب را  
با ولیای دولت قاهره هم عرض کند حررفی التاریخ « ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۲۶۷

(۱) کشت تریاک در ایران در زمان امیر کبیر تشویق و ترویج شد.

شاه واقع گردیده بود و از همین موقع مقدمات ترقی و تعالی این مرد تاریخی فراهم گردید.

چنانچه مشاهده شد میرزا حسینخان در دوره جوانی مأمور هندوستان بود و برای اولین بار در مملکت غریب مصدر امور مهمه ای گردیده بود و بخوبی معلوم بود که در اثر مساعدت بخت این مرد میتواند مدارج ترقی و تعالی را بسیماید و محسود امثال و اقران گردد.

میرزا حسینخان پس از مراجعت به ایران مأمور قونسولگری ایران در قفقاز گردید و مأمور آن دیار شد و پس از چندی مأمور سفارت کبرای ایران در اسلامبول (دولت عثمانی) گردید. اعتماد السلطنه در کتاب خوابنامه خود در ساوه خواب دیده است که چند تن از وزراء ایران را بمحاکمه در حضور سلاطین طلبیده اند و بدبختی ایران را میخواستند بدانند ناشی از اعمال کدام يك از وزراء بوده است موقعیکه بمحاکمه میرزا حسینخان مشیر الدوله میرسد چنین می نویسد :

« نوبت (میرزا حسین خان سپهسالار) قزوینی شد استنطاق او را بانوشیروان محول فرمودند زیرا که این پادشاه به غلط معروف بعادل شده است چنانکه میرزا حسین خان به غلط معروف بقابل شاید مطالعه کنندگان را از این مطلب تمجیبی حاصل شود اما برای مردمان آگاه و ارباب تحقیق جای هیچگونه تمجیب نیست غالباً باید رجوع تواریخ خارجه نمود تا مطلب درست مکشوف شود انوشیروان بمیرزا حسینخان گفت اعمال خود را بیان نما میرزا حسینخان گفت پدر من میرزا نبی خان امیر دیوان و جدم شایه بن دلاک وقتی که علینقی میرزای رکن الدوله حکومت قزوین را داشت چون جدم دلاکی او را مینمود شاهزاده پدرم را تربیت کرده مختصر خط و سواای آموخت و از آنجا که مردی چرب زبان و شیرین سخن بود و از هیچ چیز عار و ننگی نداشت و برای نیل بمقصود تمکین هرکاری را مینمود کم کم ترقی کرده در سلطنت محمدشاه طایب ثراء با حاجی میرزا آقاسی ساخته امیر دیوان عدلیه شد طبعی باذل و خانی گسترده داشت این صفت در ایران مرد را مشهور و معروف میکند در اواخر پادشاهی محمدشاه حکومت فارس و اسفهان یافت و خوب سلوک کرده در کلیه مأموریتها از او راضی بودند فرزندان خود را حتی البقدور تربیت مینمود من ولد ارشدش بودم بفرنگستان فرستاده در آنجا زیاد نماندم چون برگشتم و کیل کارهای پدرم گشتم از ابتداء خیال صدارت در کله من بود میرزا تقی خان امیر نظام مرا بقونسولگری به بمبئی

فرستاد در آنجا بختم کمک کرده يك دو نفر از تجار معتبر ایرانی فوت نمودند و مبلغ گزافی از آنها نصیب من گردید (آقا خان محلاتی) نیز بامن خصوصیت و مودت بهم رسانید از ندر بند اسب درانی که در هندوستان مقبول است و بر در باخت گراف میشود مرا سهیم قرار داد طالع او یا بخت من آورده میبردیم مبلغی هم از این راه اندوختیم بعد از چندی بطهران آمده بدم بامیرزا آقاخان دوستی داشت رشوه‌ای باو دادم و قونسول گری ایران در قفقاز را گرفتم جنک روس با عثمانی در گرفت در مملکت قفقاز غلا شد اسباب مشقت اهالی گردید من با میرزا حسینخان نوری قائم مقام که آنوقت در آذربایجان بود ساختم و از حدود آن مملکت بقیمت ارزان غله خریده بفقاز میفرستاد و من بنرخ گران میفروختم و منفعت او را برادرانه قسمت میکردیم قریب صد هزار تومان از این راه فایده بردیم بعد از عزل میرزا آقاخان بطهران آمده چون مالیه بهم بسته بودم بوزیرمختاری اسلامبول نایل شدم مدت تسوقف در پایتخت عثمانی بواسطه خصوصیت با صدر اعظم و وزرای آن دولت فایده گزافی عایدم شد در اسلامبول بودم که اعلیحضرت ناصرالدین شاه بزیارت عتبات عالیات میل فرمودندراضی گردن دولت عثمانی باین کار کار آسانی نبود با تدبیرات وافی امنای آن دولت را بر آن داشتم و کب اعلی رادر عراق عرب پذیرند چنانکه پذیرفتند برادر میجویی خان که معتمد الملک لقب داشت و خدمت کلی بمن مینمود او را فریفته چنانچه معلومش داشتم که اگر بمصداق برسم اسم بامن و رسم با او خواهد بود در بغداد وزارت وظایف و اوقاف و عدالت را بمن دادند و در رکب شاه بطهران آمدم در وزارت عدلیه طوری بیغرض و درست رفتار کردم که عدل عمر را چنانکه شعرا در مدح من میگفتند تجدید کردم در آنوقت (نصرت الدوله فیروز میرزا) وزیر جنک بود و کفایتی بخرج نمیداد و از آنطرف رشدی که از من بظهور میرسید سبب این شد که وزارت جنک را هم بمن واگذار نموده و مرا ملقب به سپهسالار اعظم نمودند یکماه وزیر جنک بودم بعد صدراعظم مستقل دولت گردیدم اهل خبر و آگاهی دانند که عثمانیها خیالی نانا بل و پر ادعایم باشند مطلقاً از استعداد و کفایت و لیاقت بهره ندارند اگر خطاها را جاوه از آنها دیده شود از آن است که پایتخت آن دولت در قلب فرانک واقع شده و اسمش تمدن و تربیت از هر جهه بدان نقطه میافتد و میتابد پس آنچه از عثمانی دیده میشود از خارج است و الی خود از ترکمن و بلوچ احمق تر و نادان تر و در بی حیثیتی و جهل از هر غول وحشی پست تر من جمله معلومات و اطلاعات من این بود که در عثمانی تحصیل کرده بودم و از عالی پاشا و فواد پاشا صدراعظم عثمانی و امثال آنها که بظاهر قابل مینمودند و در باطن هیچ نبودند فرا گرفته چه دیری بود با آن وزرای خائن جاهل محسور بودم و تقلید کارهای آنها را مینمودم در ایام صدارت خود آن سبک و رویه را که جز خرابی و خسران نتیجه ندارد پیشنهاد کردم و بقدم جد آن راه باطل را می بینم و صدارت من در حقیقت آغاز و شروع بد بختی ایران بود اول شکستی که بسلطنت مستقله و دولت مستبده وارد آورد صدارت من بود تا عهد صدارت من دولت

ایران مانند دختر بکری بود که دست اجنبی اصلاً بدامن چادر عصمت او نرسیده بود خواستم قواعد جدید را مجری دارم و کارها را بسبك و ترتیب نو ظاهر و تازه بپردازم عیب کلی این بود که علم و اطلاع من عمقی نداشت و افواهی بعضی چیزها شنیده بودم اما کارها را درست نمیدانستم همیشه با علم ناقص و اطلاع غیر کامل چون بنیان سست است مایه خرابی است این است که هر چه در زمان صدارتم و آنچه بعد نمودم همه اسباب زیان و ضرر شد مقدمات کلیه بعکس نتیجه بخشید تیشه و تبر برداشتم و ریشه دولت و ملت ایران را کندم لعنت خدای بر من که بوطن خود خیانت کردم اول کار یانابکاری من آوردن اینلجانی هرزه لوطی مردود و مطرود بود او را از اسلامبول خواستم و واجب گزارف از دولت در حق او برقرار کردم و حکومت قزوین را باو دادم بعد ملکم حقه باز و نادان را که جز شارلاتانی و ادعا هیچ نداشت پس از آنکه مدتی دولت و ملت ایران از شر او آسوده بودند بایران طلبیده و چندی مستشار مخصوص خود نمودم آنگاه او را بوزیر مختاری بلندن فرستادم بغرض شخصی بامیر الممالک که دستگاه او را یعنی خزانه دولت ایران را بهم بزنم و بانك در ایران دائر بکنم و راه آهن بکشم ملکم محیل طماع هم چون از خیالات من باخبر بود در این مقاصد بلکه مفاسد بامن همدست شده و روتر نامی از صرافان بسیار متمول یهودی انگلیس را تطمیع نموده آن خام طمع مبلغهائی بمن و ملکم و جمیع دیگر از رجال دولت ایران در تهران رشوه داد و امتیاز نامه راه آهن را گرفت در آن امتیاز نامه هم دایر کردن بانك بود، هم استخراج معادن و هم همه چیز هنوز شروع باین کار نکرده بودند که میل شاه بسیاحت فرنك دیدم بزودی اسباب اینکار را فراهم کردم و از این مسافرت شاه دو چیز در نظر داشتم یکی آنکه خود را در دول فرنك معروف سازم و اعتبار حقیقی حاصل نمایم دیگر آنکه بشاه معلوم دارم دولت ایران نسبت به دول فرنك چقدر بی قوه و بی استعداد است و برای العین این تفاوت را مشاهده نمایم اسباب این سفر که فراهم آمد بر قدر و حشمت من افزود چون مردی بد گوهر و فرومایه و کم ظرف بودم این شوکت و توانائی و نخوت غرور مرا بدرجه کمال رسانید با هر کس بنای بد رفتاری را گذاشتم و بزخم زبان دل عالمی را خراشیدم و نمك ها پاشیدم تازه بخاك فرنك یعنی حاجی طرخان رسیده بودم که در مسئله نا قابلی خاطر پادشاه را آزرده ساختم لیکن اعلیحضرت از کمال خود داری هیچ بروی خود نیاموردند و در اروپا بهمه خیلی بدوستخت گذشت چپتی نداشت جز خوی زشت و سوء رفتار من در آن وقت هنوز چند نفر از امرای بزرگ ایران باقی بودند و شاهزاده های معتبر بکلی تمام نشده بودند چون سفر بآخر رسید و پادركا ایران گذاشتیم در ورود انزلی تمام شاهزادگان و امراء بر من شوریدند و آنها هم که در طهران بودند همین کار را نمودند عزل مرا جداً درخواست کردند اگر چه بد کرداری من و بی التفاتی باطنی شاه بدون وقوع این واقعه مرا معزول مینمود ولی این اتفاق بزرگان و استعدای عزل من خوش بختانه شاه را بر سر لججاج انداخته کار رادر

حقیقت وارونه کرد در گیلان مرا از صدارت انداخته حکمران آن سامان نمودند پادشاه کار دان بهد از ورود به تهران تا مردم جری نشوند و باشد این کارها نپردازند به تبریز پرداخته مفاسد را اصلاح فرمود بعضی از شورشیان عزل و بعضی را حبس کردند و کارها از نو قوامی گرفت یکماه نگذشته بود که مرا از گیلان با طهران احضار کردند وزیر امور خارجه ام نمودند در مراجعت از گیلان که حکم مار زخمی را داشتم و فهمیده بودم که این تدلیس ها و پلتیک ها بخرج نمی رود باید علانیه رشوه گرفت و آشکارا خیانت نمود سبک سابق را متروک داشته این سبک را اختیار کردم از حسن اتفاق و زات جنگی که از من منتزع شده بود و بدست چهار نفر آدم نابابلی افتاده آنها از نادانی و اغراض شخصی در پوستین یکدیگر افتادند اگر با هم اتفاق میکردند دور نبود اینکار برای آنها دوام داشته باشد اما از بدبختی آنها و دولت ایران و خوشبختی من آن بی عرزه ها با هم نساخته بهم زدند و فسق یکدیگر را بروز دادند در حضرت سلطنت از یکدیگر بد گفتند و سعایت کردند و آن مختصر نظم ظاهری که من در کار قشون داده بودم از میان رفت و عمل مغشوش گردید پادشاه ناچار باز وزارت جنگ را بمن دادند و آن شغل عظیم علاوه بر وزارت جنگ گردید .

پنجسال از سفر شاه بفرنگ گذشت حیلتمی انگیزخته از خارج و داخل اسباب چینی کردم که اعلیحضرت شهر یاری سفر دیگر بفرنگ نمایند از ابتدای تصمیم و عزیمت تا مراجعت اقلای یکسال طول میکشید و این مشغولیت غنیمت بود خلاصه سفر دوم فرنگ سرگرفت این دفعه از شاهزادگان و امرای بزرگ کسی همراه نبود با روسها هم چون ساخته بودم پر بد نگذشت نسبت بسفر اول خوب بود اما از آنجا که انگلیس ها از من رنجیده بودند هر چه کردم در لندن پذیرفته شوم قبول نکردند خفتی که در این سفر کشیده بودم همین بود بعد از عود سفر دوم فرنگ باز کار و بارم چندان عیب و علتی نداشت هر وقت استشمام رایحه تزلزلی مینمودم اردوئی در حوالی قصر قاجار تشکیل میدادم و پادشاه را باردوی آورده طمطراقی بظاهر بنظر میرساندم تا آنکه انگلیس ها که از من مکدر شده بودند و میخواستند صدمه بایران بزنند شیخ عبیدالله کرد را محرک شدند که حمله بجود این مملکت نماید من این مطلب را میدانستم و بشاه عرض نمیکردم و به ماطله میگذازدم و تعلل مینمودم و حال آنکه دولتخواهی آن بود که اقلام مات مداخله را در آذربایجان حاضر و مهیا کنم نکردم تا فتنه شیخ عبیدالله قریب بظهور شد دشمنان من قباچ سیات اعمال مراد سفر نور و کجور باستان قدس گوشزد نمودند چون موکب خسروانه از آن سفر باز گشت نمود و بسلطنت آباد ورود فرمود بی مقدمه خود را معزول و حاکم قزوین دیدم در این حیص و بیص نائره فتنه شیخ عبیدالله که نتیجه اعمال من بود رو با شتعال گذاشت این آتش روشن شده و من مغضول منتظر تقویت و حمایت روسها بوده اصلا از آن اثری نمی بینم باز فتنه انگلیسها گرچه عدوی من هم بودند سبب خیر من شدند و در وقتی که شبها از وحشت

مژه برهم نمیگذاردم و ستاره می‌شماردم یکوقت چاباری وارد قزوین شد دستخطی برای من آورد که برای رفع شیخ عبیدالله و اصلاح مفاسد که باعث شده باید در آذربایجان بروی معاندین من در تهران که قرعه این مأثوریت را بنام من در آورده بودند موجد دو خیال بود یکی آنکه میخواستند مرا از پای تخت مملکتی دور کنند مبادا در این سختی شاه مرا احضار کند و چاره کار را از من بخواهد دیگر آنکه یقین داشتند کار شیخ عبیدالله بجایای بد منجر میشود خواستند این کار را بگردن من اندازند تا وخامت عاقبت آن مرا یکباره منقور نماید.

طول نمیدهم رفتم تبریز بختم یاری کرد در میان تبعه شیخ نفاق افتاد و این اختلاف کار او را ساخت من این خدمت را بریش خود بستم بعد از چند ماه توفد در آذربایجان بتهران احضارم کردند پیش از آنکه بدارالملک ایران برسم الکساندر دوم امپراطور روس کشته شد مرا بتعزیت امپراطور مقتول و تهنیت جلوس امپراطور تازه مأثور بطور - زبورغ کردند در باطن بمن وعده دادند که چون باز گردی مسند وزارت تو را باشاد از خیانت های بزرگ من بسلطنت و ملت ایران که سر منشاء جمله عیبها است و مبداء کایه فسادها اینک... دوست میداشتم و در کل مایملک خود او را مختار کرده بودم این بذل من عیبی نداشت و ای از مناصب و امتیازات بناحق در حق او آنقدر مبذول داشتم که اسم او را باید نر گذاشت و از آنجا که هیچ نشانی و رتبه را از او مضایقه نمی کردم اگر دیگران را هم نصیبی نمیدادم بصدا در میآمدند پس برای آنکه یک کار بیقاعده دراختفا بماند چند کار بیقاعده دیگر میکردم یعنی برای یکنشان افتخار که از روی محبت بآن شاهد شیرین کار میدادم باید صد نشان دیگر بمردم بی قابل دهم تا نگویند امتیازات دولت دستخوش هوی و شهوت شده است باری قدر امتیاز را بفش پرستی من خوار کرد مگر خدا از سر تقصیراتم در گذرد و بر من رحم آورد برای بذل یک رتبه باو جمعی را که لیاقت سرهنگی نداشتند امیر تومان کردم و آنها که تمشال بیمثال همایون را بخواب نمیدیدند بسینه خود در بیداری آویخته دیدند اما این یک حسن هم در کار بود که معشوق من از طراز اول بود و در حسب و نسب از هر کس اشرف و اجل ظلمی که بناموس و ملت ایران کردم بنی امیه بر بنی هاشم نکرد مضطرب بآخر نرسید ملول نشوید و عده صدارتیکه بمن داده بودند در مراجعت از بطرز بورغ صاحب منصب مسند خواهی شد اثری از آن بظهور نرسید باز مشغول تفکین شدم برای اینکه بالنسبه از شر من محفوظ باشند به والیگری خراسانم فرستادند و در آنجا واسطه دوستی با دولت روس یا بعالت دشمنی با سلطنت ایران در کار افساد بودم تا بقول معروف بزهر کارم را ساختند یا خداوند تبارک و تعالی هنوز یکباره فزای ایران را نخواسته بود مرا بسرای دیگر بردید این بود زشت و زیبایی من نوشیروان بعد از شنیدن این سخنان به میرزا حسینخان گفت راست است که من عادل دروغی هستم اما

در نا قابلی جرم و خیانت هائیکه در صدارت و ریاست خود کرده ای من در دادن حکم مجازات سرگردانم تانوشیروان این بگفت از پس برده امر کردند میرزا حسینخان را بزنجیر آهنین به بندند و با سفل السافلین ببرند با غاصبین خلافت حقه محشورش کنند چنین کردند و ابداً الدهر هدف تیر لنتش نمودند » .

از این قرار که در کتاب اسرار انحطاط ایران (خلسه) یا خواب ناما مرحوم اعتماد السلطنه نوشته شده بنظر درست نمی آید و این کتاب را اعتماد السلطنه جهت آن نوشته بود که دوصدر اعظم اخیر ایران یعنی مرحوم میرزا حسینخان سپهسالار و امین السلطان را مفتضح و خراب نماید و تا زمان ناصرالدین شاه از ترس اقتدار امین السلطان نتوانست این کتاب را منتشر سازد و بعد از فوت او ناتمام ماند بدون تردید میرزا حسینخان بواسطه حسن سلوک و خدعه نگذاری بشاه مورد توجه واقع گردیده بود ناصرالدین شاه مایل بود که حتی الامکان اشکالاتی که هر آن بواسطه همسایگان در امور ایران بروز میکرد بوسیله مرد کاردان ولایتی فیصل دهد و در این موقع یکی از همسایگانی که بیش از اندازه باعث اشکال و ناراحتی دولت ایران بود دولت عثمانی بوده است که بحدود ایران تجاوز مینمود و باعث اذیت و آزار شیعیان و زوار مقیم ایران در عتبات عالیات میشد و زمانی حجاج ایرانی را قتل و غارت مینمودند یا بامکنه متبر که بی احترامی میکردند که این موضوعات بخودی خود هر يك کافی بود که آتش جنگ را مابین دو کشور روشن نماید طبیعی بود که شاه و دولت ایران همیشه خواستار بودند که حتی الامکان مأمورین لایقی در باب عالی داشته باشند تا بتوانند در مواقع ضرورت امور پیچیده مابین دو کشور را بطور مسالمت آمیز فیصل دهند .

انتخاب میرزا حسینخان مشیرالدوله یکی از عللش بدون تردید کاردانی او بوده است و از زمانی که در هندوستان بود لیاقت او بخوبی در نظر اولیاء دولت مخصوصاً شاه به ثبوت رسیده بود پس از این قرائن بنظر میرسد که اعتماد السلطنه تنفر شخصی را در مورد قضاوت درم نظر داشته است باید گفته شود که عامل اصلی ترقی این مرد کاردانی و حسن سلوکش نسبت بایرانیاں بوده است .

اعتماد السلطنه در اول محاکمه مینویسد که « انوشیروان بغلط معروف

بعادل شده است چنانکه میرزا حسینخان بغلط معروف بقابل « اگر مشیرالدوله قابل نبوده چگونه باقرار اعتماد السلطنه توانسته بود که دولت عثمانی را که کار بس مشکل بود وجوهات آن را بعداً دگر خواهیم کرد و از نظر اعتماد السلطنه نکات اصلی آن مکتوم نبوده راضی کند که شاه ایران بعقبای عالیات مسافرت نماید و این مرد اگر لایق نبود چگونه توانسته بود در زمان وزارت عدلیه خود رضایت اربابان دعوی را فراهم سازد چنانچه اعتماد السلطنه میگوید « در وزارت عدلیه طوری بی غرض و درست رفتار کردم که عدل عمر را چنانکه شعراً در مدح من گفتند تجدید کردم » از این رو ودلائل دیگر واضح میگردد که نباید چندان در این موضوعات باظهارات اعتماد السلطنه سندیت داد بلکه باید با بدست آوردن مدارک صحیح بقضاوت عادلانه پرداخت .

اعتماد السلطنه برای کوچک کردن مشیرالدوله بحربه معمولی که اجداد اشخاص را ناچیز در انظار جلوه میدهند توسل گردیده وباین وسیله غرض شخصی خود را نسبت بمیرزا حسینخان آشکار میسازد .

اعتماد السلطنه در ارایل همه گونه از همراهی های میرزا حسینخان بهره مند بود اما در اواخر نسبت باین مرد بدبین گردیده است ....

مؤلف کتاب اسرار انحطاط ایران در باره دو مرد تاریخی ایران بعقیده نگارنده بی انصافی کرده که یکی از آنها امیر کبیر میرزا تقی خان می باشد بواسطه آنکه پدرش هر چند دست پرورده امیر بوده است مباشر قتل آن مرد میشود و بطرز فجیع در فین کاشان بقتلش میرساند وجهت تغییر سیر تاریخ ناگزیر بعضی از قضایای تاریخی را نادیده گرفته وبر خلاف حقیقت در باره او اظهار نظر میکند و در باره میرزا حسینخان سپهسالار در بعضی موارد حقیقت را از نظر طالیین حقیقت در صورتیکه متجاسس و جلیس با این مرد بوده مکتوم میکند .

میرزا حسینخان در اثر کاردانی وحسن سلوک توانست وزراء و سلطان عثمانی را راضی نماید تا ناصر الدین شاه بعقبای عالیات مشرف گردد . اولیاء دولت عثمانی بآسانی تن باین تقاضای دولت ایران نمیدادند وجهت اصلی آن این بود که دولت

عثمانی همیشه تنهاریب خود در امور عراق دولت ایران را میدانست و دولت ایران از نظر سوابق ممتد تاریخی در بین‌النهرین برای خود حقوقی قائل بود.



ناصرالدین شاه قاجار

در ضمن نباید فراموش کرد که مشعشع‌ترین دوره تاریخی ایران دوره ساسانیان است و پایتخت ساسانیان در این سرزمین واقع بوده است و چند قرن پس از سقوط و خراب شدن شهر مدائن (۱) (تیسفون پایتخت ساسانیان) شاعر ایرانی خاقانی در زمان قدرت عرب با کمال شهامت آن عظمت را یادآورده و تأثرات قلبی خود را از سقوط پایتخت با عظمت ساسانیان ابراز داشته بطوریکه در قلب

(۱) - هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آئینه عبرت داند .....

بقیه قصیده در پاورقی صفحه ۲۲ آورده شده است

هر خواننده‌ای تأثیر بسزائی دارد و بعد از اسلام مخصوصاً در زمان سامانیان و آل بویه و صفویه هر يك به نوبت خود در صدد پیوند بین النهرین با ایران برآمدند و قبور متبر که در آن سرزمین واقعند که هر سال از اقصی بلاد ایران اشخاصیکه دارای مذهب شیعه هستند برای زیارت بعتبات عالیات شتافته و پیوستگی خود را بطریقی ابراز میدارند تصرف عثمانی در خالك بین النهرین تصرف عدوانی بود و شباهت باشغال نظامی داشته است بیشتر اتباع آن کشور دارای مذهب شیعه اند و این افراد در مواقع ایرانیانی هستند که از بلاد مختلفه ایران مهاجرت کرده و در طی قرون متمادی در آنجا ساکن گردیده اند و مسلمانان سنی که از حیث تعداد عشر شیعیانند بواسطه آنکه خود را باقیمانده نسل اعراب میدانسته اند مانند غالب از مسلمانان بستختی حاضر بودند که تحت حکومت ترکان قرار گیرند و آنها را از هر حیث از خود کمتر و بربر میدانسته اند. پس آنها هم مانع و رادعی برای سلطه ایران بشمار نمیآمدند برای آنان فرق نمیکرد ترك حکومت کند یا عجم.

از طرفی بین النهرین از نظر اقتصادی بستگی با ایران داشته است و ممر زندگانی افراد آن کشور بیشتر از جهت زواریکه هر ساله برای زیارت بآنجا میرفتند تأمین میگردد است و نذورات و دیگر هدایا که جهت قبور متبر که ارسال میگردد زندگانی عده زیادی را تأمین مینمود از این لحاظ دولت عثمانی متمایل نبود که پادشاه ایران بآن سرزمین مسافرت کند و از نزدیک با مردم تماس گیرد در این نوع موارد سیاست ایجاب میکند دولت مورد نظر را همیشه تحقیر نمایند تا بدان وسیله از قدرت معنوی آن کشور کاسته شود. اکنون رسماً دعوت از پادشاه آنکشور دور از حزم و سیاست بوده است و میرزا حسینخان نیز باندبیر و کاردانی موفق گردید که دولت عثمانی را راضی نماید که از پادشاه ایران رسماً در عتبات عالیات پذیرائی بعمل آورند.

برای آنکه نفوذ ایران در عراق عرب معلوم گردد:

هرچند ناصرالدین شاه در سفر نامه‌های خود از ذکر گزارش‌های سیاسی

نعمت الله میرزا که در این سفر به عراق عرب فرستاده شد و از این باب گزارش داد.

و غیر قابل کتمان بوده است در بعضی از قسمتها میتوان باین روابط پی برد و اکنون آنچه مربوط بارتباط دو کشور است عیناً نقل میگردد.

### گلچین از سفر نامه ناصر الدین شاه به تبعات عالیات :

روز بیستم جمادی الثانیه سال ۱۲۸۷ هجری برای مسافرت به تبعات عالیات ناصر الدین شاه بقصر دوشان تپه نقل مکان نمود.

#### چهارشنبه چهارم شعبان منزل عمادیه

عصر مشیرالدوله وارد شد از اسلامبول از راه دیار بکر و بغداد آمده است با وزیر امور خارجه بحضور آمد صحبت شد شب بعد از شام مردانه شدامین السلطان محمد حسینخان علیرضا خان عضدالملک محمدعلیخان آمدند قدری ماندند بعد خوابیدیم.

#### دوشنبه ششم شعبان منزل طاقستان

میرزا هادیخان کارگذار مهمان خارجه کرمانشاهان و میرزا موسی گیلانی ناظر امور سرحدیه هم اینجا بودند.

#### یکشنبه ۱۴ شعبان منزل هارون آباد.

از قرار اخبار تلگراف که اینجا رسیده کار فرانسه مختل است مارشال بازن با هشتاد هزار قشون و ملزومات حرب در شهر متز تسلیم قشون پروس شده است. از این خبر که از آیات تقدیر الهی و فوق خیال و تصور خلق است حیرت کردم

#### پنجشنبه ۱۶ شعبان منزل بل زهاب

به بل نرسیده عضدالملک در طرف راست دامنه کوه محلی را نشان میداد که در کنار رود خانه الوند اوقاتیکه خشت های طلای گنبد عسکرین علیه السلام را به تبعات میبرد شانزده روز توقف کرده بود میگفت در سنگی دو تمثال از قدیم نقش شده است.

#### دوشنبه ۲۰ منزل خانقین

در راه مشیرالدوله بحضور آمد قدری صحبت شد در محلی موسوم به مرد آزما مستقبلین عثمانی نمایان شدند شلیک کردند نزدیکتر رفتیم از کالسکه بیرون آمده بسا سوار شدم. حرارت هوا بی اندازه خسته و کسlem کرده بود. اول سواره نظام ایستاده بود چفیه و عقال عربی بسرشان بسته بودند دسته دیگر سربازهای سوار بودند که هر یک قاطری داشتند تفنگ سربازها شاسپو بود.

یک دسته موزیکانچی سواره داشتند آهنگ موزیک آنها که مرکب از نواهای

فرنگی و ترکی و ایران است خیلی مطلوب و مطبوع بود.

مشیرالدوله مستقبلین را معرفی کرده پیاده ایستاده بودند سواره نزدیکتر رفتیم مدحت پاشاه ولی بنهاد کمال پاشا مأمور مخصوص سلطان حامل نامه. رفوف پاشا مأمور مهمان

سرحدیه عثمانی و ایران که حالا بحکومت جزیره کزیت مأمور شده است. علی بیک تشریفاتچی آجودانهای سلطان و غیره هم بعد از اندکی صبحت و احوال پرسی گفتم سوار شدند.

از يك دويل كوچك گذشتیم بعد از آن پلی است عالی که دوازده چشمه دارد مرحوم محمدعلی میرزا بنا کرده است. مجرای رود خانه از مشرق شمالی بجانب مغرب است در این نقصان آب باز خیلی آب جاری بود همان رودخانه زهاب و قصر شیرین است که باینجا میآید خانقین آباد است و جمعیت زیاد دارد باغها و خانهها بیشتر در طول رود خانه واقع است کاروانسرای اینجارا هم گفتند مرحوم علی میرزا عمارت کرده است در خانقین تلگراف خانه هم مرکب از ایرانی و عثمانی است.

#### جمعه بیست و چهارم شعبان منزل شهر وان.

امروز مدحت پاشا والی بغداد میگفت باتلگراف خبر دادند که از جانب دولت روس نقض و تغییر بعضی فقرات عهدنامه هزار و هشتصد و پنجاه و شش منعقد در پاریس را رسماً اعلام کرده اند.

این دو روز زوار آذربایجانی که از عتبات مراجعت میکردند دودسته در این راه دیده شد حاجی علیخان جلیانلو پیر مرد دریش سفید باین دسته بود خواستم احوالات پرسیدم.

#### شنبه ۲۵ شعبان منزل یهتوریه

بعد از قطع مسافتی بقبر مقداد رضی الله عنه رسیدیم دست چپ واقع شده بود رفتم نزدیک بقعه سلام کردیم مقبره مخفف و خراب بود مناسب جلالت قدر مقداد ندیدم قراردادیم بتوسط مشیرالدوله تعمیرات لازمه شود.

#### ۲۸ شعبان.

اول اثری که از آبادی مشاهده کردم منارهها و بقاع کاظمین علیه السلام بود و از اینکه بحمدالله تعالی صحیح و سالم بمقصد نزدیک شدیم خیلی شکر کردم و محظوظ شدم از طاق نصرت تادر باغی که برای مامنزل معین شده است افواج خودمان ایستاده بودند و در مجمع عثمانی افواج ایرانی خالی از يك نوع نمایندگی و شکوه نبود عمارت چوبی یعنی کلاه فرنگی در وسط ساخته اند عمارتی که بنا شده بقصر ناصری موسوم است در انتهای باغ مشرف بشط واقع است عمارتی عالی و خوش طرز است.

#### چهارشنبه ۲۹ شعبان منزل بغداد

در کنار شط سمت بغداد کهنه عمارت قدیمی مشاهده کردم که از ابنیه خلفای عباسیین و تنها ایوانی از آن باقیمانده و ارکان آن بیشتر خراب شده و بآب ریخته است

با آجرهای تراش معرق کتیبه‌ها نوشته‌اند گفتند چندی حضرت موسی بن جعفر (ع) در همین عمارت محبوس بوده است. از کنار باغ هر روم حاجی و برزاهادی معروف بجواهری گذشتم نخل و اشجار زیاد داشت اطراف جاده هم درخت خرما زیاد بود بالجمله اهالی کظمین (۱)

(۱) در روز ورود موکب مسعود بدار السلام بغداد از جانب سنی الجوانب همایونی باعلیه حضرت سلطان عبدالعزیز خان باسلامبول تلگراف شد.  
سواد تلگراف همایونی

بمجرد وصول بغداد واجب تر از همه دیدم که و داد صمیمی خود را بواسطه تلگراف بخاطر شاهانه معلوم کنم و نیز اظهار خشنودی از مدحت پاشا و کمال پاشا مأمورین با غیرت آن اعلیه حضرت و اجزای آنها تمام در خاک آن اعلیه حضرت بحمد الله بوجود ما و همه خدم و خاصه در ورود بغداد بسیار خوش گذشت نظم و کفایت مدحت پاشا جای خوشنود است امیدوارم احوال و مزاج ملوکانه نیز بسیار خوب بوده باشد مغایرات يك جهتی آیات تلگرافی را زیاد مشتاقیم بیست و هشتم شعبان المعظم (ناصرالدین شاه) ترجمه جواب تلگراف از جانب اعلیه حضرت سلطان

تلگرافنامه والا که بحمد الله تعالی ورود بغداد را بکمال صحت و عافیت مبشر و حرکات و معاملات بعض مأمورین را متضمن و مودتهای صمیمیه را در حق خالصانه مأمور که بود و اصل دست خلوص شد تحسین فرمودند ذات همایون بطرف ما از مساعی مدحت پاشا و کمال پاشا در مدت تشریف فرمائی ممالك دولت علیه ما بحصول استراحت و سهولت سیاحت سنیه که اقدام افکار و نتیجه آرزوست موجب ممنونیت تازه و اسباب و علت ازدیاد توجه ما در حق آنها شد تمنیات علیه اظهاریه که محض تأکید وفاق و اتفاق دولتین علیتین اسلام آرزوی طرفین و بقای عزت و عافیت شاهانه و دعای آن تکرار و تبریک قدوم شاهانه ابتذار میشود غره شهر رمضان ۱۲۸۷ عبدالعزیز خان. بعد از آنکه موکب فیروزی کوکب همایون بدار السلام بغداد رسید و در هنگامیکه بسلامتی و اجلال و ابهت و اقبال از دروازه قصر ناصری تشریف فرمای قصر شدند در سر دروازه مزبوره این مصراع را نگاشته بودند.

قدومت شهریارا باد مسعود

محمد امین منشی بغدادی در وصف قصر ناصری و تشریف فرمائی خدیو همایون فرخسرو و عدالت گستر در آن قصر که از قدوم میمنت لزومش رشک و روضه رضوان بود این دوبیت عربی را عرض و انشاء نمود

لناصرالدین قصر قد علار سما بلاقص و رفعا کی قبة الفلك

تری المصابیح فیه کالنجوم بدت لیاو کالشمس فیه طلعة الملك

محمد زهابی افندی مقتی بغداد نیز قصیده فارسی بشکرانه ورود موکب مسعود

با استقبال آمده بودند ز نهانشان بآئین عرب هلهله میکردند مسافتی بدرب صحن حضرت (ص) مانده پیاده شدم جمعی از خدام و شیخ طالب کلیددار بیرون آمده بودند.

شیخ عبدالحسین تهرانی مرحوم که از جانب من بمرمت اماکن مشرفه مأمور بود دو طرف گنبد مطهر و ایوان و ستون و سقف را خوب ساخته و کاشی کاری خیلی اعلا شده از خشتهای طلای گنبد مطهر عسکریین علیه السلام که زیاد آمده مشغول طلا کردن ایوانهای کاظمین علیه السلام هستند. فرشهای روضه و رواق خوب نبود گفتم اندازه بگیرند انشاء الله تعالی از قالی فراوان و غیره بیاورند دیوارهای دور صحن کمی مرمت لازم

و اتحاد دولتین علیتین عرض و در حضور ساطع النور خسروانی انشاد نمود.

هزاران شکر کز فضل و عطای ایزد منان

شد از تشریف شه بغداد رشک جمله بلدان

فلک جدی و حمل آماده کرد از بهر بریائی

چو آمد شاه ایران پادشاه روم را مهمان

از آن تشریف شاه اکنون تمام اهل دین ممنون

نمانده هیچکس مجزون در این عالم بجز شیطان

از این رو این همه عالم ازین تشریف شد خرم

که میباشد دلیل اتحاد شاه با سلطانات

صلاح ملت است و دین که این دوشاه عدل آئین

بدار دشان خدا همچین همیشه یکدل و یکجان

بجای یک دلند و متحد با هم که میباشد

رضای آن رضای این رضای این رضای آن

ز فخر اسلام را شاید که سر بر آسمان سایید

که از شه نصر دین اید ز سلطان عزت و ایمان

سرایت کرده در اتباعشان هم سربری فرقی

که این دو فرقه با هم بی غل و غشند چون اخوان

چرا با هم نباشند این چنین یکدل که میباشد

جهات وحدت ایشان نبی و قبله و قرآن

جهانی را به تشریفش مشرف ساخت تا باید

تشریف از امامان هدی و حکمت و عرفان

دروید بی حد و بی مرز هر چه هست افزون تر

مدام از خالق اکبر بیایی باد بر ایشان

از جلد سوم مرآت البلدان ناصری صفحه ۱۳۱ و ۱۳۲

داشت به شیخ محمد برادر شیخ عبدالحسین مرحوم گفتم برآورد کند چقدر مخارج دارد در ضمن تعمیرات اماکن مقدسه تعمیر و اصلاح شود. طلای دور گنبد که کوچک و بیک اندازه است از آقا محمد شاه شهید است بنای اصل گنبد را شاه اسمعیل صفوی کرده است آینه بند میان گنبد از میرزا شفیع صدراعظم خاقان مغفور است کاظمین علیه السلام هر دو در یک ضریح هستند ضریح بسیار بزرگ فولادی است دو صندوق نقره بفاصله جزئی در میان ضریح فولاد است ازاره روضه کاشی معرق خیلی ممتاز است که میتوان از جواهرات شمرد. رخصت طلبیده معاودت کرده سوار شدم کوچه ها را خلوت و پاک کرده بودند در اطراف مقبره امام اعظم بعضی بیوتات و باغات زیاد بود اول داخل مسجد شدم بسیار بناء خوبی است با قالیهای کوچک کردستانی فرش شده بود.

### روز پنجشنبه سلخ شعبان

بقصد مدائن (۱) و زیارت حضرت سلمان بکشتی بخاری بزرگ نشستیم. اما هر

(۱) قصیده مدائن از کتاب خطی شاهزاده فرهاد میرزای معتمد الدوله که در حاشیه نیز آن را تصحیح کرده است اقتباس گردید.

شاهزاده در پشت کتاب این عبارت را نوشته است

### هو

این کتاب مستطاب و اعالیجاه حاجی حاکم برادر مقرب الخاقان میرزا از کی نایب در درشت بمن داد و خاقانی مرتب هرگز ندیده بودم و در مراجعت از بیت الحرام و همیشه خیال داشتم که اگر فرصت باشد این کار را با تمام برسانم حیف بود که دیوان خاقانی مرتب نباشد و کان ذلك فی ۱۱ ربیع الاول سنه ۱۲۹۳ هجری و میرزا علی صحاف هم بعد از ورود تهران خوب از عهده جلد و اصلاح او بر آمد و انا العبد العاصی فرهاد بن ولیعهد طاب ثراه

### مدائن

|                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان | ایوان مدائن را آئینه عبرت دان       |
| یک ره ز ره دجله منزل بمدائن کن        | وز دیده دوم دجله برخاک مدائن ران    |
| خود دجله چنان گریه صد دجله خون گوئی   | کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان     |
| بینی که لب دجله کف چون بدهان آرد      | گوئی ز تنف آتش لب آبله زد چندان     |
| از آتش حسرت بین بریان چگر دجله        | خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان      |
| بر دجله گری نونو وز دیده ز کوشده      | گر چه لب دریا هست از دجله ذکا دستان |
| کز دجله بر آموزد باد لب و سوز دل      | نیمی شود افسرده نیمی شود آتش دان    |
| تا سلسله ایوان بگسست مدائن را         | در سلسله شد دجله چون سلسه شد پیچان  |

میرفتیم اثری از مدائن و مقبره سلمان بنظر نمیآمد بغروب سه ساعت بیشتر نمانده بود شیرالدوله را خواستم که بوالی پاشا بگوید امروز برگردیم روز دیگر به سلمان بیاییم جواب فرستاد که منزل نزدیک است و اینطور بود که بعد از جزئی مسافتی از سمت چپ طاق کسری و بقعه سلمان نمودار شد به تعجبی تمام رفتیم طاق را دیدم بنای غربی است میتوان گفت اول اثر دنیا است دهنه طاق تخمیناً سی ذرع است. از ارتفاع آن بعد از آن چه ابنیه فوقانی ریخته و منهدم شده است بیست و پنج ذرع ولی سی ذرع بنظر میآید از کنار شط تا مقبره سلمان يك میدان اسباب است فاتحه مختصری با کمال تعجیل در سر قبر حضرت سلمان خوانده معاشرت کردم

#### روز سه شنبه ۵ منزل مسیب

در محاذی خان مزار قچی خانی پیدا بود مسمی به حساوه در راه حله ساخته اند کنبه طفلان مسلم ابن عقیل از این جا پیدا بود از کاشی ساخته اند از بناهای حسینخان سر دار است.

#### چهارشنبه ۶ رمضان منزل مسیب

عصر بزیارت طفلان مسلم رفتیم تا محل اردو مسافتی نداشت پیاده شده به محوطه مختصری که هست وارد شدم صحن و کنبه و غیره را خراب دیدم قدغن کردم معیر الممالک قرار تعمیر و مرمت آنها بدهد از در مقبره که داخل روضه است یکی ضریح برنجی دارد گفتند میرزا هیات وزیر لشکر ساخته است.

#### هفت رمضان منزل کربلا

در این راه از دو طرف معبر در موقع ورود یکسره آدم و تماشاچی ایستاده بود که بیشتر آنها ایرانی بودند و چنان مینمود که بیکی از شهرهای ایران وارد شده ام خدمه

|                                         |                                      |
|-----------------------------------------|--------------------------------------|
| که که بزبان اشک آواز ده ایوان را        | تا بو که بگوش دل پاسخ شنوی ز ایوان   |
| دندان هر قصری بندی دعدت نونو            | پند سر دندان بهشنو زبن دندان         |
| گوید که تواز خاک توایم اکنون            | گامی دوسه بر مانه اشکی دوسه هم بفشان |
| از نوحه جفد الحق مائیم بدرد سر          | از دیده گلابی کن درد سر ما بنشان     |
| آری چه عجب داری کندر چمن گیتی           | جفد است پی بلبل نوحه است پی الحان    |
| ما بار که دادیم این رفت ستم بر ما       | بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان  |
| گوئی که نگون کرده است ایوان فلک و شر را | حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان       |
| بر دیده من خندی کاینجا ز چه میگرید      | خندند بر آن دیده کاینجا نشود گریبان  |
| نه زال مدائن کم از پیرزن کوفه           | نه حجره تنگ این کمتر ز تنور آت       |
| ایوان مدائن را با کوفه برابر نه         | از سینه تنوری کن وز دیده طلب طوفان   |
| این است همان ایوان کز نقش رخ مردم       | خاک در او بودی دیوار نگارستان        |
| این است همان در که کورا ز شهان بودی     | دیلیم ملک بابل هندوشه ترکستان        |

### شنبه نهم برای زیارت حر

گنبد و عمارت آنجا چندان بنای عالی نبود قدری خراب است باید تعمیر شود  
در نگاهداری آنجا و اینکه در محوطه صحن مال نه بندگان مدحت پاشا سفارش کردم مستحفظ  
و خادم بگذارد.

### روز دهم

زیارت رفتیم نماز خواندم وارد ضریح مقدس شدم بیاض خط حضرت امیر  
مؤمنان صلوة الله علیه را بدست خود روی صندوق مبارک سیدالشهدا علیه السلام گذاشتم  
قرآن خط امام زین العابدین (ص) که کم حجم و کوچک است روی ضریح حضرت علیه السلام بود  
در سمت بالای سر حضرت در جری دو نیم ستون کوچک است از هر دو بدیوار نصب کرده  
آنموضع را اختصاص داده گنبد مقام جزع نغاه دریم (ص) است که حضرت عیسی (ص)  
تولد یافت بالای این موضع سنگ سیاهی دایره بزرگی نصب شده است پرسیدم گفتند  
این سنگ از خراسان با قافله زوار غلطیده بکر بلا آمده است پانزده سال قبل در این موضع

پیلان شب و روزش گشته ز پی دوران  
شطرنجی تقدیرش در مانگه فرمان  
در کاس سر هر مز خون دل نوشیروان  
صد پند نواست اکنون در مغز سرش پنهان  
بر باد شده یکسر بر خاک فکنده یکسان  
کردی ز بساط زر زرین تره را بستان  
زرین تره کو بر خوان رو کمتر کو بر خوان  
زیشان شکم خاک است آبستن جاویدان  
دشوار بود زادن نطفه سندن آسان  
ز آب گل پرویز است آن خم که نهد دهقان  
این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد زیشان  
این پیر سمید ابرو و آن مام سیه پستان  
تا از در تو زان پس در یوزه کند خاقان  
فردا ز در رندی توشه طلبد سلطان  
تو زاد مدائن را بر تحفه بر شروان  
کز شط چنین بگری لب تشنه شدن نتوان  
پس تو ز مدائن بر تسمیح گل سلمان  
این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان  
مقتون مسیحی دل دیوانه عاقل بجای

نی نی که چون عیان بین پیل افکن شاهانرا  
ای بس شه پیل افکن کافکنده بشه پیلی  
مستست زمین زیر خورده است بجای می  
بس پند که بود آنکه در تاج سرش پیدا  
کسری و ترنج زر پرویز و تره زرین  
پرویز بهر بزمی زرین تره آوردی  
پرویز کنون گمشد زان گمشده کمتر گوی  
گفتن که کجا رفتند آن تاجوران اینک  
بس دیر همی زاید آبستن خاک آری  
خون دل شیرین است این می که دهد رزبان  
چندین تن حیاران کین خاک فرو خورده است  
از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد  
خاقانی از این در گه در یوزه عبرت کن  
امروز گراز سلطان رندی طلبد توشه  
گر زاده مکه توشه است بهر شهری  
این بحر بصیرت بین بی شربت او مکن در  
هر کس برد از مکه سبزه ز گل حمزه  
اخوان که ز راه آیند آرند ره آوردی  
بنگر که در این قطعه چون سحر همیراند

### خاقانی

نصب کرده اند عوام اظهار اعتقادی میکنند بنای گنبد امام حسین (ص) اولاً از آل بویه بوده است بعد از خلافت عباسیه مخفف و مختصر ساخته بودند آقا محمد خان مرحوم از نو ساخته طلای گنبد هم از آقا محمد خان شهید است نقره ضریح از خاقان مغفور است طلای مناره ها که نصف بالا است از زن خاقان مغفور دختر مصطفی خان عمو است آینه را مردم بشراکت ساخته اند نقره ضریح حضرت عباس (ص) از والد شاه مرحوم محمد شاه است اما نقره اش بسیار نازک است که همه ریخته است دردو فرسخی مناره های حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حالتی دست داد که بحمد الله تعالی بمنتهای مقصد و مقصود کامران شدیم باسلامت و فراغت خیلی شکر و شغف کردم

جمعیت زیادی بود همه معمم رسیدیم بدروازه کوفه قلعه شهر بسیار محکم از آجر ساخته شده است بانی آن حاجی محمد حسینخان صدر اصفهانی است از میدان تا درب صحن مقدس راسته بازار و سریع و مسقف است پاکی و نظافت با طبیعت این سرزمین سر رشته بی بیرانه و زینت از هر جا پاکتر و قشنگ تر است در انتهای بازار وارد صحن شدیم صحنی است وسیع خیلی باروح اطراف آن دو مرتبه حجرات است با کاشی معرق ساخته شده خیلی رفیع و ممتاز اصل بنای آن از سلاطین صفوی رضوان الله علیهم است اگر چه بالای سردر صحن اسم نادر شاه رقم شده است میشود که در طلا کردن گنبد که از اوست در صحن هم تمبرات کرده باشد.

گنبد در واق مطهر در وسط صحن واقع شده است از سه سمت مجردات داخل گنبد را با کاشی معرق مثل قدح چینی معلق تر صیغ کرده اند اینطور کاشی باین لطافت و امتیاز کمتر دیده شده است از مینائی که بدقت در صفحه طلا شود دقیق تر و با جلوه تر است بنای گنبد از صفو به است قدیل های طلا نقره شمعان سایر نذورات معلق بسیار است بردهای زیاد از اطراف آویخته اند ضریح حضرت که از نقره است گویا پیشکش صفویها باشد فرشهای ابریشمی قالی حریر مطرز که در رقم هم هست از شاه عباس مرحوم صفوی است انداخته بودند کلب آستان علی عباس رقم داشت خیلی خوب حفظ کرده اند چنانست که تازه از کارخانه بیرون آمده باشد خیلی فرشهای ممتاز و گرانبهاست بعد از زیارت سرقبر آقا محمد شاه شهید رقم صاحبقران میرزا متولی سرقبر است قبر مادر فتحعلی شاه مرحوم قبر والده والده ما قبر سلیمان خان قاجار جدا

قبر حسینقلی خان برادر فتحعلی شاه اطلاق کوچکی است که مجمع ابدان و رجال و نسوان اینطایفه شده رحمة الله علیهم از آنجا قدری در رواق گردش حاجی حمزه خوئی تاجر رواق را آئینه میکند خیلی خوب و عالی و خود حاجی حمزه حاضر بود خواستم تمجید و تحسین کردم.

### جمعه پانزدهم

سوار شدم بمسجد کوفه مسجد مهله قبر مسلم ابن عقیل هانی ابن عروه آثار شهر

کوفه رفتیم . از ضلع شرقی مسجد دری است بمقبره مسلم ابن عقیل رضی الله عنه بعضی تعمیرات لازمه دارد مثلا از راه داخل گنبد انشاء الله باید سنگ شود توی گنبد هم از بالای ازاره تا بالا باید کاشی بشود فرش هم باید از نو بیندازند و بروی مقبره مسلم گنبد دیگر است قبرهانی ابن عروه است فاتحه خواندم قبرهانی ضریح چیزی ندارد همان قبر فقط است بامین الملک گفتیم تعمیر کنند و ضریح خوبی بگذارد بعد سوار شده رفتیم کنار مجرم فرات که بیکمیدان مسافت از مسجد واقعست در کنار فرات تازه بنای آبادی گذاشته اند از دو سال پیش از این شروع شده است این آب از شعب فرات و از مجرای نهر هندیه است و در این اراضی بی زحمت چرخ آب و بعضی تدابیر باغ و زراعت را مشروب میکند همه قسم زراعت و اشجار سبزی کاریهای خوب درختها و نخیلات شاداب و باطراوت دارد زارع این اراضی از اهالی ایران بوشهر خراسانی اصفهانی تبریزی و سایر بلاد ایران است ندرتا دهاقین عرب هستند

### روز ۱۶

با حاجی میرزا جواد مجتهد برادر حاجی باقر مجتهد مرحوم تبریزی باتفاق مشیرالدوله بحضور آمدند پس از ساعتی صحبت با ایشان به عزم زیارت برخاستیم بشهر رفته حسب المعمول بصحن وارد شدم زیارت کردم نماز گزارده موضع دو انگشت مبارک که در ضریح مطهر معین است بوسیدم چقه الماس بر لیان را که بسر بود پیشکش آستانه حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه کردم در بالای ر حضرت روی دیوار بجائی که دست نمیرسد محلی معین شد که نصب کنند رویش آئینه و محفظه بگذارند امروز گفتم خزانه حضرت که از ایام وهابی الی حال بسته است قریب هفتاد سال میشود کسی باز نکرده باز کنند اسباب موجوده را از جواهر و طلا و سایر ثبت کنند دوباره از جانب ایران و عثمانی مهر شود از حیث میل و کسرو نقصان محفوظ بماند درب خزانه از رواق است رو بجنوب شرقی خراب میکردند که باز کنند میرزا زکی مستوفی وزیر درب حرم مأمور شد ثبت بردارد پرده یعنی روپوش گلابتون دوز از عهد عضدالدوله دیلمی برای رومقبره حضرت فرستاده اند وقتی که قبر مطهر هیچ زینت و حفاظ نداشته و از آجر و گچ بوده است الی حال در روی ضریح حضرت آویخته بدون عیب است تقریباً هشتصد سال میشود که پیشکش کرده اند ضریح نقره حضرت را که نوشتم از سلاطین صفویه است امروز امین الملک خطوط گنبد آنرا خواند باسم منوچهرخان معتمدالدوله نوشته اند تفصیل مسجد کوفه و سهله و مقامات و بنای آن محوطه بزرگ مسجد کوفه که قلعه مانند با آجر ساخته شده است معلوم نیست کی بنا کرده و در چه تاریخ ساخته اند آنچه از روی تحقیق میگویند دیوار سمت قبله که محراب حضرت ولایت مآب علیه السلام آنجا واقع است از قدیم مانده است لکن از دو طرف دیوار کشیده و بنای کهنه را حفظ کرده اند ، پایه های جلوصفقه قبلی هم قدیمی است که مرتبه سقف آن افتاده است

سقفی که حالا موجود است از بنای سید بحر العلوم مرحوم است سمت شرقی طاقهای دور را شخصی تاجر از اهالی مسقط تقریباً صد و بیست سال پیش از این ساخته است در سمت غربی هفت حجره از مرحوم ملا محمود کلید دار نجف است باقی را متدرجاً ایرانیها ساخته اند بنای طاقهای سمت شمال بالانعام از زوار ایرانی است مناره مسجد را که در جنب باب الفیل ضلع شمالی مسجد واقعست حاجی قاسم تاجر سمنانی بنا کرده است تعمیرات حجرات دوره که همه خراب و شکسته بود و محل کشتی نوح که در وسط مسجد است بالتمام بتوسط مرحوم شیخ عبدالحسین و از وجوه جمعی او ساخته شده است بنای محرابها که در مقامات ساخته اند متخلف است و معلوم نیست کی ساخته است غالباً بتوسط سید بحر العلوم تعمیر شده است . سنگهای مقامات که اعمال هر مقام را نوشته و حجاری شده در محرابها نصب کرده اند خط مرحوم میرزا عبدالملی نواب یزدی و از خوش نویسه‌های معروف است .

ایوان و تعمیرات و طارمه و غیره را از جانب شاهنشاه مرحوم شیخ عبدالحسین مباشر بوده است در سمت مشرق بقعه هانی بن عروه است بشرح بقعه مسلم اصل بقعه را شیخ محمد حسن و اضافات را شیخ عبدالحسین ساخته است در سمت شمال مقبره حضرت خدیجه صغری دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است سه باب دکان خارج مسجد شیخ عبدالحسین مرحوم از تنخواه جمعی خودش ساخته است و در سمت باب الفیل است حوض آب شور که همین جا واقعست از سید محمد تقی بحر العلوم است . حوض آب شیرین را آقا سید اسمعیل مجتهد بهبهانی از جانب حاجی ابراهیم بهبهانی اعمی بانی شده است .

#### یکشنبه ۱۷ رمضان

رفتم سر قبر مرحوم آقا محمد شاه يك جعبه جواهر که از خزانه حضرت بیرون آورده بودند والی پاشا ، وزیر امور خارجه ، مشیرالدوله آمدند در حضور باز کردند تماشا کردم جواهرات نفیسه و ممتاز زیاده داشت اغلب از مرحوم نادر شاه افشار بود که بعد از فتح هندوستان پیشکش این آستانه مبارک نموده است . جواهرات نفیسه داشت از جمله دو الماس بزرگ بود یکی بیکانی دیگری آئینه که از يك سمت تراش هندی داشت بسیار الماسهای خوب و گرانبها بودند زمره های خوب یا قوت کبود خوب لعل ممتاز .

#### دوشنبه ۱۸ رمضان

وضو گرفته بکالسه که نشسته راندم بصحن مقدس وارد شدیم همه بودند زیارت کردیم درب ضریح مطهر را باز کردند داخل شدم شمشیر جهانگشا نشان شمایل حضرت ترتبهای مخصوص حضرت سیدالشهداء ، حضرت عباس علیه السلام و بیاض دعای خط حضرت که برای تبرک در ضریح مقدس گذاشته بودم بیرون آوردم عبای سفید خلعتی حضرت را

پوشیده بودم در بالای سر نماز خواندم با قرآن جایی بزرگ که بخط ثلث و خیالی ممتاز است یکدو سوره تلاوت شد از طرف مهدعلیا جقه بسیار خوبی پیشکش آورده بودند بضریه مبارک نصب نمودند وزیر امور خارجه چادر گلدوزی مخمل این سفر دوخته پیشکش کرده نقره آلات آنرا برای ساختن درب رواق معین کرده بالجمله بمقبره مرحوم آقا محمد شاه رفتم جواهرات و اسبابی که دیشب از خزانه حضرت (مشیرالدوله و مدحت پاشا بیرون آورده و ثبت برداشته بودند آنجا بود ملاحظه شد از جمله قندیل بسیار بزرگ مرصعی است که علیمرادخان زنند پیشکش کرده است فیروزه های درشت و بعضی جواهرات دیگر داشت احجار آن چندان امتیاز نداشت چهار قبه مرصع ممتاز و اعلی برای چهار گوشه ضریح مطهر شاه سلطان حسین صفوی پیشکش کرده است شمیر جواهر و بعضی جواهرات دیگر و عطر سوز مرصع خیلی ممتاز از پیشکشی های مرحوم نادر شاه است قندیل مرصع بزرگ با زنجیر طلا و آویزه های مروارید درشت جور و و غلطان که خیلی امتیاز دارد زینب بگم دختر مرحوم شاه طهماسب صفوی پیشکش کرده است.

#### روز ۴۰ رمضان

تلگراف رسید که دولت روس بدولت متحابه نقض عهد نامه بعد از جنگ قرم را صریح اعلام کرده است. در بین راه یکدسته عرب پیاده مسلح پیدا شدند دهل زدند هلهله میکردند فرستادم پرسیدند معلوم شد عرب نیستند عجمند از طایفه بلوچ که در سواحل عمان ساکنند خاقان مغفور فتحعلی شاه بعد از ظهور فتنه و هابی برای محافظت زوار نجف باینجا فرستاده است در ساحل نهر هندیه منزل دارند زراعت میکنند حالا خانوار زیاد دارند رئیسشان محمد علیخان نام بلوچ است

#### ۴۵ رمضان

مشیرالدوله از کربلا آمد میگفت در شهر کربلا یهودیها دومیخانه باز کرده بودند خلاف تعظیمات شعائر الله دیده موقوف کردم یهودیها را بحبس حکومت دادم.

تا حال آنچه نوشته شد کلام بکلام از سفر نامه ناصرالدین شاه بعقبات عالیات اقتباس گردیده و بخوبی ملاحظه میشود که در هر قدمی یکی از آندار ایران موجود بوده و هزاران هزار ایرانی که در آنولایت سکنی داشته اند یکی از عمل جاویدانی پیوستگی ایرانیان با عراق بوده است. در تمام ادوار حتی الامکان دولتهای ایران حتی در جزئی ترین امور مداخله نموده و جلوگیری از تجاوزات و تعديات پاشاها نسبت بایرانیان مینمودند.

بین النهرین همیشه مرکز نقل سیاسی ایران بوده است و علماء و نزرگان اسلام در آنجا سکنی داشته اند سرزمین بین النهرین مخصوصاً نجف اشرف دارالعلم مسلمین

شیعه محسوب میگردید و علماء ایران دسته دسته بآنجا رفته و کسب علم و کمال می نمودند.



در جزء اخباریکه در سفرنامه ناصرالدین شاه بعثیات عالیات منعکس است در سال ۱۲۸۸ پاریس سقوط کرد عهدنامه روس و عثمانی لغو گردید کم کم روابط بین کشور عثمانی و روسیه تیره شد جنگ بین دو کشور شروع گردید عثمانی شکست سختی از دولت روسیه خورده و بالتیمجه عهدنامه برلن بسته شد در همان موقعیکه عثمانی در بحبوحه جنگ بود و احتیاجات مادی داشت در صدد برآمد جواهراتیکه در خزانه حضرت عباس و سایر ائمه بوده است تصاحب نموده بمصرف جنگ برسانند. دولت ایران جدا در صدد جلوگیری برآمد و به باب العالی اخطار کرد که بهیچوجه دولت عثمانی حق دخالت در موضوعات داخلی قبور متبر که نداشته و جواهراتیکه در آنجا موجود است در اثر نذورات ایرانیان جمع آوری گردیده و باید در همانجا باقی بماند هیچکس حق تصرف و دخالت نخواهد داشت سند نمره ۷۷۷ که بعنوان وزارت خارجه میرزا محمد علی خان معین الوزاره نوشته است که پس از سیر طبعی بدست شاه رسیده و دستور مقتضی صادر نموده است. آورده میشود عین نامه

هو

قر بانت شوم یحیی افندی ناظر اوقاف بدون تمهید مقدمه بکر بلائی مولار فته معلقات حرم و خزانه حضرت سید الشهدا علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام را تحریر و واریسی نموده در وقت تحریر با حاجی سید جواد کلید دار حرم را خلوت کرده به تحریر و رسیدگی خزانه و معلقات پرداخته علی العجله آنچه بموجب راپرت نایب کر بلا ظهور کرده بعین عبارت نوشته او عرض میشود (از قراریکه جناب حاجی سید جواد کلید دار مذکور میکند مبلغ زیادی از اسباب طلا و نقره حضرت باقی است چونکه در ایام حکومت ردیف پاشا که دور تسلیم نموده بودند. دفتر قدیمی که میرزا حسن تسلیم نموده بودند آنچه از بغداد خواسته بودند درویش افندی نداده بود و حال یحیی افندی آن دفتر را آورده از روی او موازنه که نموده اند نقصان زیادی معلوم شده و باینقاعده در عرض این مدت کلید داری مرحوم مذکور آنچه نذورات آمده باید رفته باشد که از دفتر قدیمی هم اینقدر ها نقیصه ظاهر شود اگر چه از قرار این مذکور است و سراغ یحیی افندی املاک مرحوم میرزا حسن را که ضبط نماید ظن قوی باختصاص کلید داری آن مرحوم میرود اما اقوال و قرائن دیگر باختصاص موافقت نمیکند زیرا که بعد از فوت مرحوم میرزا حسن چندی کلید داری و

معلقات و خزانه با اولاد او بود و بعد از آن نیز چند ماهی هم با سید مصطفی کلید دار حضرت عباس علیه السلام و زمان فتره بوده در باب نقیصه معلقات و خزانه حضرت اقوال مختلف بسیار است اتوی و اشهر آنها اینست که گویا قریب سه هزار تومان کسر می آید آنهم یکدو پارچه مخصوصی نیست از هر جوهری يك قطعه مفقود شده است و هنوز معلوم نیست که در حرم حضرت عباس علیه السلام کم و کسر هست یا نه و اگر باشد چه قدر و چه وقت شده است و یحیی افندی بعد از فراغت از تحریر اسباب حرمین مقدس در کربلای معلا به نجف اشرف رفته است که اسباب آنجا را هم معاینه و تحریر نماید.

بملاحظه اینکه بعضی حرفهای اراجیف و سقم و صحت آن معلوم نیست برخی کسان مذکور مینمایند که گویا حضرات خیال دارند که از خزانه و معلقات ائمه علیهم السلام بر سهیل استقراض یا برای مصارف لازمه فوریه در این مقدمه و این وقت بردارند علیهذا فدوی تعلیمات بنایان کربلای معلا و نجف اشرف نوشته تأکیدات نمود که سرأ و مخفیاً دقت و تفحص بلیغ نمایند اگر چنین خیالی از آنها ظهور کند و یا دست بکاری زنند فوراً بکار برد از خانه خبر بدهند.

از قراریکه نایب کربلا نوشته روز اول که در حرم سید الشهدا علیه الصلوٰة و السلام رابسته و مشغول و ارسی و تحریر بوده اند دو نفر گماشته است که وقت بیرون آمدن آنها دقت و نگاه کرده به بیند چیزی از حرم بیرون میبرند یا نه آن روز را آنها مراقبت کردند و معلوم نکرده اند روز بعد هم خود نایب ببهانه زیارت رفته و در طرفی مکث نموده چیزی نفهمیده است که برداشته افراط و تفریط کرده باشند یا خیال آنرا بکنند.

اگرچه ظاهر است که اگر بخواهند بطور خفا چیزی بردارند چنان چیزی و چنان طوری بر نمیدارند که کسی بداند اما شهرت که میدادند مقتضی آنطور بردن نبود و علاوه بر آن نایب کربلای معلا بحاجتی سید جواد گفته بود که اگر چنین خیال و قصدی داشته باشند باید اخبار نمائی که با مال تو مسئول خواهی بود تا حال اثری از این حرفها و شهرتها ظاهر نشده است و بانهایت تنگدستی و شدت احتیاج که عثمانیها دارند هنوز در ظاهر خود را باین مقامها آشنا نمینمایند معروضه فی ۸ ذیحجه الحرام ۱۲۹۴ (۱) محمد علی ناصر الدین شاه در شاهیه نامه میفرماید.

درین فقره باسلامبول تلگراف بکنید که اگر همچو خیالی داشته باشند هرگز دولت و ملت ایران تمکین نخواهد کرد بسیار سخت اینجا هم بافتدی (۲) بگوئید

(۱) این کاغذ را میرزا علیخان معین الوزاره کارپرداز بغداد بوزارت خارجه نوشته بود. نایب کربلا حاجی میرزا ابوالقاسم. نایب نجف میرزا بیک. نایب سامره محمد جعفر بیک. کاظمین میرزا بابا نایب بوده است.  
(۲) اشاره به نماینده دولت عثمانی در ایران.

س  
۷۷۷  
بو

قرابت تمام      رنجیزی بی نظیر اوقاف بدون تمهید معدوم مکرر بای معارف

مملکت حرم و خزان حضرت سید الشهدا علیه السلام و حرم حضرت عباس علیه السلام را تحریر  
و در سر نموده در وقت تحریر حاجی سید جواد کلید در حرم را حاکم کرده تحریر در رسید  
خزان و مملکت پرداخته علی الحساب آنچه بموجب راپرت نایب کربلا ظهور کرده بعین  
نوشته ادر عرض بشود (در زمره که جناب حاجی سید جواد کلید در رد که یکصد مبلغ زبانی  
از باب طلا و نقره حضرت باقی است چونکه در ایام حکومت ردیف پاشا که در تسلیم  
نموده بودند و قریب یک مجرم سیر احسن تسلیم نموده بودند آنچه از بغداد خواسته بودند و در  
اقدی مدوده بود و حال بحیر اقدی آن و قریب آورده از روی او موازنه که نموده اند نقصان  
زبانی معلوم شده و باین قاعده ادر عرض امیدت کلید داری مرحوم نه گور آنچه مذورات است  
باید رفته باشد که از قریب سیر اینقدر با اقصیه ظاهر شود) اگر چه در قریب این مذکورات کسر  
بخیر اقدی اعاک مرحوم میر حسن اگر ضبط یا ظن قوی باخصاص کلید داری مرحوم سرود  
اما احوال و قرائین سیر باخصاص موافقت نکند زیرا که بعد از فوت مرحوم سیر از حسن کلید  
و مملکت و خزان با و لا و لا و بعد از آن نیز چند ماهی هم با سید طاهر کلید در حضرت عباس

در زمان فتره بعد در باب تفصیلات و خزانه حضرت اقبال مختلف است اقوی آنست  
اینست که کواقریت هزار تومان کسری یا استعم یک و پانزده مخصوصیت از هر مجبوری یک قطعه

مفقود شده است

و هنوز معلومیت که در محرم حضرت عباس علیه السلام کم و کسر است یا نه و اگر باشد چه قدر و چه وقت شده است  
و بحیران قدی بعد از فراغت از تحریر زمین یک کربلای سفاک نجف اشرف رفته است که ابان  
معاینه و تحریر نماید بجا خطه ای که بعضی صحیفهای اراجیف که سقم صحت آن معلومیت برخی  
نذکریم باشد که گویا حضرات خیالی دارند که از خزانه و معقات ائمه عظام علیهم السلام بر سر  
یا برای مصارف لازمه فوریه در این مقدمه داین وقت بردارند بعلیه قدهای یقینات بنایان  
که برای معلا و نجف اشرف نوشته تا کیدات نمود که مترا و مخفی وقت و تحقیق مبلغ نهید اگر چنین  
از آنها ظهور کند و یا دست بکار سرزنش فوراً بکار برد از خانه خبر بدست

از فرار یک نایب که با نوشته روز اول که در محرم مظهر حضرت سید الشهدا علیه الصلوة و السلام را به  
و از سر و تحریر بوده اند و وافر گشته است که وقت بیرون آنند وقت نگاه کرده باشند چیزی  
از محرم بیرون میزنند آن روز آنرا مراقبت کرده اند و معلوم نموده اند روز بعد هم خود نایب  
بهانه زیارت رفته و در طریقی گمشته نموده چیز نفیسه است که برداشته و افراط و تفریط کرده  
پشته و یا خیال آنرا گمبند  
اگر چه ظاهراً هرست که اگر کذا باشد بعلیه رخا چیز بر سر و در آن جهان چیز بر سر و در آن  
طوری بنیسه دارند که

بقیه نامه شماره ۷۷۷ که بوزارت خارجه کار برد از ایران از بغداد نوشته است .



آنچه تا حال گفته شد برای آن بود که معلوم گردد که دولت ایران بواسطه سوابق تاریخی و یگانگی مذهب دارای نفوذ فوق العاده در عتبات عالیات<sup>۱</sup> بوده است و ممکن بود که این نفوذ برای دولت عثمانی تولید اشکال در موضوع حکمرانی در این خطه بنماید.

در سال ۱۲۹۴ نائره جنگ بین عثمانی و روسیه مشتعل شد. و این جنگ منجر بشکست عثمانی گردید. دولت ایران رسماً هواخواهی از دولت روس نمود و در موقع مقتضی میخواست که بعراق عرب حمله کند و این نقطه حساس را که در تمام شئون اجتماعی ایرانیان دخالت داشت از تحت حکمرانی قشون ترك خارج سازد حتی قشون بجانب جنوب غربی ایران گسیل شد ولیکن بواسطه دخالت همسایه جنوبی و اشکالاتی که فراهم میکردند ناصرالدین شاه برای حسن تفاهم و قبولاندن این موضوع بسوی لندن حرکت کرد. در این سفر در مسکو مورد استقبال شایانی قرار گرفت ولیکن دولت انگلستان از پذیرائی شاه ایران خود داری کرد فقط سهمی که در اثر تلاش زیاد نصیب ایران گردید ناحیه قطور بود که بناحق دولت عثمانی تصرف کرده بود از ذکر این جهالت معترضه مقصود آن بود که مسافرت ناصرالدین شاه بعراق عرب کاری بس دشوار بود که زمامداران باب عالی بآن موافقت کردند. موافقت دولت عثمانی در باره پذیرش از شاه ایران میتوان گفت در اثر کاردانی و لیاقت میرزا احسینخان مشیرالدوله وزیر مختار ایران در اسلامبول بوده است.

## وزارت عدلیه مشیرالدوله

مشیرالدوله در روز عید فطر چنانکه از سواد حکم مستفاد میگردد در اثر حسن خدمت در تشریف فرمائی شاه بعتبات عالیات ارتقاء رتبه یافته بوزارت عدلیه منصوب گردید.

## سوان دستخط همایون بافتخار مشیرالدوله

بنا بر خدمات عدیده که در ممالك خارجه خاصه در دربار دولت عثمانیه بخصوص در آمدن ما بسفر عراق عرب و زیارت قبور مطهره منوره ائمه هدی علیهم السلام از میرزا حسینخان مشیرالدوله سمت ظهور یافته است و بنا بر التفات مخصوصی که نسبت بشخص او داریم لازم شد يك التفات خاصی نسبت باو بفرمائیم که جوهر کردانی خود را در آن روز بروز بمنصه ظهور برساند و لیاقت خود را عاقل و باطل نگذارد لهذا از تاریخ بیست و نهم رمضان سنه ۱۲۸۷ یونتیل اورا بمنصب وزارت عدلیه اعظم کل ممالك ایران بعلاوه وزارت وظائف و موقوفات ایران هم ضمیمه وزارت عدلیه کرده سرافراز فرمودیم باید انشاء الله بعمل این سه وزارتخانه کمال نظم را بدهد از بغداد نوشته شد.

تذکر

انتصاب میرزا حسینخان مشیرالدوله بوزارت عدلیه بدانجهت بوده است که خانواده او سالها در دیوانخانه عدلیه کار نموده اند و این سمت در خانواده او سالها باقی بوده است. پدر میرزا حسینخان امیر تومان بود و عمویش نیز این سمت را داشته و برادرش نیز باین مقام نائل گردید واضح بود از انتصاب پسر امیر تومان که سابقه بسیار خوبی در امور دیوانخانه داشته است مخصوصاً در زمانی که بیشتر شغلها هورونی بوده است بعید بنظر جلوه نمیکرد. ولیکن چنانکه در حکم صادره ملاحظه میگردد « لازم شد که التفات خاصی باو بفرمائیم تا جوهر کردانی خود را روز بروز بمنصه ظهور برساند » معلوم میگردد که نظیر ناصرالدین شاه فقط انتصاب مشیرالدوله بوزارت عدلیه برای آن بوده که جوهر کردانی او را بهتر بفهمد و در ضمن برای امور مهم که در پیش بوده در نزد خود داشته باشد تا در مواقع لزوم بهتر بتواند از او استفاده برد.

میرزا حسینخان سالها در ممالك خارجه بوده است و با خارجیان معاشرت

داشته به سبک و سلیقه آنها در امور آشنا بوده و در مورد لزوم بهتر کسی بوده که میتواند ترجمان نیت شاه واقع شود و امور معضله را بطرز دلخواه فیصل دهد.

در سال ۱۲۸۷ هجری مقارن سال مسافرت ناصرالدین شاه بکربلا قشون دولت پروس بنا بر اراده بیزمارک (۱) بمملکت فرانسه حمله کرد ناپلئون سوم شکست خورد پاریس بدست آلمانیها افتاد. تعادل اروپا که همیشه سیاست ثانی انگلستان بود درهم شکست دولت روس برای سرداران آلمان نشان جنگی سنت ژرمن که مخصوص دولت روسیه است انفاذ داشت.

فصول عهد نامه ۱۸۵۶ در مجلس کنگره پاریس منعقد شده بود که حامی و حارس دولت عثمانی بوده است رسماً لغو گردید.

دولت روسیه در شرق نزدیک بدین معارض شد و قدم بقدم در ترکستان پیش میآمد. خیوه را فتح کرده بود و دیگر نقاط ترکستان را در صدد بود تصرف کند. بسرحدات هند نزدیک میگردد دولت ایران تنها عایقی بود که روسیه را از هندوستان جدا میکرد. چون وضعیت ایران و عثمانی مشابه بود لازم میآمد روابط حسنه بین ایران و عثمانی ایجاد شود و اشخاص فهیم و بافر است در کارهای حساس ایران دخالت کنند تا کشتی خطر بساحل ادب و امان برسد پس بعید بنظر نمیرسد که ناصرالدین شاه که خود بخوبی از اوضاع بین المللی آگاه بوده و خطر را از نزدیک حس میکرد لازم دانسته باشد که میرزا حسینخان را مقدمه بعنوان وزیر بایران بیاورد و بعداً چنانکه خواهیم دید

(۱) بیزمارک صدر اعظم آلمان در زمان گیوم اول پادشاه پروس در سال ۱۸۶۲ بوده است بیزمارک در شهر ماگدسبورگ تولد یافت مردی جدی، ساعی و با اراده بود و باعث تشکیل آلمان بزرگ گردید در سال ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ مسبب جنگ آلمان و فرانسه بشمار میرود و اساس سیاست خارجی او تشکیل و اتحاد آلمان بزرگ بوده است بجهت کم کردن قدرت دولت فرانسه در قاره اروپا باعث انعقاد قرار دادی در این خصوص بادولت اطریش گردید. مدت صدارت او از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۹۸ بوده است در زمان گیوم دوم از صدارت خلع شد.

بوسیله او موانع را مرتفع کند و در نظر داشته است خطر مشترك روسیه را با همکاری دولت انگلستان (۱) رفع نماید پس باید شخصی در رأس امور باشد که سیاست بین‌المللی آشنا بوده و حسن تفاهمی هم برقرار باشد.

## میرزا حسین‌خان و وزارت عدلیه

چنانکه گفته شد میرزا حسین‌خان سال‌ها در ممالک خارج بوده است و مردی تبحر و ذراوه‌ی غرض بوده در بدو ورود در امور عدلیه چنانکه اعتماد السلطنه می‌گوید عدل‌امور را تجدید کرد و در بین مردم محبوبیتی حاصل نمود و بیش از پیش مورد مرحمت شاه قرار گرفت.

«امور قضاء عبارت از (محاضر شرع) و دیوانخانه در رأس شرع فقها یا مجتهدین جامع الشرائط قرار داشتند که بامور و دعاوی شرعی رسیدگی و قطع و فصل مینمودند. مستند آنها قرآن و کتب فقه اسلامی (۲) بود.»

میرزا حسین‌خان مشیرالدوله فقط از روی مهارت و دقت و بی نظری بامور قضائی رسیدگی میکرد. واضح بود شخص بی نظری مانند او میتواندست جلوگیری از اجحاف یا تعدی ارباب ظلم بنماید. چون مشیرالدوله مردی بود دارای صراحت لہجه و باعث آبرو ریزی عناصر نادرست میگردد مجتهدین جامع الشرائط برای حفظ آبروی خود از تصدیق موضوعات غیر عادلانه خود داری مینمودند.

امور عدلیه تنها مستند به کتب فقهی نبوده بلکه نظامنامه های داخلی نیز جریان سیر قضائی را معلوم میداشته است. ذیلاً دستور العملی که در سال ۱۲۷۹ هجری قمری صادر گردیده آورده میشود. این دستور العمل بحکم ناصرالدین

(۱) لرد کرزن راجع باین دوره در جلد اول کتاب خود صفحه ۴۸۰ که در باب ایران نوشته چنین اظهار عقیده میکند حرارت انگلیس دوستی در تهران در هیچ تاریخی باین درجه بالا نرفته بود. (بواسطه ترس از روسیه)

(۲) نقل از صفحه ۱۳۷ جلد اول امیر کبیر و ایران تألیف آقای فریدون آدمیت

شاه برای دیوانخانه عدلیه اعظم نوشته شده و صدر آن هوشیح بدست خط همایونی است . صورت کتابچه از قرار زیر است .

از آنجا که نشر عدل و انصاف و رفع ظلم و اعتساف همواره منظور نظر معدلت انصاف همایون است که دست ظالم از تعدی از سر مظلوم کوتاه گردد و اساس ظلم و فساد تباه شود و حصول این مأمول خجسته در نظر انور همایون باستحکام عمل دیوان عدلیه اعظم منوط و مربوط آمد لهذا حکم همایون بدین منوال بشرف نفاذ مقرون گردید که چون احکام دیوان عدلیه اعظم عموماً از لحاظ انور همایون میگردد یا بحکم همایون صادر میشود علیهذا میباید کافه مردم از حکام عالی و دانی احکام دیوان عدلیه اعظم را که در طی دعاوی عارضین صادر میشود اعم از دارالخلافه و سایر ممالک محروسه معتبر و تالی قوانین مبار که بدانند و از آن عدول و انحراف نور زند و حکام عموماً اجرای آن را فرض شمارند .

و همچنین تمسکات و حجج را که در معاملات و داد و ستد بیکدیگر میدهند بمهر عدالت برسانند و در هر وزارتخانه ای که فیما بین ابواب جمعی آنها گفتگونی بهم برسد هر يك سند و تمسک بمهر دیوانخانه عدالت داشته باشند معتبر شمارند و مرجع دارند و اگر چه در نفس الامر وضع دیوانخانه که بجهت رفع ظلم و جور است حدی نباید بر آن مقرر شود لکن برای اینکه در وزارتخانه و ممالك محروسه کار باشکال نکشد برای دیوانخانه عدلیه حدی بدین نحواً مقرر فرمودند که در ضمن دو فصل مرقوم میشود .

## فصل اول

### در تکلیف سایر وزارتخانه ها بادیوان عدلیه اعظم :

وزارت امور خارجه نظر باینکه یکطرف مدعی یا مدعی علیه از تبعه خارجه خواهد بود باید کاریکه فیما بین تبعه این دولت و اتباع خارجه اتفاق میافتد بگذرد باین جهت از وزارت عدلیه مداخله در آن جایز نیست مگر اینکه تبعه خارجه نیز با اطلاع سفارت آن دولت و وزیر امور خارجه رجوع بدیوان عدالت نماید البته باید رسیدگی و احقاق حق بعمل آید .

توضیح آنکه اگر از متداعیین یکی از تبعه خارجه باشد این خالی از دو صورت نیست یا عارض اعم از داخله و خارجه بصرافت طبع خود بوزارت عدلیه رجوع خواهد کرد وزارت خارجه کاریکه در این میان خواهد داشت فرستادن و کیلی است بوزارت عدلیه که از بدو تا ختم گفتگوی مستحضر شده مراتب را بوزارت خود اطلاع دهد و اگر بکس باشد از وزارت عدلیه همین و کیل از وزارت خارجه لابد حاضر خواهد شد برای ختم کار و کسب استحضار .

این دو وزارت در این دو قسم محاکمات که یکی خارجه باشد و دیگری داخله حتماً از ختم گفتگوی باید یکدیگر را اطلاع دهند و باستحضار هم قطع و فصل گفتگورا نمایند .

سایر وزارتخانه ها نظر باینکه لفظ عارض مخصوص است باینکه در دیوانخانه عدالت رسیدگی و احقاق حق شود ابدأ از متعلقات سایر وزارت خانه ها را از عرض بدیوان عدلیه اعظم نباید ممانعت کنند

فرضاً اگر دو نفر تاجر یا دو نفر اهل نظام یا دفتر استیفا و غیر اینها رجوع بدیوانخانه عدالت نماید بدقت غوررسی نموده احقاق حق بعمل خواهد آورد و اگر مدعی یکی از وزارت خانه ها باشد که مدعی علیه او هم از ابواب جمعی آن وزارتخانه باشد مثل تاجر از تاجر یا سرتیپ از سرتیپ و بالعکس .

و كذلك که مدعی علیه حضور نداشته باشد از دیوانخانه عدالت آدمی بهمراهی آن مدعی بآن وزارت خانه خواهند فرستاد که در همانجا رئیس آن وزارت خانه با اطلاع مأمور دیوان عدالت رسیدگی و احقاق حق نماید و کیفیت قطع و فصل مابین مدعی و مدعی علیه را از آن وزارت خانه بدیوان عدالت خواهد فرستاد که بعرض حضور همایون برسد و اگر مدعی از یک وزارتخانه و مدعی علیه از وزارتخانه دیگر باشد مدعی بدیوان عدالت آمده عارض شود وزیر دیوان عدلیه میباید طرفین را حاضر نموده غوررسی و احقاق حق بعمل آورد . مثلاً یا تاجر یا بزاز و بقال و کاسبی از یک نفر صاحب منصب یا تاین قشون ادعای طلبی یا اظهار تظلمی نماید یا بالعکس بدیوان عدالت عارض شود و وزیر دیوانخانه عدالت میباید بانوشته در کمال ادب معروضه را از وزارتخانه متعلقه بآن مطالبه نماید که در دیوانخانه عدلیه حاضر شود .

از وزارتخانه ای که مدعی علیه ابواب جمع آنست میباید فوراً بلا تأمل هر کس باشد روانه دیوانخانه عدلیه نموده آدمی هم از خود همراه نماید که با اطلاع آدم آن وزارتخانه امنای دیوان عدالت با کمال دقت رسیدگی نموده و تفکیک عمل و تحقیقات لازمه نموده و احقاق حق نمایند و الا اگر مدعی علیه در حاضر شدن استنکاف و تأمل نماید وزیر دیوان عدالت حق خواهد داشت که بعرض خاکپای مبارک رسانیده محصل مأمور شده حکماً مدعی علیه را در دیوانخانه عدالت حاضر سازد . هیچیک از وزارتخانه ها حق نخواهد داشت که غیر از ابواب جمعی خود مداخله در ابواب جمعی دیگر نماید مگر وزارت عدلیه که حق دارد در هر وزارتخانه و هر جا و هر کس عارضی بهم رسد غوررسی نموده احقاق حق بعمل آورد و بشرايط معلومه معینه که مرقوم شد و در هر دایره وزارت بی گفتگویی منتهی بر جری ع شرع باشد رسیدگی و اجرای آن بالاخص در مخصوص وزارت عدلیه اعظم خواهد بود

## فصل دوم

در تکالیف دیوان عدلیه اعظم با احکام ممالک محروسه - شق اول در تکالیف مابین وزیر عدلیه اعظم با حاکم دارالخلافه است ساکنین و متوطنین و متوقفین دارالخلافه اعم از غریبه یا بومی باقسام مختلفه میباشد نو کر تاجر تبعه خارجه، کسبه، خوشنشین، رعیت زارع آنچه متعلق بسایر و زارت خانه ها باشد از قبیل نوکر و تاجر و تبعه خارجه و غیره حکم آنها بنحوی است که در فوق مرقوم است آنچه کسبه و رعیت و زارع است موافق قاعده که دیوان عدالت ذی حق است در رسیدگی عرایض و احقاق حق کافه ناس همین حق را در رسیدگی عموم اهالی دارالخلافه و توابع نیز دارد لکن مخض ملاحظه تقویت حاکم دارالخلافه از جانب سنی الجوانب امر و مقرر میشود که اهالی دارالخلافه و توابع مختار هستند در اینکه عرض خود را بدیوان عدالت بیاورند یا نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرند حاکم و وزیر دارالخلافه تهران نباید احدی را ممانعت از عرایض دیوان عدالت نمایند و در دیوان عدالت هم اگر عارضی از اهالی و نواحی عرض کند آن هم بر دو قسم است اگر عرض عارضی از دست گماشتگان حاکم و وزیر و مباشرین دارالخلافه و توابع باشد امنای دیوان عدالت فرض است که عرض عارض را بخاک پای همایون رسانیده به نحویکه از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر میشود معروض عندها حاضر نموده با کمال دقت و غوررسی رسیدگی نمایند بعد از عرض حضور ساطع انور همایون احقاق حق نمایند در این صورت اگر از جانب امنای دیوان عدلیه معروض عنه را احضار نمایند اگر چه شخص حاکم یا وزیر باشد باید در دیوان عدالت بدون عذر حاضر گردد و از عهده جواب مدعی بطرز حساب برآید و هیچ کاری بر این مقدم ندارد والا اگر مدعی مأور شده نزد حاکم و وزیر دارالخلافه ببرد حاکم نیز مدعی علیه را حاضر نموده در حضور مأور دیوان عدالت با کمال دقت و بیغرضی غوررسی و احقاق حق نماید مأور دیوان عدالت کیفیت را نوشته بوزیر دیوان عدلیه اعظم بدهد تا بنظر انور اقدس همایون برساند و اگر حاکم و وزیر دارالخلافه در رسیدگی عرض عارض طرف و غرضی منظور کنند که مدعی عرض و طرف داری آنها را در دیوان عدالت برساند یا حاکم و وزیر به بی اعتنائی و اهمال و طفره بگذرانند و بعرض عارض رسیدگی ننمایند و آدمی که از دیوانخانه عدلیه مأور میشود معطل دارند که از پنج روز بگذرد در این صورت وزیر دیوان عدالت حق خواهد داشت که مدعی علیه را در هر جا و هر کس باشد در دیوانخانه عدلیه بامدعی حکماً حاضر ساخته و رسیدگی نموده و احقاق حق نماید و بعرض خاکبای همایون برساند و نیز اگر مدعی مزبور بسبب موجهی که در دیوان عدالت نماید انکار از ترافع و تحاکم در نزد حاکم دارالخلافه نموده بسببی موجه و حشتم نماید از دیوان عدالت بجا حاکم و وزیر دارالخلافه مینویسند که مدعی علیه

را با آدمی از خود بدیوان عدلیه بفرستد تا با اطلاع آدم حاکم و وزیر طی دعوی طرفین بحق بشود و حاکم و وزیر دار الخلافه نیز مدعی علیه را بلا تأمل باید بفرستند بدیهی است محض تقویت حاکم و وزیر دار الخلافه و وزیر دیوان عدلیه اعظم رجوع به حکامات و گفتگوی فیما بین اهالی دار الخلافه را که در تحت حکومت مندرج هستند مہما ممکن بخودشان خواهند نمود لکن حاکم و وزیر دار الخلافه میباید در اجرای اوامر و نواہی احکام دیوان عدلیه اعظم بهیچوجه مسامحہ و اہمال جایز ندارند و هیچ حکمی را از دیوان عدالت مہمل و متروک نگذارند و امر عارض را بہر جا منتہی کردند بوزارتخانہ عدلیه اطلاع دهند کہ بواسطہ وزارتخانہ مزبور مراتب را بہ عرض ہمایون برسانند زیرا کہ احکام دیوان عدلیه اعظم راجع بہ وجود مسعود ہمایون و با عرض خاکبای مبارک است و تخلف از آن خلاف رأی عدالت آرای ہمایون است .

شق ثانی - در تکالیف دیوان عدلیه اعظم است با حکام ولایات ممالک محروسہ نظر باینکہ اجرای ذوی الحقوق و رفع ظلم و دفع جور پیوستہ مرکوز ضمیر منیر ہمایون است لازم بود مانند دار الخلافہ در ہر ولایتی نیز دیوانخانہ با اجزاء و اسباب آن از جانب دیوان عدلیه اعظم مقرر گردد کہ طی دعاوی مردم بالتمام در آنجا بشود و ہمیشہ روزنامہ کل بدیوان عدلیہ برسد کہ امنای دیوان عدالت ثبت و ضبط کنند تا بپایان این دعاوی گذشتہ رادر ہر جا کہ باشد دوبارہ نتوانند از سر بگیرند و مزاحمت بہ اولیای دولت یا بطرف منازع برسانند لکن چون حکام ممالک محروسہ مستمسک باین هستند کہ برقرار نمودن دیوانخانہ با اجزاء و لوازم آن مایہ اختلال امر حکومت میشود لہذا بملاحظہ تقویت حکام عجلتاً از این منظور بزرگ خجستہ صرف نظر فرمودہ امر و مقرر داشتند کہ از دیوان عدلیہ اعظم بہر ولایتی یک نفر آدم عاقل آرام بی داعیہ با عرض خاکبای مبارک مأمور گردد . محض از حیثہ اینکہ اشخاصیکہ بدربار ہمایون آمدہ بدیوان عدلیہ اعظم عارض میشوند برای اجرای ہر حکمی محصلی مخصوص مأمور نشود و احکامیکہ از دیوان عدالت بحکم صادر میشود آن شخصیکہ از جانب دیوان عدلیہ مأمور است ناظر اجرای آن حکم باشد کہ حاکم آن ولایت چگونہ با عارض رفتار نمودہ بہر نوع در اجرای حکم دیوان عدالت رفتار نمودہ مراتب را کما ہو حقہ بدیوان عدالت نوشتہ عرض نماید اگر حکام اجرای احکام دیوان عدلیہ را از روی بیغرضی و درستی جاری نمودند کہ در خاکبای مبارک ممدوح و مستحق خواہد بود والا کہ بی اعتنائی کردند یا بغرض و طمع حق ذی حق را پایمال کردند بدیہی است چنین حاکمی ظالم خواہد بود و رفع ظلم بردست ہمت ملوکانہ فرض است در آن صورت واجب میشود کہ از دیوان عدالت مأمورین بزرگ مأمور شوند و رسیدگی بعرض و داد مردم مخصوص بآنها بشود برای حاکم ہم آن اعتبار و اعتماد در حضور مہر ظہور ہمایون نخواہد بود و نیز مأموریکہ از جانب دیوان عدلیہ بجائی منصوب میگردد اگر از مظلومین رعایا کسی از بستگان و گماشتگان حکام شکایت و عرض داشتہ باشد کہ بحاکم

عرض کرده و حاکم بجهة طمع یا طرف گیری مدعی علیه اعتناء بعرض مدعی ننموده غوررسی و احقاق حق نکرده باشد مأذون خواهد بود که عرض عارض را مخفیاً بدیوان عدالت برساند که از دیوان عدلیه معروض خاکپای مبارک افتد بهر چه اقتضای رأی جهان آرای همایون باشد حکم محکم جهانمطاع از مصدر خلافت کبری صادر خواهد گردید و اگر مأموریکه از جانب دیوان عدلیه بجائی منصوب میشود دروغ و افترا در حق کسی از حاکم و غیره بنویسد یا بخلاف واقع عرض کند و در وقت غوررسی و تحقیق نتواند از عهد، اجرای عرض خود برآید هم مورد تنبیه خواهد شد و هم معزول از شغل و منصب و مواجب میگردد و ابداً دیگر در این دولت بهیچ خدمتی مأمور و منصوب نخواهد شد و در هیچ وزارتخانه او را نباید بخدمت دیگر وادارند. این است دستور العمل تکالیف دیوان عدلیه اعظم که بر حسب امر و اراده رأی بیضا ضیای همایون اقدس مرقوم گردید. بتاریخ ۲۶ جمادی الثانیه ایتیل ۱۲۷۹

میرزا حسینخان طبق قوانین شرع و فقه اسلامی و عرف و عادات و نظامنامه های داخلی بامور قضا رسیدگی مینمود. در آن زمان حکام و دیگر مراجع صلاحیت دار احکامی صادر میکردند که باعث اذیت و آزار مردم میشدند. از اینرو میرزا حسینخان طبق معمول فرنگ در صدد برآمد که در قوانین ایران تجدید نظر نموده و جلو گیری از تعدی و آزار نسبت بمردم بنماید. از اینرو متحدالمآلی صادر نمود که حکام طبق آن دستور که بامضای شاه موشح بود حق ضرب و شکنجه و قتل نداشتند این دستور العمل بحکام و خانها و اشخاص ذی نفوذ صدمه کلی زد یعنی قدرت آنان را محدود نمود و جلوی تعدیات بدون مورد را گرفت. ملفوفه جهة حکام ولایات و ایالات راجع به ممنوع شدن قتل و ضرب ارسال گردید برای اطلاع خوانندگان سواد ملفوفه ای که بعنوان مظفر الدین میرزا ولیعهد که در آذربایجان اقامت داشته است نوشته اند در زیر آورده میشود.

## سواد ملفوفه فرمان همایون

مصباح مشکوة روح و مفتاح ابواب فتوح فرزند اسعد ارشد کامکار<sup>۱</sup> ولیعهد دولت ابد اتصال و صاحب اختیار مملکت آذربایجان بوفور مراحم و عنایات بی نهایت ملوکانه مفتخر و سرافراز بوده بداند از آنجا که تمامت همت ملوکانه مصروف آرامش بلاد و حصول آرایش عباد است که در ناحیت و مملکت کافه رعیت که حضرت باری تعالی و تقدس را ودیعت انداز هر گونه تهدید و اضطراب و مثله و عذاب که در غیر ضرورت و

و جوب خارج از قانون شرع مستطابست فارغ و آسوده باشند و پس از این در هر ولایت رسمی که معمول حکام پیش بوده که باندك تقصیر و حرکت خلاف که از رعایای نادان ناشی میشد و مباشرین ایالت و حکومت در اجرای حدود بمکافات و مجازات بی اندازه میبرد اختند و گاهی مقصر واقعی بی سیاست رها میشد و زمانی مردم بی تقصیر گرفتار بودند خواهستیم کلیه این رسوم مرتفع شده اختیار مجازات هر يك از مقصرین عباد در هر بلدی از بلاد فقط با ذات کامل الصفات اقدس همایون سلطانی متعلق باشد لهذا از هذه السنه مسعوده قوی ثیل و ما بعد ها معدلت ملوکانه چنان اقتضا فرمود که بهر يك از حکام ممالك امر و مقرر داریم که در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد خواه مباشر قتل نفوس یا متعرض مال و ناموس که باقتضای شرارت فطریه نادراً اقدام بجنایت و خیانت مینماید نفس ایالت و حکومت قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابدأ مجاز و مأذون در سیاست و قصاصی نباشد و از این تاریخ هر مجرمی که بدست افتاد و هر مقصر یکی در ولایت بهم رسید فوراً محبوس نموده بجز حبس حکم دیگر بهیچوجه نکنند و مراتب را با امارات و اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتمآب قوام للمجد والاقبال مشیرالدوله العالیة العالیة که وزارت عدلیه اعظم بهلاوه امور و ظایف و موقوفات بعده او رجوع و خاطر معدلت مظاهر را بمعائن تدابیر و افیه و استقصای او در کلیه امور اعتماد حاصل است بخاکپای مبارک معلوم دارند، تا بعد از غوررسی کامل آنچه در حضور همایون قرین اثبات افتاد و حکم مجازات از مصدر خلافت شرفصدور یافت جناب معزی الیه مدلول حکم همایون را انها نموده از آن قرار اجرا دارند آنفرزند سعادتمند بنحویکه مقرر رفته معمول داشته از این دستور العمل تخلف و انحراف نوزد و در عهده شناسد شهر ربیع الثانی ۱۲۸۸

میرزا حسینخان مشیرالدوله موقعیکه وزارت عدلیه اعظم را داشت شخصاً برؤس مطالب رسیدگی مینمود و با نهایت دقت از جزئیات موضوع که بایستی مورد مطالعه قرار گیرد کسب اطلاع میکرد، اکنون جهة مزید اطلاع نامه ای که از طرف میرزا حسینخان در موضوع روانسر به فرهاد میرزا معتمدالدوله که حکومت کردستان را داشته است نوشته است آورده میشود تا طرز قضاوت و تحقیق در عمل و مشکلاتی که بواسطه نبودن پرونده های منظم و دیگر جهات قضات در عمل مواجه بآن میگرددند روشن گردد.

سواد کاغذ مشیرالدوله بشاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله بسال ۱۲۷۸ هجری قربانت شوم عالیجاه اسداللهخان کردستانی معروف بوکیل دردیوان عدلیه اعظم عارض شد که روانسر ملک مرا والی زاده ها بغصب و عدوان متصرفند بنده سرکار باقتضای

قانون عدالت مراتب را بعالیجاء حسینی قلی خان والی زاده اظهار کرد مشارالیه و وکیل ثابت الوکاله اش حاضر شده گفتند که آنچه وکیل میگوید کذب است و افترا و دلیل بر صدق حرف ماقباله و احکامی است که بمهر حکام شرع انور در دست داریم چون اسدالله خان وکیل مدعی شد که اسناد والی زاده ها معمول و تدلیسی است لیکن بنده خود متحمل رسیدگی شده با اسناد طرفین رجوع کرد چون از هر دو طرف اسناد شرعی ملاحظه کرد مایه تحیر شد تکلیف خود را بر رجوع ثالثی دید و تا کنون باین عقیده باقی است از آنجا که هنوز نتوانسته ثالث بلا غرضی پیدا کند و رعایت شأن حضرات را هم دارد متعیر است که چه کند که خوب و درست کرده باشد که از مضمون و افترای مردم مفتری دور باشد لهذا بهتر آن دانست که مراتب را خدمت با سعادت ملازم عالی عرض کند و رأی صواب نمای سرکار را سرمشق و دستور العمل خود قرار دهد گذشته از اینکه در کردستان حکمرانی دارید و مردم آنجا را کما هو حق شناسیده اید بنده عبدصمیم و مخلص قدیم سرکارم شما را صاحب عدل طبیعی و انصاف فطری میدانم و از هر که بتصور بگذرد سرکار را با عقل و ادراکتر میدانم قطع نظر از اعتقادی که بنده در حق سرکار دارم الحمد لله طوری رفتار فرموده اید که شرع و عرف سرکار را مقبول القول و صبیح العمل میدانند میانه خود و خدایتان آنچه حقیقت و حقانیت این مطلب است در صدر این عریضه مرقوم و مزین فرمایند که تکلیف دنیا و آخرت آسان شود یقین است که ملازمان سرکار و الا آنچه صدق ماجراست مرقوم و بنده را مفتخر و ممنون خواهند فرمود تحریراً فی غره شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۸۸

سواد جواب نامه در ظهر کاغذ مشیر الدوله بخط شاهزاده فرهاد میرزا

معمد الدوله .

### جناب جلالت ماب مشیر الدوله العلیه دام اقباله العالی

آسمان بار امانت نتوانست کشید و حلها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً از راه محبت اظهار مهربانی کرده اید خدا کند که انشاء الله تعالی همیشه در حق این بنده درگاه بر این عقیده باشید .

اما که روانسر حکم سفینه را دارد و کان وراثت ملک یاخذ کل سفینه غصباً طایفه و کیلی همیشه مقتول و منهوب ولایه بوده اند و آنچه توانسته اند در اضحلال این طایفه مغل امر حکومت میدانسته اند کرده اند . بلوک روانسر تقریباً ۴ فرسخ طول و ۳ فرسخ عرض دارد و تمام آن بلوک باسم روانسر خوانده میشود مثل غار تهران و ورامین و غیره و سالها در تصرف حاجی محمد رشید بیک و اولاد او بوده است . بعد از آنکه فتحعلی بیک و اخوان او را امان الله خان بزرگ کشته است روانسر از تصرف آنها بیرون رفته . و بعد امان الله خان بزرگ که کدخدا مرد بود بملاحظه چنداز مصطفی بیک و محمد بیک پسران فتحعلی بیک طوعاً و کرهاً خریده است که قبایله دارد که آنها از جانب خود و از جانب همه

ورثه فروخته اند و تا امان الله خان حیات داشته در تصرف او بوده و بعد از فوت امان الله خان بزرگ در جزء املاک در میان ورثه قسمت شده است .

بعد از فوت خسرو خان والی میرزا فرج الله وزیر که مختار کل بوده بجهت قرابتی که با طایفه و کیلی داشت تفرقه حضرات را از اصفهان و جای دیگر جمع کرده باز روانسر رابه تصرف طایفه و کیلی داده است و بعد از فوت میرزا فرج الله که انقلاب ظاهر و باطن در کار کردستان شد و میان اخوان فساد افتاد امان الله بیگ و کیل کشته شد باز روانسر از تصرف آنها بیرون رفته و در اول دولت قاهره که رضا قلی خان والی از تهران گریخت اسد الله بیگ و کیل از احزاب او بود بکرماتشاه رفت و امان الله خان ثانی برای اطمینان او باز روانسر را بتصرف آنها داد و و کیل را بکردستان آورد و استقلال که در کار او پیدا شد از ورثه مرحوم امان الله خان بزرگ که در قسمت بهر که رسیده بود بنای خریداری گذاشت فشروه بشمن بخش دراهم معبوده و از تصرف و کیل بیرون رفت و از و کیل هم نوشته گرفته است مهر و کیل هست ولی خط و کیل نیست تا این زمان که دآوری را بعدالت کبری آورده اند .

حالا که از این بنده درگاه حکم او را خواسته اید و به صوابدید این بنده درگاه گذاشته اید بمدلول ر بناء عاملنا بفضلک ولا تعاملنا بعدلک این بنده درگاه عرض میکند که و کیل ضرر کشیده مالش رفته بدراش کشته شده است حق دارد . امان الله خان ثانی هم از ورثه خریده است و ضرر کشیده و ملک داده است حق دارد .

از طرفین عذر نشنیده حکم مناصفه بکنید که ۳ دانگ از و کیل باشد و سه دانگ از ورثه والی باشد و هر دو شاکر دولت پادشاه باشند و حکم عاملنا بفضلک همین است . و اگر هر دو خدانکرده نکول بکنند بمدلول ولا تعاملنا بعدلک حکم عدل او را که خودشان می دانند می نویسم و صرفه نخواهد برد فحشینا ان یر هقه طایفیاناً و کفر آ و یقین میدانم که جناب عالی هم قبول خواهید فرمود اگر چه در تنصیف مایه زحمت من در تقسیم یا امر حکومتی خواهد شد چرا که طایفه شوکی سکنی دارد و سرحد سنجابی است امر حکومتش کار سهلی نیست ولی محتمل است که طرفین بمعاضه یا مبیاعه در اینجا راضی بشوند علی عجله قرار آنجا را بر همین بگذارید قضی الامر الذی فیه تستفتیان زیاده زحمت است . ۱۱ جمادی الاولی ۱۲۸۸

انا العبد العاصی فرهاد بن ولیعهد طاب ثراه (معمدالاوله)

و کیل بقاعده مذعوب خودشان اطاعت را لازم میدانند و منهم از جانب سنی الجوانب همایون مأمورم اذن و اجازه در حکومت دارم باید و کیل اطاعت بکنند و کیل ورثه والی هم اگر اطاعت نکنند بشیمان خواهد شد در عهد شاه شهید شیخ الاسلام کاشانی که از سادات

در بندشیران بود و مرد پیر جهان دیده بود در بسجالات صالحت و بی رضای طرفین مینوشت مضمی هم بود چنانچه حالا هم از آن نوشتجات بدست بیفتد باز مضمی خواهد بود والسلام.

از این نامه قدرت قلم و پاکی و تسلط شاهزاده فرهاد میرزا در امور قضائی بخوبی معلوم میگردد.

فقط بی نظری مشیرالدوله باعث شد که در بین علماء و دانشمندانیکه هر يك دارای حق فتوی و طرف اطمینان مردم سالهای متمادی بودند معروفیتی حاصل کند و میتوان گفت که طرز رسیدگی میرزا حسینخان در امور قضائی باعث نهایت حسن شهرت این مرد گردید و بیش از پیش موجبات ترقیات بعدی او را فراهم ساخت و چون با اشخاص فهیم و مسلط بر امور طرف بود چاره ای جز تسلیم نداشت.

در نامه زیر فرهاد (۱) میرزا معتمدالدوله که در صراحت لم جبه و بی پاکی بی نظیر بوده است به مشیرالدوله چنین مینویسد:

#### «جناب جلالتهآب مشیرالدوله دام اقباله»

قریب یکقرن است مجعلا و بیست سال است مفصلا خدمت شما آشنائی و دوستی و مودت و اتحاد بترتیب درجات داشتهام و دارم و خواهم داشت انشاءالله بتضرب اضداد هرگز خلاف میان مشیر و فرهاد نخواهد شد ولی چون دیر بر عائله است و ضیق صدری حدانی علی ذلک و علمنی علیه ناچار گله او را لازم میدانستم که خدمت بشما بکنم در احکام دیوانخانه مبارکه که در جواب سید محمد بود دیدم که نوشته بودند این جوابهای نواب والا نه بقانون شریعت مطهر است و نه از روی عدل و انصاف است اولاسی و هشت سال است باختیار و اقتدار الحمدلله دامن من بلوث معاصی آلوده نشده است که پاس شریعت را نگاه داشتهام در دهر چون یکی و آنهم کافر آنهم بی دین پس در همه دهر یک مسلمان نبود. با مثال این مردم نمی سزد که چنین عبارتی در حق من بنویسند یقین صدر مرحوم که سمت استادی داشت و درس مان گفته بود زنده بود چنین عبارتی مینوشت و از میرزا محمد حسین نوری فمن لم یجعل الله له نوراً فماله من نور توقع نیست

ثانیاً در سن بیست سالگی ( ۲ ) بمملکتی مثل فارس مأمور شدم که هنوز ارقام من در آن صفحه مقبول حکام است چطور من در سن ۵۵ سالگی نتوانستهام

(۱) نگارنده متأسف است که شاهزاده فرهاد میرزا جد اینجناب بود و بواسطه قرابت نمیتواند بخوبی آنچه در باره این مرد تاریخی سزاوار است بنویسد میترسد خوانندگان حمل بجانب داری نمایند

(۲) فرهاد میرزا معتمدالدوله پسر عباس میرزا برادر محمدشاه میباشد در سال ۱۲۶۰

در میان دو نفر امری فیصل بدهم که خلاف عدل و انصاف بوده است  
یقین دارم که اگر جناب عالی آن هجارت را میدیدید خط بطلان میکشیدید کبریت کلمه  
تخرج من افواههم استغفر الله ربی واتوب الیه این همه باز خود ستائی و رعونت شد .  
بقول عبدالله نصاری الهی بیزارم از طاعتی که مرا بجهت آورد و از مصیبتی بجهت .  
بنده بقول حضرات نه شریعت دارم نه طریقت چه لازم است که اختیار دو بیست هزار  
مغلوق را بمن داده اید که هر روز حکمی بر خلاف شرع و عرف بکنم به تصدیق میرزا  
محمد حسین حاکی بر بندگان خدا تعین کنید لا اقل اگر هر دو را نداشته باشد یکی را بتواند  
و اگر جامع هر دو باشد نور علی نور باشد .

باری چون خیلی امیدواری بشما داشتم که باختیار و اقتدار سرکار خیلی کار بنده خوب  
خواهد شد خداوند عالمیان اسباب یأس فراهم آورد بحکم استخاره تجرید این قدر کله  
گذاری لازم شد جواب کاغذ سرکار را هم عرض شده است بشرطیکه بخواند خود خوانده  
هر جا غلط نوشته ام خودتان ۹ بکشید بعد از آنکه صحیح باشد حکم بفرمائید زیاده  
زحمت است . انا الله العاصی و لیه المرجع

۱۲۵۷ هـ که بیست سال داشته است بحکومت فارس منصوب گردید و دلیل انتصاب شاهزاده  
باین حکومت بدینجهت بود که در زمان سلطنت محمد شاه فریدون میرزا شاگرد محبوب  
میرزا آقاسی والی فارس شد مردم براو شوریدند میرزا آقاسی میخواست امور فارس  
مختل شود از اینرو بی تجربه ترین شاهزادگان را برای حکومت فارس در نظر گرفت  
تا دو باره فارسیان بحکومت فریدون میرزا راضی شوند بدینجهت فرهاد میرزا  
انتخاب شد . چون سوابق شاهزاده اجازه حکومت فارس را نمیداد حکومت را بنام  
ناصرالدین میرزای ولیعهد قرار داد و فرهاد میرزا نایب الایاله شد . فرهاد میرزا در  
این سفر چنان ابراز لیاقت کرد که میرزا آقاسی بوحشت افتاد که مبدا معارض  
سلطنت گردد از اینرو اورا از حکومت فارس معزول کرد و تصور مینمود شاهزاده تن به  
آمدن بتهران نخواهد داد ولیکن فوراً بتهران آمده چون شاه ملاحظه کرد که از جانب  
او خطری متوجه سلطنت نمیشد دو مرتبه تکلیف بحکومت فارس نمود ولیکن شاهزاده  
قبول ننمود در این نامه که اشاره بارقام خود میکند مربوط باین سفر میباشد در سال ۱۲۷۸  
که حکومت کردستان را داشت بفتح اورامان کردستان و دربند دزلی که یکی از معابر  
سخت و دشوار نظامی است که حتی امروز هم با وجود پیشرفت ادوات جنگ مشکل است  
موفق گردید که هنوز افسانه فتح دربند دزلی در آنصفحات از جز افسانه هائی است که  
در بین مردم شایع است و شاهزاده فرهاد میرزا را بواسطه آن فتح ستایش میکنند . ( تفصیل  
فتح اورامان کردستان بصفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ مرآت البلدان قاصری ) مراجعه شود

در جواب این نامه مشیرالدوله رسماً از شاهزاده معذرت خواسته و مینویسد که این اشتباه مربوط به اجزاء دیوانخانه بوده است و حکم آن از قرار است که سرکار والا مرقوم فرموده بودید .



شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله

مشیرالدوله بخوبی از عهده امور وزارت عدلیه برآمد و بی غرضانه امور معضله قضائی را فیصل داد ولیکن اولین پایه بدبینی عده ای از علماء و دانشمندان از همین زمان نسبت به میرزا حسینخان مشیرالدوله گذارده شد . چون او مردی بود تجدد خواه از اینرو اغلب از اشخاص مطلع با عقاید او مخالف بودند و معتقد بودند که سرایت تمدن اروپائی بایران و اقتباس قوانین آنان قابل قبول و هضم

برای مردم ایران در اینزمان نخواهد بود و روحیه مردم ایران باید تدریجاً رشد و نود نماید و پایه ای برسد که بتواند لزوم بعضی از قوانین را احساس نماید

گزارش زیر را فرهاد میرزا معتمدالدوله در موقعیکه حاکم کردستان بود پس از رفع غائله کردستان و کشتن حسن سلطان اورامی که موجب نا امنی و غارت آناهان میشد بسال ۱۲۸۴ هجری قمری به ناصرالدین شاه نوشته است :

قربان خاکپای جواهر آسای همایونت کردم

روز حرکت از شهر که چابهار بتخاکپای مبارک فرستادم تفصیل آمدن محمد سعید سلطان را عرض کردم که بطور صدق و نوکری آمد و عهد و شرطی نداد سهل است قبل از آمدن خودش و بعد از ورود این بنده در گاه دوسه بار قاصداً آمد و کاغذ مینوشت و تمکین صرف بود و حسن سلطان هیچ اظهار ارادت نداشت تا آنکه محمد سعید سلطان وارد شهر شد نه او بلکه احدی گمان نمیکرد که باین سهلی آن وحشی جبلی بشهر بیاید . حسن سلطان از سبقت او و تخلف خود وحشتی حاصل کرد . کاغذ نوشت و عذرهای ناموجه آورد و این بنده در گاه جز تمکین و تصدیق آنچه میتوانست بکند تا آنکه \*

تا بمورد اجرا گذارده شود و الا تحمیل بعضی از قوانین اروپائی بمردم مصنوعی بوده و نتیجه بعکس خواهد بخشید و باعث گمراهی مردم خواهد شد.

شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله در موقعیکه حاکم کردستان بوده است

در سال ۱۲۸۸ در این موضوع به مشیرالدوله چنین مینویسد :

« جنابعالی یکمرتبه در ششماه بخواهید قواعد پنجهزار ساله ایران را بهم بزنید گویا فوق عادت و طاقت باشد .

سعدی بروز گاران مهری نشسته بردل بیرون نمی توان کرد الا بروز گاران »

سفر مریدان پیش آمد از ورود شهر تا مریدان که ۲۴ فرسخ است هر کسی آمد بایماء و اشاره تظلم و دادخواهی میکرد که سی سال است مالک هیچ چیز نیستیم حتی شیخ صادق پسر مرحوم میرزا هدایت داماد حسن سلطان که مرد درویش منزوی است و در نزدیکی اورامان دهی دارد در خلوت نزد من آمد همبند گفت که آمدن شما را باین صفحات یکسال قبل خواب دیدم و در جواب گفتید که ترا آسوده خواهم کرد .

چون درویش و صاحب تکیه است این بنده هم محض خوشحالی او حمل بکرامت او کرد و گفتم چه میخواهی گفت از دست این همسایه ها صاحب هیچ چیز نیستیم و اگر بدانند عرض کرده ام دیگر زندگی بمن حرام است مرا حکم کنید که حکما بشهر بیایم بلکه باین بهانه که حکم شاهزاده است عیال خود را بردارم و بشهر بیایم و ده را خود تصرف کنید .

هر چه بمن دادید خانه آبادان بحدی متأثر و متألم شدم که حد نداشت .

آشنا را حال این وای بر بیگانگان

در حقیقت جز سکوت و « انشاء الله درست خواهد شد » جواب حسابی نداشتم تا بخاک مریدان رسیدم خبر میآوردند که سلطان میآید این بنده هم مبادا وحشتی بکنند و نیاید میگفتم میل خودش هست چون محمد سعید سلطان آمده بود و از عدت ادب و این بنده خبر داشت که یکدسته سرباز بی چخماق و فشنک و سی نفر عمده بی تفنگ است که از طوایف جمع شده است و کردستانی است و فرور خود مطمئن شد با دو برادر که مصطفی بیگ و بهرام بیگ با سلطان زاده ها که سی چهل نفر بودند با هزار و پانصد تفنگچی کپک پوش و تنگ بدوش که هر یکی یکمن باروت داشتند تشریف آوردند سه نفر برادر سوار و باقی پیاده دو نفر هم از ملاهای خودشان یکی ملا محمود و یکی حاجی شیخ عبدالکریم که آنها هم در جلو سلطان پیاده بودند آمدند و خیالی منت گذاشت که پیاده شد و بعد از سواری این هزار و پانصد نفر تفنگچی این بنده و سواران را مثل حلقه انگشتر احاطه کردند و پسر ها و برادر زاده ها دور اسب این

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

بنده بودند خودش پشت سر این بنده و تفنگچی بس و پیش را گرفته همه کار را از نظم و ترتیب انداختند یساول بیچاره خواست نظمی بدهد بیکی چماق بلند کرد که کنار برود چنان پشت تفنگ خورد که دم نکشید چون دیدند اوضاع بد است یساول از فریاد خودش بشیمان شد و قدیری راه طی شد زمین بی راهی بود این بنده خواست که استخلاص حاصل کند پیاده ها قدری کنار بروند و سوارها بازی کنند بهزار زحمت کنار رفتیم سواره ها که بازی میکردند تنه یک سوار بیکی از پیاده ها خورد و نهوذ بالله خنجرها کشیدند نزدیک بود که فساد بشود که میرزا عبدالغفار و عای اکبرخان اسب تاختند و سواره ها را برگردانیدند و بهزار خجالت تا منزل آمدیم دهات خوب انیسامان استطاعت منزل صد نفر پیاده ندارد تا بقریه بیابان مریوان چه رسد هر قدر بکنایه و پیغام خواستم این عده را متفرق کنم سلطنت تمکین نکرد و این هزار و پانصد تفنگچی در آن قریه محقر درزکاب حسن سلطان بحکم سلطان اقامت گزیدند .

یکساعت نگذشت صدای قال و قیل برخاست تا فرستادم که چه خبر است معلوم شد قاطرچی میرزا عبدالغفار چائی برای خود گرفته بود او را خواسته بودند بکشند او تمکین نکرده بود بضرب خنجر خدمتگذاری از او کردند تا حضرات ریش سفیدان اردو رفتند مجروح و مطمون را گرفته و عذر از تفنگچی سلطان خواستند .

هرچه از آن شامست بر همه عالم حرام و این بنده حالتی داشت که راضی بمرگ خود بود فردای آنروز به تماشای خط سرحد میرفت قدغن کردم احدی سوار نشود سی چهل نفر کافی است یک نفر موکلی حسن سلطان همراه این بنده کرده بود که این بنده نمی شناخت در میان راه تفنگدار این بنده که از با نه با عبدالکریم سلطان میآمد میگفت در شلمیر شنیدیم که رعایای عثمانی میگفتند اردوی شاهزاده را ارومانی بهم زده است حاجی ابراهیم بیک هم آمد همین حرف را زده حیدر بیک و کیل پیرمرد همین قدر گفت حالت شما این باشد وای بحال ما بعد از رفتن چه خواهد شد .

و در قریه بابویه که با قریه بناوه کلات چال هم جوار است گاوو گوسفندشان باختلاط غالباً بهم چرامیکنند چندتن از اهالی آن ده گفتند عرض داریم گفتند بگوئید گفتند جرأت نداریم و هرچه اصرار کردم انکار کردند و بعد معلوم شد که چشم آنها بر موکل حسن سلطان افتاد که همان موکل سه دانگ ملک آن هارا سه سال است غصب کرده چشم گوسفند بگرگ افتاد از حالت عرض افتادند ولی اگر عرض هم میکردند حالت این بنده هم همان حالت آنها بود و در عرض راه تا منزل چندین عریضه دادند که با این هزار و پانصد تفنگچی شما که حاکم ولایت هستید عاجز شده اید وای بحال ما که نه زن داریم و نه مال و نه جان نمیدانیم چه خواهد شد . این مرد جسور مغرور با این امر خلاف یک کلام عذرخواهی نکرد بلکه در این چند روز بعد از قاطر چیان اهل اردو به ادب راه میرفتند که حدی نداشت و این بنده حالتی داشت که به تحریر راست نمیآمد که پس فردا در سلیمانیه این شهرت بکنند چه خواهند شد

گفت و جاف شنود چه خواهد کرد آنشب را تا صبح بدر گاه الهی نالیدم خداوند تو میدانی که صد سال است مال و جان بندگان تو در معرض تلف است و این سه برادر ابداً یک جاجع نشدند و سهل است والی مرحوم باده نفر بخانه حسن سلطان میرفت دختر میگرفت و التماس میکرد باز سه برادر معاذر آن قلعه جبال لایر قی الیه الطیر نزد او نمیآمدند و اسبابی به از این نیست که اینها گرفتار شوند و بسیاست برسند حالت سر بازار را میدیدم که بی چشمه و فشنک است با هزار و پانصد تفنگچی مستعد که حکم مور و دریا داشت چه خواهند داشت و سایر عمله جات هم معلوم و کردستانی هم هرگز راضی نمیشود چرا که هیچ چشم حاکم لازم است آخر تو کل بخدا کرده بادل خونین بقرآن استخاره کردم و در اقدام باین کار از خدا مشورت نمودم این آیه شریفه آمد: « وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَوَّلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَقْصِيلاً لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ . . . »

بتاج و تخت همایون قسم که قوتی در دل بنده آمد میدانستم که از عالم روحانیان مدد رسید فردای آنشب بعلی اکبر خان پیغام دادم که وکلای مریوان با سلاطین اورا مان بیایند که قراری در کار یار احمد جاف بدهیم با تفنگچی های آماده در رکاب سلطان آمدند پشت در اطراف را گرفتند پس از گفتگوی شفاهی گفتم که در قهوه خانه بنشینند و کاغذی راهمگی مهر کنند که اگر تا شش ماه دیگر یار احمد جاف رادست بسته ندهند مقصر باشند همینکه داخل قهوه خانه شدند گفتم هر سه را زنجیر کرده حسن سلطان را بدرک واصل کنند و آندو را نگاهدارند علی اکبر خان نزدیک بود غش کند که آلان هزار و پانصد سرباز بشنود یک نفر زننده نخواهد ماند گفتم تو اگر مردی خونت تو با من است من اگر مردم خون من با پادشاست با وجود من عملی نخواهد شد که نمیتوانم این گر گهارا بی اختیار میان گله رها کنم که بمیل خودشان هروقت بخوانند نو کر باشند و هروقت نخواهند آقائی بکنند چنانچه امسال هم که گفتگوی مابین دولتین بود مکرر با پاشای سلیمانیه مراده داشتند حالا که قضای الهی بدام آورده است اگر از چنک در بروند دیگر دیدن اینها خواب و خیال خواهد شد خون صدها مسلمان و بندگان خدا را باید امروز بگیرم که دست بدامن شده اند چنان ترسیده بود که نزدیک بود روح او پرواز کند.

گفتم از حکم الهی «فخذها بقوة» تخلف نخواهم کرد فوراً رفته یراق و اسلحه پوشید و مادیان مخصوص حاضر کرد که اگر تیر باران بشود در بروی یا بچنک اهتمام کند گفتم برو و تفنگچی را تار و مار کن و با هزار زحمت بیرون رفت زبانش یارای تکلم نداشت بدست اشاره میکرد دیگران پاک مرده بودند آخر دانستند که سلاطین گرفتار شدند. بتاج و تخت همایون قسم تفنگچی ها مثل بنات النعش پراکند، شده بالای کوهها رفتند و صف کشیدند و وحشت اهل اردو بیشتر شد که از بالای کوه مارا تیر باران خواهند کرد تا نعش خبیث اورا دیدند بکلی متفرق شدند از آن هزار و پانصد تفنگچی یک نفر یک تیر (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

بنینداخت و يك نفر نماند و بخودشان هم همینكه گفتم جسارت شمانا کی است باوك مریوان.... صدسال است از دست شما صاحب هیچ چیز نیستند مگر همینكه هر كه كوه سخت دارد باید هرزه باشد صد فرسخ هم كوهستان بختیاری است بسر مبارك اعلیحضرت همایون روحنا فناء با آن خنجرهای آبگون و طپانچه‌های چپ و راست چنان نرم شده بودند كه روح نداشتند پس از آنكه حسن سلطان بسزای خود رسید و آن دو نفر برادر بزنخیر افتاد همان شیخ عبدالکریم ریش سفید كه جلو سلطان هم بود بسجده افتاد كه بهشت را خریدید و عالمی را آسوده کردید.

همان روز يك زاده هانامه نوشتند و عصر همان روز و فردای آنروز جواب آمدمستم بيك پسر حسن سلطان نوشت كه اگر پدرم بد بود من خدمتگذار دستم و دیگران نوشتند همه بنده ایم و سالها از دست او ما خودمان در مرارت بودیم و همین شیخ عبدالکریم گفت كه قریه كاشیخان مال من بود تصرف كرده پسرهایش داد كه خرج بسر من زیاد است و این بنده قرار گذاشت كه دیگر در آن صفحه يك نفر سلطان معین نکنند و هر يك بخشی و حق معین كرده مثل ملوك الطوائف حق خود را بدیوان برسانند و علی رغم يك دیگر خدمت خوب بكنند و انشاء الله این قاعده سالیان دراز در زیر سایه همایون برقرار خواهد بود. و فردای آن روز پنج هزار نفر زن و مرد مریوانی عیشی داشتند كه بعد و حصر راست نمی آمد كه گرگ از گله رفت و انصافاً از اقبال شاهنشاه جم جاه بود.

امری كه ابداً بتخیال کسی نمیرسید باین خوبی از پیش رفت و وقت آمدن بهرام بيك برادر زاده اش گفته بود كه ماسه برادر چرا با هم برویم حسن سلطان گفته بود با هزارو پانصد تفنگچی از يك دسته سرباز میترسی لكن میدانست كه هزاران دسته آه مظلوم و محروم در آسمان صف زده بودند كه این سك خبیث بدست این بنده بدرك بهرود اگر عرض بكند كه در این خدمت از جان گذشته و جان خود را فدای ناموس و جان مسلمانان كردم حرفی نیست چرا پس از آنكه در اردوی من قاطرچی میرزا عبدالغفار را بی جهت خنجر آجین بكنند و قتی بالای كوه نشسته حكیم سلطان مثل قضای الهی نازل بشود و بندگان خدا چه میگویند واحدی از اهل كردستان خیال آن نمیكردند كه میتوان بسلطان بی ادبی كرد و در شهر سهندج يك نفر اورامی خیلی مسلط تراز داروغه شهر بود و تا عصری اهل اردو عبرت داشتند كه چگونه حكیم سیاست سلطان را با هزارو پانصد تفنگچی پشت در و بالای سر میتوان داد امری انجام شد كه خارج از قوه بود از بخت بلند شاهنشاه جم جاه بوجه احسن بعمل آمد چنان كردستان حساب برده اند كه بعد و حصر نمی آید و جافی هم حساب خود را كرده اند و سی هزار نفر اهل بلوكات این طرف چنان آسوده خواهند ماند كه هرگز این عمل را در خواب و خیال ندیده بودند اگر جسارت كرده عرض كند كه خواجه خود روش بنده پروری دارند كه در نو كری مستحق خیلی مرحمت است جسارت و خلاف است اگر مستدعی بنده

✱ باشد که بر التفات قلبی اعلیحضرت همایون افزوده شود عین مروت است .  
 کوه کن میکنند کوه اما چه دشمن کام بود - تیشه آخر عجب زد ورنه کارش خام بود  
 امر همایون مطاع  
 انا العبد العاصی فرهاد بن ولیعهد طاب ثراه

## سپهسالاری میرزا حسینخان سپهسالار اعظم

در سیزدهم رجب المرجب سال ۱۲۸۸ که مصادف با روز تولد حضرت  
 علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین (ع) است سلام عام در تالار تخت مرمر منعقد شد  
 ناصرالدین شاه میرزا حسینخان را به سپه سالاری قشون در این روز منصوب  
 کرد . پیش از این تاریخ امور قشونی بدوشاهزاده نالایق محول بود نایب السلطنه  
 کامران میرزا امیر کبیر ریاست قشون را داشته و نیابتاً از جانب اوشاهزاده فیروز  
 میرزا نصرت الدوله بکارهای قشونی رسیدگی میکرد .

در این تاریخ شیرازه امور لشگری از هم پاچیده شده بود و باتحولاتیکه  
 در جهان آنروزی بوقوع می پیوست سال ۱۲۸۸ هجری ایجاب میکرد که درسازمان  
 لشگری و کشوری مملکت ایران تجدید نظری گردد از اینرو ناچاراً ناصرالدین  
 شاه نطق زیر را در جلو عده زیادی که جهت عرض تبریک در کاخ مرمر حضور  
 بهم رسانیده بودند ایراد نمود .

### نطق همایون در سلام مخصوص روز عید مبارک

البتة امروز خیال میکنید که چرا من ملبس بلباس نظام شده ام علت آنستکه چون  
 امروز روز عید مولود امیر المؤمنین علیه السلام است و روز فرخنده و مبارک است ریاست  
 کلیه قشون را بعهده گرفته ام و از امروز ببعد داخل خدمت قشون محسوب خواهم بود و  
 سبب این را البته میدانم که در این سنوات گذشته آنطوریکه باید و شایسته دولت  
 ایران است و آن قسمیکه منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل  
 نشده بخصوص آن ترقیاتیکه در اسلحه جدید و یورپ و در قواعد مشق و درس نظامی  
 آنافآنا در تزیید است سرایت بایران نکرد و سرکردگان و صاحب منصبان از بزرگ و

کوچک تکالیف حدود و خدمات خود را گم کرده شأن و احترام نظامی از میان رفته بود و سرکردگان و رؤسا و کسانی که راضی در خدمت لشکر به بودند و بعضی اعمال ناشایسته عادت کرده و قوانین نظامیه را فراموش نموده بودند و اردو هائیکه دائم در مشق و حرکت باید باشند چه در سرحدات چه در داخله و نقاط معینه . بی حرکت مانده کم کم فراموش شده بود و همچنین بعضی معایب دیگر که رفع آنها الزم امور دولتی است این است که ریاست نظامی را بنفس رئیس لازم دانستم در کار و انتظام آنرا بعهده خود گرفتیم چون يك نفر نوکر دولتخواه صدیق قاعده دان لازم است که واسطه میان ما و امور قشون باشد لهذا حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله را که حاضر حضور است از جانب خود نایب کرده ملقب بسپهسالار اعظم و وزیر عسگریه میفرمائیم و این دو کتاب قانون نظام را که سابقاً نوشته شده و هنوز اجرا نیافته بود بدست خودمان بدو میدیم که انشاء الله تعالی الی نقطه آخر مجری دارد و نکته فرو نگذارد و از این روز بیداللقاب و مناصب نظامیه باستحقاق باید باشد نه بواسطه وراثت و از امروز خدمت را باداشی نیک خواهیم داد و هر خیانت را تنبیه و سیاست و گذشت و اغماض بهیچوجه نخواهد شد خادم محروم نخواهد ماند مقصر آزاد نخواهد گردید

### عرض مشیرالدوله در جواب فرمایش ملوکانه

نهایت مفاخرت و کمال مباهات افراد و احاد قشون ایران را حاصل است که از امروز بعد احترامات لایقه و اکرامات مستحقه خود و اصل و نایل خواهند گشت مقدار عنایت در تقدیم خدمت دانسته و اندازه سیاست را در ظهور خیانت شناخته اند تکالیف شخصی و امور معینه هر يك معدود و محدود گشت انشاء الله بهمین وسیله از ترقیات منظوره خاطر مبارک عنقریب سمت ظهور و بروز خواهد یافت .

بعد از اتمام نطق وزراء و شاهزادگان و امرا و صاحب منصبان نظام غیر نظام باتفاق سپهسالار اعظم با طاق نظامی رفتند و معیر الممالک در اطاق نظام ابلاغ دستخط مبارک را نمود

### سیاد دستخط

چون میل خاطر ما در ترقی دولت خاصه قشون و نظام است و حالا میخواستیم که يك قرارداد و انتظام تازه در این امر بدهیم که هیچ دخل و شباهتی بسابق نداشته باشد انشاء الله تعالی جزئاً و کلاً امور عسگریه موافق دستور العمل باید در تحت قاعده و قانون باشد لهذا در واسطه سنه قوی ثل خیریت دلیل مشیرالدوله میرزا حسینخان را که یکی از وزراء خاص دولت و از دولت خواهان ایندولتست بوزارت اعظم عا کر منصوبه نظام و غیر نظام و بلقب سپهسالاری اعظم ملقب فرمودیم که در اجرای قوانین مستحسنه عسگریه مختار کل باشد از جانب ما آنچه صلاح دانسته حکم بکنند همان حکم ماست بی تخلف سنه ۱۲۸۸ .



برنامه اصلاحی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم در امور سپاه از قرار زیر بوده است :

تهیه ادوات حرب در داخله و خارجه

اجراء قوانین نظام و برقراری انضباط سربازی بوسیله اردو کشی و دیدن سان آماده کردن قشون و تحت سلاح داشتن آن الغاء امتیازات قشون که بوسیله وراثت معمول بوده است تشویق حکام به برقراری قوانین جدید و تربیت عزیزه سربازی در افراد . آوردن معلمین و متخصصین نظامی از اروپا

تأسیس مدارس نظام در غالب از شهرها

تنظیم امور نظامی بسبک اروپا

ساختن قلاع محکم در سرحدات

بودجه قشون

تنظیم دخل و خرج و رسیدگی کامل به محاسبات قشون و رساندن جیره و مواجب سربازان با افراد قشونی سرلوحه برنامه تشکیلات سپاهی دشیرالدوله را تشکیل میداد . از این رو دفتر لشکر را از کلیه دفاتر کشوری جدا کرد و بوزیر لشکر در امور مالی قشون و به کارهای دفتری و تهیه وسائل قشون کشی و دیگر امور اختیارات تام و تمام داد .

برای آنکه حساب قشونی روشن باشد وزیر مالیه با وزیر استیفاء و وزیر دفتر کشور تقرر اند در امور دفتر لشکر دخالت نماید بطور کلی مبالغی که از گمرک عاید میشد و مبالغی نیز از اقساط فارس کرمان اصفهان به وزارت لشکر پرداخته میشد که مسئول حصول و ایصال آن وزیر لشکر بوده و دستور العمل سالیانه وزارت لشکر با اطلاع سپهسالار به صحنه شاه میرسید و در جزئیات آن دیگر وزارت خانه ها حرق دخالت نداشتند قسمتی از نامه زیر که در موضوع اعتبار بودجه قشونی است میرزا حسینخان بشاه مینویسد و شاه در حاشیه آن دستور میدهد آورده میشود این نامه در سال ۱۲۹۱ هجری نوشته شده است .

« در عریضه عبودیت فریضه، مروضه دیروز عرض کرده بودم که بر حسب اظهار جناب مستوفی الممالک و وزیر لشکر طاب تشون را از هر طایفه و هر قسم بعد از آنچه رسیده است تا آخر هذه السنة ایت ثبیل مشغول تشخیص است و عرض شده بود بعد از اتمام نسخه نزد جناب معزی الیه فرستاده و نسخه بخاکپای مبارک همایون شاهنشاه روحافداه تقدیم خواهد شد دیشب افراد را تمام کرده فرستاده بودند که در جوف بملاحظه نظر آفتاب اثر ملوکانه خواهد رسید و محل قورخانه که از مالیات عربستان و کرمان و گمرک معین فرموده اید در جزء این بر آورد است و وزیر لشکر هر قدر که تابحال رسیده است موضوع نموده و هر قدر باید برسد و باقی مانده است جزو طاب کرده است امیدوارم بعد از ورود بمقر سلطنت کبری چند دقیقه اوقات مبارک شاهانه را در خیر و صلاح و انتظام امور قشون و برای بقای مودت و اتحاد فیما بین فدوی خاکسار و جناب مستوفی الممالک بجهة انجام خدمات دولت علیه صرف فرموده محل قشون را معین و جدا بفرمایند و فدوی خاکسار را بمذلت سؤال و خفت نیندازند و وجود مبارک خودتان را راحت فرموده هر وقت خدمت بخواهند و اگر نشدند و اخذ سیاست بفرمایند خود مستوفی الممالک هم حرفی ندارد و از برای آسودگی خود البته باید مطالب تفریق جمیع امور لشکر و کشور بوده باشد چنانچه اول خیال همایون در القای ادارات قدیمه و تشکیل وضع جدید همین بود چنانچه در سپه سالاری اول فدوی خاکسار هم که واسطه قوی ثبیل بود همین کار را فرمودید طلب قشون آنوقت هم مقارن همین مبلغ بود و دو بیست و چهل هزار تومان گمرک و هفده هزار تومان اصفهان و هفده هزار تومان فارس و هفده هزار تومان کرمان محل مرحمت شد کار انتظام گرفت و خاطر مبارک آسوده گردید حالا اگر اطراف آنها بخواهند مانع تعین محل بشوند یقین بدانید که میخواهند مانع انتظام امور قشون باشند آنوقت فدوی مجبور است حفظ اعتبار چندین ساله خود را که بزحمات و مشقت زیاد در سایه مبارک تحصیل نموده است نماید امر امر همایون روحنا فداه است الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع غلامخانه زاد حسین

#### ناصر الدین شاه در حاشیه نامه چنین مینویسد

در خصوص طلب قشون افراد را دیدم انشاء الله در شهر قرار درستی داده میشود اهتمام من در رساندن حقوق نوکر خاصه و قتی که بدست یاری شما با احاد و افراد آنها بی عیب خواهد رسید و خاطر جمع هستم زیاده از حد است و انشاء الله میرسانم (۱)

(۱) نامه بالا در سال ۱۲۹۱ هجری نوشته شده است و اگر مشاهده میشود که آورده شده است بجهت آن بود که از طرز پرداخت و عمل قشون در سال ۱۲۸۸ حکایت میکند.

## طرز اداری قشون

چنانچه در پیش گفته شد کارهای دفتری قشون سپرده بوزیر لشکر بوده است و چون وزیر لشکر در امور محاسباتی و دفتر داری وارد بوده است - بامورات قشونی رسیدگی نموده و در موارد مهم گزارش بشاه یا به سپهسالار اعظم میداده است و کسب تکلیف مینموده است .

مرسوم آن زمان آن بوده که مرتباً از حکام و فرماندهان قشون و دیگر مسئولین و نوکرهای دولت گذارشات میجرمانه و غیر مجرمانه بوزیر لشکر میرسیده است که آن اخبار در جزء کارهای روزانه بنام روزنامه بعرض میرسیده است که پس از رؤیت در گوشه آن مینوشتند ملاحظه شده و اگر مستلزم دستوراتی بوده است در گوشه آن نوشته و وزیر لشکر از همان قرار اجراء مینموده است و بامور عادی بشخصه رسیدگی نموده و دستورات لازم بحکام و فرماندهان قشونی صادر مینموده است .

## هزینه قشونی

بعضی از خرجها بوده که بر حسب دستور مرکز معمول میگرددیده که حکام و لشکر نویسان ایالات و ولایات مجبور بوده اند که سوادى از حکم همیشه در موقع تفریق داشته باشند که بموجب آن حکم مفصلاً حساب کسب نمایند . و خرجهای دیگری که در محل ناگزیر بوده اند بنمایند پس از کسب اجازه سند خرج آنها را با مدارك لازم که در موقع تفریق حساب بایستی مورد مطالعه قرار گیرد و دلیل بصحت عمل بوده است از سال میداشته اند و پس از بررسی کامل برات صادر میگردد و در موقع اتمام سال که دستوالعملها کتابچه ای میشد بروات صادر شده به حساب میآمد .



وصحت این دستور العمل ها از طرف لشکر نویسیها و وزیر لشکر و سپهسالار  
اعظم و شخص پادشاه تصدیق و اعضاء میگردید والا بامضاء وزیر استیفا و وزیر

عماد الملک علی بن یحیی که در این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است

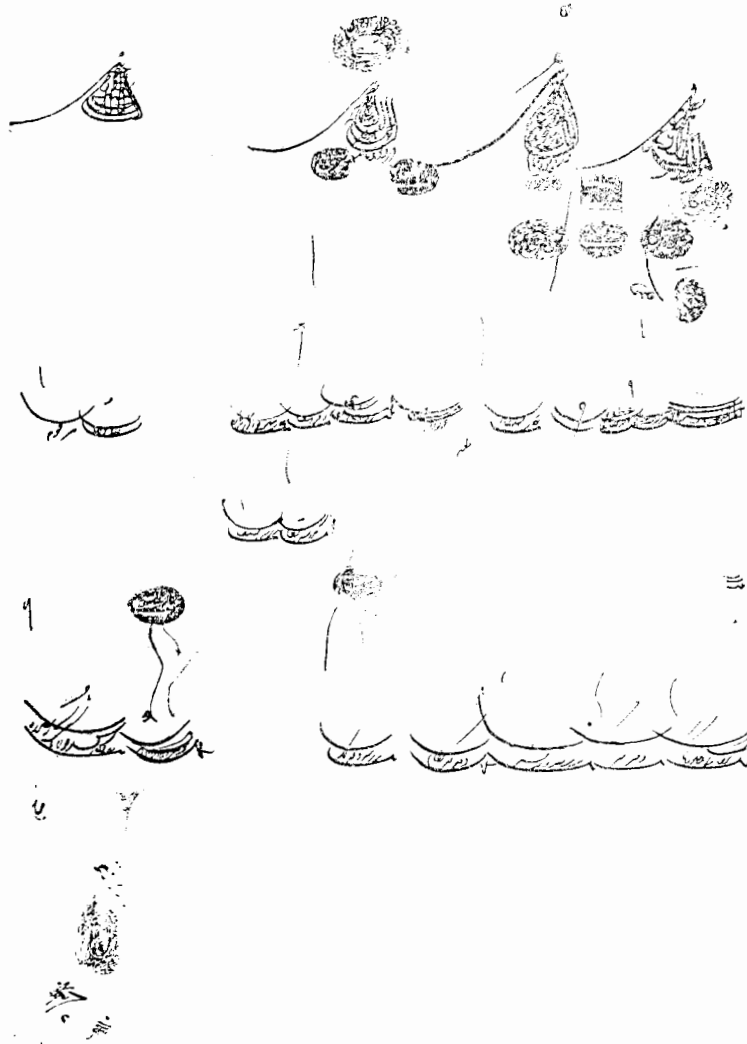
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است

در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است

در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است

در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است  
در این وقت و این مقام است

مالیه نیز میرسد . باین طریق عملیات یکساله و حساباتی قشون خاتمه میپذیرفت  
برای روشن شدن مطلب و دقتی که وزیر لشکر در امور مالی قشونی بدول



پشت برات صفحه ٦٠ که دارای امپار صدراعظم میرزا آقا خان و محمد شفیع  
و فضل الله و محمد تقی و غیره میباشد

میداشته نامه زیر آورده میشود در این نامه اشاره به داغهای باطله گردیده و مقصود از آن این است که اسبهای قشونی را داغ میکردند یعنی علامتی در روی کپل اسب می گذاشتند که اسبهای قشونی مشخص میگردد و صورتی از آن تهیه بنا ذکر تاریخ و علائم دیگر بمرکز ارسال میداشتند هرگاه اسبی تلف میشد و لازم بوده است دیگری بجای اسب تلف شده تهیه شود داغ آنرا با سایر مشخصات حیوان فرستاده میشد با مدارك موجه در محل تطبیق بعمل میآمد و در صورت ثبوت اجازه داده میشد که بجای حیوان تلف شده اسب دیگری خریداری شود نامه زیر را میرزا موسی وزیر لشکر به ناصرالدین شاه قاجار مینویسد و راجع به معتمد الملك برادر سپهسالار اعظم میرزا حسینخان بوده است میرزا موسی بدون اندیشه مراتب را بشاه گزارش میکند و بسختی جلوی اجحاف میرزا یحیی خان معتمد الملك برادر مشیرالدوله را میگیرد و تحت نفوذ واقع نمیشود از اینرو صحت و دقت امور قشونی در ادوار بخوبی واضح و روشن میگردد.

هو

تصدق خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم

سند خرج حساب فارس معتمد الملك مدتی بود گذشته است و در هر ولایت خرج بی معنی که دارند برات آن داده نمی شود آن را عرض نمیکند بطور مبهم شکایت مینمایند که سند خرج قشون را نداده اند کل سند خرج فارس را دو سال است نوشته اند دوسه برات بیمعنی میخواهند هنوز داده نشده بهانه میگیرند که سند خرج را نداده اند يك فقره آنرا محرمانه در خاکپای مبارك عرضه میدارم سوار قورت بیگلو در فارس بود نوشتند که ناخوشی میان اسبها افتاده است سوار تلف شد حکم فرمودند که عوض اسقاط را بدهند رسم است که داغ را بدفتر میآوردند میرساند موافق داغ صحیح عوض میدهند غلام نو شتم که اسبها را بفرستند قریب پانصد داغ یکدفعه فرستادند صد و هشتاد داغ از آن صحیح بود باقی بدل است سال دیگر هم چند داغ آوردند و برات آن داده شد این داغهای غلط را غلامف کتم برات نمیدهم آنها طرح کرده برات داغ صحیح را هم نگرفتند .

سوار بیگلو پانصد و پنجاه سوار است سر کرده و یاور و صاحب منصب معتبر داغ ندارد نه اسب داغ میکند نه هم اسقاط میگیرد سواری که باید اسقاط بگیرد پانصد و چهل نفر میشود اینطور که آنها ادعا میکنند از دو سال پانصد و پنجاه و يك اسب ادعا مینمایند که از سوار علاوه است . اولاً ناخوشی حوان هرگز ننموده که یکی را باقی نگذارد ناخوشی رنج

شدت داشت نصف راتاف بکنند یاد و ثبات بهیرد همه نمی بردند و نالود بر نداد بهادر بهود.  
 ثانیاً همان روزها دقت شد داغ صحیح نبود در داغ صحیح چه حرفی است : ثالثاً بلشگر  
 نویس فارس نو شتم بهد از منزل معتمد الملک - حقیقت را نوشت - داغ غلط را گنت اطلاع  
 ندارم . عرض دیگر این است که قسمت کل داغ این سوار هشت هزار دویست و شصت و پنج  
 تومان میشود از این بابت نهصد و پنجاه تومان برات بنواب معتمد الدوله در سال بعد داده ایم  
 و آنچه معتمد الملک ادعا مینماید مبلغ هفت هزار و دویست و نود تومان است از اول دولت  
 جاوید قرار که انشاء الله قرنیا برقرار باشد تا حال هیچ سال در دفتر برات هفت هزار  
 تومان اسقاط نگذشته کل سوار ایران در یکسال هفت هزار تومان نگرفته است اقلاً نصف  
 این تنخواه بی پاست با حسینقلی خان قورت بیگلر و ساختگی کرده اند تبارف هم میدادند  
 که دفتر با آنها شراکت کند کسی رفاقت نکرد مجرمانه عرض کنم هنوز این فقره نگذشته  
 است میفرمایند بقدر داغ صحیح برات بدهد حاضر است یا تمام را برات بدهد بحکم همایون  
 البته اطاعت میشود .

ناصرالدین شاه در حاشیه نامه مینویسد « داغ غلط را هر گز برات ندهید »  
 میرزا حسینخان مشیرالدوله وقتی که به سپهسالاری اعظم منصوب گردید در صدد  
 برآمد سرلوحه اقدامات خود را توجه در امور مالی قشون قرار دهد .  
 در این موقع عده ای از وزاء و در باریان در صدد برآمدند که با تقدیم  
 پیشکش جلب خاطر مشیرالدوله را بنمایند تا بوزارت لشکر منصوب گردند  
 مشیرالدوله در این موضوع در حضور شاه چنین عرض کرد .

« با ترقیات روز افزون قشون در اروپا و تزیاید وسائل حربیه آناً فاناً  
 در عمالک پروپ که تمام این ترقیات در اثر جدیت در رساندن جیره سربازان و  
 تهیه وسائل حرب میباشد و اگر نوکری دولتخواه و صدیق در رأس امور مالی  
 نباشد و جیره نوکران را نپردازد و مبالغی که باید بمصرف خرید ادوات حرب  
 برسد نرساند طبیعی است که امور قشون مختل شده و آن نتیجه مطلوبه را که  
 اعلیحضرت اقدس همایونی از این بنده حقیر میخواهند بدست نیامده و در پیشگاه  
 همایونی سرافکننده خوارم شد .

بدین سبب باید بهر وسیله که ممکن است دوستی و سوابق لاحقه را  
 فراموش نموده و بدون هیچ غرض و مرضی شخص را در نظر بگیرم که بجز

تصدیق کجاست سر کس نم  
سفر خرج بفرس ملک تیر کجاست

در هر ودیت خرج پسر که ملکه و نگاهد می شود آنکس کند بطریق  
که سفر خرج صدی را نه لاله اند که سفر خرج جاری را در است شوازه در سکه  
هنوز نه نه بهای سکه که سفر خرج را نه لاله اند که سفر خرج آلفه خواند و در  
سرار قریب ملکه در فارس بود رسته که ناخوشی بهای افامه سکه نقشه علم  
که عیسی آنها طلوع به رسم است که داغ را به فرقه آینه بر سره را نشانی داغ  
غلم دشمن که داغ بهار ابرشته قریب به صد داغ یک فرقه آینه بر سره  
را آینه صبح بود باقی بر لی است و در هر ام عدد داغ آینه و بهای آینه  
ای افامه علم را غلم کس کفایت هم آنها طرح کرده به داغ صبح آینه  
سرار قریب ملکه به صد و سی هزار است سر کرد و یا در هر صبح آینه  
نه سب داغ می کند آنها طلوع سرار که باقی طلوع بهای صبح آینه

در هر ودیت خرج پسر که ملکه و نگاهد می شود آنکس کند بطریق  
که سفر خرج صدی را نه لاله اند که سفر خرج جاری را در است شوازه در سکه  
هنوز نه نه بهای سکه که سفر خرج را نه لاله اند که سفر خرج آلفه خواند و در  
سرار قریب ملکه در فارس بود رسته که ناخوشی بهای افامه سکه نقشه علم  
که عیسی آنها طلوع به رسم است که داغ را به فرقه آینه بر سره را نشانی داغ  
غلم دشمن که داغ بهار ابرشته قریب به صد داغ یک فرقه آینه بر سره  
را آینه صبح بود باقی بر لی است و در هر ام عدد داغ آینه و بهای آینه  
ای افامه علم را غلم کس کفایت هم آنها طرح کرده به داغ صبح آینه  
سرار قریب ملکه به صد و سی هزار است سر کرد و یا در هر صبح آینه  
نه سب داغ می کند آنها طلوع سرار که باقی طلوع بهای صبح آینه

داعی عباسی مرکز اسناد

دستور شاه به نامه میرزا موسی وزیر لشکر

صداقت و دولتخواهی نظری نداشته باشد و بجز او امر ملوکانه تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نگیرد و بواسطه طمع و ترس تن با اعمال خلافی ندهد چون این بنده در گاه بجز اطاعت او امر ملوکانه نظری ندارم و از خداوند میخواهم که امور درهم و پیچیده کشور سرو صورتی بخود بگیرد و مانند دول معظمه و متمدنه انتظام پیدا کند از اینرو معذورم که بتوانم وزارت لشکر را بهر کس بدهم اولین کسی که میتواند این شغل را اشغال کند چنانچه عرض کردم بایستی در تحت تأثیر هیچ عاملی بجز دولتخواهی قرار نگیرد و از صراط مستقیم منحرف نشود حالا عقیده این بنده در گاه از اینقرار است هر گونه که امر و مقرر شود امر اقدس همایونی مطاع است و بهر کس خاطر تعلق گیرد با جان دل خدمتگذار و مطیع خواهد بود.

در جواب این موضوع شاه سؤال میکند که حال برای وزارت کشور چه کسی را در نظر گرفته ای؟

مشیرالدوله عرض میکند شخصی که منظور نظر است بهیچوجه امید مساعدتی از این بنده در گاه ندارد و تصور مینماید که در اولین حلقه که قدرتی حاصل کنم باو ضرب زده و باعث آزار و اذیت او خواهم شد چنانکه مکرر در خاکپای مبارک عرض کرده که این بنده حقیر از موقعیکه باین امر خطیر منصوب گردیده ام بجز خدمتگذاری غرض و مرضی ندارم و فقط آرزو مندم که امور دولتی را مانند ممالک معظمه منظم کنم پس در این مورد دنبال کردن سوابق دیرین چندان شایسته نمیباشد فقط باید در نظر داشت که از اشخاص درست و صحیح العمل استفاده کرد و آنها را در رأس کارها گماشت تا اصول رشوه که ام الفساد تمام شئون کشوری ما محسوب میگردد متزلزل و نابود گردد.

از این رو این بنده در گاه میرزا موسی آشتیانی پسر میرزا هادی که

سالهاست در این دولت جاوید اقتدار دارای سوابق نوکری میباشد جهت امور لشگری در نظر گرفته ام و دلیل این انتخاب بواسطه سابقه ایست که با این بنده درگاه دارد در موقعیکه از سفر هندوستان مراجعت نموده و باهر اقدس همایونی مأمور قفقاز گردیده بودم درصدد برآمدم که بوسیله ای از مالیات دهاتی که سابقاً خالصه بوده و در قزوین واقع است بکام در آن موقع میرزا موسی آشتیانی پیشکار امور قزوین بود اول بوسیله رشوه خواستم اورا حاضر کنم که در دفاتر برای آن املاک تخفیفی قائل شود و او تن باین معامله نداد ناگزیر اورا تهدید کردم و باو گفتم تو میدانی که اعلیحضرت اقدس همایونی باین بنده درگاه لطف دارند و در آینده ممکن است در این دستگاه جاوید اقتدار مناصبی بدست آورم که اینگونه سختی ها در این عمل ممکن است برایت گران تمام شود و بهتر است با من از راه دوستی کنار بیائی و او بعد از لختی تأمل گفت بتاج شاهنشاه قسم که هیچچوجه نمیتوانم خود را راضی کنم که برخلاف حقیقت عملی بنمایم و از راه دولتخواهی و خدمت بشاهنشاه منحرف شوم ممکن است که این عمل برای من گران تمام شود ولی با تداوم عواقب آن نمیتوانم عملی برخلاف صداقت و خدمتگذاری مرتکب شوم برای من بهراتب دشوارتر خواهد بود. در آن موقع در نهایت دلچنگی از او جدا شدم و حال در نظر دارم که در این موقع خطیر او را احضار نموده بکارهای لشگری بگمارم و چون در تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نمیگیرد در اینموقع از هر کسی بهتر میتواند در این امر خطیر یار و کومک این بنده حقیر باشد.

شاه بعد از شنیدن این تقریرات میرزا موسی را به رئیس دفتری و وزیر لشگری منصوب نمود و اینمرد در اثر درستی و پاکدامنی معزز و محترم بوده و چندین سال این سمت را داشت تا در سال ۱۲۹۸ هجری وفات یافت.

چنانکه از نامه محرمانه ای که در موضوع معتمدالملک بشاه مینویسد و از قدرت سپهسالار اعظم واهمه نمیکند. جلوی تعدی یحیی خان برادر مشیرالدوله را میگیرد یکی از دلایلی است که بر صحت عمل این مرده میتوان اقامه نمود. برای آنکه

روابط میرزا موسی وزیر لشکر باشاه و میرزا حسینخان معلوم گردد چند جمله از نامه های متبادله مابین میرزا موسی وزیر لشکر و مشیرالدوله و شاه آورده میشود.

## روابط وزیر لشکر با سپهسالار

میرزا حسینخان در جواب گله میرزا موسی در عدم انجام کاری

چنین مینویسد :

« حالا هم می نویسم هیچکس در نزد من از شما عزیز تر و لازم الرعایه تر نیست و در انجام مقاصد شما خیلی مایلیم بلکه بی اختیارم احکام بهر شدت که می خواهید بنویسید محصل بجهة ضبط املاک هر که را که میخواهید معین کنید و نزد من بفرستید تا فوراً مهر نمایم »

در نامه دیگر میرزا حسینخان به میرزا موسی وزیر لشکر

جنابا امروز نمیدانم چرا باسلام تحویل نیامدید من بخاکبای مبارک مبادرة عرض کردم که وزیر لشکر کسالت مزاج دارد و نتوانست بشرف حضور همایونی مشرف شود لکن دستور العمل آذربایجان که باقیمانده بود تمام کرده و دوز قبل بدفتر استیفاء تسلیم شد عیدی ایشان را از دست مبارک مرحمت بفرمائید که بفرستم مرحمت فرمودند و فرستادم لکن چون اینجاء هم نیامدید محل تشویش شد لازم شد جهت غیبت را سؤال نمایم صورت اموال مسروقه را البته تا فردا به من برسانید و خودتان هم سعی کنید در سلام فردا حاضر شوید و احوالات خودتان را بنویسید خدمت نواب (۱) علیه از طرف من سلام برسانید و تبریک عید عرض کنید »

روابط شاه با میرزا موسی شمه ای از نامه های شاه بعنوان وزیر لشکر

شاه مینویسد :

وزیر لشکر عریضه که نوشته بودی بحضور رسید بعضی عرایض نوشته بودی همه از روی دولتخواهی بود .

در فقره حساب قورخانه البته خودت اهتمام کن و بزودی تمام کرده بعرض برسانید بکنفران خلوتیان محصل این کار شد .

وزیر لشکر :

عرایضی که سابقاً عرض کرده بودی رسید از زوی دولتخواهی بوده است در فقره حساب قورخانه هم حقیقتاً خیلی خدمت کرده اید و زحمت کشیده اید قرار انتظام عمل

---

(۱) مقصود عیال میرزا موسی وزیر لشکر دختر فرهاد میرزا مسمی به مهرماه

خانم عصمت السلطنه دختر عموی ناصرالدین شاه است



را با سیه سالار اعظم بدهو زودتر بعرض برسد که انشاء الله منظم شود که همه ساله حسابشان را آخر سال بدهند در جمع آوری باقی باین گزافی هم البته قرار محکمی باید داد  
**وزیر لشکر :**

عریضه شما رسید از مضامین آن اطلاع حاصل شد و شمارا در هر جا و در هر حال و در هر صورت نو کوری کار کن با غیرت، صدیق میدانم البته هر قسمی که مقرر شده است مشغول کارهای سپرده بخود باشید و غفلت نکنید سنه ۱۲۹۴

حکام ولایات و ایالات پس از حصول اجازه از مرکز مبادرت با انتخاب اشخاص مینمودند و چنانکه گفته شد بدون اجازه حق خرج دیناری نداشته اند حتی ولیعهد مظفرالدین میرزا از تبریز به میرزا موسی وزیر لشکر نامه مینویسد و تقاضا میکند به میرزا علی لشکر نویس مبلغ یکصد تومان مواجب سر رشته داری به ضمیمه مواجب موروثی او بخرج منظور شود . (گزار نامه در صفحه ۶۸ آورده شده است)

## شرح مختصری از خدمات اداری میرزا موسی وزیر لشکر

میرزا موسی سال ۱۲۶۶ هجری در قزوین بوده است و بواسطه حسن خدمتی که در موقع بلوا و بسته شدن بازار قزوین از خود نشان داده بود مورد تقدیر و قدردانی قرار گرفت در سنه ۱۲۶۶ هجری که امیر زمام امور را در کف داشت و بواسطه انتظام امور داخلی ایران فراغت حاصل کرده بود بیش از پیش متوجه امور خراسان گردید چون کاردائی و لیاقت میرزا موسی را آزموده بود از اینرو او را با اختیار کامل بسمت استیفای کل مملکت خراسان منصوب نمود حکم جامع و مفیدی در این خصوص به عنوان محمد ناصر خان سردار و وزیر مملکت خراسان صادر کرد این حکم در شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۶۶ هجری نوشته شده است عین حکم:



عین نامه

هو

مقرب الخاقانا مخدوما چون انتظام مهمات و خدمات مملکت خراسان عموماً منظور نظر اعلیحضرت همایون شهر یاری است میباید در هر یک از خدمات آنجا اهتمام شود و کمال انتظام یابد هر چند شما بمنصب پیشکاری و سرداری آنجا مأمور و سزافراز هستید لکن در امر مالیات و نظم معاملات و محاسبات لازم بود که از جانب دیوان اعلیٰ یکنفر مستوفی معین شود و در مملکت خراسان بلوازم این خدمت جلیل نوعی شایسته قیام و اقدام نماید عالیجاه نور چشمی میرزا موسی که محل وثوق و اعتماد من است باستیفای کل مملکت خراسان مأمور شد معلوم است در امر مالیات و سایر معاملات و محاسبات آنچه باور جوع شده است باستحضار شما خواهد کرد و شمارا مستحضر خواهد داشت شما هم باید کمال تقویت و حمایت را کرده نگذارید احدی در کار او مداخله نماید که آنجا باید موافق حق و حساب مالیات را حواله و دریافت کند و در دیوان اعلیٰ از عهده سؤال و جواب بر آید بی امضای او کسی در معاملات و محاسبات و عمل دفتر نباید مداخله نماید که او را من اختیار کرده ام نیک و بد این کار را از او خواسته ام و التزام گرفته ام که نگذارد مخالف حکم دیوان رفتار شود طوری بکنید که راه عذر بدست او نیاید انشاء الله آبادی تیولات را زیاد و زحمت شمارا کم میکند هر قدر در رعایت خدمت و کار و شأن او تقویت نمائید بهتر است تحریراً فی شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۶۶ امیر در کنار حکم با خط خود چنین مینویسد :

مخدوم من عالیجاه میرزا موسی چنین نیست که در آنجا بدون استحضار شما کاری بکند و با از صوابدید شما بیرون برود لکن شما نیز او را در سرشغل و عمل خود مسلط و مستقل نمائید که امر معامله و محاسبه را تواند خوب از عهده بر آید زیاده چه نگارد باقی ندارد

در پشت مهر امیر :

لا اله الا الله الحق المبين محمد تقی

این حکم در سنه ۱۲۶۶ نوشته شده است و امیر در سنه ۱۲۶۷ هجری به فین تبعید و بعد مقتول گردید این مرد تاریخی نتوانست آنچه در خراسان کشته بود بدرود و نیات حسنه خود را مورد اجرا در آورد

بعد از امیر میرزا آقاخان بصدارت رسید و فرمانفرما و حاکم کل مملکت خراسان شاهزاده حسام السلطنه بود در این اوان میرزا موسی ترقی رتبه یافت و بوزارت خراسان منصوب گردید

میرزا موسی در زمان حکمرانی حسام السلطنه باشاهزاده اختلافاتی پیدا



نموده و درین خصوص میرزا شفیع صاحب دیوان به میرزا موسی چنین مینویسد  
هو

نورچشم مهربانا روحی فداکا :

کاغذ های پانزدهم ذیحجه شما بصاحباناش رسید و معاوم گردید که کاغذ پانزدهم  
ذیحجه من که در سلطانه نوشته بودم بشما نرسیده بود تاریخ تحریر ۱۵ محرم است  
دوسه روز باوصول کاغذ شما اختلاف دارد

و باما چنان تنگ نگرفته که حالت تحریر برای کسی مانده باشد و بهمین سبب  
گمان ندارم با وجود تأکیدات من نورچشمان جواب شما را نوشته باشند اگر نوشته  
باشند مطمئن باشید الحمدلله تا حال التحریر همه زنده و سلامت میباشند

نواب حسام السلطنه نوشته بودند بحضرت صدارت که میرزا موسی نظر بتنبلی  
از عهده کارها بر نمی آید و بنازک نویسی تقصیر بگردن من میگذارد که حوالجات بارقم  
نوشته میشود و سر رشته از دست میرود میرزا محمد صادق تمام محاسبات را رسیده  
هر گاه در یکی رقم مرا دیده و بخرج آورده من جریمه عمل خلاف خود را میدهم و  
و البته میرزا موسی جریمه خلاف نویسی خود را بدهد شما هم در کاغذ خود امور آنجا  
را محول بتحقیق و تصدیق میرزا محمد صادق داشته بودید او هم در سبزواری مانده  
است و هنوز نرسیده که تحقیق شود هر چند با اینطورهای شما تحقیق و عدم تحقیق  
یکسان است کار که باینجا کشید هیچ خیر در آن نیست و باین سبب ماهی نیست که من  
استدعای احضار شما را نکنم و با جابب نمیرسد

پس از چندی اختلافات هابین شاهزاده حسام السلطنه و میرزا موسی وزیر  
فیصل مییابد اما از تهران حکم احضار میرزا موسی بخراسان میرسد کاغذی که شاهزاده  
حسام السلطنه از مرو به میرزا موسی مینویسد در این خصوص اظهار دلالتگی مینماید  
میرزا موسی

غلامی که فرستاده بودید و قند و چای و جبه خلعتی را حامل بود با نوشتجات  
دارالخلافه طهران روز پنجشنبه رسید پس از زیارت احکام اولیای دولت و مطالعه  
نوشتجات شما برخلاف آنچه از غلام مسموع شد از آنها فهمیدم که زیاده از حد پریشان  
شدیم خدا خود عالم است که از صدور این حکم و احضار شما نه بحدی اوقات تلخی دارم  
که بتوانم نوشت کاش بهمان حال دو ماه قبل بودیم و ابدأ باشما بنای موافقت و محبت  
را نمی گذاشتیم باری چنان نیست که از این احکام استنباط پاره خیالات اولیای دولت  
را بکنم . . . . . باز آخر سال است  
و اول ما یقال و قیل و قال خدمت گنهی وفا گنهای بخدا که نمیدانم چه بنویسم  
. . . . . خلاصه رفتن



میرزای موسی آشتیانی (وزیر لشکر)



شما با بودن ما در سفر ابداً صلاح دولت و ولایت نیست تفصیل خدمت جناب صدارت عظمی سلمه الله عرض کرده ام و مرسوده فرستاده بشهید میرزا جلیل بنویسد و مهر در اندرون است مهر کنید و بچاپار بدهید و انعام مارا هم شما بدهید و زود روانه اش کنید که بی معطلی برود فی الحقیقه برای این دو ماه خدمت و قلم زدن و بیرون نشستن ما و شما و قرض کردنها و مایه گذاشتن هاهمین است تا عبرت حاضرین و ناظرین باشد دستخطی هم بمحمد حسن خان نوشته ام که همان را او بطهران بفرستد و عذر تعطیل را بخواهد البته در زود فرستادن چاپار مضایقه ننمائید ما که در اینجا ابداً به احدی نخواهم گفت بایلخانی بطوری میگویم که بروز مطلب را ندهد بعد از رسیدن خبر قشون که داخل مرو شده است و امر گذشته در اینجا ماندن ثمری ندارد مراجعت میکنم انشاء الله بما هم بطهران میرویم و اگر برگشتیم با هم ماندیم دیگر حالت پیوست ما با شما نه اینهاست تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود بخواست خدا و باطن ائمه با هم خواهیم بود دل را قوی کنید



واضح است که میرزا آقاخان تصمیم داشته است که نظامی در امور خراسان برقرار نباشد تا وقتی که اختلاف بود در حفظ وزیر خراسان لجاجت میکرد بمحض آنکه یکدلی در کارهاییداشت و اختلافات که باعث شکست بوده مرتفع گردید میرزا موسی را احضار کرد بخوبی معلوم میگردد که میرزا آقاخان در تخریب اوضاع دولتی تعمد داشته است. همانگونه که حسام السلطنه وعده کرده بود با میرزا موسی باتفاق بتهران آمدند و میرزا موسی وزیر نامه ای به میرزا شفیع صاحب دیوان مینویسد و طرز ورود بتهران را استعلام مینماید چون در بار ایران در آن سنوات دارای قواعد و رسوم زائد الوصفی بوده باین واسطه نامه میرزا شفیع صاحب دیوان در موضوع ورود حسام السلطنه بتهران آورده می شود

هو

نورچشمار و حی فدا کا در حالتی که سرکار سپهدار تشریف داشتند و اعزام خدمت نواب مهدیقلی میرزا حاکم عراق بودیم کاغذ شما رسید اختلافات و تردیدات کیفیت ورود و شرفیابی نواب حسام السلطنه و خودتان را که نوشته بودید اولاً شما تکلیف جداگانه ندارید همه جا در خدمت والا هستیم و هر گاه برای شرفیابی حضور همایون تکلیف شما از هم جدا بشود و فرضاً خدمت سرکار صدارت عظمی رسیدن تعویقی بهم رساند که ساعت ورود شهر بگذرد آنوقت برای شما مخصوصاً ملاحظه ساعت ورود



معنی ندارد و دو ساعت معطل شدن تا زمان شرفیابی حاصل شود هم عیب ندارد شما را ساعت سعد همان شرف حضور صدارت عظمی کافی است اما آنچه بعقل ما رسید این است که نواب والا زودتر قبل از ساعت وارد خارج شهر و باغ لاله زار میشوند اعم از آنکه قبله عالم در رختخواب باشند یا خیر و سرکار صدارت از باغ ایلخانی به لاله زار آمده باشند یا خیر وارد چادر میشوند که بجهت سرکار صدارت زده شده ایشک آقاسی با حاجب الدوله با سایر اعیان درخانه هر که حاضر باشد مستحضر میشود و آنجا بعد از غلیان کشیدن بیباغ ایلخانی میروید و شرفیات حضور صدارت عظمی میشود یا برای شرفیابی همان روز فردا میشود و این مشکل است یا پس فردا داودیه پاپس تر نیاوران در هر صورت بشهر تشریف می آورند و ساعت معین وارد دولتخانه میشوند و اگر بنای نیاوران باشد در فکر جا و منزل نیاوران می افتند زیاده چه نویسد هرگاه مجال و فرصتی شود من عرض میکنم شاید اراده استقبالچی داشته باشند هر چند شما هیچ اظهار نکرده اید و معلوم است نواب والا میل باستقبال ندارند و بهتر این است لکن اگر استقبال بشود البته بهتر است .

اکنون که مطلب به حسام السلطنه و مرور رسیده است بی مناسب نیست که یادآور شویم که تصرف و نگاهداری مرو و نفوذ ایران در مشرق مخالف منافع انگلستان بود و آن امپراطوری بزرگ پس از فوت امیر در ایران بیش از پیش صاحب اقتدار و نفوذ سیاسی گردیده بود با وسایلی مانع پیشرفت ایران در خراسان گردید حسام السلطنه پسر پنجم عباس میرزا یکی از شاهزادگانی است که باعث افتخار دودمان قاجار بشمار می آید باعث شکست سالار و فاتح مرو و هرات بشمار می آید دولت انگلستان همیشه از نام او بیم داشت و مکرر اولیاء آندوات متذکر شدند که وجود سلطان مراد میرزا در خراسان باعث شهرت پنهانی در هندوستان میگردد و صلاح دولت انگلستان آنست که دوستانه متذکر گردد که مبادا شاهزاده به عملی برخلاف مصالح انگلستان که حمله بهرات است مبادرت نماید

سلطان مراد میرزا در امور سیاسی ایران بخوبی وارد بود و عیناً مصاحبه ای که بین استویک و حسام السلطنه که بعد از این تاریخ کاردار سفارت انگلیس در تهران بوده بعمل آمده است آورده میشود بنا بود در این تاریخ مابین دوست محمد خان و حاکم هرات را به معیت نمایندگان ایران صلح دهد . این مصاحبه از جلد سوم کتاب آقای

فریدون آدمیت مربوط به صفحه ۶۵۷ اتمینس گردیده است. و این صاحب در آن کتاب نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس است.

« در ملاقات سوم من با شاهزاده حسام السلطنه . شاهزاده داخل این موضوع شده گفت خرابی خراسان تماماً از غارت‌های قبایل وحشی اطراف خراسان و بیشتر آن از تراکمه است برای شاهد وضعیت همین محل را که اردوی من است در نظر بگیرید از این محل تا او به‌های تراکمه مستقیماً دوست میل راه میباشد در این فاصله دهات و شهرهای بسیار واقع شده که همه دارای قلاع محکم و مساجد عالی و حمام‌ها و خانه هائی است که تماماً موجود میباشد ولی سکنه آنها همه آنها را ترك کرده بطرف جنوب رفته اند اینک همه آن آبادیها خراب و ویرانست . فعلا در این جلگه که از ۱۵ الی ۳۰ میل عرض آن است فقط سه راه از مشهد به هرات دارد . کنارترین این راهها از دامنه رشته تپه‌های جنوبی است . »  
شاهزاده دنبال صحبت خود را گرفته بدلائل دولت ایران و جدیتی که دولت مزبور در ایجاد امنیت و آرامش ایالت خراسان نشان میدهد اشاره نموده و دنبال صحبت را بموضوع هرات کشانیده گفت :

مملکت ایران با اراضی ترکمن نشین هم سرحد است و این سرحد بقدری دور و دراز است که نمی شود تمام گذرگاههای آن را مستحفظ گذاشت و پائید : از طرف دیگر حرس تراکمه برای غارت بقدری زیاد است که حدی بر آن نمیتوان قائل شد بعلاوه در بخارا و خیوه اسراء ایران اینقدر طالب دارد که تراکمه نمیتوانند اززدیدن ایرانیها خود داری کنند . برای اینکه از شرارت و قتل و غارت تراکمه جلوگیری شود چاره‌ای جز این نیست که قلعه محکم آنها از طرف دولت ایران کوفته شود . این قلعه محکم هم قلعه مرو است که برود خانه ای که خاک تراکمه از آن مشروب میشود تسلط دارد و به بخارا نیز نزدیک است همینکه مرو در دست ایران باشد امیر بخارا نیز حساب کار خود را کرده و دیگر طالب خرید اسراء ایران نخواهد شد . برای همین دلائل است که دولت ایران باید مرو را تصرف کند . جلگه مرو خانه ارمنی ایل قاجار است و شهریار ایران آنرا ملك اجدادی خود میدانند بنا براین برای تصرف مرو ناچاریم که هرات را در دست داشته باشیم یا اینکه هرات در دست کسی باشد که تحت او امر شهریار ایران باشد زیرا که راه مستقیم بمرو از بیابان بی آب و علف است و غیر قابل عبور میباشد .

بعلاوه گذرگاههای چندی در تپه های نزدیک بخاک هرات است که تراکمه از زمانهای قدیم از آنها عبور نموده برای غارت و چپاول بخاک خراسان می آیند طمس و قائن و تربت و شهرهای جنوبی خراسان را غارت میکنند . هنگامیکه هرات در دست ایران و یاسپرده بیک امیر وفادار بایران باشد . ساخوهای قلاع غوریان و قهستان که در نزدیکی گذرگاههای تراکمه میباشد هنگام عبور این دسته های غارتگر ترکمانان

مطلع شده به تپه‌های سرحدی ایران اطلاع می‌دهند آنها هم بساکنین قراء و دهات خبر می‌دهند که فوراً بقلاع خود پناهنده شده دفاع بکنند تا خطر ترا کمه رفع شود و برای همین مسائل است که دولت ایران مکرر در مکرر برای حفظ هرات لشگر کشی نموده است و می‌خواهد با هرات روابط معنوی و یگانگی داشته باشد و این روابط معنوی با هرات برای امنیت خراسان لازم می‌باشد. بد بخانه دولت انگلیس جدیت مخصوصی نشان می‌دهد که این سیاست و رویه و نظر دولت ایران را متجاهل کند و تصور می‌کند که دولت ایران برای توسعه اراضی خود این اقدامات را می‌کند که هرات نیز جزو مملکت ایران بشمار رود در صورتیکه ما خاک زیاد که آباد نگاهداشتن آن بسیار مشکل است داریم و جمعیت ما این اندازه نیست که بخوایم لشکر زیاد تهیه دیده خیال تجاوز بمالك دیگران داشته باشیم. فقط می‌کوشیم که ایالت خراسان را از غارتگران ایمن نگاهداریم.

در حقیقت شخص من بامقام فعلی که دارم و برای امنیت این ایالت که در واقع حکم يك گوهر گرانبهای را در تاج شاهنشاهی ایران دارد باینجا آمده‌ام بچشم خود مشاهده می‌کنم چگونه دسته‌های غارتگر ترا کمه بیرحم این ایالت زرخیز را خراب و ویران نموده سکنه تندرست و جوان آن را با سارت برده در بازارهای خیوه و بخارا بفروش می‌رسانند و من در رفتار و سیاست انگلیس در حیرتم.

« انگلستان خود ظاهراً مدعی است که دوست وفادار ایران می‌باشد با این احوال جداً با اقداماتیکه دولت ایران برای حفظ سرحدات خود که نهایت درجه برای امنیت عمومی مالا لازم می‌باشد، بعمل می‌آورد مخالفت می‌کند. دولت انگلیس خود را در عالم تمدن دشمن خطرناک برده فروش معرفی می‌کند، و در این راه ادعا می‌کند که خود را دچار چه ضررهای هنگفت نموده است تا اسرای افریقائی را آزاد نماید. در صورتیکه با آنها هیچ روابط خصوصی ندارد جز اینکه بعقیده خود این مجاهدت را برای خاطر عالم انسانیت تعقیب می‌کند اما از طرف دیگر این معما برای ما ایرانیان لاینحل است چونکه باتمام این احوال تا امروز نشده دولت انگلستان يك انگشت کوچک خود را بلند کرده برای نجات صدها هزار ایرانی که توسط ترا کمه با سارت رفته و آنها را در بازارهای ترکستان بفروش می‌رسانند اشاره کند.

نه اینکه اینکار را نمی‌کنند برعکس در مقابل هر اقدام دولت ایران برای حفظ اتباع خود موانع و مشکلات ایجاد نموده بزور و فشار هرات را از دست دولت ایران بیرون می‌کند و حتی مانع می‌شود از اینکه بین ایران و افغانستان دوستی و اتحاد برقرار شود. همین يك موضوع بخصوص کافی است که امنیت خراسان را غیر قابل امکان قرار بدهد. »

استوبك مینویسد: « من در اینجا باید اعتراف کنم که در این گفتار شاهزاده حسام السلطنه يك مقدار زیادی حقیقت وجود دارد تا اثرات من هر آنی که اوضاع خراسان را بیاد می‌آورم زیاد می‌گردد. من با چشم خود خرابیها و ویرانیها را که بادست ترا کمه

بایالت خراسان وارد آمده است مشاهده مینمودم هیچیک از نواحی خراسان از قتل و غارت تراکمۀ ایمن نیست من خود این حقیقت را کاملاً میدانم . »

هزاران دلیل و نامه که موجود است بما میفهماند که دوهمسایه شمالی و جنوبی برای تجزیه خراسان و تفکیک افغانستان، بلوچستان و ترکستان از ایران از هیچگونه تهدید و اعمال زور خود داری نکرده اند در این اوان میرزا موسی وزیر خراسان بود و بواسطه تماس با امور سیاسی از وضعیت آن ایالت بقدر کافی سابقه داشته در آن اوان که میرزا آقاخان تصمیم گرفت قشون بفرستد و بزور هرات را تسخیر کند وقتی میرزا موسی از سیاست صدراعظم مطلع شد طی نامه ای نوشت که امیر همیشه مانع بود که عملیات خصمانه با افغانستان معمول گردد زیرا این عمل مواجه با منافع انگلستان و انگلیس میگردد و تصور می رود در قدرت ایران نباشد که با دولت بزرگی مانند انگلستان دشمنی علنی نماید بهتر آنست با همان سیاست قدیم نفوذ صلح جویانه در افغانستان رسوخ کرد چنانچه امیر موفّق شد و قشون بهرات فرستاد و مالیه آنجا را جزء ایران نمود حتی از لشکریار محمد خان استفاده کرد و غائله سیستان را فرونشاند ولیکن پس از مرگ امیر سیاست ایران تغییر کرد بعقیده این جان نثار اگر همان رویه تعقیب شود اصلاح خواهد بود . کاغذی را که میرزا موسی بدین مضمون نوشته بود مورد پسند صدراعظم واقع نگردید و پس از چندی به تهران احضار شد و به پیشکاری قزوین و بعداً بحکومت قزوین منصوب گردید میرزا آقاخان برای بر آوردن منظور خائنانه خود حمله بهرات را شروع نمود پس از تسخیر هرات انگلستان این عمل را نسبت بامپراطوری انگلیس عمل خصمانه تلفی نمود از این رو به جنوب ایران حمله آورد در اثر عدم اطلاع کافی بر موز نظامی قشون ایران متفرق شد ناچار دولت ایران در صدد مصالحه با دولت انگلیس برآمد و قرارداد دولت انگلستان قشون خود را از جنوب ایران خارج نماید و ایران استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد .

عهدنامه ای که فرخ خان در پاریس بوساطت ناپلئون سوم پادشاه فرانسه با دولت انگلیس منعقد ساخت و آن قرارداد ننگین ایران را از تمام مزایا و حقوق

سابق ولاحق مجرور ساخت بازور و ترور يك ملت چندین ملیونی محكوم  
به تجزیه گردید (۱)

(۱) عهدنامه صلح بین دولت ایران و انگلیس .

صورت عهد نامه صلح بین دولتین علمیتین ایران و انگلیس بسم الله الرحمن الرحيم  
چون اعلیحضرت خورشید ایت اقدس همایون پادشاه اعظم شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک  
ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس در دو علی السویه از روی صدق مایل باین هستند  
که مصایب جنگی را که منافعی میل و مکنونات دوستی که مدتی مدید فیما بین دولتین علمیتین  
برقرار بود مجدداً بیک صلاحی که بروفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم برپا نماید  
لینذا بجهت اجرای این مطلب و مقصود اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتما ب مقرب الخافان  
امین الملك فرخ خان سفیر کبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و  
دارای کمر مکتل بالماس و غیره را . و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب  
هنری ریچار و جلالت چارلس بارون کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورت  
خانه مبار که مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس حامل نشان بزرگ ملک شریف حمام  
و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد اعلیحضرت امپراطور پادشاه فرانسه  
را و کلای مختار خود تعیین فرمودند و ایشان بعد از آنکه اختیار نامه های خود را  
ابراز و مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتی را مقبول و مقرر داشته .  
**فصل اول** از روز مبادله امضاء نامه های عهد نامه حال فیما بین اعلیحضرت شاهنشاه ایران  
و اعلیحضرت انگلیس همچنین فیما بین خلفا و ممالیک و رعایای طرفین صاحب دوستی دائمی  
خواهد بود

**فصل دوم** - چون بدولت و اقبال فیما بین دولتین ایران و انگلیس صاحب برقرار  
گردید بحکم این فقره مقرر است که عسا کرد دولت انگلیس بنادر ممالک ایران را تخلیه خواهند  
کرد موافق شرایط و تعهدات ذیل

**فصل سوم** - دولتین علمیتین معاهدتین تعهد میکنند که کل اسرا که در حین جنگ  
بدست عسا کر طرفین افتاده باشد بلا درنگ آزاد نمایند

**فصل چهارم** - اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکنند که بلافاصله بعد از مبادله امضا  
نامه های این عهد نامه يك عفونامه کامل اعلام نماید که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در  
وقت جنگ بمراوده خود با عسا کر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند از عقوبت این حرکت خود  
معاف باشند بطوریکه هیچکس هر درجه که داشته باشد بجهت این حرکت خود مورد تنبیه و  
اذیت و تعدی نخواهد بود .

**فصل پنجم** - اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکنند که بلا درنگ لازمۀ تدابیر ابرار برد  
که عسا کرو کار گذاران ایرانی از ملک و شهر هرات و سایر بلاد ممالک افغانستان پس بکشد  
تخلیه ممالک مزبوره تمامت - ماه بعد از مبادله امضاء نامه های این عهد نامه معمول خواهد بود

## میرزا آقا خان پس از عقد قرارداد مصالحه با دولت انگلیس بموجب حکم

**فصل ششم -** اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترك بکند کل ادعای سلطنتی را بر خاك و شهر هرات و ممالك افغان و هرگز مطالبه نكند از رؤسای سایر بلاد هرات و ممالك افغان هیچ علامت اطاعت مثل سكه و خطبه و باج و نیز اعلیحضرت ایشان تعهد میکنند که بعد از این از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید اعلیحضرت وعده میدهد که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید و هرگز باستقلال ممالك مزبوره مداخله نکنند در صورت ظهور منازعه فیما بین ایران و ممالك افغانستان دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آن را رجوع باهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید و اقدام بچنگ نكند مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه انگلیس مشغول نری نشود از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که هر وقت اعتبار خود را در ممالك افغانستان بکار برد و نگذارد که از آنها و هیچیک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران بشود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیما بین را موافق حق حساب و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید .

**فصل هفتم -** در صورتیکه از جانب هرات و ممالك افغان بر سرحدات ایران تجاوزی بشود هرگاه ترضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهت دفع و تنبیه جانب متعدی اقدام بحرکات جنگ نماید اما این صراحت معلوم و مقبول است که هر لشگری که از جانب دولت ایران بجهت مقصود مزبور از سرحد بگذرد و بعضی اجرای مقصود خود مراجعت بخاك خود خواهد کرد و استعمال حق مزبور نباید بهانه توقف دائمی عساگردولت ایران یا الحاق شهری یا یک جزء ممالك مزبوره بممالك ایران بشود .

**فصل هشتم -** دولت ایران تعهد مینماید که بلافاصله بعد از مبادله امضاء نامه های این عهدنامه جمیع اسرائیکه در حین جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران افتاده باشد بدون عوض نقدی آزاد نماید و همچنین جمیع افغانه که یا باسم گروی یا بجهت امور دولتی در هر جای ممالک ایران مقید باشند بهمانطور آزاد خواهند بود بشرط اینکه افغانه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانی را که در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند دولتین متعاهدتین در اینصورت مأمورین نصب خواهند کرد که شرایط این فقره را معمول دارند

**فصل نهم -** دولتین علمتین تعهد میکنند که در باب نصب و اعتراف قونسولهای جنرال و قونسولها و کلای قونسول هر یک از این دو دولت در ممالك همدیگر حالت دول کامله الوداد را خواهند داشت و نسبت بر عایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همانطور رفتار خواهد شد که بار عایا و تجارت دول کامله الوداد رفتار میشود .

**فصل دهم -** بلافاصله بعد از مبادله امضاء نامه های این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت بطهران خواهد کرد و همان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت مزبور را

صفحه مقابل از کار برکنار شد ولیکن بواسطه ماده ۴ مصرحه در قرار داد از کیفر معاف گردید.

پذیرائی نماید با شرایط خاطرخواهی و تشریفات مندرجه بشرح علیحده که امروز و کلای دولتمین علمیتین ممضی داشتند.

**فصل یازدهم -** دولت ایران تعهد میکند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطهران يك مأمور را تعیین نماید که باتفاق يك مأمور دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و مشخص نماید و دولت ایران هر يك از این مطالبات که بتصدیق مأمورین مزبور باشد و مأمورین مزبور تحقیق و مشخص خواهد کرد قروض دولت ایران را برعایای ایران و برعایای سایر دول که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از طهران در زیر حمایت انگلیس بودند از آنوقت بعد ترك حمایت مزبوره نکرده اند

**فصل دوازدهم -** باستثنای آنچه در فصل سابق مقرر شده دولت انگلیس این حق را ترك و انکار خواهد کرد که حمایت نکنند بعد از این هیچیک از رعایای ایران را که بالفعل در نوکری سفارت قونسولها و و کلای قونسول انگلیسی نباشد بشرط اینکه چنین حقی بدول دیگر داده و معمول نشود و در شتاب و جمیع خصوصیات دیگر دولت انگلیس مطالبه میکند و دولت ایران هم تعهد مینماید که همان امتیازات و معافیات در ممالک ایران بدولت انگلیس و نوکرها و رعایای آنها داده میشود.

**فصل سیزدهم -** دولتمین علمیتین معاهدتین بحکم این فصل تجدید میکنند آن قرارداد که در ماه آگوست سنه ۱۸۵۱ عیسوی مطابق شوال سنه ۱۲۶۷ هجری در باب تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیما بین این دو دولت داده شده است و علاوه بر این تعهد میکنند که قرار مزبور پس از انقضای مدت برقراری آن که عبارت از ماه آگوست هزار و هشتصد و دو مسیحی تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود و باین نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین بیک اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بندارد اما اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یکسال بعد از ظهور آن

**فصل چهاردهم -** بلافاصله بعد از مبادله امضانامه های این عهدنامه عساكر انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را نسبت بدولت و مملکت ایران ترك خواهد کرد دولت انگلیس علاوه بر این تعهد میکند که محض این که قرارداد تخلیه هرات و ممالك افغانستان از عساكر ایران و همچنین قرارداد پذیرائی سفارت انگلیس بطهران کاملاً منجری شد عساكر انگلیس خود را از جمیع ولایات و اماکن و جزائر که تعلق بایران دارد بلاد ترك پس خواهند کشید و دولت انگلیس تعهد میکند که درین اثنا سر کرده عساكر انگلیس عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باغلیه حضرت شاهنشاه ایران باشد نخواهد کرد بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود دولت انگلیس است و علاوه بر

## سواد دستخط

جناب صدر اعظم چون شما جمیع امورات دولتی را بعهده خود گرفتید و احدی را شریک و سهیم خود قرار ندادید معلوم شد قوه يك شخص شما از عهده جمیع خدمات ما بر نمی آمد و در این بین خبطها و خطاها اتفاق افتاد و کم کم امور دولت معوق ماند و شما البته در دولتخواهی راضی نمیشود که ما در این حالت مجبور باشیم امور را غیر منظم ملاحظه فرمائیم لهذا امروز که روز بیستم محرم الحرام است شما را از منصب صدارت و نظام الملک وزیر لشکر (۱) را از منصب خود معزول فرمودیم در خانه خود آسوده باش در نهایت اطمینان و امنیت از جانب ما یقیناً بجز التفات های زبانی و اطمینان ما هم آنچه لازم بود و مکنون قلب ما بحاجب الدوله فرمودیم که شما بگوید سنه ۱۲۷۵

از مفاد این حکم معلوم میشود که شاه دچار چه محظورات سیاسی بوده و از ترس گله گذاری و بهانه جوئی دولت انگلیس با چه سلام و صلواتی میرزا آقا خان را از کار برکنار نموده و نتوانسته این نوکر خائن را تنبیه نماید شاه در مورد هر گک امیر بخوبی دریافت که خارجیان برای ازدیاد قدرت و تحریک اذهان در مورد لزوم از هیچ اقدامی که دلالت بر ضعف سلطان بنماید خودداری نخواهند کرد شاه با توجه بگذشته و اندرز هائیکه آموخته بود مبادرت بصدر این حکم نمود

پس از چندی اوضاع آرامش پذیرفت اشخاصیکه طبق ماده چهار عهدنامه منعقد مابین ایران و انگلیس از کیفر خلاصی یافته بودند بانکه قدرت خارجی بیش از پیش در امور دیمدخل و آزادانه بکار های خود ادامه دادند و لیکن

این دولت انگلیس تعهد میکند که بقدر امکان رعایای ایرانرا از زحمت حضور عساکر انگلیس ایمن خواهند کرد و همچنین آذوقه که بجهت عساکر مزبور لازم شود دولت ایران نعهد میکند که بکار گذاران خود قدغن نماید که عساکر انگلیس رادر تحصیل آذوقه مذکور اعانت کنند و نیز دولت انگلیس تعهد میکند که در حین اخذ اشیاء قیمت آنها موافق رخ روز از جانب مأمورین انگلیس بلا درنگ داده خواهد شد

فصل پانزدهم . عهد نامه حال مضی خواهد شد و امضاء نامه های آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدت سه ماه یا زودتر هر گاه ممکن شود (۱) وزیر لشکر فرزند میرزا آقاخان صدراعظم



حق بااست دراز عمر بس  
در روز کفم بر نه در نفس عالم  
حسین خان

جواب مشیرالدوله بنامه میرزا موسی

در مقابل افکار عمومی تیره نگردیده ملت مابین خادم با خائن فرق می گذارد  
اگر چه مردم قدرت اظهار نداشته باشند ولی در ته دل خادمین به کشور را تقدیس  
مینمایند. میرزا موسی که بواسطه دولتخواهی از دستگاه صدارت طرد گردیده  
بود ولیکن بواسطه راهی که مخالف عقاید میرزا آقا خان اتخاذ کرده بود مورد  
تقدیر و قدرشناسی افکار عمومی قرار گرفته بود مسلماً همین موضوع باعث موفقیت  
او در امور دولتی گردیده است و موضوعات دیگری را که باو نسبت میدهند جزئی  
از موفقیت او بشمار میآید

میرزا موسی در اواخر دوره وزارت عدلیه و اوایل زمان سپهسالاری میرزا  
حسینخان بریاست دفتر لشکر منصوب شد و در آن اوان اوایل قدرت میرزا حسینخان  
بوده است و مشیرالدوله برای اعمال نفوذ در امور هر روز با اقدامات جدیدی  
مبادرت میورزید در نامه زیر که بجهت تغییر اطاق وزراء نگاشته شده و طرز  
اجلاس به آنروز را معلوم میکند آورده میشود.

این کاغذ بخط میرزا موسی آشتیانی است و در پشت نامه میرزا حسینخان

جواب مقتضی صادر مینماید

نامه

قرابات شوم اینکه الحمدلله کار این اداره حالا منظم و مقدم است و ظاهر  
این است که، عنقریب بریاست کل (۱) و اختیار کلیه در حق جنابعالی حکم مقرر شود  
مظنون و جمعی را مسلم است و هیچ کاری را این بنده احتمال نمیدهد این روزها بگذرد

(۱) مقصود صدر اعظمی مشیرالدوله است که قبلاً پیش بینی میشده

وقراری داده شود والا اینکه در باطن باشاره و میل و تدبیر جنابعالی است شنبه گذشته شوری در بالا خانه آقا (۱) بوده است ظاهر این است که جناب مستطاب عالی مجلس را از بالا بپائین کشیده و تغییر وضع و آئین فرموده اید نمیدانم در ترتیب مجلس و جلوس اشخاص ترتیب روز سه شنبه نیز باختیار جنابعالی بوده است یا آنروز اینطور اتفاق افتاد در اول هر صنف و هر ضلع معین است که در یکی جناب آقا باید باشد و در دیگری جنابعالی زینت افزا خواهد بود بعد از وزیر کشور و وزیر جنگ (۲) هم يك طرف رئیس آن دفتر است این دفتر هم برابر طرف دیگر است اگر وزیر فواید در طرفی که جناب وزیر دفتر (۳) خواهد نشست بنشیند ضرر ندارد تا جنابعالی چه فرماید الامر الاشرف العالی مطاع. در هر صنف يك جفت شاهزاده لازم است در آن صنف موبدالدوله و حسام السلطنه در این صنف اعتضاد السلطنه (۴) و حشمةالدوله لایق است بوده از يك جفت شاهزاده در هر صنف يك جفت دیگر هستند که مقدم می نشینند يكطرف علاءالدوله و عضدالملک و طرف دیگر سپهبدار و نظام الملک بعد از این دو جفت یقین است در يك طرف وزیر دفتر می نشیند اگر التفات فرماید طرف دیگر قرینه وزیر دفتر این بنده را مقرر دارند یا وزیر فواید را موقوف بحکم جنابعالی است اشخاص بالطبع مختلف هستند وزیر فواید را همیشه دیده ام زیر دست سلیمانخان صاحب اختیار می نشست سلیمانخان را مکرر تعارف میکردم که مقدم بدارم بر این بنده تقدم نمی جست حتی اینکه در منزل خودم هر چه اصرار میکردم قبول نمیکرد لکن حسینقلی خان سدارت طلب است و جلوس این مجلس برای همه مجالس ماخذ خواهد شد اگر چه این بنده چند روز اول است آمده در ما بعد اگر مرحمت جنابعالی باشد معذرت میخواهم در این چند روز اگر مرحمت جنابعالی باشد در هر طرف يك جفت شاهزاده و يك جفت اعیان آماده و بعد رئیس آن دفتر این دفتر گویا جورتر و لایقتر است

مشیرالدوله در پشت نامه مینویسد :

«حق باشماست و قرار این فقره را دیروز گفتیم بدهند و رضای خاطر شما تحصیل خواهد شد»

(۱) مقصود میرزا یوسف مستوفی الممالک صدراعظم است

(۲) وزیر جنگ نصرهالدوله فیروز میرزا

(۳) میرزا هدایت الله وزیر دفتر در این اوان وزارت دفتر استیفاء را داشت و کارهای مالیاتی سپرده به مستوفی الممالک بود تا پس از فوت مستوفی الممالک هر چند عنوان وزیر دفتری تفاوتی نکرد ولیکن در معنی کارهای مالیاتی بعهده او بوده وزیر دفتر پدر جناب آقای دکتر محمد مصدق که یکی از رجال مبارز دوره مشروطیت ایران است میباشد و نتیجه وزیر دفتر جناب آقای دکتر متین دفتری که از نخست وزیران سابق ایران و یکی از استادان عالیقدر ایران بشمار است

(۴) وزیر علوم اعتضاد السلطنه



## قورخانه (زرانخانه)

مشیرالدوله در برنامه اصلاحی خود گنجانده بود تهیه ادوات حرب بدو طریق ممکن بود یکی تهیه آن در داخل کشور و دیگری خرید آن از خارج .  
برای تهیه ادوات حرب از داخله میباید قورخانه بکار انداخته شود در ایران از مدت مدیدی ادوات حرب تهیه میگردید و در زمان قاجاریه مخصوصاً ادوات عباس میرزا و امیرکبیر اهمیت مخصوصی باین موضوع میدادند و متخصمین برای تهیه ادوات حرب از اروپا استخدام نمودند و در دوره عباس میرزا قشون ایران سروصورتی بخود گرفت اما تهیه ادوات حرب در دوره صدارت میرزا آقا خان و میرزا محمد خان سپهسالار متروک گردید و تقریباً قورخانه تعطیل شد و تفنگ و دیگر سلاحهایی که در نزد افواج بود معدوم گردید و هیچ حساب و کتابی در بین نبود تا سال ۱۲۸۸ هجری که شروع به تهیه ادوات حرب در ایران نمودند و مجدداً عطف توجه بقورخانه شد و حسابهای معوقه رسیدگی گردید موجودی تفنگها و توپ ها که در نزد افواج بود وجه در سرحدات و دیگر نقاطیکه دارای اهمیت سوق الجیشی بود موجود بوده صورت برداری گردید البته اینکار چندان سهل و ساده نبود و بایستی موجودی اسلحه های کشور از اول دوره قاجاریه تا سال ۱۲۸۵ صورت برداری گردد و در ضمن مشخص شود که در نزد افواج که در نقاط مختلفه کشور هستند چقدر اسلحه موجود است و از این اسلحه ها چقدر قابل استفاده است و چقدر اسلحه معیوب باید مرمت شود و کسری آنها که در داخله و خارجه بچه مقدار تهیه و در تحت اختیار وزارت جنگ گذارده گردد .  
صورتیکه موجودی تفنگها و قداره ها را از اول دولت قاجاریه تا آخر سال ۱۲۸۸ یونت میل نشان میدهد ۹۸ فرد است و مجموع تفنگ ها ۱۱۱۶ عدد است که مقداری از آن در جنگ سالار و فتح هرات تلف گردیده و بقیه طبق

صورت در نزد افواج موجود بوده برای رسیدن به حساب آن از منابعی که میرزا موسی وزیر لشکر بطور یادداشت مانند ذکر کرده استفاده شده است و آن یادداشت از این قرار است :

### یادداشت بخط میرزا موسی وزیر لشکر

از اول دولت جاوید مدت مرحوم امیرقرار داده موجودی قورخانه را بازدید و ابواب جمع سه نفر بتفصیل ذیل نموده اند و آنها شش سال مباشر عمل بوده اند قاسم بیك یاور تحویلدار اجناس متعلقه بتوپ زین المابدین بیك یاور تحویلدار تفنگ و اجناس متعلقه بآن استاد محمد رضا نجار باشی تحویلدار چوب و آلات درپارس نیل مرحوم میرزا آقا خان قدغن کرده حساب آنها را نوشته اند و کتابچه مفصلاً حساب آنها دفتری شده آنها را از تحویلدار معاف و کل انبار قورخانه را جمع حاجی موسی خان کرده است موجودی قورخانه در آن سال هم بازدید شده بحاجی موسی خان تحویل داده اند پنج سال به تنهایی صاحب جمع بوده است در قوی نیل ۱۲۶۷ مرحوم سپهسالار قرارداد تدارك جدید قورخانه از آنچه در قوی نیل و بیچی نیل اتیاع و تدارك کرده اند تحویل میرزا زکی خان شد دو ساله قوی نیل و در تدارك جدید میرزا زکی خان تحویلدار بوده است و انبار قدیم در تصرف حاجی موسی خان مانده در تخاقوی نیل موجودی انبار قدیم را نیز بازدید نموده از حاجی موسی خان گرفته تحویل میرزا زکی خان داده اند والی حال مشارالیه تحویلدار کل اجناس قورخانه است حساب حاجی موسی خان را بعد از عزل نوشته اند و سپس مرحوم سپهسالار خوانده اند لکن کتابچه مفصلاً حساب نوشته نشده و حساب او دفتری نشده است حساب میرزا زکی خان از قوی نیل که از اول صاحب جمع می است الی حال نوشته نشده

پس از اینقرار صرف نظر از کتابچه های مفصلاً که بامضاء رسیده است صورت دقیق حساب میرزا زکی خان و غیره باید رسیدگی میگردد و صورت ریز آن در این زمان تهیه و در ۹۵ فرد بعرض شاه رسیده دفتری گردیده است و این صورت دقیقاً در هر دوره ای موجودی تفنگ ها و قداره های دولتی را معین میکند که چقدر تلف شده و چه مقدار مرمت گردیده و چه قدر فروخته شده چه مقدار بوده است . نامه زیر را میرزا موسی وزیر لشکر در همین موضوع بشاه مینویسد و شاه در حاشیه آن دستور مقتضی صادر مینماید .

تجرباتی که چندی است از این ماست  
بزرگوار صد مرتبه که در این ماست  
زیر از چهار مرتبه که در این ماست  
در این ماست که در این ماست  
عرضه که در این ماست  
بهره که در این ماست  
که در این ماست  
و آنکه در این ماست  
در این ماست  
و آنکه در این ماست  
که در این ماست

عریضه میرزا موسی وزیر لشکر بشاه در موضوع حساب قورخانه

### هو

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم حساب هفده ساله و هیجده ساله انبار قورخانه بزرگمت بسیار صورت تحریر و انجام یافته موافق قیمتی که معمول قورخانه است جمع این حساب زیاده از چهار کرور است و باقی مودیان و افواج و توپچی دویست و پنجاه هزار تومان علاوه است درین باقی کمترین غلام عرض مجرمانه در خاکپای مبارک بنماید آنچه در چاکری میداند لازم است عرضه دارد اگرچه بسبب قصور خود صلاح امر را نداند برای جهان آرای همایون که مظهر الهام غیبی است بهره چه قرار گیرد متضمن حکمت و مصلحت حقیقی است از این باقی اگرچه همه وصولی نیست اگر بقاعده باشد و کسی مسئول و صاحب جمع مقرر فرمایند وصولی آن عاید دیوان خواهد شد و الا تلف میشود این غلام در ضمن همین حساب مستحضر شده که از این باقی تفنگ در ریاست نواب نصرت الدوله مطالبه شده چیزی بدیوان رسیده و مبلغی بین محصل و دیگران تلف شده است هرگاه رأی همایون اقتضا فرماید این باقی کلیه بیک نفر جمع شود و مسئول در این تنخواه یا بجانب علاء الدوله که مباشر بقایا و مالیات است مقرر فرمایند مثل بقایای دیگر مطالبه و دریافت دارند هر مودی و صاحب منصب که منکر است پیش غلام بفرستند بر او مدلل دارد و باقی را بگیرند این تنخواه مال دیوان است لازم نیست که ثانیاً اسباب قورخانه تدارک شود باید جمع خزانه شود یا صاحب جمع وجوه مخصوص یا دیگری بحکم همایون بگیرند و بخرجی که فرمایش شود برسانند اینطور که محصل متفرقه مأمور است و کسی مسئول نیست شاید مثل ایام ریاست نصرت الدوله هر کس چیزی بگیرد و از میان برود .

فایده این حساب گذشته از وصول باقی و منفعت دیوان انتظام عمل سنوات آتیه قورخانه است . چندین سال است عمل انبار مختل است هر کس مداخله کرده هیچکس خسارت نداده احدی اطلاع از عمل چندین ساله ندارد بهمین حالت هر چه میماند بار سنگین و عمل را فهمیدن قوه احدی نبود این غلام بقدر امکان در مدت مدیدی بتدبیرات سعی کرده انجام داده است در مابعد حکم شود که سال بسال حساب انبار حساب مباشر نقدی قورخانه بگذرد در سنوات آتیه منتظم میشود این رشته اختلال رفع میشود و سنوات بعد منتظم است همین فقره منفعت دولت و خدمتی بزرگ است در این حساب جمعی زحمت کشیده میرزا رفیع با چند نفر شب و روز تحریر کرده اند غلام مواظبت کلی کرده بانجام رسانیده است در حق میرزا ها مستدعی است مرحمتی بمنزل افتد چون عمل حساب است شاید بعضی زحمت و صوابت آنرا عرضه ندارند این حساب ربطی بسایر محاسبات ندارد امیدوار است مرحمتی در حق آنها بمنزل فرمایند شرحی میرزا رفیع بغلام کمترین نوشته در جوف عرضه بشرف ملاحظه همایون مشرف میشود  
الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع





## ناصرالدین شاه در حاشیه نامه می نویسد

## وزیر لشکر:

عرایضی که سابقاً عرض کرده بودی رسید همه از روی دولتخواهی بود در فتره حساب قورخانه هم حقیقتاً خیالی شدت کرده اید و رحمت کشیده اید قرار انتظام عمل بعد را با جناب سپهسالار انتظام بده و زود بعرض برسد که اشاء الله منظم شود و همه ساله حسابشان را آخر سال بدهند (۱)

در فتره النفات بمیرزا رفیع و سایرین با جناب سپهسالار انتظام حرف بزن هر طور صلاح بدانند بعرض رساند التفات میشود.

یکی از اقدامات برجسته میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بکار انداختن قورخانه دولتی بوده است و از گزارش زیر صکت شاه میدهد اوضاع قورخانه و وضعیت کار آن و جدیت میرزا حسینخان در امور محوله بخود چگونگی ساعی بوده و چه اصلاحاتی بعمل آورده ملاحظه خواهد شد

قربان خاکهای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت گزدم غفلتاً بدون اخبار داخل قورخانه مبارکه گردیده و بکارهای آنها رسیدگی نمودم قورخانه که از دو سال است متروک و مهممل مانده بود حالا میروند تازه شروع بکار نمایند و هنوز بطوری که دلخواه بنده خانه زاد است نیست در چهار اطاق بقدر یکصد نفر نشسته فشنک، تفنگ را حاضر میکردند.

در چند اطاق دیگر اسباب توپ کشی و سراجی و غیره می ساختند در دو اطاق دیگر فالسقه و غیره بجهت پیاده نظام حاضر میشوند در جای دیگر شیپور و طبل درست میکردند. اسباب دروازه بزرگ آهنی و جزئیات او را حاضر کرده سوار مینمودند و چند نفر نجار مشغول ساختن چرخ و قنداق توپهایی که تازه باید سوار نمایند بودند عده توپهای خاندان که سابقاً و لاحقاً شش پوندی و چهار پوند و نیچی ریخته شده است پنجاه عدد است چهارده عدد از آنها را سابقاً جهانگیرخان سوار کرده و به انبار توپخانه تسلیم نموده است دولوله از آنها را نیز امیر توپخانه چند ماه قبل سوار کرده که از لحاظ انور همایونی روحنا فداه گذشته است.

سی و چهار عراده دیگر باقی میماند که امسال بر حسب امر قطعی ملوکانه باید سوار شوند از این عدد پانزده لوله سوراخ شده و خان کشیده حاضر است که خیلی جزئی کار دارد نه لوله او شش پوند و شش لوله چهار پوندی میباشد شانزده لوله او بعضی سوراخ شده بدون کشیدن خان و بعضی بهمیچوجه سوراخ نشده است و در کارند سه لوله دیگر هنوز ریخته نشده است که باید اینروزها بریزند چرخ قنداق سایر ملزومات هم بهمین نسبت متفرقه و ناتمام است بعد از ملاحظه و دقت باینها جهانگیرخان را خواستم

(۱) گراور این قسمت از نامه بواسطه کم رنگ بودن جوهر گرفته نشد.

و گفتم از راه نصیحت بتو میگویم که تو عادت کرده ای هر چه اول میگویند همه را بطور تعهد میگوئی حاضر است و در وقت تسلیم مینمایم چون هیچوقت تا حال قاعده نبوده است که مؤاخذه بشود ضرری از خلف وعده ندیده اما حالا پای اعتبار من در میان است در خاک پای مبارک تعهد تمام این پنجاه عراده توپ را تا معاودت موکب همایونی نموده ام خیلی میترسم خدا نکرده روزی بیاید که من از برای حفظ خودم شما را زیر پا گرفته تمام نمایم تا روز است در فکر تهیه باش حرف پیش من چندان وقع ندارد باید فعلیات اثبات خدمت کرد و الا منتظر افتتاح و نتیجه این گردش و مذاکره و نصایح عتاب آمیز این شد که پنج عراده از امروز تا روز دهم سوار کرده حاضر تسلیم نماید و نه عراده دیگر را تا بیست و چهار روز دیگر سوار کرده تسلیم کند و بیست عراده دیگر را تا دو ماه بدون حرف بدهد که تا معاودت موکب همایونی پنجاه عراده سوار شده حاضر و موجود از لحاظ انور شاهنشاهی روحانفاده بگنجد و امر قورخانه طوری منظم باشد که هر وقت بنده کمترین بغته داخل شوم هیچیک از اطاقها را بسته نه بینم و هیچیک از دستگاهها را معطل ملاحظه نکنم آنچه دیده بودم بدون کم و زیاد بجهة استحضار خاطر خطیر مبارک همایونی جسارت بعرض نمودم الامر الا قدس الاعلی مطاع مطاع .

#### ناصر الدین شاه در حاشیه مینویسد . صدر اعظم

از اینطور رفتن شما غفلتاً بقورخانه و دقت در کار بسیار لذت بردم معلوم است تا اینطور اهتمام از پیشکاران دولت نشود چگونه امور منتظم میشود الحمد لله که همه رسوم و قواعد را از همه وزرای سابق بهتر میدانید و انشاء الله چندی نمیگذرد که امور بطور دلخواه منتظم میشود انشاء الله پنجاه عراده توپ خاندان سوار شده تمام اسباب در ورود بشیران باید ملاحظه شود انشاء الله یکدسته توپ خاندان معتبری میشود که بایک اردوی بزرگ حرکت کند و فایده بدهد .

نامه بالا در زمان صدارت میرزا حسینخان نوشته شده است و دلیل آن اینست که دوره اول سپه سالار اعظمی مشیرالدوله مدت زیادی طول نکشیده و بمقام صدارت نائل گردید و بیشتر امور مربوط به نظم و ترتیب قشون در دوره دوم سپه سالار انجام یافته است . خدمات مشیرالدوله در ترتیب و تنظیم قشون بی اندازه قابل ملاحظه است میرزا حسینخان برای اولین بار مانند قشون خارجه با افراد در سربازخانه ها غذای پخته داد و از بی نظمی که در نتیجه اینعمل پیدا میشد جلو گیری کرد سربازان را مجبور نکرد در سربازخانه بمانند و از اعمال رکیم که با شئون سربازی مغایرت داشت خود داری کنند

برای تعلیم افراد قشون معلمین اطریشی استخدام کرد و آنها را بکار گمارد بزودی قشون ایران سرو صورتی گرفت و داخله امن شد حتی قشون ایران به پایه ای رسید که در موقع مقتضی میتواندست با هر يك از دول همجوار مصاف داده و لااقل تا مدتی مقاومت شدید نماید.

جزئیات این امر درخور تعقیق و مطالعه بیشتری است که از موضوع این کتاب خارج میباشد فقط در این کتاب از علل اصلی بلوا، که در اثر مخالفت اشخاص با میرزا حسینخان فراهم شده صحبت میگردد و یکی از علل مخالفت خارجیها و بعضی از داخلی ها آن بود که میرزا حسینخان قشون ایران را سرو صورتی داد و اشخاصیکه چه در داخل و خارج از مدت مدیدی آرزوی ضعف و تحلیل قوای مرکزی ایران را داشتند چندان باعمال او خوشبین نبودند و هرروزه در صدد بودند که نقاط ضعف او را یافته و بدان وسیله باعث سقوط او گردیده و از شر او خلاص شوند. از دیر زمانی سیاست استعماری ممالك بزرگ راجع بایران آن بود که کشور ایران را بصورت دولت نیم جانی در آورده و هر آن که سیاست مقتضی شده جانی در کالبد او دمیده شود و الا بهمان حالت خمودگی باقی بماند و مانند بول رایج گاهی سیاست آن تابع سیاست همسایه شمالی و گاهی جنوبی بوده و در موارد سخت و دشوار از سیاست موازنه استفاده نموده استقلال خود را حفظ نماید و در ضمن عایقی مابین کشورهای بزرگ محسوب گردد.

آنچه مسلم است بر نامه اصلاحی میرزا حسینخان در باره قشون ایران کامل و درخور تعقیب (۱) بوده است و همانی که بدست خارجی ها فراهم میشد اول باعث دلسردی او از کار و بعداً باعث برکناری او گردید.

چون دوره اول سپهسالاری میرزا حسینخان مدت مدیدی نپایید و خدمات اصلی او در ادوار بعد انجام پذیرفته و از موضوع کتاب خارج است ناگزیر اقدامات او در دوره صدارت و علل اصلی مخالفت عده ای با میرزا حسینخان تشریح میگردد.

---

(۱) نامه های بسیار از دوره سپهسالاری میرزا حسینخان بوسیله نگارنده گردآوری گردیده ولیکن چون از موضوع این کتاب خارج بود نشر آنها بعمد موکول گردید



صدر اعظم

## صدارت میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم

روز بیست و نهم شعبان اینسال ۱۲۸۸ حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم بمنصب صدراعظمی برقرار شد عصر همینروز باحضور جمیع شاهزادگان و رجال دولت و اعیان و اشراف مملکت معتمدالملک وزیر مخصوص جبه ترمه و شمشیر مرصع که از لباسهای خاص شاه بود با دستخط مطرز در وزارت عسکریه از طرف ناصرالدین شاه ابلاغ نمود . میرزا حسینخان در سیزدهم رجب سال ۱۲۸۸ به سپهسالاری اعظم منصوب گردید و در روز بیست و نهم شعبان اینسال بمقام صدارت نائل شد چنانچه از مقایسه دو تاریخ ملاحظه میگردد مشیرالدوله مدت خیلی مقام سپهسالاری اعظم را داشته است .

میرزا حسینخان بیشتر امور مربوط بنظام را در موقعی که متصدی امور صدارت بوده است انجام داد و در واقع در دوره دوم سپه سالاری که در سال ۱۲۹۱ مجدداً به این مقام منصوب گردید آنچه لازم بود در تکمیل قشون ایران جدیت کرده و ثمره زحمات این مرد در آن موقع مشهود گردید .

#### سواد دستخط صدارت

چون در هر دولت رسم و قرار اینست که يك نفر از نوکران کافی و رجال دولت را مسؤول امور دولت مینماید و نظم جمیع امور لشکر و کشور و مالیات و جمع و خرج آسودگی حال رعایا را از او میخواهند و چون این امر دولت ایران متروک و مهمل مانده بوده و بدین واسطه بعضی اختلالات در امور دولت پیدا شد لهذا درینوقت که سنه ۱۲۸۸ قوی نیل خیریت دلیل است چنانچه مصلحت دانستیم که قاعده متداوله سابق را مجری داشته و شخص کافی دولتخواهی را مسؤول کرده امور دولت را کلیتاً باو بسپاریم میرزا حسینخان سپه سالار اعظم که از چاکران آزموده دولت است بلقب صدارت اعظم سرافراز و نیک و بد جمیع امور دولت را از قشون مالیات حکام و ولات و کل رتق و فتق دولت از او خواهیم خواست

امیدوار هستم که انشاءالله تعالی قصد تازه ملوکانه ما را امداد نمایند . دستورالعمل نظم امور دولتی و مهمام مملکتی را بدستخط شاه از اینقرار مرقوم بوده که صدر اعظم از همین قرار مجری نماید .

کلیتاً در امورات دولت خواه کشور خواه لشکر خواه داخله و خواه خارجه باید صدر اعظم بشخصه خود رسیدگی نمایند و امور دولتی را از اینقرار مجری دارند .

اولاً - امر ارسال مرسل نوشتجات ولایاتست که از مهمام عمده دولت است جناب صدر اعظم از روی دقت دستورالعمل به میرزا علیخان (۱) منشی حضور و رئیس چاپارخانه ها بدهند که نتیجه آن این باشد که چاپاران در غره و نیمه ماه بدون خلاف و تأخیر از تهران روانه ولایات شوند و از ولایات نیز عازم دربار گردند .

ثانیاً - حکام ولایات مجروسه عرایض و مطالب خود را بجناب صدر اعظم و از جانب معزی الیه جواب بخواهند نه به مثل سابق که از هر جابرای هر جزئی عرض و مطلب بآستان همایون عریضه نگارش شده مزاحم خاطر مبارک میشدند جناب صدر اعظم بعد از مطالعه نوشتجات ولایات و اطلاع مطالب آنها چیز را که بعرض ما باید برسد خلاصه کرده بحضور بفرستند و هر طور جواب مرحمت میشود از آن قرار از صدارت عظمی

(۱) میرزا علیخان که بعد ها بامین الدوله معروف شد یکی از رجال فعال و دانشمند دوره قاجاریه بشمار است نامبرده جد امینی ها و پدر جناب آقای امین الدوله فعلی است

احکام لازمه صادر نمایند ولی در همان عرایض که باید در نزد ما فرستاده شود جناب صدراعظم باید رأی خودشان را در حاشیه آن مطلب اظهار کنند و این در صورتی است که جناب مستطاب صدراعظم در رکاب مبارک باشند و قتی که دور از حضور مبارک باشند جواب نوشتجات نباید دقیقه تأخیر بیفتد بعد از ارسال جواب سواد آنها را در هر جا که اردوی همایونی متوقف است ارسال دارند .

**ثالثاً** - مقصود از مطلب ثانی که ذکر شد امنیت که جمیع آحاد افراد چاکران درباری از خدم و حشم از قشون و غیر قشون از حکام و رعیت و جهامین الوجود عریضه بخاک پای مبارک نباید بنویسند هر عرض مطلب دارند باید بجناب صدراعظم اظهار کنند و جواب را از جناب مستطاب معظم الیه بخواهند .

**رابعاً** - آنچه فرمان و برات و احکام نظامی و احکام دیوانخانه است و اسناد خرج و غیره که می بایست بصفحه مبارک که برسد از تاریخ حال بیعد بهیچوجه خاطر مبارک خود را بزرحمت نوشتن صفحه مشغول نمیفرمائیم آنچه متعلق بسدفتر خانه مبارک است قوام الدوله (۱) و وزیر محاسبات بعد از آنکه خودشان کمال مواظبت را در تصحیح آن برات یا آن فرمان کردند و مهر نمودند باید بمهر جناب مستطاب صدراعظم برسانند مهر صدراعظم در عرض صفحه همایونیست بعد بمحض اینکه خاطر مبارک هم اطلاعی از صدور فرامین و برواتی بمهر ساند خلاصه آنها را بطور فهرست بنویسد و جناب مستطاب صدراعظم مهر نمایند بحضور فرستاده شود .

**خامساً** - وزیر امور خارجه مطالب اداره خود را با اطلاع صدراعظم برساند باین معنی جواب و سؤالیکه با سفرای خارجه مقیم تهران میشود و نوشته جاتی که رد و بدل میگردد در ابتدا وزیر امور خارجه باید با اطلاع صدراعظم برساند بعد بحضور بفرستد و همچنین مطالب و نوشتجاتیکه از سفر او و اموری که دولت علیه ایران که در صفحات خارجه مقیم هستند یاد سرحدات میباشد وزیر امور خارجه اول به نظر صدر اعظم برساند بعد بحضور بفرستد اما اگر مطالب فوری و فوری باشد وزیر امور خارجه فهرست کرده مثل اینکه سابق بحضور مبارک میفرستاد نزد صدراعظم بفرستد ایشان ملاحظه کرده حکمی که لازم است بنویسد و تکلیف وزیر امور خارجه اجرای آن حکم است بعد وزیر امور خارجه آن مطلب را بجهة اطلاع خاطر مبارک بحضور بفرستد .

**سادساً** - در باب امور لشکرا مضای لقب و منصب سپهسالار اعظمی بجناب صدراعظم در حقیقت تقویت بعمل قشون است هر قدر رئیس قشون معتبر باشد البته پیشرفتش در امور زیاد تر است و جناب مستطاب صدراعظم بیش از پیش باید مراقبت در عمل قشون نمایند و عمل لشکر را از کارهای عمده مخصوص خود بدانند و هفته دو مرتبه فهرست خلاصه امور قشون را بخصوصه نوشته که راپورت نظامی باشد و یک نفر آجودان وزارت اعظم

(۱) میرزا محمد قوام الدوله پدر میرزا ابراهیم معتمد السلطنه پدر بزرگ جناب اشرف آقای قوام السلطنه

عسکریه قرار بدهند که هفته دوم مرتبه آن را بورت را بحضور بیاورد و جواب بگیرد و آنچه از ولایات نوشتجات و مطالب نظامی میرسد چون خاطر مبارک زیاد مایل به نظم اداره عسکریه است هفته دوم مرتبه جناب مستطاب صدر اعظم اصل خلاصه همان مطالب را بتوسط همان آجودان بفرستند که بنظر مبارک برسد.

سابقاً امور وزارت عدلیه دوشق است

یکی عرایض مختصر که خود حاجی ظهیرالدوله میگذرانند دیگر عمده مهمه است که باید حاجی ظهیرالدوله خلاصه کرده بتوسط میر محمد خان امین دیوان نزد صدر اعظم ارسال دارد جواب را صدر اعظم بنویسند مجدداً نور محمد خان بلحاظ مبارک برسانند از آن قرار که صدر اعظم نوشته است مجری دارند.

ثامناً - مطالبیکه متعلق وزارت علوم است از مدرسه دارالفنون و تلگرافخانه ها و تجار همانطوریکه اعتضاد السلطنه سابقاً بعرض میرساند و جواب میگیرد بعرض صدر اعظم برساند و احکام مجری بدارد.

ثالثاً - در وجوهات مالیاتی جناب مستطاب صدر اعظم باید خیلی مراقبت نماید که اقساط از ولایات بزودی و بخوبی و بموقع وارد دارالخلافه شود بعد از وصول بخزانة عامره باطلاع نظام الدوله (۱) وزیر مالیه به مخارج دولتی برساند بعد از وصول قسط و مخارج را باید بنظر همایون ما برساند.

عاشراً - مطالب متفرقه ذیل از قبیل حرم خانه مبارکه بتوسط میرزا زکی نایب وزیر در ب حرم نظارت خانه تفنگداران دیوانی اصطبل خاصه صندوقخانه رختدارخانه وجوه خرج جیب تحویل امین حضور، فراشخانه زین خانه، اصطبل، توپخانه، دارالطباعة خاصه، دارالترجمه، قاطر خانه، شتر خانه، بناخانه، سرایدارخانه، باغات دیوانی، قنات دیوانی و غیره اتباع میرشکار و غیره کلاً باید بعرض مستطاب صدر اعظم برسد و از صدر اعظم جواب گرفته شود حکومت تهران باید روزنامه شهر و حومه را هفته دوم مرتبه بنظر جناب صدر اعظم برساند که بعد از ملاحظه ایشان بعرض حضور مبارک برسد.

در انتهای این دستور العمل بدستخط مبارک صحه شده بود.



میرزا حسین خان وقتی بمقام صدارت منصوب شد معاندین و مخالفین مهمی پیدانمود علت رسیدن مشیرالدوله بمقام صدارت آن بود که هرچ و مرج در تمام شئون امورات دولتی حکمفرما گردیده بود. سال ۱۲۸۸ هجری که مقارن رسیدن سپهسالار بمقام صدر اعظمی میباشد سال سخت و دشواری جهت مردم ایران بود،

(۱) دوستانه یلخان میرالمالک در سال ۱۲۸۸ لقب نظام الدوله گرفت

در سالهای ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قحطی و مرض بر جمیع نقاط ایران مستولی گردیده بود و چون شخص معین مسئول امورات دولتی نبود و بس از عزل میرزا آقاخان از مقام صدراعظمی شخص دیگری در واقع جهت مقام صدارت تعیین نگردید حکام و فرمانفرمایان ولایات و ایالات و دیگر متصدیان امور جریانات کارها رامستقیماً بمرض شاه میرسانیدند و شاه شخصاً دستورات مقتضی صادر نمیکرد . بواسطه عدم مرکزیت امور دولتی و نبودن صدر اعظم غالباً مالیات ولایات و ایالات لاوصول میماند و بروات غلط صادر میشد و بواسطه عدم پرداخت بروات شأن و مقام دولت متزلزل میگردد . چون خزانه خالی بود و مردمان نفع پرست بجز برکردن جیب خود منظور دیگری نداشته و به مردم آسیب دیده از قحطی و مرض بیش از پیش اذیت و آزار میرساندند بدیهی بود که هر آن بیم بلوا و انقلاب میرفت :

اشخاصیکه بجریان امور واقف بودند در ازاء تغییر راهوروش سابق شاه را تشویق بترك تهران و مسافرت بمازندران مینمودند . در این موقع باریك کسی که توانست بواسطه عقل و تدبیر مملکت را از شر دسائس و بی نظمی محفوظ بدارد و شاه را قانع کند که میتواند آب برفته بجوی بازآرد مشیرالدوله بود .

میرزا حسینخان داوطلب مقام صدارت شد و در نهایت زبردتی وزیرکی بر تق و وفق امور پرداخت و بدون هیچ واهمه و ملاحظه در صدد تنبیه و مجازات متخلفین برآمد و بقایا و حسابهای گذشته را مطالبه کرد دولت قدرتی گرفت از اینرو معاندینی برای او پیدا شد اختلاف مابین او و معاندینش در سر این حرف بود : او میگفت دولت دیگران میگفتند اشخاص او انتظام امور را میخواست و دیگران اختلال امور را میخواستند او مایل بود که صدراعظم دولت مقتدر و منظمی باشد اما برای دیگران چه فرق میکرد آنها مایل بودند بولی بدست آورند و شهوات نفسانی خود را فرو نشانند و طبق امیال خود بخرج رسانند .

میرزا حسینخان معاندینی در تمام طبقات اجتماعی کشور پیدا کرد چه از علما و روحانیون و شاهزادگان و مردم عوام و همچنین منفور سیاست همسایکان

شمالی و جنوبی واقع گردید. این عده کافی بودند مملکتی را نابود کنند و ساطنتهای رامنقرض سازند مات غافل شده ایران دست بدست هم داده بلوا پیا کردند تا شاه را مجبور نمایند چنانکه خواهیم دید آورا از کار برکنار نماید

کتابچه‌ای که پس از هیجده ماه صدارت به شاه مینویسد و علل روی کار آمدن خود را ذکر میکند و شمه‌ای از هرج و مرج اداری پیش از تصدی خود را بمقام صدارت خاطر نشان شاه مینماید و در ضمن از معاندین خود بطور کلی ذکر نموده و مخصوصاً از نظام الدوله دوست عایخان معیر الممالک و وزیر مالیه و ملاعلی کنی که از اجله علماء وقت بشمار می‌آید نام میبرد و در ضمن اشاره بعملیات وزراء اسبق نموده و بخصوص از مستوفی الممالک که در این وقت تبعید به آشتیان بود انتقاد مینماید.

اشخاص نامبرده بالا وعده دیگری که با مدارك مشبته علی مخالفت آنان معلوم خواهد شد در صدد مخالفت و دشمنی بامشیر الدوله برآمدند موقعی دشمنی خود را ظاهر کردند که قرار داه رویتز تنظیم گردیده بود و آنرا مدرک خیانت مشیر الدوله نسبت بکشور بشمار آورده و عده‌ای شاهزادگان و علماء صالح اغفال شده و وطن پرست نیز بامعاندین همصدا گردیدند و تنفر عمومی نسبت به صدر اعظم باعث برکناری اش از صدارت گردید.





[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]

هیچ راز بر کائنات مخفی نگردد و لاجالی بر خلق بر قلم و جعفر درین علم و آلاء و در کجاست  
 مگر که شاه را در روزی فلان دنیا انظم هر دست و برین این از این دست و در این دست  
 دست و لیکن بگویم «این قسم است» پیشه رفا خیم و در این دست و در این دست  
 مجرب بشم لکن در این دست و در این دست و در این دست و در این دست  
 نفوذ است مگر در این دست و در این دست و در این دست و در این دست  
 نرسد و بگویم که در این دست و در این دست و در این دست و در این دست  
 این دست و در این دست و در این دست و در این دست و در این دست

دستخط شاه در گوشه نامه که بواسطه کم رنگ بودن جوهر گراور آن گرفته  
 نشده است چنین است :

جناب صدر اعظم این عریضه را همه را خواندم حالا هم شفاهاً بشما  
 گفتم بجز نظم دولت طالب هیچ چیزی نیستم ناظم دولت هم شمارا میدانم تا هر درجه  
 لازم باشد حفظ شما و نظم دولت بر من واجب است هر کس هم مانع و مغل نظم باشد  
 اگر چه پسر ما باشد واجب الدفع میدانم . ۹۰ اواخر پیچی میل

## اینک عین کتابچه شکوائیه مشیرالدوله بشاه

قربان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم دیروز در دستخط مبارک جهانمطاع شاهنشاهی روحنا فداه که بابتخار اینلام خانه زاد شرف صدور یافته بود مرقوم شده بود چون نظام الدوله (۱) تنخواه خود را پرداخته است اگر غلام خانه زاد صلاح بداند سرداری ترمه بعنوان خلعت باو مرحمت شود برخاکبای مبارک ملوکانه واضح و آشکار است از روزی که بنده ذلیل بيمقدار را باین خدمت جلیل و نبیل بدون استحقاق و محض تفضل مأمور فرموده اید هیچوقت خدا نکرده العیاذ بالله مانع و حاجب خیال مبارک شاهنشاهی روحنا فداه نبوده و همیشه افکار ملوکانه را با کمال تعظیم و تکریم استقبال نموده مروج آنها شده ام و میل مبارک را در باره هر که استنباط کرده ام ده درجه افلا از آنچه رأی همایونی بوده است بالا تر و زیاد تر در باره او محبت نموده ام و این همه از برای این بوده و هست که بوجود مبارک خسروانه که باعث احیای این بنده ذلیل و سلامت جمیع اهل ایران است خوش بگذرد و مغایر میل مبارک امری بوقوع نیامده باشد هر ناگواری که بوده است همه را بجان و دل خریده و بقدر امکان در صدد رفع او برآمده و عرض ناگواری تا امروز از این بابت بخاک پای مبارک نکرده ام و انشاء الله تا زنده ام نخواهم کرد و البته منظور نظر همایون هست و احتیاج بتذکار و اخطار نخواهد بود آنچه فرمایش از مصدر جلالت شرف صدور یافته است بواسطه یا بلا واسطه بقدوی جان نثار تبلیغ شده در مواقعی که کمال سختی و تنگی را داشته ام لفظ « نمی توانم یا امکان ندارد » از زبان جان نثار بیرون نیامده در کمال بشاشت در حضور مبارک قبول نموده و در خارج بیچه زحمت و مرارت راه انداخته ام . خدا میداند و خود این خانه زاد اظهار عجز در فطرت قدوی نیست خاصه در نزد اشخاصی که میخواهند از الفاظ قدوی بوی عجز و کسالت و افسردگی استنباط نمایند .

۱- روز سیزده رجب سال ۱۲۸۸ معیر الممالک وزیر خزانه ملقب به نظام الدوله و بمنصب وزارت مالیه منصوب گردید .  
دستخط شاه :

معیر الممالک دوستعلیخان چون در خدمات خود کمال اهتمام را کرده است و خاطر ما را از خدمتگذاری خود خشنود دارد در اینوقت که اواسط هذه السنه قوی ئیل خیریت دلیل است او را بلقب نظام الدوله و وزارت مالیه که از اعظم دربار است سرافراز فرمودیم که در نهایت امید واری مشغول خدمت خود باشد .

برخا کپای مبارک که ممدن انصاف و عدالت و مرحمت میباشند از همه بیشتر واضح است وقتی این خدمت جلیل را بفدوی ذلیل سپردید که جمیع اعیان و ارکان دولت بقا و دوام دولت را در ایام معدوده میدانستند و هر روز منتظر ایقاع اختلال و متلاشی شدن جسد دولت بودند (۱) چنانچه قبله عالم روحنا فداه را دعوت بترك طهران و مسافرت مازندران میکردند و خود این عمل اگر خدای نکرده بوقوع میرسید بنفسه موجب اختلال بزرگی میگردد. همچنین سایر شعب دولت بقدری مختل و پریشان بود که بصیرت همایونی را آنقدر وسیع و کافی میدانم که ذکر آنها را هم تجویز نخواهم کرد. خزانه دولت بقدر يك دکان صرافى اعتبار نداشت و بروات دولت را بقیمت نازلای بیع و شری کرده و از اعتبار می انداختند تا صاحب برات یأس کلی حاصل کند و ارزاق بفروشد و مقصود خودشان بعمل آید، در هر سالی سیصد چهارصد هزار تومان برات در دست مردم میماند، سفرای دولت از گدایان فرنگستان، پست ترو بی اعتبار تر بودند، قشون دولت از بابت نرسیدن جیره و مواجب از عمله های شهری رزل ترو و پست تر بودند، اگر يك متخرج هزار تومانی بجهت دولت روی میداد این فقره را ده مرتبه بخاکپای مبارک معروض داشته و تصدیع میدادند و اوقات مبارک همایونی را مصروف باینکار میکردند که عظم دولت و سلطنت در انظار داخله و خارجه میکاهید و بروات غلط بود که مکرر صادر میکردند و میبردند و میخورند، اوضاع رشوه و منصب فروشی و ولایات فروشی بقدری رواج داشت که در انظار از درجه عیب افتاده بود و مالیات دولت از بابت جلب نفعی که از حکام میکردند بر زمین بود مثل مالیات یونت ئیل و قوی ئیل فارس و عربستان و گیلان و غیره و غیره.

همینکه اراده ملوکانه به مأموریت فدوی جان نثار صادر شد بدون هیچ تردید متو کلا علی الله و متوسلا بتوجهات باطنیه همایونی و اطمینان که از افکار مبارک شاهنشاهی روحنا فداه در انتظام و اصلاح امور و ترقی قشون و دولت و ملت داشتم بالاتردید حاجز آنه قبول مأموریت نموده وزیر بار گران مسئولیت رفتم و خود را مورد طعن و ملامت سایرین کردم در پیش خودم و خدا اولاً سر طمع و غرض و هر نوع اغراض شخصی را بریده و بعد بایمسند جلیل صدارت گذاردم و ذوالفقار مرتضی علی علیه السلام را خصمی خود میگیرم اگر تا این دقیقه که این عریضه عبودیت فریضه را مسوده مینمایم هنوز از تعهد خود بقدر ذره خارج نشده ام. طمع که بحمد الله نه از مال دولت و نه از مال ملت نبوده است و نخواهد

---

۱- در سال ۱۲۸۲ قحطی سختی بروز نموده و در این سال نیز مرض وبا در غالب از نقاط ایران خسارات فوق العاده زده و بیشتر دهات بدون سکنه گردیده بود برای پی بردن بماهیت اوضاع بکتاب کنت دو گوینو که بنام مراجعت از ایران نوشته است به صفحه ۲۲۴ متن فرانسه آن مراجعه شود.

بود و این فقره از تصدق توجهات ملوکانه بقدری واضح و شایع است که از برای معاندین خانه زاد نیز جای انکار نیست و به ائمه طاهرين جمیعاً قسم است که در باره احدی از نوکرهای دولت غرضی نکرده و باهمه برفق و مدارا راه رفته ام خاصه در باره نظام الدوله که میتوانم عرض نمود چون میل مبارک را در رعایت خاطر او استنباط نمودم خیلی از حقوقات حقّه دوات را اغماض نموده و هرچه میل او بوده است بقدر امکان راه رفته ام که صدائی از او بلند نشود بعد از آنکه طمع او در تضييع حقوقات دولت و جاب نفع شخصی بقدری وسیع است که از قوه تحمل خارج باشد چه چاره دارم و چه خاک بر سر خود بریزم او میخواهد مسئولیت نیک و بد با فدوی باشد و هرچه میل اوست در محاسبه ولایات و ابواب جمعی های سپرده باو و مبايعات که بجهت ذات مقدس همایونی مینماید فدوی تمکین نموده و بزاخفش واقع گردم باوجودیکه تا بحال هنوز از میل او در محاسبه ولایات و ابواب جمعی ها خارج نشده ام باز از این قبیل حرکات مینمایند . والله بالله تالله اگر ابداً خیال داشتند که یکصد تومان تنخواه خزانه اندرون که بطور قرض گرفته شده بود پس بدهند یا این دوست هزار تومان هذله السنه را بجز مصرع پر کردن خیالی داشته چنانچه از سابق تا بحال عادت قدیمه هر وقت از جزانه پول بیرون آمده است انواع و اقسام بازیها در آورده اند و تنخواه مجدداً داخل خزانه نشده است همه اینهارا از این بنده کمترین میدانند و حال آنکه در خاکپای مبارک مکشوف است که چه نوع اوامر و فرمایشات در باره او بطور سختی فرمودید و فدوی همه را بطور ملایمت با او راه رفت نه در وعده و در سند و نه در تعهد و نه در قول هیچیک اعتبار ندارد چکنم چگونه میتوان باهمچو آدمی راه رفت ، آمد تنخواه مالیات سنه ماضیه قوی ئیل گیلان را تمسک داد و گرفت که آرد بیاورد و خدا میداند که مکتوباً و ملفوظاً تعهد کرد همینکه قبض آقا محسن را بیاورند عوض قسط بدهند و من فوراً تنخواه را به برات دار میدهم و نفع و ضرر عمل باخود من است پانزده هزار تومان پول گرفت پانزده من آرد بیاورد و نه هزار تومان تنخواه دولت را خورد هر وقت خواستیم يك بازی در آورد و نزدیک است پامال نماید . شش هزار خروار گندم ابواب جمعی گرفت که اهتمام نموده زودتر حمل دار الخلافه کند و وسعت بجهت دولت و دهاتی بشود هر چه دور دست بود نه اعتنا کرد و نه اهتمام ، دولت هم باطمینان اوساکت بود هر چه نزدیک بود مثل دماوند و فیروز کوه و خمسه گندم دولت را با مال دولت آورد و بخود دولت خرواری از قرار چهل و پنج تومان فروخت و حالا در خرواری نه تومان تنخواه میخواهد بدهد و اینهم بازی در می آورد . در خاطر مبارک البته هست که آمد و در حضور مبارک تعهد نمود که در ماه ذیحجه سه هزار خروار گندم خواهد آورد و تحویل خواهد داد و این تعهد از برای این بود که نوشته از من بگیرد که کرایه خرواری دوازده تومان را در چهار تومان بجماعت شاهسون تحمیل نماید و این کار را کرد و پدر طایفه شاهسون سوخته شد و سه مثقال گندم بدولت نداد و همه را خرواری از قرار پنجاه

تومان فروخت و خداوند شاهد است اگر وجود نظام الدوله و حاجی ملاعلی و غله این دو نفر نبود هرگز گندم در تهران از پانزده و هیجده تومان بالا نمیرفت هر وقت قاطرهای تخت و شترهای زنبورک خانه بار آوردند اگر گندم پانزده تومان بود نظام الدوله گفت حتماً کمتر از بیست تومان نمیدهم ما هم مجبوراً و لابداً خریدیم فوراً حاجی ملاعلی شنید گفت نرخ در بیست تومان است بهمین قسم متدرجاً به پنجاه تومان رسید.

حکومت رشت را روز اول بشرط بیست هزار تومان تفاوت عمل قبول کرد که خرج تکیه نماید همینکه حکومت را گرفت و تصاحب کرد سه ماه گذشت آنوقت آن بازی را در آورد و بیست هزار تومان راندا و بیست و شش هزار تومان هم تخفیف گرفت و قسمها بتاج و تخت همایونی خورد که آنچه مداخل حکومتی باشد تماماً را معروض داشته و تقدیم خاکپای مبارک نماید حالا که سال بآخر رسید بهیچوجه خودی نزدیک بکار نمیکند و حال آنکه قلم بقلم هرچه گرفته اند همه را ثبت دارم و میدانم.

برات دیوانی دوازده سال قبل از این بخرج محاسبه خود نوشته گذرانیده است و برات نسخ کشیده شده حالا المثنای او را میخواهد بخرج بدهد برات اول بیرون آورده باو نشان داده میشود و عمل باین رکیکی که سرقت و تقلب است ابداً خجالت نمیکشد و بروی خود نمیآورد.

مالیات گیلان را امپریال نوزده هزار و ده شاهی میدهد و میگوید رایج گیلان است همان قسم مالیات گرفته میشود از گیلان بواسطه تلغراف میبرسم جواب میدهند دروغ است مالیات را تنخواه نقد و سفید دریافت مینماید همان تلغراف را منشی حضور بعینها نزد او میفرستد بهیچوجه خجالت نکشیده سهل است باز در وقت پول دادن همان حرکت سابق خود را مینماید

سه هزار و پانصد تومان قبض دارالنظاره در حاشیه او بدستخط مبارک مرقوم شده است که این تنخواه سابقاً داده شده است معیر الممالك قبض را گرفته قبض سابق تنخواه او را دریافت میکنند و همچنین در سایر سندهای دولت که همه در نزد اوست انواع تقلبات میشود باوجود همه اینها باز متحص ملاحظه خیال مبارک پرده دری نکرده باور عایت و همراهیهای فوق العاده تا این ساعت نموده ام. در عوض آن حقه باز بها بود که دو روز قبل در حضور مبارک کرد گاهی اظهار استعفاء کرد گاهی هفتاد هزار تومان پیشکش کرد و حال آنکه برای هفتاد دینار جان میدهد و گاهی شکایت طلب از مجد الدوله (۱)

۱- امیر اصلانخان عمید المملك در سال ۱۲۷۵ هجری بلبق مجد الدوله ملقب شد او اهل میراخور شاه و در سال ۱۲۷۶ بحکمرانی خومه و سپس بحکومت گیلان منصوب گردید مجد الدوله برادر مهد علیا و داعی ناصر الدین شاه است پسر امیر کبیر قاسم خان پسر سلیمان خان اعتضاد الدوله چنانچه مرسوم دولت بوده است پس از مرگ مجد الدوله دارائی او را بنام بقایا ضبط نمودند و تنخواهی را که صدر اعظم نامبرده نگارنده نمیداند از چه بابقی است فقط میدانند چند پارچه از املاك او را تصاحب نمود که فعلاً موقوفه مسجد سپهسالار میباشد

را داخل معاملات یزدو گیلان نمود مگر خود فدوی خانه زاد بنده خدانیستم که چهل و پنج هزار تومان تنخواه من در نزد مرحوم مشارالیه مانده است و حال آنکه دستخط مبارک برضمانت و تعهد ایصال آن وجه دارم و بهمین قدرها که در حضور مبارک کرد و گفت و فدوی از راه ادب در خاکپای مبارک سکوت کردم اکتفا نکرد و بیرون رفت در همه جا گفت حسابم را بر دم در حضور مبارک بنفسم گذراندم و خود را از اداره صدارت خارج نمودم بجهت فدوی گفتند اعتنا نکردم.

فردای آنروز نوشتجات گیلان را برخلاف امر و حکم همایونی بدون اینکه نزد فدوی خاکسار بیاورد و تقدیم حضور مبارک بشود مسنقماً برداشته آورد و از لحاظ انور گذرانید چون ذات اقدس ملوکانه روحانفاده مکرر این قبیل حرکات و اطوار او را دیده اید از همه بهتر استنباط میفرمائید که هر وقت باهریک از صدور و رؤساء برهم زده به اعتقاد مردم عوام اسباب تخریب او در خاکپای مبارک شاهنشاهی روحانفاده شده است و وسائل اولیه اوهمین قسمها بود که حالا ابتدا نموده است.

در ایام مرحوم سپهسالار میگفت طماع است و از من پول و رشوه میخواهد و پانزده هزار تومان گرفت. در عهد مستوفی الممالک میگفت چشم به قنات و ملک من دارد. این فدوی خانه زاد که از اونه طمع پول دارم و نه چشم بقنات و املاک وضع زندگی و خانه مسکونی خانه زاد آن بود که بنظر انور اقدس اعلی روحانفاده رسید، طرز حرکاتم با جمیع طبقات نوکرهای دیوانی خاصه با او برفق و مهربانی و عزت و احترام است، اقوام و اقارب زیاد ندارم و آنچه دارم آن هارا مطلق العنان نکرده ام که هر چه بخواهند بکنند و اسباب رنجش مردم بشوند. اقارب من بهمه جهت منحصر است به سه برادر و دو پسر عمو

گل سر سبد فدوی که معتمد المملک است حالتش در خاکپای مبارک مشهود است که قبل از صدارت خانه زاد صاحب همه چیز بود و در مأموریت فدوی دارای هیچ چیز نیست و البته بنمک مبارک سوگند است که وقتی که او را به این حالت می بینم از خجالت بمرک خود راضی می شوم و تسلیم صرف در حضور انور شده ام و هیچ عرض نکرده ام

حالت نصر المملک و علاء المملک طوری است که فطره به آن ها واجب است.

یک پسر عمو در دیوانخانه داشتم او را هم بعد از فوت مرحوم امین المملک معزول و خارج نمودم، پسر عموی دیگرم آن بود که علاء الدوله او را داد علانیه توی سری زدند و هزار فحش عرض داد، از بابایت این که اسباب اوقات تلخی مبارک نشود ابدا عرض و اظهاری نکردم و به خفت راضی شدم او را هم از غلام پیشخدمتی معزول کردم این هم حالت اقارب و اقوام فدوی است.

سرکار اقدس همایون شاهنشاهی روحانفاده که تا ابد عمرشیان پاینده باد بیست و شش سال است که بمبارکی و سعادت و اقبال و دولت جلوس همایونی به سلطنت بالارث و الاستحقاق فرموده اند و پنج رئیس کل و صدراعظم انتخاب و معین نموده اند :

اولی مرحوم میرزا تقی خان بود قدرت او را وسیع فرمودید تسلیم صرف شدید که هر که را خواست از قدمای قوم عزل کرد و هر کس را خواست از جوانان تازه و اصدقای خودش نصب نمود زد و بست و شکست و خراب کرد تا مساط و مقتدر شد و رعب او در قلوب جا گرفت و دولت را منتظم کرد و خزانه را معتبر بالاخره سعایت مردمان خود خواه و با غرض و غرور بیمعنی خودش در حضور مبارک نگذارد نتیجه حسنه حاصل کند.

میرزا آقاخان که بصدارت معین شد از برای انتظام امور و ادخال رعب در قلوب گاهی مستوفی الممالک را سوار یابوی پالانی کرده و از میان بازار عبور دادند و به آشتیان فرستادند و گاهی عزیزخان سردار کل را بسا آن افتضاح و خفت عزل فرمودید و بمکری فرستادید و گاهی مثل محسن میرزای میراخو را که لطف قلبی با او داشتید چوب زدید و گاهی میرزا هاشم بکرمانشاه نفی شد و اعتضادالدوله مرحوم که از طفولیت و مکتب خانه خادم همایونی بود و انس بساو داشتید و تنها منصب نظارت داشت محض تقویت کار میرزا آقاخان و اصرار های او هفته پنج روزش را باشاره همایونی در خانه او بستی بود و جمیع مناصب در خانه مبارک تعلق باقوام و ارقاب او داشت باز راضی نبود و روزی ده مرتبه گله و شکایت بوسایط معروض خاک پای مبارک می داشت و عزل و تنبیه یکی را از برای تقویت خود استدعا می کرد .

سپه سالار مرحوم که بریاست کل معین شد اولاً امین الملک مرحوم را خانه نشین کرد و بعد امین الدوله مرحوم و امین الدوله حاضر را گرفت بافتضاح بکاشان فرستاد و هزار قسم عزل و نصب کرد .

مستوفی الممالک با وجودی که دستش بکلی از لیاقت و قابلیت عاری بود چه کبر بیمعنی بخرج می داد سه مرتبه او را احضار می فرمودید عذر می آورد و نمی آمد و اعتنا به درب خانه و شغل و منصب نداشت آن چه می خواست پول می گرفت و مواجب می فروخت باز تا بسمع مبارک رسید که امین الملک و امین حضور در منزل خودشان نسبت به او حرف های بی حرمتانه زده اند هر دو معزول و خانه نشین شدند .

امروز قریب به هجده ماه است این خانه زاد را مامور به این خدمت فرموده اید تا امروز که این عریضه چاکرانه و عبیدانه معروض آستان مبارک می شود در باره



میرزا یوسف مستوفی الممالک که قبل از تصدی میرزا حسینخان قزوینی متصدی  
امور بود در زمان صدارت نامبرده از کار برکنار تا سال ۱۲۹۱ مجدداً بدربخانه احضار  
گردید پس از مرگ مشیرالدوله بلبق صدر اعظمی مفتخر شد .

يك نفر از فراشان سعادت نكرده عزل احدى را نخواسته ام هتك حرمت از احدى ننموده ام ، يك روز بصنيع الدوله تغير فرموديد و او را از خدمت خارج فرموديد محض اين كه مى دانستم طبع مبارك مايل و مانوس باوست بجهت خواندن روز نامه و غيره فوراً در روز جمعه و بيموقع شرفياب شده توسط او را نمودم كه خدشه بخاطر مبارككتان نرسد.

پس بعد از همه اين فقرات معروضه در باره نظام الدوله مخصوصاً و در حق سايرين عموماً چه كرده ام کدام حلال خدا را حرام كرده کدام غرض مالى ياجاهى مثل اسلاف خود در باره آنها بخرج داده ام.

دعواى فيما بين فدوى و نظام الدوله و سايرين منحصر بفرداشت فدوى ميگويم دولت آن ها مى گويند اشخاص فدوى نظم ميخواهم آنها اختلال تا مقصود خود را در جلب نفع حاصل نمايند.

فدوى خانه زاد مى بينم اگر وضع به سبك سابق برود عمقريب متلاشى همه باسارت خواهيم افتاد آن ها كور هستند و از اين عوالم اطلاع ندارند مى گويند مال دولت را بسرقت بايد برداشت و خرج گچ برى كرد و لذت برد حالاً مختار و مالك الرقاب سر كار اقدس همايونى ظل اللهى روحنفاذ مى باشند كه سبك و سلميقه آن ها را اختيار فرمايند يا عرايض صادقانه و دولت خواهانه خانه زاد را خدا ميداند كه سر تاباى فدوى زبان باشد از عهده اداء شكر مراحم متواليه و قدردانى هاى بدون استحقاق كه مكرر اظهار فرموده ايد نمى توانم بر آمد و تازنده ام در هر موقع و مقامى كه باشم بجز خدمتگدارى كارى نخواهم داشت و هر نوع مرحمتى از قبيل اعطاي خلعت يا امتيازات ديگر كه در باره نظام الدوله بفرمايند مختار و مالك الرقاب خواهند بود و هر نوع امر بفرمايند و ميل خاطر مبارك باشد بناى رفتار خود را با مشار اليه از آن قرار مقرر خواهم داشت و مكرر عرض نموده ام در نوكرى و عبوديت تسليم صرفم و از خود زائى ندارم از فراشى تا صادرات بهر چه راى مبارككتان علاقه بگيرد در كمال ميل حاضر بقولم و دو منظور در دنيا دارم اولاً رضا و آسودگى وجود مبارك شاهنشاهى روحنفاذ ثانياً انتظام امور دولت و بيرون آمدن از اين ذلت والله بالله تالله بتاج و تخت و نمك مبارك همايونى قسم است به اشد رضا راضيم كه در حبس انبار در كمال خفت و حقارت محبوس باشم ليكن درينجا بشنوم كه امورات دولت عليه مثل ساير دول منتظم و منقح شده است و استحقاق اطلاق لفظ دولت منتظم را تحصيل نموده است در اين صورت هر چه واقع شود هيمنكه خلل باين منظور فدوى خانه زاد نرساند اسباب كدورت بنده ذليل نخواهد شد .

خداوند جان و مال و روح و جسد را بتصدق وجود مسعود همايون شاهنشاهى

روحانفاده نماید آمین ثم آمین ثم آمین الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع  
صدراعظم

شاه در حاشیه کتابچه مینویسد :

جناب صدر اعظم

این عریضه راهمه را خاندنم (۱) حالا هم شفاهاً گفتم بجز نظم دولت طالب هیچ  
چیز نیستم ناظم دولت هم شما را میدانم تا هر درجه لازم باشد حفظ شما و نظم دولت  
بر من واجب است هر کس هم مانع و مغل نظم باشد اگر چه پسر ما باشد  
واجب الدفع میدانم . سنه ۹۰ او آخر پیچی نیل

### حسام السلطنه و مشیر الدوله

میرزا حسینخان در موقعی که بصدارت منصوب شد در صدد بر آمد که  
جلو تعدی و اجحافات حکام و متصدیان امور را بگیرد از اینرو تعلیقاً بحکام  
ولایات و ایالات صادر کرد و توجه آنها را متوجه نیت مصاحبان دولت نموده و جداً  
خواستار رعایت آن اصول گردید

#### سواد تعلیقہ مشیر الدوله صدر اعظم

از جمله بدیهیات است که اعتبار و عظم هر دوات منوط و بسته بدو چیز است انتظام  
در امورات درباری و سایر رشته های کار دولت و ثروت رعیت همینکه این دو فقره  
درست و مستحکم نیست یا در یکی از اجزای او اختلال بهم رسید از عظم و اعتبار دولت  
کاهیده می شود وقوع اختلال هم از طمع یا غرض که در حقیقت غرض از بابت طمع  
است بظهور می رسد پس بادلۀ عقلی و نقلی بدترین و بالاترین بلیۀ تخریب دولت  
طمع است و تادوات بطور جد و یقین ریشه و بیخ این مرض مهلك مسری را نکند نمی  
تواند از ابقای شان و عظم خود مطمئن و آسوده باشد سرکار اقدس همایون شاهنشاه  
عادل و ظل الله فی الارضین خلد الله ملکه و سلطنته درست و بنحو اتم و اکمل ملتفت این  
فقره شده اند و قتیکه شغل و منصب جلیل صدارت عضمی را باین بنده درگاه آسمان جاه  
مرحمت و عنایت می فرمودند و بحمد الله از تفضلات الهی و توجهات اعلی درجیات  
شاهنشاهی در این مدت بسیار قلیل در دربار همایون کار سهل شده است که میتوان  
گفت و ادعا نمود که از رشوه و تعارف و هدیه و پیشکش که باسامی مختلفه نتیجۀ  
دارند اسمی باقی نمانده مناصب و مأموریت های دولت علیه بلباقت و استحقاق داده  
میشود و مال خزانه دولت که در فعل الامر اموال بیت المال مسلمین است بیغما و غارت  
نمیروند و تنخواهی که از ملت از بابت مالیات دریافت میشود مصرف حفظ خود آنها و  
و حفظ ثغور مملکت و بیضه اسلام میگردد

چیزی که عجالتاً باقی مانده است . تجدید حدود فیما بین حکام ورعیت است و تحصیل رفاهیت آن بیچاره ها که ودیعه الهی میباشند یک شبهه بجهت حکام عارض شده که انشاء الله بعد از رفع شبهه امیدوارم این فقره هم در تحت انتظام و قاعده بیاید و آن شبهه اینست که هنوز بمعنی الملك عقیم ملتفت نشده اند و درست خاطر نشان آنها نگردیده است که سلطنت با اولاد و اقرباء و دولت خصوصیتی ندارد بلکه درستکاری و معقولیت و صدق در خدمات دولت و بی طمع و وسیله التفات پادشاهی میتواند بشود و اولاد واقعی سلطنت قشونست و رعیت و هر که با آنها بطریقه ظالم و تعدی رفتار نمود غضب ملوکانه را بدست خود از برای خود دعوت کرده چنانکه در اسلام عام روز یکشنبه بیست و پنجم شهر شوال سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه بلفظ مبارک فرمودند و بصیغه جلاله بر وجود مبارک خودشان محرز نموده اند اگر چه بسیار قلیل باشد ابقاء بر مال و جان و ملک و اعتبار او نفرمایند و بدترین عقوبات او را معاقب نمایند از راه اخلاص و مهربانی که باشما دارم لازم دانستم که قبل از وقت از نیت پاک همایون شما را اطلاع بدهم و بنویسم که دولت از مال حلال خود و از عین مالیات برسم مواجب و استقوائی و غیره بقدری که گذران شما با آبرو بشود مرحمت فرموده است علاوه محض تفضل و وسعت معیشت راه حلالی نیز که موجب آبادی ولایت است برای شما معین فرموده اند که هر قدر کفایت و هنر دارید بر تحصیل منفعت و زیادی ثروت خود بیفزایید و ثنائی آبادی خالصجات و دایر کردن مغان و احداث قنوات جدید در زمین بلامالک ولایت قسمت حکومت خود است هر قدر کفایت دارید در این امور بکار برده ثروت خود بیفزایید دیگر دولت ضامن اینکه شما میل دارید چهار دست یراق تیپ طلا داشته باشید یا در مجلس شما ناب و قدح سورتی چیده شود یا فوراً چند پارچه ملک شش دانگ اتیاع نمائید یا تجملات دیگر جهت خودتان درست کنید نیست اگر بهمان مواجب و استقوائی مرحمتی قناعت دارید و طمع و تعدی را مینویانید از خودتان دور نمائید نعم المطلوب والا اصلاح در امور خلع خودتان از حکومت است زیرا که گرفتار خواهید شد و بدهم گرفتار میشوید . یک فقره دیگر هم هست که جهال میتوانند اسباب تسلیم خودشان قرار بدهند و آن اینست که بگویند خیلی از این قبیل حرفها سابقاً شنیده ایم تحقیق کننده ای نیست و مجازات دهنده می لهذا از بابت اتمام حجت مینویسم که در همه جا و همه موقع چشم دولت باشماست و از رفتار و اطوار شما از روی حقیقت و بی غرضانه مطلع است اگر ذره برخلاف آنچه در این ورقه نوشته شده از شما بصدر وقوع برسد نمک پادشاه اسلامیان پناه را بحرामी خورده و بدین شریعت محمدیه صلوات الله و سلامه علیه خیانت نموده باشم که اگر بقدر خردلی اغماض یا سکوت نمایم مگر اینکه فوراً بعرض خاکپای مبارک همایونی رسانیده و مجازات شما را بطور اشد با اصرار مستدعی خواهم گردید . حالا تقدیرات آتیة شما بعد از وصول این تحریرات در دست خودتان خواهد بود .

میرزا حسین خان پس از صدور این تعلیقه درصدد برآمد همانطور که وعده کرده بود آنرا اجرا کند. کسیکه باین تعلیقه توجهی نکرد و مورد سرزنش صدر اعظم قرار گرفت حسام السلطنه والی خراسان بود که مانند سابق بتعدی و آزار رعایا میپرداخت. واضح بود حسام السلطنه ای که سالها با اقتدار حکومت کرده است و مقتدر ترین اشخاص جرأت نداشته است حتی کوچکترین حرفی را برای او بیغام دهد بتعلیقه پسر نبی خان امیر تومان که بموجب دستخط برادر - زاده اش صدر اعظم شده است اعتنائی نمیکرده غافل از آنکه مشیرالدوله برای استحکام امور و مجری داشتن او امر دولت حاضر به پیچگونگی اغماض و چشم پوشی نبوده که در مقابل او امر دولتی بین متخلفین بزرگ و کوچک تفاوتی بگذارد و بهمین نظر کاغذی بحسام السلطنه نوشته عین نامه را با عریضه بحضور شاه فرستاد. برای مزید اطلاع سواد آنرا ذیلا نقل میکنیم :

#### قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم

عرض کرده بودم که کاغذی بخط خود بنواب حسام السلطنه بنویسم کاغذی شب حسام السلطنه چاکر را بهیجان آورد و چون شب جمعه بود و برف اصحاب کار را معذور داشت بجواب کاغذ حسام السلطنه پرداختم با خط درهم و برهم این شرح را نوشته ام ارسالی خاکپای مبارک کردم که از ملاحظه انور همایونی بگذرد که اگر نکته فرو گذار شده باشد خاطر مهر مظاهر بر تکمیل و شرف آن بیفزاید امید است که انشاء الله بعد از وصول این کاغذ تغییر کلی در رفتار و سبک و اسلوب خود بدهند که مردم آشوده باشند. زیاده جسارت ندارد - امر الاشرف الاعلی مطاع

ناصر الدین شاه در حاشیه نامه چنین مینویسد :

جناب صدر اعظم :

از این کاغذ شما انصافاً لذت بردم کاغذ نوشتن بیغرضانه و بی طمعانه و از روی کمال غیرت این است که نوشته اید. و زرای سابق بعد از ملاحظه طمع و غرض و چیزهای دیگر هرگز بی پرده بحاکم کاشان اینطور نمی نوشتند تا بوالی خراسان و حسام السلطنه چه رسد. خدا بکند این کاغذ بهر وسیله باشد زود بدست حسام السلطنه برسد یقیناً بعد از دیدن این کاغذ تفاوت کلی در حرکاتش خواهد شد.

پس از ارسال این کاغذ چون در حرکات حسام السلطنه تفاوتی حاصل

نمیگردد ناگزیر از حکومت خراسان معزول میشود و سپهسالار مراتب را بدین طریق بعرض شاه میرساند :





سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

قربان خاکبای مقدس همایونت شوم- چون امروز در مجلس دربار اعظم کتابچه راپورت شخصی را که این غلام بر حسب امر قدر قدرت همایونت برای استطلاع امور خراسان فرستاده بود قرائت شد و جمعی از اهالی بجنورد بدربار همایون آمده اند عریضه نوشته مذاکره شد و معلوم شد نواب حسام السلطنه در همه جاو از همه جهت بسر خلاف التزامی که در اول در جواب اظهاراتی که این غلام در عدم تعدی و جریمه و موقوفی پیشکش باو نوشته بودم و جواب بطور التزام نوشته بود رفتار کرده است لهذا برای نظم کلیه عمل و تقویت احکام دولت این غلام بموجب اجازه کلیه که داشت حسام السلطنه را ازوالی گری خراسان معزول و عجالاً قرارداد که امیر توپخانه برای سرپرستی ولایت و حفظ نظم مملکت بچاپاری برود و حسام السلطنه احضار شود تا در باب قراریکه عمل آنجا بنحویکه مقتضای رأی و اراده همایون باشد حکم بفرمایند. کتابچه راپورت و عریضه اهالی بجنورد را ملفوف عریضه ایفاد خاکبای مبارک ساخت از لحاظ همایونت میگنزد اگر ضمیر الهام مدیر همایون از این جهت خیالی ملهم شده باشد البته امر و مقرر خواهند فرمود بهر چه حکم همایون باشد امر اقدس اعلی مطاع است.



ناصرالدینشاه در حاشیه مینویسد :

جناب صدر اعظم - عزل حسام السلطنه را از خراسان و نصب حاجی شهاب الملک امیر توپخانه را بآن ممالک بسیار پسندیدیم البته این زود برود و آن زود بیاید .

بعد از ارسال این نامه ها حسام السلطنه کینه سپهسالار را بیش از پیش در دل گرفت فقط بواسطه تقرب او پادشاه جرأت نمیکرد که آشکارا زبانی باو برساند . در سفر اول شاه بفرنگستان در سال ۱۲۹۰ هجری حسام السلطنه ملتزم رکاب بود . پس از مراجعت از این سفر و عزل مشیر الدوله بتحریرک شاهزادگان و علمای تهران موقع خوبی بدست معاندین او افتاد چنانکه تا مدتی مانع شدند که وجود وی در کارها مؤثر باشد و در امور دولتی دخالتی کند تا آنکه او کمی پس از عزل بوزارت خارجه منصوب شد .

این بار حسام السلطنه آشکارا باظهار دشمنی با سپهسالار پرداخت و در همه جایید گوئی از او مشغول شد . سپهسالار نوید میدهد که با وفای کارگری نداشته باشد تا موقعی برای رسانیدن ضرب شستی بدست بیفتد

این است سوادنامه سپهسالار بشاه که در شوال ۱۲۹۱ پس از انتصاب بوزارت

خارجه نوشته شده :

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم - الان بقدوی خانزاد خبر رسید که دیروز نواب حسام السلطنه در ملا و جمعیت اطلاق نظام بصاحب نصاب خطاباً گفته اند که هر کس از شماها بدیدن و مبارکباد فلانکس بروید نه تنها از اداره نظام خارج میشوید بلکه بمؤاخذه دولتی خواهید رسید . غلام خانزاد از روز ورود بدار الخلافه از این قبیل ناگواریها بسیار دیده و شنیده ام چون معزول بودم و راجع بشخص خودم بود تا بحال بهیچوجه بخاکپای مبارک عرض نکردم و مصدع نگردیدم چون روز قبل از جانب بنی الجوانب همایونی روحنا فداه منصب و شغل مهم مرحمت شده و دستخط مبارک رسماً خوانده شده است و فردای آنروز این قسم اعلان علنی از جانب نواب معزی الیه بشود راجع بدولت و ذات اقدس همایونی است لازم شد جسارت ورزیده عرضه دارم و اطلاع بدهم و عرض نمیکنم که بهمین راوی که بقدوی گفته است اکتفا بفرمایند شاید دروغ گفته باشد . مقرر فرمائید از خارج هم تحقیق نمایند و بعرض خاکپای مبارک برسانند غلام خانزاد حاضر است که هر نوع خفت ووهن را قبول نماید و زحمتی بوجود شاهانه ندهد اگر اظهار این فقره صلاح عالی همایونی نیست فدوی ساکت است . امر الاقدس الاعلی مطاع .

ناصرالدین شاه در حاشیه نامه چنین نوشته است :

بسیار تعجب حاصل شد که هنوز دست از این نوع حرکات بیمعنی برنداشته اند  
من بطور بخته تحقیق کرده ضرب میزنم شما چیزی اظهار نکنید کم کم کار قوامی گرفته  
خود بخود خوب میشود .

## ظل السلطان و میرزا حسینخان

شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل السلطان فرزند ارشد ناصرالدینشاه  
در سال ۱۲۸۸ هجری بحکومت فارس منصوب گردید .

این شاهزاده یکی از قسی القلب ترین افراد قاجار بشمار میآید و بیشتر  
اعمال زشت او که هنوز از خاطر ها محو نشده است برای اطفال شهوات نفسانی بوده است  
در دوره قاجار بسیاری از شاهزادگان دارای قساوت قلب بوده اند ولیکن  
چون قوانین آن زمان بسیار شدید بوده است . طبیعت قطع دست ها کشتن اشخاص  
از نوادر و غرایب تلقی نمیکردید و این عمل را که ما امروز قساوت مینامیم در  
زمان خود عین عدالت بوده است ولیکن چیزی که مردم را بی اندازه در هر زمانی  
ناراضی میکند اعمالی است که منطبق با قانون و عرف و عادت نباشد و اشخاص طبق  
امیال و اطفال هوسهای خود با اقداماتی برخلاف انسانیت مبادرت نمایند .

مسعود میرزا ظل السلطان یکی از شاهزادگانی بوده که بواسطه قرب  
بمقام سلطنت بهیچوجه مراعات قوانین و عرف و عادت را نکرده برای جمع آوری  
مال از هیچگونه تعدی و بی ناموسی خودداری نمیکرده است .

در اوایل سال ۱۲۸۸ امور کشور محول بشورای وزراء ( دارالشوری )  
بوده است که در آن شوری اشخاص مفصل الاسامی زیر عضویت داشته اند :

نواب والا مؤید الدوله - نواب والا ملک آراء ( فرزند فتحعلی شاه ) - نواب  
والا اعتضاد السلطنه ( وزیر علوم ) - نواب والا نصرت الدوله ( فیروز میرزا وزیر  
چنگ ) - جناب مجد الدوله ( امیر اصلا ن خان ) جناب مؤتمن الملك ( میرزا سعید  
خان وزیر امور خارجه ) - جناب میرزا حسینخان مشیر الدوله ( وزیر عدلیه و

وظائف و اوقاف) - نظام الملك - قوام الدوله (میرزا محمد) - غلامحسین خان سپهدار - جناب دبیر الملك - دوستعلیخان معیر الممالک (بعداً نظام الدوله) - جناب علاءالدوله - پاشا خان امین الملك - جناب ناصر الملك - جناب حسنعلی خان وزیر مختار .

معمولاً اینگونه احکام بوسیله یحیی خان معتمد الملك (شوهر عزت الدوله خواهر شاه) که ناظم مشورتخانه بود تنظیم میگردد و پس از تصویب دارالشورای از لحاظ شاه گذشته و مورد اجرا قرار میگرفت و در اواخر همین سال (۲۹ شعبان) میرزا حسینخان بصدارت نائل آمد و از آن بیعت هیئت وزراء تشکیل گردید .

ذیلاً نامه ای که میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم بناصر الدینشاه در مورد نظر دارالشوری جهت انتصاب ظل السلطان بحکمرانی فارس نوشته آورده میشود . از این نامه بخوبی فهمیده میشود که وزراء در اطراف انتصاب شاهزاده بحث مفصلی نموده و چون شاهزاده را از هر حیث لایق و برازنده برای حکمرانی تشخیص نمیدادند مخصوصاً در آن موقع که بواسطه بروز قحطی و مرض بیشتر مردم بی پا و بی چیز شده بودند وزراء صلاح نمیدیدند شاهزاده خودخواهی که بهیچ چیز مردم ابقاء نمیکرد بحکمرانی فارس منتخب شود و در ضمن بجهت قرب به مقام سلطنت ناگزیر میبایستی این شاهزاده در دستگاه دولت مأموریتی بیابد .

ناچار موافقت میگردد که با شاهزاده پیشکار صحیح العمل و درستی فرستاده شود تا بواسطه محدودیت اختیارات از اعمال ناشایسته شاهزاده جلوگیری بعمل آید

#### عین نامه

قربان خاک پای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم  
در عمل فارس و تعیین پیشکار با خواص اولیای دولت علیه که اعتضاد السلطنه و قوام الدوله (۱) و نظام الدوله و غیره باشد مذاکره و مشاوره نمودم رأی جمیع آنها بر این

۱- میرزا محمد قوام الدوله فرزند میرزا تقی قوام الدوله بعد از پدر بوزارت آذربایجان در زمانت حکومت حشمة الدوله منصوب گردید بواسطه اختلافاتی که مابین او و شاهزاده موجود بود از کار برکنار گردید در نامه صفحه ۷۲ صاحب دیوان \*



بود که در مثل امسال سالی که مردم از قحطی و گرسنگی بیرون آمده‌اند و هنوز اطمینان کامل در محصول هذالسنه نداریم و حالتی در مردم باقی نیست وصول مالیات در هذالسنه به مراتب از سنه ماضیه مشکل تر است زیرا اگر رعیت و ارباب در سال قبل دارای جزئی مکتبی بودند همه او را فروخته و حفظ جان خود از تحصیل آذوقه گران نمودند و برخی هم مردند و تلف شدند که مالیات آنها دامنگیر باقیمانده خواهد بود. مختار ج لازم دولت از قبیل استمراری و فوق العاده در تزیید است باید تجهیز قشون نمود و رفع شر تر کمان کرد و ابنیه لازمه را ساخت و اسلحه خرید و اصلاحات دیگر داخل در امور و رشته‌های کار دولت کرد که هیچیک از این مراتب از قوه بفعل نمیتواند آمد مگر بوجود پول و اعظم ولایات مالیات بده خزانه فارس است در چنین صورتی مأموریت نواب اشرف ارفع شاهنشاه زاده اعظم ظل السلطان صلاح حاکمات حالیه دولت نیست زیرا از یکطرف بجهت قرب بپایگاه سلطنت مطمئن است و از جانب دیگر میل مفرطی بجمع آوری پول دارند ابقاء بر مال و عرض احدی نخواهند فرمود رعیت بی پا میشود و مالیات دولت بخزانه نخواهد رسید بهتر اینست حشمة الدوله که بالنسبه سایر برادرهای کم طمع تر و سلامت نفس را داشته و از خود هم چیزی دارد مبلغ معینی بجهت او معین نموده باقی مانده مالیات و تفاوت عمل را با بقایای قوی ثیل و یونت ثیل جمع او نموده و روانش دارید و مطمئن باشید.

این غلام خانه زاد با آنها گفتم که بدلائل شما تصدیق دارم و صعوبت هذالسنه را میدانم لیکن شاهزاده پسر بزرگ قبله عالم و نمیتوان او را بیکار گذارد. خاقان مغفور چهل پسر داشت و همه دارای حکومت مستقله بودند و شاه مبرور طاب ثراهشت برادر داشت جمیع آنها حاکم بودند اگر شاهزاده را که حالا مأیوس است و قبله عالم روحنا فداء نیز بهیچوجه رو و امیدی مرحمت نفرموده‌اند با شرایط و عهود و پیشکار معقول و مسلط بفرستیم و مالیات را از پیشکار بخواهیم و قدرت تعدی و اجحاف یا تعرض بناموس مردم باو مرحمت نشود چه ضرری خواهد داشت عظم حکومت فارس بزرگ شده است خاطر اقدس ملوکانه آسوده گردیده است کار دولت هم از بابت مالیات خالی از خلل خواهد بود شمار آئی خودتانرا در تعیین پیشکار و انتخاب شخص او مصروف دارید در جواب گفتند اگر از مأموریت شاهزاده ناگزیرید در اینصورت بغیر از ظهیر الدوله و علاء الدوله عجالتا در دربار همایون کسی قابل و لایق این کار نیست یکی از این دونفر را اگر باید معین کنید هر چه زود تر بفرستید. خلاصه مذاکره و

به میرزاموسی چنین مینویسد: «حالا چون رفتن نور چشم مکرم قوام الدوله... الخ» پس از این تاریخ بخراسان منتقل و چندین بار وزارت منصوب گردیده است و در سال ۱۲۸۸ وفات کرد.

رأی اولیای دولت علیه و اعتقاد عاجزانه فدوی خانه زاد این بود که بعرض خاکپای مبارک رسانیدم لکن بمصداق یدالله فوق ابیدهم درجنب رأی و اراده همابونی عقل و ما ضعفا همه عاجز و قاصر است بهره را رأی اصابت پیرای همایون شاهنشاهی علاقه گیرد عین صواب بوده و فوراً بموقع اجرا گذارده خواهد شد .

الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع . مهر صدر اعظم

دستور ناصرالدین شاه

جناب صدر اعظم :

درقره تعیین حکام و پیشکاران ولایات بزرک و کوچک در هذه السنة پیچی نیل و بعدها از قراری که مکرر گفته ام خودم تکلیفی بشما نمیکنم و ابدأ اظهار رأیی نخواهم کرد هر طور مصلحت مملکت و دولت باشد قرار حاکم و پیشکار فارس را بدهید و زود روانه کنید . زیاده فرمایشی نیست

شاهزاده در تحت شرایط مخصوصی بحکومت فارس منصوب گردید و برای شاهزاده که مدتها فاعل مایه است محدود بودن در امور و هر آن گزارش دادن و دستور گرفتن دشوار بوده است و مکرر در مکرر مورد بازخواست قرار گرفته و هر آن عدم خالت او را در امور از مرکز گوشزد مینمودند . طبیعتاً شاهزاده از میرزا حسینخان ناراضی بوده زیرا او را مسبب اینگونه سخت گیریها میدانسته است و از همین رو از هیچگونه کارشکنی در باره صدر اعظم خودداری نمیکرد . و چنانچه خود متذکر گردید یکی از اشخاصی بوده است که جدیت فراوان برای عزل مشیرالدوله مبذول داشته است یعنی با عزل او میخواسته است دایره قدرت خود را وسیع گرداند و بیش از پیش باعث آزار و اذیت مردم گردد

## انیس الدوله و مشیر الدوله

ناصرالدین شاه هنگامیکه در ایران مسافرت مینمود حرم را همراه میبرد ( حرم عبارت بود از زنان و خدمتگذاران شاه ) حتی در مسافرتی که بعثیات عالیات نمود حرم شاه همراه بود .



چادرهای شاه و همراهان در هنگام مسافرت

معمولاً در عرض راه فراشباشی ها قسمتی از محل اردو را اختصاص به چادرهای حرم داده و در آنجا چادرها را بپامیکردند.

در مسافرتی که شاه در سال ۱۲۹۰ هجری بارو با نمود طبق معمول در صدد برآمد دو نفر از زنان خود را همراه بفرنگستان ببرد، بدین جهت آنان را همراه تا بمسکو برد یکی از آنان انیس الدوله زن سوگلی پادشاه بود ولیکن شاه در مسکو متوجه گردید که بردن زن مسلمه بفرنگستان اشکالاتی دارد که ممکن است در آینده موانعی برای او تولید نماید از اینرو از مسکو تصمیم بمعادوت زنان خود گرفت. اشکال عمده آن عمل این بود که در آن زمان در ایران حجاب معمول بوده و مردم شرق به مخفی داشتن صورت زنان از مردان اهمیت میداده اند و از طرفی آنها مخفی نمودن در پارچه و بارو با بردن مسلماً در بین اهالی فرنگستان انعکاساتی تولید نموده و باعث جار و جنجال گردیده و بصورت مضحکه جلوه میکرد و در ممالک اروپا برای پذیرائی خانواده سلطنت قواعد و رسومی متداول است که استنکاف از آن چندان در بین اروپائیان خوش آیند نبوده و اگر شاه میخواست بطرز اروپائیان بزنان خود اجازه بیحجاب شدن بدهد بدون تردید مورد شماتت روحانیون قرار گرفته و باعث سستی عقاید مردم نسبت بشاه میکردید.

شاه از این لحاظ تصمیم گرفت که زنان خود را از مسکو بتهران معادوت دهد. انیس الدوله تصمیم شاه را در این موضوع منوط و بسته بسعایت میرزا حسینخان میدانست بدینجهت در مراجعت بتهران کینه او را در دل گرفته و باعث تحریک و دسیسه گردید و جبهه ضد مشیر الدوله در حرم پادشاه نیز تشکیل شد که سر دسته آنان انیس الدوله بوده است اکنون برای اطلاع خوانندگان کتابچه شکوائیه ای که سپه سالار بشاه نوشته و موضوع مخالفت انیس الدوله را متذکر گردیده آورده میشود.









قربان خاکبای جواهر آسای اقدس همایونت شوم

بر خدای واحد بلاشريك وعالم باسرار در قلوب واضح و آشكار است كه در فطرت اين غلام خانه زاد قلب و خيانت نيست و از براي خود تنك ميدانم كه از براي اينمطلب اقامه دليل نمايم يا مدافعه كنم و اگر قدر اين هنر معلوم يا مجهول باشد ابتداً وهن و فتوري بخاطر اين غلام نخواهد رسيد زيرا كه عمل شريف و متاع مرغوب است



انيس الدوله زن سوگلی ناصرالدين شاه

هروقت باشد نتيجه خود را خواهد داد بر فرض از بابت عدم وفای عمر يا وسايل ديگر نتيجه هم ديده نشود باز ضرري بحالت اين بنده كمترين نمي تواند وارد آيد . آسايش قلب و راحتى در رخت خواب و عدم تزلزل واضطراب كه اعظم نعمای الهی است . الحمد لله از تصدق خاکبای مبارك موجود و همین فقره خود بنفسه نتيجه بزرگى است خاصه نسبت بدولت و بالخاصه در خاکبای مبارك همایونی روحنا فداه كه علاوه بر مراحم و انفاق

سلطنتی که درباره این غلام مبذول فرموده اند شخصاً و ذاتاً بقدری حقوق بزرگ درباره فدوی دارید البته از تعداد آنها عاجزم و این حیوة خود را که زنده ام و نفس میکشم بعصمت صدیقه طاهره سلام الله علیها از برکت وجود متدس شاهانه روحانفاده میدانم . در اینصورت اگر خدای نکرده شخص بدفطرت هم بوده باشم امکان ندارد بذات مقدس همایونی روحنا فداه و بدوات علیه شاهنشاهی خلاف و تقلب از بنده خانه زاد ناشی شود و این فقره هم در خاکپای مبارک واضح و روشن است که امورات در دنیا و مخصوصاً در ایران موهومی و تصویری است . حالیه مردم چنان فهمیده و تصور کرده اند که عرایض و مستدعیات این بنده در خاکپای مبارک رد ندارد و مانوقی بر اطمینان ملوکانه درباره این غلام بتصور نمیآید . اگر چه بر خود خانه زاد مشتبه نمیشود و درجه قدر و منزلت خود را در خاکپای همایونی میدانم و اگر در این زمینه بخواهم عرایض بنمایم و دلسوختگی های خود را عرضه دارم دلایل و آثار زیاد دارم لکن چون وجود مبارک راحکیم و عقل کل میدانم لهذا در نزد خود خون میخورم و دم نمیزنم و ابدأ عرضی نخواهم کرد لکن همینقدر که بمردم مشتبه شده است کارها رونق و امورات انتظام دارد و اگر بنا بشود حقیقت مطلب را و قدر و منزلت مرادر آستان مبارک کما هو حقه بفهمند و بدانند متدرجاً مردم جسور و کارها مختل ورشته که میخواهد روبان تنظیم برود معیوب و نسبتاً همه اینها زحمت وجود مبارک خواهد بود . اگر در نظر انور همایون شاهنشاهی روحانفاده باشد در سفر فرنگستان ذات اقدس همایونی محض رأفت و مرحمت درباره ملتزمین رکاب با آنها بملایمت رفتار نموده اگر گاهی از این بنده بدگفتند یا نوشتند بطوری که لازم بود تغیر و اعتراض ندیدند و نیز در حین معاودت دادن سرکار نواب غلیه عالیہ انیس الدوله دامت شوکتها از مسکو محض اینکه ایشان همچو تصور فرموده بودند که باعث و بانی معاودت دادن ایشان بنده کمترین هستم و حال آنکه خدا و سایه خدا روحانفاده میدانند که ابدأ بنده کمترین دخیل نبوده و هیچ عرضی درباره معاودت دادن ایشان بخاکپای مبارک نکرده بودم از برای دلجوئی ایشان چند فرمایش تغیر آمیز نسبت ببنده در نزد ایشان و مخفیاً فرمودید همین دوفقره باعث جسارت آنها شدن نوشتند و تحریک نمودند و باعث دو سال زحمت عظیم بوجود مسعود مبارک شاهنشاهی روحانفاده گردیدند که اگر غیر از تدابیر صائبه قویه همایونی بود نتایج خیلیم و خیم حاصل مینمود

دراول نامه در حالت حزن و اندوه از وضع خود میرزا حسینخان قزوینی شکایت مینماید و از آنچه متذکر میگردد فهمیده میشود که درباریان و مصادر امور در ایران باتزلزل و اضطراب بسر میبرده اند و بقدری دسیسه و توطئه در کار

(۱) گراور تمام نامه گرفته شده ولیکن آنچه مربوط بانیس الدوله بود آورده شد در صورت لزوم به گراور مراجعه شود

بوده است که شخص بیشقر همش مصروف باین اعمال میگردد تابکار های مملکتی و بواسطه ترس و بیم و پریشانی حواس غالباً اشخاص مجبوراً ملجأ و مأوی یافته و بآنجا پناهنده میگرددند.

یکی از علل ضعف و عدم توانائی دولتها همین اصل بوده که هر کس میخواست منشأ امری واقع گردد یا بوسیله درباریان از بین میرفت یا علماء و روحانیون که سرآمد و سردهسته آشوبگران آنروزی محسوب میشدند با حربه تکفیر او را از بین میبردند.

بادر نظر گرفتن قدرت روحانیون، خود مختاری خان زاده ها و بیگ ها و نفوذ و افتدار شاهزادگان و درباریان معلوم است که صدر اعظمی که میخواست عمل مثبتی انجام دهد ناگزیر بسر نوشت صدوری از قبیل میرزا ابراهیم کلانتر، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، و میرزا تقی خان امیر کبیر دچار میشد. مخصوصاً در آن ادوار دایه های مهربانتر از مادر نیز پیدا شده و در جزئی ترین امورات ایران دخالت نموده و ایادتی در تمام شئون کشور داشته اند که آن دایه های مهربان تر از مادر دو همسایه قوی ایران روس و انگلیس بودند که هر آن با تحریک و حمایت افراد ناصالح کشور باعث سقوط وزراء و افراد صالح کشور را فراهم میآوردند.

همواره علل بدبختی ایران در همی اوضاع داخلی ایران و تحریکات خارجی ها بوده است و الا ملت ایران دارای هوش و استعداد و قریحه ذاتی بوده و بخوبی میتواند است در شاهراه تمدن هم دوش ملل مترقی راه ببیماید و حتی قادر بوده که خارهای داخلی را در سایه عقل و تدبیر از میان بردارد ولیکن دسیسه های خارجی ها حتی الامکان مانع و رادع این عمل بوده است و باعث گردیده که در تمام شئون اجتماعی ما وقفه حاصل گردد.

### شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه

و میرزا حسینخان مشیرالدوله صدر اعظم

شاهزاده کامران میرزا امیر کبیر نایب السلطنه فرزند سوم ناصرالدینشاه

در سال ۱۲۷۲ هجری متولد گردید. و در سال ۱۲۹۰ هجری که شاه به اروپا مسافرت نمود هیجده سال داشت که بمقام نیابت سلطنت مفرخر گردید. شاه در ملفوفه فرمانی که بمناسبت سفر فرنگستان صادر گردیده در موضوع نیابت سلطنت کامران میرزا چنین بیان مینماید :

« در غیاب همایون مافزند عزیز خود نایب السلطنه را بنیابت خودمان و ریاست کلیه ، و چون صدراعظم بشرف التزام رکاب مبارک مامشرف است عم اکرم معتمدالدوله را با اختیار تامه در نزد فرزند معزی الیه میگذارم . »

قشون ایران قبل از تصدی میرزا حسینخان بمقام سپهسالاری سپرده بشاهزاده کامران میرزا بوده است و در اثر تذکر و بقول بدخواهان تفتیش میرزا حسینخان در امور نظام باعث شد که شاه دستخط زیر را در سال ۱۲۸۸ که جنبه توبیخ داشته است نسبت بکامران میرزا وشاهزاده فیروز میرزا نصرتالدوله صادر نماید :

#### سواد دستخط

نایب السلطنه - این فقره را بالمشافهه بنصرت الدوله قدغن کردیم بآن فرزند هم مرقوم میشود ترقی و ترفیع رتبه و منصب و امتیازات قشونی مبتنی بر صدور خدمت عمده نباشد لکن تاترقی و ترفیع رتبه و منصب و امتیازات قشونی مبتنی بر صدور خدمت عمده نباشد ارباب مناصب نظامیه در صدور ابراز خدمت کما ینبغی بر نمیآیند لهذا بآن فرزند امر و مقرر میفرمائیم که در آتیه در عرض و تقدم و ترفیع رتبه و منصب ارباب مناصب نظامیه خدمت صادره و درجه استحقاق باید دقت شده باشد آن فرزند نیز جمیع رؤسای اهل قشون را از نظام و غیر نظام از این حکم اطلاع بدهد.

چنانکه در روز سلام که بمناسبت عید مولود حضرت امیرالمؤمنین در تالار تخت مرمر تشکیل شده بود در نطقیکه شاه ایراد کرد چنین گفت :

« میدانید که در این سنوات گذشته آنطوریکه باید وشایسته دولت ایران است و آن قسمیکه منظور نظر ما بوده ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده . »

شاهزاده اینگونه بی لطیفهای پدر تاجدار خود را از اثر تلقینات مشیرالدوله دانسته وبالطبع کینه او را در دل داشته است .



اوراست به چپ - میرزا احمدخان سعیدالدیوان - شاهزاده فیروز میرزا در حال بادرد - مشهور سلیمان خاصه تراش

در سال ۱۲۸۸ هجری شاهزاده خانم سرور الدوله دختر خانم شاهزاده حسام السلطنه بعقد دائمی کامران میرزا درآمد و این شاهزاده خانم نفوذ فوق العاده در روحیات امیر کبیر داشته و بواسطه عداوتی که مابین پدرش حسام السلطنه و میرزا حسینخان موجود بوده است باعث ازدیاد کدورت شاهزاده نسبت به میرزا حسینخان میگردد :

بالطبع غیبت شاه از تهران و پیدا شدن میدان جهت معاندین میرزا حسینخان جمیع علماء و شاهزادگان ناراضی ، انیس الدوله و سرور الدوله و نایب السلطنه را بواسطه قرب بمقام سلطنت بهترین وسیله اجراء تمایلات و رسیدن مقصود که برکناری میرزا حسینخان از صدارت بوده است انتخاب نموده و هر آن باعث ازدیاد مخالفین میگردد :

شاهزاده فرهاد میرزا موقعی که مسبوق گردید شاهزادگان و علماء هر آن در اندرون نفوذ پیدا نموده و از قول دربار حرفهایی بین مردم منتشر میسازند رسماً انیس الدوله و سرور الدوله را متوجه عواقب وخیم اعمالشان نموده متذکر گردید که بهیچوجه صلاح نیست که در این موقع که قیله عالم در فرنگستان تشریف دارند اظهاراتی بر علیه صدر اعظم از اندرون شاه گفته شود که ممکن اسب برخلاف میل و اراده شاهنشاه باشد .

سرور الدوله در جواب اظهار میداشت که عمو جان بعوض دفع شر این مرد که باعث سرافکنندگی خاندان سلطنت است از او حمایت نموده و حتی مانع اظهار حقایق میگردد .

طبیعی بود که معاندین و مخالفین میرزا حسینخان که اشخاص متنفذ بودند مخصوصاً ملاعلی کنی در بین علماء از هیچگونه اقدامی برای برکناری او کوتاهی نمیکرد حتی الامکان در این موقع شاهزاده فرهاد میرزا که زمام امور سپرده باو بود برای حفظ امنیت در ایران مخالفین را باو وعده و وعید راضی و آرام نگاه میداشت تا در موقع مراجعت شاه که مخالفین رسماً برکناری مشیر الدوله

## ناچار مشیرالدوله را از کار برکنار و قرارداد رویت را لغو نمود . شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله

فرهاد میرزا پسر پانزدهم عباس میرزا ولیعهد بوده است و این شاهزاده در سال ۱۲۹۰ هجری در غیاب ناصرالدین شاه متصدی امور کشور شد . شاه معتمدالدوله را با اختیار تام در نزد فرزندش نایب السلطنه میگذارد چون بلوا در این زمان بوقوع می پیوندد ناگزیر باید رویه شاهزاده و عقایدش (۱) نسبت بسپه سالار اعظم روشن گردد .

۱ - در این موضوع در کتاب «شرح زندگانی من» تألیف جناب آقای عبدالله مستوفی ، جلد اول ، صفحه ۱۷۴ چنین اظهار عقیده شده است :  
«همینکه شاه قدم بخواست ایران گذاشت برحسب قرارداد قبلی از تمام طبقات نمایندگان که بعرضه باقی افراد طبقه خود هم مسلح بودند بدربار نزد معتمدالدوله رفتند و عزل صدر اعظم را خواستار شدند . شاهزاده اگر باطناً هم با آنها همدست بود ظاهراً قدری نصیحت کرد ثمری نداد مطالب آنها را بوسیله تلگراف بعرض شاه رساند شاه در جواب از صدر اعظم خود دفاع کرده و دولتخواهی او را تشریح نمود ولی توطئه چیهاطوری زمینه را حاضر کرده بودند که دفاع شاه هم اثری نکرد بلکه پاره‌ای از نمایندگان اظهار کردند که اگر شاه باصدر اعظمش بتهران بیاید همگی تهران حتی ایران را ترک خواهند گفت ...»

**استعفای صدر اعظم :** شاید شاه یقیناً صدر اعظم تصور میکردند که این وجهه‌ای که دولت و ملت ایران در نتیجه این مسافرت بدست آورده است و انتشار قوانینی که بزودی بر اثر مقننه شدن دولت بعمل خواهد آمد در آینده نزدیکی دولت ایران را داخل در جرگه دول اروپا کند و نتایج زیاد مادی و معنوی از این پیشرفت حاصل آید .

ولی شترمآبان و منفعت جوین جوان درباری جور دیگر فکر میکردند ، درغیاب پنجاهه شاه توطئه و تبااهی نمودند و دوره افتادند هر يك از راه در بردن دسته‌ای را بعهده گرفتند و هر دسته‌ای را از راه مخصوص بخود آنها فریفتند . در نزد علماء بی‌مبالاتی صدر اعظم را در کارهای شخصی با آب و تاب زیاد و حتی تهمت و افتراء شاهد قرارداد او را اورا ببیدین و ملحد قلمداد کردند و بآنها که از پوشیدن لباس کوتاه عصبانی بودند جلیقه و شلوار و یخه دستمال کردن بعضی از جوانان را نمودند و آنها را در آینده محکوم و پوشیدن این لباس دانستند . صحیح العمل هارا از قطع مواجب ترساندند . محدود

فرهاد میرزا یکی از شاهزادگان بافضل و دانش بوده و پس از فتح اورامان لیاقتش در موضوع ملک داری ثابت شد و چون دارای رأی متین و اراده ثابت بوده است از این رو رویه سیاسی شاهزاده مورد تقلید و تصدیق غالب از مردم بوده بدینجهت مخالفت شاهزاده با مشیرالدوله قابل تعمق و مطالعه است :

پیشدن انفاذ امر شاهزاده ها و شاه وارثها را موجب خرابی آنها وانمود کردند . منفعت جویان و شترمایان هم که در هر صنفی از اصناف نوکرهای دولت زیاد بودند بواسطه همدردی حاجتی بتحریک نداشتند ، خلاصه اینکه تمام طبقات بتوسط این مرکز توطئه و تبانی بر صدر اعظم انگیزته شدند . آیا «عم اکرم» معتمدالدوله و «فرزند عزیز» نایب السلطنه هم در این تبانی شرکتی داشته اند ؟ نمیتوان بطور قطع از نفی یا اثبات بخصوص راجع بمعتمدالدوله چیزی گفت ولی این شاهزاده بی اندازه حیثیت دوست بوده و مقام شاهزادگی بخصوص عمری شاه بودن را تالی مقام سلطنت میدانسته است . عزل حسام السلطنه فاتح هرات برادر او که در سال قبل بوسیله فرستادن حسینخان شهاب الملک شاهسون بابالت خراسان و بیرون کردن شاهزاده حکمران از مشهد که شاید بر اثر نافرمانی او از دستورات صدراعظم اتفاق افتاده بود برای فرهاد میرزا قابل فراموشی نبود اما فریقن نایب السلطنه جوان جویای نام اینقدرها کار مشکلی نبوده است همینقدر که مانع بودن قانون جدید را از ترقی و دخل او نشان میدادند کافی بود که حتی بعزل ناصرالدین شاه هم تن در دهد .

بادر نظر گرفتن نامه های زیاد از شاهزاده فرهاد میرزا بعد از این واقعه دلالت بر صمیمیت و دولتخواهی او نموده است و ابدأ مورد گله و یاشکایتی در این موضوع قرار نگرفته است و عوالم دوستی بین شاهزاده و میرزا حسینخان بقوت سابق باقی ماند بانظر مؤلف کتاب «شرح زندگانی من» که باقرائن موجود در این موضوع اظهار داشته اند مورد تصدیق است .

اظهارات جناب آقای میرزا عبدالله خان مستوفی بدلائل زیر نیز تأیید میگردد  
اولا - روابط شاهزاده با میرزا حسینخان صمیمانه بوده است . واضح است اگر روابط دوستانه نبود شاه شاهزاده را بجای میرزا حسینخان در تهران نمیگذاشت و میرزا حسینخان بانفوذیکه نسبت بشاه داشت بهر نوع بود مانع میشد که مخالفش را موقتاً بجایش منصوب گردانند . از قرائن و دلایلی که در دست است ثابت میشود که میرزا حسینخان اطمینان فوق العاده نسبت بفرهاد میرزا داشته است و این اعتماد و اطمینان بواسطه آن بوده که شاهزاده مردی عاقل و حیثیت دوست بوده است و عملی برخلاف مصالح کشور از او صادر نمیگردیده است .  
ثانیاً برکناری شاهزاده از حکومت کردستان پس از مدتی که از مراجعت شاه

مشیرالدوله بعد از اتابك اعظم (میرزا تقی خان) صدیق ترین صدور دوره ناصرالدین شاه محسوب میگردد ولیکن در این دوره روحیات مردم تفاوت با سابق کرده و اعمال نفوذ بیگانگان در امور ایران بیشتر گردیده و مردم از سیاست خارجیه در ایران ترسیده با قول و مواعید آنان اطمینان نداشتند و هر وزیر که بکمک آنان میخواست به استقامتی نماید مورد سوء ظن قرار میگرفت مخصوصاً در این دوره بواسطه آنکه ایران میدان رقابت دو همسایه ما روس و انگلیس بوده است هر عملی بدترین وجهی تعبیر گردیده و باعث تولید نفرت در بین مردم مینموده است.



فرهاد میرزا معتمدالدوله

آورد شده است و آن دسیسه ای بود که بوسیله معاندین شاهزاده معمول گردیده بود و اگر او همکاری با افراد آشوب طلب میکرد با قدرتی که درین طبقه سراغ داریم مانع میشدند که یکی از همکاران آنان از جرگه خارج گردد و بواسطی که داشتند از این اقدام جلوگیری مینمودند. طبق این دلایل تاهنگامی که سند مثبتی در این موضوع ارائه نشود نمیتوان شاهزاده را شریک در این توطئه دانست

فرهاد میرزا معتقد بوده که اروپائیان که هزاران فرسخ از ایران دورند و بایران می‌آیند و در تحت سلاح دوستی و انسانیت تقاضاهائی دارند اگر بکنه مطلب مراجعه کنیم خواهیم فهمید که درصدد هستند منافع مادی خود را که منجر به بختی ما خواهد شد تأمین سازند. ممالك اروپا که آباد شد فقط در سایه قانون و در اثر جدیت افراد آن ممالك بوده است و تا امروز دیده نشده است ملتی از روی خیرخواهی ثروت خود را بملکتی بیاورد و برای رفاه و آسودگی آنان بمصرف برساند. شاهزاده معتقد بوده است که عدم کامیابی ملت ایران در قرن اخیر علل داخلی داشته است و سرچشمه آن در داخل کشور بوده است.

عدم امنیت در داخله باعث فقر و نکث عواید و عدم فعالیت مردم گردیده عدم رضایت باعث میشود که بیگانگان در امور داخلی ما اشخاص ناراضی یافته و بوسیله آنان اختلال امور را فراهم بیاورند اکنون که خارجیها دارای امتیازاتی در ایران نیستند هر آن به چه وسایلی مانع و رادع خیالات و منویات خوب ما میگردد و ای بوقتی که دارای منابع و منافع نیز بوده و بزور و قدرت بخواهند تملیلات خود را بمورد اجرا گذارند.

فرهاد میرزا میگوید:

«نباید مردم را اذیت و آزار کرد، فلان زوار بیچاره که از آذربایجان راه می‌افتد که بعبات عالیات مشرف شود معطل کردن او چند روز در سرحدات بعناوین مختلفه بالطبع باعث عدم رضایت خواهد شد و اعتماد و اطمینانش از دولت علیه سلب و به پرچم بیگانه پناه خواهد برد.

رضایت مردم را بوسیله اجراء قوانین موضوعه میتوان فراهم ساخت، قانون موقعی در این کشور قابل اجراء و مورد تصدیق مردم است که منطبق بشرع اسلام باشد و شدید و سریع بمورد اجراء گذارده شود، تا بدخواهان فرصت گریز از کیفر نداشته باشند و از بیم کیفر بکارهای ناشایسته اقدام نمایند.

بحقوق حقه دیگران نباید تجاوز کرد قطع الحلقوم غیر جز نفرین و بددعائی حاصلی نخواهد داشت و کارها بانشد و سختی از پیش نخواهد رفت (مگر باتدبیر)

مولای مؤمنان با ضرب ذوالفقار از اجرای حق عاجز بهم رسانید ، یکمربعه درشش ماه بخواهید قواعد پنجهزار ساله ایران را بهم بنزید گویا مافوق عبادت و طاقت باشد خیلی طول دارد که قواعد اروپا را در این ولایات جاری کرد . کارها تابع شرع است شرع تابع ذاکون است .

شاهزاده بواسطه صحت عمل نفوذ کلام داشته است . میرزا حسینخان صدراعظم که کمتر درباره کسی تعریف مینموده است درباره فرهاد میرزا چنین مینویسد :

« بنده که عبد صمیم و مخلص قدیم سرکارم شمارا صاحب عدل طبیعی و انصاف فطری میدانم و از هر که بتصور بگذرد سرکار را با عقل و ادراکتر میدانم قطع نظر از اعتقادی که بنده در حق سرکار دارم الحمدلله طوری رفتار فرموده اید که شرع و عرف سرکار را مقبول القول و صحیح العمل میدانند . »

برای مزید اطلاع چندنامه متبادله از فرهاد میرزا بعنوان مشیرالدوله

آورده میشود

جناب صاحب السیف و القلم سپه سالار اعظم صدراعظم دام اقباله  
اولا انشاءالله تعالی مناصب عدیده متوالیه بسلامتی وجود مبارک روحانفاده  
برجنابعالی مبارک و میمون است .

ثانیامیدانید که سالهاست خدمت سرکار ارادت داشته ام و بقدر مقدور حفظ الغیب و حفظ الحضور را منظور داشته ام و انشاءالله تعالی امید است که از توجه خاطر مهر مظاهر همایون روحانفاده و عنایت حضرت پروردگار کارهای دولت رونقی بگیرد .

ولی در دوستی و ارادت اینقدر لازم شد که خدمت سرکار زحمت بدهد که جنابعالی اغلب عمر را در ولایات خارجه بوده اگر چه این فقره خوب است که بامردم ولایت چندان غرضی و سابقه ای در میان نیست ولی طبیعت و حالت باطوار خارجه زیاده تر مایل تراست یکمربعه بخواهید صدفوج ایران ماهوت پوش شود البته خارج از قوه حالیه دولت ایران است و ده کرور معامله نقد و نسیه با این مخارج ولایات از عهد اینکار بر نمی آید

یکمربعه بخواهید بکلی قواعد ایران را بهم بنزید که فلان قجر پوسیده چرا هزار تومان واجب دارد که باید او را تفک خرید و در قورخانه گذاشت البته ممکن است ولی ممکن است که در ایران باعث اختلال و اغتشاش اهواء و اقوال است و یک مرتبه بخواهید ایران را اروپا بکنید که دولت ما چرا از دول دیگران کمتر باشد خیلی

طول دارد که قواعد اردو بارادراین ولایت جاری کرد . کار ماتابع شرع است و در ولایات خارجه شرع نیست شرع تابع ذاکون است و یقین دارم خواهید فرمود شاهزاده تربیت شده ماچنین حرفها بزنند من از دیگران چه توقع دارم .

اولا من در تربیت خود حرف دارم . ثانیاً در دوستی عقیده خود را نوشتم دیگر اختیار باجنابعالی است . همین لباس قدک بوقت خود جلوه ماهوت دیگران را دارد خرج ده نفر از فوج عثمانی برابر با صد نفر بلکه با دو یست نفر ماست کاش دل و جرأتشان صد نفر از آنها بقدر ده نفر مامی شد . باری زیاده تر از این راستی جرأت نکردم بنویسم انشاء الله به بی غرضی همین قدر بکنید که آنچه مقرر است برسد و نظمی داشته باشد یقین است که رضای خدای ذوالجلال و خداوند با اقبال خواهد شد . زیاده تر از این زحمت است کرد صحرا گرد را با مصلحت بینی چکار .

کاغذ زیر در پاسخ جواب بالاست که در تاریخ ۱۱ ذی قعدة الحرام ۱۲۸۸ هجری

فرهاد میرزا معتمدالدوله به سپهسالار نوشته است .

#### از سنندج

جناب جلالتآب صاحب السیف والقلم صدر اعظم دام اقباله العالی رازحمت افزای

خاطر شریف میشود :

مراسله محبت مواصله که سرا با حق و صدق واقعی بود و اصل گردید . خدا گواه است در موافقت و مرافقت جنابعالی و استقلال دین و دولت هر چه مقدور باشد بجان و دل همراهی خواهم کرد . آنچه عرض شده بود در حقیقت درد دلی بود که بخیال خود کرده والا لقمان را حکمت آموختن خلاف است و بفرمایش جنابعالی ده منزل رادر یک روز طی نمیتوان کرد و امور دنیا تدریجی است . حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ده سال بتصدیق لاله الا الله محمد رسول الله قناعت فرمودند رفته رفته تکالیف شرعی را بتدریج بیان فرمودند تکمیل دین شد .

ماه رمضان در کردستان اخبار غریب شهرت میدادند که مثلاً صدر اعظم بقاعده عثمانی در ایران بکسی ملک نخواهد داد و همه خالصه پادشاه خواهد شد و هی میگفتم اگر بچنین خیالی بودند چرا بیست هزار تومان میدادند و نعمت آباد رامیخریدند ایران چرا عثمانی میشود حالاً قدری اطمینان حاصل کرده اند انشاء الله سه چهار ماه دیگر که دستور العمل ولایات صادر میشود بکلی آرام میگیرند .

الحمد لله دولت قرضی ندارد و در خزانه هم بقدر استطاعت ایران وجه نقد هست و جمع و خرج باهم وفق داده سهل است جمع بر خرج زیاده دارد رعیت ایران هم تمکین همه قسم نوکری و بندگی دارند و الحمد لله تعالی که در ایران شاهنشاه چمجاه روحنا فداه منازعی ندارد . جنابعالی اینقدر بکنید که بنظام آن مواجبی که مقرر شده برسد و برات در دست مردم نماند که بدترین کارهاست و باقی کارها بالتبعم انشاء الله تعالی درست .

میشود. از همین کردستان باید قیاس کرد روزاول که این بنده باین ولایت آمد در باطن اعیان شهر اسباب خود را پنهان میکردند که چه خواهد شد دیدند الحمدلله تعالی ملک و مال و عیالشان آسوده هفت هزار قشون باین ولایت آمد و سرکردهای معتبر آمد کسی توقع نداشت يك خربزه بی حساب ببرد همه تعجب کردند حالیه بر امنیت این ولایت افزوده و در این دو سال البته در شهر دو یست سیصد خانه ساخته اند که در میان آنها خانه هزار تومانی هست حالا اگر ده هزار قشون بیاید و حشت ندارند که از اقبال همایون کسی قوه تغافل ندارد روز اول کسی اگر میگفت ابد قبول نمیکردند حالا میدانند که ممکن است حاکم باشد و طمع بعیال و اطفال نعوذ بالله نکند بلکه طمع بیابو و قاطر کسی نکند. باری مرقوم فرموده بودند که چیز جناب دبیر الملک (۱) واسطه نخواهد بود و کارهای حکام عموماً و کارهای این بنده درگاه خصوصاً با جنابعالی است کمال امیدواری حاصل شد فی الحقیقه جناب دبیر الملک هم يك قرن (۲) است که در کار و بر کار است و جنابعالی میدانید که استحضار و بلدیت چقدر دخیل است و بهتر از او بالفعل پیدا نخواهد فرمود بلکه برای دولت هم در این کار بدلی نخواهد داشت و جنابعالی هم الحمدلله قدر دان و قدر شناس هستید و میدانید تحصیل همه چیز ممکن است و تحصیل نوکر مشکل است «لادولة الا بالرجال» ولیعهد (۳) مرحوم بادست خالی هر چه کرد بانو کر خوب کرد و بایک آذربایجان بقدر تمام ایران نوکر کامل از قلم زن و شمشیر زن داشت. حالا برای حیدرقلی خان ایل خانی که مرحوم شد و از کیسه دولت رفت بدلی نداریم هر چه فکر کردم ندانستم برای آن سرحد نواب حسام السلطنه چه فکری دارند و جنابعالی چه خیالی فرموده اید. برادر عاقای نداشت برهائش هم کر چک هستند و بزرگ هم باشند حیدرقلی خان نخواهند شد و امیر حسینخان عداوت باطنی با او داشته دور نیست برای صلاح کار خود در خرابی هر که آنجا باشد سعی کند. باری جنابعالی بزحمت و کار بزرگ گرفتار شده اند انشاء الله تعالی فضل الهی و اقباله حضرت شاهنشاهی روحنا فداه مگر یاری کند اقلاً از این قحط و غلا که ایران تمام شد خلاص بشویم البته در این دو سال دو یست سیصد هزار نفوس از ایران تلف شده است تا بخسارت مالی چهرسد. زیاده زحمت است باز خسارت کرده خواهم نوشت کرد صحراگرد را با مصلحت بینی چکار - ۱۱ ذی القعدة الحرام ۱۲۸۸

### امتیاز بارون ژولیس روتر

که در تاریخ ۴۵ ماه ژوئیه ۱۸۷۴ مطابق ۱۸ ج ۱۲۸۹ قمری هجری منتهی شده است

فارسی متن قرارداد

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران به بارون ژولیس روتر تبعه دولت انگلیس مقیم لندن فیما بین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون ژولیس روتر مقیم

۱ - دبیر الملک در این زمان وزیر داخله بود (۲) سی سال یکقرن است

لندن فقرات ذیل منعقد و برقرار است.

فصل اول - دولت ایران بحکم این قرارنامه بابارون ژولیس روتر اجازه و اختیار تام میدهد که در فرنگستان بهراسم و رسم شرايطی که خود مشخص نماید یکی یا چندین کمپانیها تأسیس و احداث بکنند که در تمام خاک ایران بآن کارهای مفیده که در این امتیازنامه مذکور است اقدام بکنند و آنها را مجری دارد.

فصل دوم - دولت ایران از برای مدت ۷۰ سال امتیاز مخصوص و انحصار قطعی راه آهن بحر خزر الی خلیج فارس ببارون ژولیس روتر بشرکاء یا بوسیله اعطاء و واگذار مینماید و همچنین بایشان حق مخصوص و انحصاری و قطعی میدهد که هر شعبات راه آهن که مناسب بدانند خواه بجهت اتصال ولایات و شهرها در داخله خاک ایران خواه بجهت اتصال راههای ایران براههای آهن ممالک جدید از هر نقطه از نقاط سرحدات ایران رو بفرنگستان و هندوستان بسازند و بکار ببندازند.

فصل سوم - و نیز دولت علیه ایران با صاحب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری داده است در هر نقطه که مناسب بدانند تراموای ها بسازند خواه بجهت اتصال شهرها و قصبات و بلوکات با همدیگر خواه بجهت اتصال این اماکن براههای آهن یا بآن نقاطی که کمپانی در آنجاها کار دارد. کمپانی از برای ساختن این تراموا و ایها همان امتیازات و حقوق را خواهند داشت که بجهت راه آهن در فقرات چهارم و پنجم و ششم داده است.

فصل چهارم - هر قدر که بجهت ساختن خطوط آهنها و شعبههای آنها و راه های دشت و راههای کویر و مختلف و راههای خروج و ورود و منازل و منزلگاه و اماکن سکونی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات نجاری و ملحقات اینها لازم شود دولت ایران اراضی همه آنها را از املاک خالصه مجاناً باین کمپانی میدهد. در خصوص اراضی که تعلق باشخاص داشته باشد باید کمپانی با صاحبان آن اراضی با رضای طرفین قرار بگذارد اما دولت ایران با تمام وسایل کمال سعی و اهتمام خواهد کرد که این اراضی را بقیمت جاریه مملکت از برای کمپانی خریده و تحصیل شود و اگر لازم شود اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نمایند که اراضی خود را بکمپانی بفروشند علاوه بر عرض مقرر راه های آهن دولت ایران از هر طرف خطوط راه آهن هر قدر که طول آنها باشد از املاک خالصه و از آن اراضی که تا امضاء این قرارنامه زراعت نکرده باشند و بی حاصل مانده باشند مقدار بیست متر بکمپانی بدهد هر گاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی باقتضای مصلحت خود لازم دانند مختار است از برای راههای آهن منازل قرار بدهد.

مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دور دست و لم یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جاهائی که کمپانی بخواهد بکمپانی مجاناً چهار هزار ذرع مربع زمین خواهد داد که بجهت مأمورین خود که در آنجاها باشند بتوانند اسباب گذران

فصل پنجم- کمپانی اختیار و اجازه تام دارد که بجهت ساختن و تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریک و سنک و آهک و غیره از املاک خالصه مجاناً بگیرد تفرعاتی از قبیل آلات و افزار و آذوقه و دواب و غیره که کمپانی بخواهد در جاهائی که کار دارد بخرد دولت قدغن خواهد کرد که بیش از قیمت رواج مملکت چیزی و رسومی نگیرند .

فصل ششم- هر نوع مصالحی که بجهت ساختن و بکار انداختن طرق آهن لازم داشته باشد داخل خاک ایران خواهد شد بی آنکه هیچ رسومی بدهد نه رسوم گمرکی نه رسوم دریا بجهت خروج امتعه نه رسوم دخول نه رسوم انبار و نه هیچ رسوم دیگر که در عرض راه یا از جانب دیوان و یا از جانب اشخاص مطالبه شود و گمرک حق و اخابت خواهد داشت بطوریکه سرعت و درستی ورود مصالح را بدیجالی که مقصود است بهیچوجه بتأخیر نیندازند و همین حق معافیت از هر نوع رسوم از برای هر قسم مصالحی که بجهت اقدامات و کار کردن و تحصیل تمتعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت مهیود و برقرار است مأمورین و عمال کمپانی از هر نوع مالیات داخله و معاف خواهند بود و محصولات کل عمال و امتعه کل تصرفات کمپانی با آزادی از تمام خاک ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاک ایران از هر رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود

فصل هفتم - طرز ساختن راه آهن و موعدی که باید بر سر آن هر نقطه راه آهن بکار افتد با موافقت دولت معین خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهد شد باین امتیاز نامه حاضره .

فصل هشتم - روزی که این قرار نامه امضا شود چهل هزار لیره انگلیسی باسم دولت ایران بوسیله اصحاب این امتیاز نامه در بانک انگلستان رهن گذاشته خواهد شد هر گاه از تاریخ این قرار نامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهد شد مگر اینکه تاخیر شروع کار بحکم اسباب مهمه بواسطه چنان موانعی باشد که از اراده کمپانی خارج باشد از قبیل جنگ و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالک خارجه در مقابل قبض حاکم رشت مشعر بر اینکه بقدر کفایت ساختن راه آهن از رشت الی تهران میلهای آهن وارد انزلی شده است این مبلغ چهل هزار لیره به کمپانی رد خواهد شد .

فصل نهم - بر سر انقضای مدت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت در باب اینکه تصرف و تمتع این راههای آهن در دست ایشان باقی بماند و امتداد بیابد با دولت گفتگو کند و قراری بگذارند در صورتیکه در این باب فیما بین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میسر نشود جمیع خطوط راه آهن که بحکم این امتیاز قرار نامه نوشته شده باشد با مصالح ثابت و اداره خود به میل دولت ایران خواهد بود .

فصل دهم - در باب ابنیه و توابع خط راه آهن رجوع خواهد شد بآن قواعدی که عموماً سایر دول رعایت کرده اند و شروط آن در این باب برای دولت مساعدتر از همه باشد اصحاب این امتیاز در عوض راه آهن که بدولت واگذارند حق مطالبه هیچ تنخواه و هیچ تلافی نخواهد داشت .

فصل یازدهم - دولت ایران بحکم امتیازنامه و قرارنامه حاضره باصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در تمام ممالك ایران معادن زغال سنگ و آهن و مس و سرب و پتروول و غیره را و هر معدنی دیگر که ایشان بتوانند کار بکنند و از آنها تمتع بردارند .  
معدن آن معادنی که ملك ایران است و صاحب آنها بارضای طرفین معامله نماید بطور وضوح مقرر است که هیچ يك از کار گذاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچيك از رعایا و تبعه و اشخاص نمیتوانند در خصوص يك معدن ادعای حق تصرف نمایند مگر در صورتیکه مدت ۵ سال قبل علناً و بامعرفت و تصدیق عامه در آت معدن کار کرده باشد خارج از این شرط است .

هر معدنی که کمپانی پیدا میکند مثل زمین ساده محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی بقیمت متداوله آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم شود دولت اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آنرا بقیمت متداوله آن ملك بکمپانی بفروشد دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه میدارد . از برای کار کردن این نوع معادن دولت میتواند با کمپانی قرار دادهای مخصوص بگذارد .

فصل دوازدهم از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صدی پانزده مرسوم و مقرری خواهد گرفت .  
فصل سیزدهم - از برای کار کردن معادن و اتصال آنها براههای آهن و تراموای و طرق دیگر هر قدر زمین که لازم میشود از املاك خالصه مجاناً به کمپانی داده خواهد شد .

بجهت کار کردن این معادن کمپانی بهره یاب خواهد شد از همان امتیازاتی که در فصل ششم برقرار است و همچنین محکوم همان تمهیدی خواهد بود که در فصل دهم معین است .

فصل چهاردهم - دولت ایران بحکم این قرارنامه باصحاب این امتیاز حق مخصوصی و امتیاز انحصاری و قطعی میدهد که در مدت طول این امتیاز در جنگلهای ایران کار بکنند و این جنگلها را بکار بیندازد و از آنها تمتع بردارند این نوع کار کردن و تحصیل تمتع کمپانی در جنگلهای ایران بهترتر کیبی که باشد در هر زمینی که تا امضای این قرارنامه زراعت نشده باشد جائز و معمول خواهد بود .

و در آنکه که از ...

بفروشد کمپانی قبل از همه کس حق خواهد داشت که آن اراضی را از دولت بقیمت متداوله بخرد دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت .

فصل پانزدهم - دولت ایران با صاحب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری میدهد که در مدت این امتیاز در تمام ممالك ایران بجهت برگردانیدن رودخانه ها و مجاری آنها و ساختن بندها و سد ها و ساختن استخرها و کندن چاه های سیاله و مجراهای مصنوعی و بجهت آوردن آبهای که دولت آنها را بکسی حق نداده باشد و جاری کردن آن آبها بنقاط مختلفه که خود صاحب این امتیاز مصلحت بداند و هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد بشیکو مجری دارند .

و هیچ صاحب ملکی بعبور این آب ها هیچ نوع مخالفتی نکند یا بعبور آنها موانع و عوائقی نگذارد و از آن طرف هم بهره صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد بیارود کمپانی تلافی خواهد کرد .

دولت ایران بجهت کارها و بناهای آب کشی و هر نوع احداثاتی که تعلق بآب داشته باشد هر قدر زمین که لازم بشود به کمپانی مجانی خواهد داد و علاوه بر این دولت ایران جوب هایی که کمپانی ساخته باشد ۲۰ متر زمین بطول آب جوبها مجاناً بکمپانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطه آبهایی که آورده باشد دائر بکند تصرف اختیاری در زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود . کمپانی قیمت آبهایی که بخواهد بفروشد باتفاق دولت با رضای طرفین معین خواهد کرد .

دولت ایران از منافع خالص این آب ها سالی صدی پانزده قسمت خواهد داشت فصل شانزدهم - بجهت ساختن راه آهن امتیاز آن بحکم این قرارنامه به صاحب این امتیازنامه واگذار شده است و بجهت اجرای اعمالی که مقتضی کارها و اقدامات دیگری است که در فوق ذکر شده است دولت علیه ایران بیارون روتر و شرکاء یا به و کلاه او اجازه و اختیار تمام میدهد که بحکم این قرارنامه ابتداء يك سرمایه اولیه که عبارت از صد و پنجاه میلیون فرانک یا شش میلیون لیره انگلیسی باشد برسم حصه های شرکت یا سندهای قرض صادر نمایند منفعت و طرز و شروط صدور این مبلغ را خود اصحاب این امتیاز مشخص و معین خواهند نمود .

فصل هفدهم - دولت ایران بحکم این قرارنامه بجهت هر سرمایه که صادر شده باشد یا بعد ها صادر گردد سالی صدی پنج منفعت و علاوه بر آن صدی دو هم بجهت ادای سرمایه بکمپانی ضمانت میکند .

فصل هجدهم - این ضمانت صدی هفت بر عهده مداخل معادن و آبها و جنگل های دولت ایران است .

این ضمانت حکمی نخواهد داشت مگر پس از اتمام خط راه آهن از بحرخرز

الی اصفهان مطابق همان طرح و ترکیب که در دفتر قبول معین شده تا آنوقت کمپانی منفعت سالیانه را از روی آن سرمایه اولیه که صادر شده است یا از روی آن سرمایه جدید که اجازه و اختیار دارد که موافق مصلحت خود صادر نماید بحصه داران ادا خواهد کرد .

فصل نوزدهم - دولت ایران بحکم این قرار نامه تعهد میکند که اجازه گمرک های ایران را از تاریخ ماه مارس ۱۸۷۴ (۱۲۹۱ هجری قمری) تا مدت ۲۵ سال باصحاب امتیاز بدهد بجهت این اجازه گمرکها اصحاب امتیاز مبلغ اجازه حالیه را بدولت خواهند داد و علاوه بر آن سالی مبلغ پانصد هزار فرانک یا ۲۰ هزار لیبره انگلیسی باسم اضافه خواهند داد این شرایط برای پنج سال اولی مقرر است

از ابتدای سال ششم درعوض این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کل منفعت خالص سال صدی شصت بدولت داده خواهد شد بغیر از قیمت اجازه .

فصل بیستم - در صورتیکه دولت ایران مصمم شود که این امتیاز بانک را یا امتیاز یکدستگاه اعتباری را از هر قبیل که باشد بکسی بدهد این امتیاز از امروز بحکم این قرار نامه محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانی های دیگر حق رجحان خواهد داشت .

فصل بیست و یکم - از برای هر نوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش کوچه ها و تزئین پایتخت و راهپاوشوسه ها و چاپارخانه ها و تلگراف ها و آسیاها و کارخانه جات آهن آلات و سایر کارخانه و غیره که بعد از این امتیازی بخوانند اصحاب امتیاز حاضر در جمع این امور و امتیاز ها حق رجحان بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر خواهند داشت .

فصل بیست و دوم - اصحاب این امتیاز در هر وقت مختار خواهند بود که کل این حقوقی که بواسطه این امتیاز نامه داده شده است یا يك جزو این حقوق را بهر طور که بخواهند به کمپانی دیگر دهند یا بفروشند با شرط رعایت تعهداتی که کرده اند .  
فصل بیست و سوم - اصحاب این امتیاز تعهد میکنند که این اعمال را با آهواجنگلها را با اعمال راه آهن باهم شروع بکنند و با هراهتمامی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند .

دولت ایران نیز از طرف خود علاوه بر آن عملیات خارجه که کمپانی مختار است بعمل خود اجیر نماید هر قدر عملی که کمپانی برای اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد بقیمت متداوله مملکت از برای کمپانی پیدا خواهد کرد .

دولت ایران از برای حفظ امنیت هر زمین و هر محل که بجهت هریک از این اعمال به کمپانی داده است و همچنین از برای کمال امنیت هریک از وکلاء و کار گزاران و مأمورین و عملیات کمپانی هر قواعدی که لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدابیری که واجب باشد حکم باجرا خواهد داد .

فصل بیست و چهارم - این امتیاز بزبان فارسی ترجمه خواهد شد اما در صورت ظهور مشکلات فیما بین طرفین مضمون فرانسه به تنهایی سند خواهد بود در تهران ۲۵ ژویه ۱۸۷۲ مطابق ۱۸ جمادی الاول ۱۲۸۹ هجری قمری تحریر یافت .

جناب اشرف حاج میرزا حسین خان صدراعظم دولت علیه ایران بحکم اختیار نامه که بایشان از جانب اعلیحضرت اقدس شاهنشاه ایران داده شده است باتفاق چند نفر از وزراء دولت این قرار نامه را امضاء و تصدیق داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی نیز این قرار نامه را بامضای خود مضمی و تصدیق فرمودند .

محل مهرهایون ناصرالدین شاه صحیح است .

صورت اشتصاصیکه قرار نامه را امضا کرده اند

جناب میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم .

نواب والا اعتضاد السلطنه وزیر علوم .

نواب والا عماد الدوله .

جناب میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه .

جناب قوام الدوله وزیر محاسبات .

نظام الدوله دوستعلیخان وزیر مالیه .

جناب میرزا محمد حسین دبیر الملک

جناب یحیی خان معتمد الملک وزیر دربار اعظم .

جناب ناظم الملک میرزا ملکم خان .

جناب ناصر الملک محمود خان .

جناب حسن علیخان وزیر فوائد عامه .

جناب پاشا خان امین الملک وزیر عدلیه اعظم .

### نامه های متبادله مابین شاه و صدر اعظم

بموجب دستخط زیر مشیر الدوله مأمور گفتگوی بارو یتر وو کلای رویتر

میگردد :

جناب مشیر الدوله - از امروز ببعد گفتگویی اگر دولت ایران بارایتر یا وکلای رویتر بادولت ایران در فقره راه آهن داشته باشد باید بدست شما گفتگو شود و قراری که لازم است داده شود لاغیر - ۹۰ در تهران - ۱ رمضان تخاقوی میل .

نامه دیگر شاه بمشیر الدوله

جناب صدر اعظم - انشاء الله تعالی اینکار را خوب انجام بدهید خدماتی بدین دولت کرده اید که مافوق ندارد اما همان اشخاص که تعجب از قبول کمپانی این کار را باین آسانی کرده اند بسیار میترسم که ته دل کوت را از خارجه و داخله خودمان خالی بکنند که اشکالات بیاورد و اینکار نگنرد این مردم را خوب شناخته ام و در این

حضرت شاه

لا ادرز به بند لکون اگر بولت

رانی یا وکدر رانی به بولت

رفقه به آهن درشته به بولت

لکون بولت و لکون بولت

راک شولدر خیر

کاملاً  
مستحق  
است

نامه اختیار نامه شاه به مشیرالدوله

چند روز مراقب کوت باشید که بامردم ایرانی و فرنگی کمتر مراجعه کند .  
تلگراف رئیس کوت هر وقت برسد زودتر بعرض رسانید خیلی مراقب باشید  
که کوت را نترسانند و بواهمه نیندازند بر پدر خائن لغت .

اعتراض شاه بمواد ۱۸ و ۲۴

جناب صدراعظم - معتمد الملك وارد شد عرایض را کاملارسانند جواب  
ازقراری است که نوشته شد ملاحظه خواهید کرد .  
قرارنامه راه آهن را که بمهرشما وسایر وزراء مهور بود ملاحظه شد بسیار



ترجمه آنرا فرستاده بودیده خواندم. دجالنا فصول و ارتکابهای بدی داشت که بهیچوجه نمیتوان قبول کرد. رویهمرفته قرارنامه بسیار بدی است که عیوب او هزار مرتبه بر منافع راه آهن برتری دارد ابداً نمیتوان قبول کرد. باز قرار نامه گذشته هزار مرتبه بهتر از این بود.

### یکی از نامه های مشیرالدوله بشاه

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت گردهم :  
دیروز بر حسب امر قدر قدر ملوکانه از برای تجدید مطالعه قرارنامه راه آهن بدربار اعظم حاضر شدم دوازده فصل او خوانده شد و پاره ای اعتراضات کردند و جواب گفته شد چون تفصیل را منشی حضور و امین الساطنه یقین دارم عرض نموده اند فدوی خان زاده جسارت نمیکنم تتمه فصول را هم فردا تمام خواهند کرد و بعد اعتراضات بعرض خاکپای مبارک خواهد رسید.

غلام خان زاده حسین

### نامه دیگر از مشیرالدوله بشاه

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس مبارکت گردهم  
پس از آنکه پاکت عرایض دیروزی بصحابت فراش را از تقدیم خاکپای انور اعلی گردید و قوعاتی که قابل عرض باز یافتگان حضور همایونی باشد بوقوع نرسیده است مگر تلغرافی از بارون رویتروم - ترکوت مشعر بر اظهار تشکر از مساعدات همایونی رسیده بود که ترجمه نموده باعین آن تقدیم خاکپای مبارک میگردد.

شاه در حاشیه مینویسد :

جناب صدر اعظم - تلگراف بارون رویتروم دیده شد انشاء الله قرارنامه هم اینجا زود تمام بشود البته مشغول هستم.

☆.☆

چند نامه متبادله مابین شاه و صدر اعظم آورده شد و از این نامه ها چنین معلوم میگردد که مشیرالدوله خود سر اقدام با انعقاد قرار داد ننموده است بلکه وزراء و صدر اعظم و شاه پس از دقت و مطالعه دقیق باهضاء آن مبادرت نموده اند این قرار داد که پس از انعقاد بزرگترین حربه معاندین سپه سالار اعظم بر علیه او بشمار میآید اگر با قدری تعمق و بیطرفی در اطراف آن مطالعه شود باید اذعان نمود که منافعی بالاستقلال و حاکمیت ایران نبوده بلکه بعکس ایران را بطرف آبادی و معموریت سوق میداده و باعث میگردد که تمام منابع حیاتی ایران استفاده گردد و وسائلی که هر روز بوسیله اجانب برای تخریب کشور و انگیزته میشد به اسلحه داشتند منافعی داشتند و اینها که در

ترور، مذهب سازی، بلوا و آشوب که باعث تضعیف حکومت مرکزی میگردیده و قوه اقتصادی کشور را تحلیل میبرده و این عوامل بواسطه خارجی ها مخصوصاً انگلیسها در ایران ایجاد میگردد است بواسطه داشتن منافع اقتصادی مشترک باتوده های ایرانی ناچار از تحریکات دست برداشته و در صدد عمران و آبادی کشور برمی آمدند و مردمان سراسر کشور بواسطه نفوذ صنعت غنی گردیده و دوره خانبازی و مملوک الطوایفی برچیده شده و مردمائی ثروتمند در شهرها سکنی گزیده و وسایل ترقی کشور را فراهم آورده و مردم را دستعد برای قبول هرگونه رژیم متمدنی بار می آورده است و مملکتی که بایستی کانون صوفی منشی و تن بروری باشد تبدیل بسرزمین کار و ثروت میگردد است.

این افکار میرزا حسین خان و شاه را وادار بانعتاد این قرارداد نموده است آنها پس از سالیان دراز تجربه باین نتیجه رسیدند که احیای منابع اقتصادی کشور را باشرایطی مفید بحال مردم بخارجیان را گذار نمایند تا آنها بواسطه منافع اقتصادی مشترکی که باتوده های ایرانی پیدا خواهند کرد بیش از پیش باعث زوال قوه اقتصادی کشور نگردند.

ولی در همان زمان عده کثیری بواسطه اعتقاد قرارداد شروع بمخالفت نمودند. علت مخالفت عده ای بامشیر الدوله عال خصوصاً دمدادی داشت. اشخاصی از قبیل: مستوفی الممالک (میرزا یوسف)، نظام الدوله، حسام السالطانه، نصرت الدوله، کامران میرزا، ظل السلطان، حاجی ملا علی کنی، وعده ای دیگر قرارداد را قبول معروف پیراهن عثمان نموده و آنرا دلیل خیانت مشیر الدوله شمردند. این اشخاص از جمله کسانی بودند که دارای عقیده و ایمانی نبوده و همواره بقاء خود را بر بقاء کشور ترجیح میداده اند. این درباریان فاسد برای پیش بردن منظور خود که مال اندوزی و حفظ مقام و مراتب خود برای مکیدن خون ملت بود بامحافظه کاران آن زمان همصدا گردیده و عقاید آنان را که طرفدارانی میتوانست داشته باشد در میان توده عوام منتشر نمودند تا ه وفق بلوا قرارداد را گردیدند.

اما امروز که قریب ۷۵ سال از انعقاد قرارداد میگذرد در صورتیکه اجرا نگردیده است عده‌ای از مورخین با آن مخالفت نموده و گاهگاهی در مطبوعات آنرا منتشر ساخته و گویا مایلند باهم آهنگی با سیاست تزاری محبوبیتی در نزد مملکت عظیم کارگری تحصیل نمایند.

باید از آنها پرسیده شود اگر این قرارداد منعقد میشد چه ضرری بایران میرسید؟ غیر از آنکه دولت انگلستان مجبور بود در تحت شرایطی با ایران معامله نموده و سرمایه خود را بکشور ایران آورده و خواهی نخواهی با اقداماتی مبادرت ورزد که منافع اقتصادی ما نیز تأمین میگردد ولیکن در اثر لغو قرارداد انگلستان در صورتیکه تعهدی نسبت بایران نداشته است تمام منافع اقتصادی و سیاسی خود را در ایران تأمین نموده هیچ چیز نداده و همه چیز بدست آورده است.

موضوع استخراج معادن چنانچه ثابت گردید تنها معادن ذیقیمت کشور مانفت بوده است که برایگان تحصیل کرده است، خط آهن سرتاسری بوده است که چون ضرر اقتصادی داشته بادت ملت ایران از کیسه ملت ایران کشیده و منافع متصوره را برده است.

پرواضح است که در این مدت یکقدم بصالح و صرفه کشور ما دولت انگلستان در ازاء ملیونها استفاده برنداشته است بغیر تأمین منافع خود نظر و منظوری نداشته بوسیله ترور، آشوب، نفاق و... مملکت را برای هرگونه استثمار و استعمار مستعد ساخته است.

بادر نظر گرفتن این مراتب معلوم میگردد که اجراء قرارداد رویتتر بمراتب بیشتر بصرفه و صلاح مملکت بوده است تا لغو آن.

مخالفت روسیه تزاری با قرارداد

دولت روسیه تزاری از روزی که قرار داد منعقد شد و از متن قرار داد اطلاع صحیحی نداشت شروع بمخالفت نمود.

دولت روسیه با هر نوع قرار دادی که بهر کیفیت بادولت انگلستان منعقد

میگردید مخالفت مینمود و بهیچوجه متمایل نبود قدرت انگلستان در ایران بوسیله انعقاد قراردادی بیشتر گردد و حتی الامکان مایل بود که هیچ قدرتی در ایران عرض اندام ننماید تا نقشه پطرکبیر که رسیدن بدریای آزاد بود عملی گردد.

وا از طرفی دولت روسیه از هر اقدامی که باعث بهبود اوضاع ایران میشد جداً جلو گیری مینمود و بواسطه امتیازاتی که بوسیله قرارداد ترکمن چای بدست آورده بود باعث اختلال امور داخلی ایران میگردد. دولت روسیه از انعقاد قرارداد رویتز از بدو امر مخالف بوده و در نامه زیر مشیرالدوله مراتب را بعرض شاه میرساند:

قربان خاکبای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت گردم  
قرارنامه راه آهن که بامضاء تصدیق همایون شاهنشاهی روحنا فداه رسیده و باین واسطه احیای دولت و ملت فرموده اید زیارت نموده شکر خدا را هزار مرتبه بجا آوردم و دوام عمر و دولت و شوکت همایونی را فدوی خانه زاد و جمیع افراد ملت هر کس که شعور و فهم داشته از صمیم قلب بجای آوردند. در دو فصل از قرارنامه که تصرف همایونی شده بود بجا و موقع بود و محل ایراد طرف مقابل نمیتواند بشود اما در فقره منافع حالیه گمرک آنچه بدستخط مبارک در اصل قرارنامه مرقوم شده بود بعینها بلکه قوی و شدیدتر در فصل هفتم که جداگانه امضاء میشود و همین حکم و قدرت قرارنامه را دارد مندرج و منظور بود تلگرافنامه بارون رویتز که سهواً در نزد ناظم الملک مانده بود و در جوف پاکت معتمد الملک فرستاده نشده بود الان تقدیم حضور مظهر و ملوکانه گردید و امر قرارنامه از طرف بارون رویتز و مسیوکوت امضاء و تصدیق گرفته شد که دیگر بهیچوجه محل حرف نیست و چیزی باقی نمانده است در متفرعات امر از جانب بنده ذلیل بيمقدار همایونی قدری ایرادات هست که در يك مجلس صورت انجام خواهد گرفت و انشاء الله الرحمن قبل از يكسال شروع بكار خواهند نمود و در ظرف دو سال از رشت الى دار الخلافه تمام خواهد شد آنوقت ملاحظه خواهید فرمود که يك مملکت دولتی که بهیچوجه شباهت بآنچه حالا هست ندارد خداوند از تازگی بسرکار اقدس همایونی روحنا فداه عنایت فرموده است سفارت روسیه بهیچوجه راضی باین عمل نیست باوجودیکه هنوز از فصول و شرایط قرارنامه اطلاع کامل ندارد معایب و خطرات معدود میدارد و حق هم دارد اگر فدوی هم ایلچی روس بودم همین شیوه را پیشنهاد خود می ساختم و بقدر مقدور سعی میکردم دولت و ملت ایران از این قدرت و نفع جدید محروم بمانند لکن تفضل خداوندی و بصیرت کامله همایونی انشاء الله دولت و ملت مستحق ایرات را

محروم نخواهد گذاشت. خداوند جانت ناقابل خانه زاد را بقربات خاک پای مبارك نمايد. الامر الاقدس الاعلى مطاع مطاع مطاع

شاه در حاشیه نامه مینویسد :

جناب صدر اعظم - تلگراف رویترا ملاحظه شد انشاء الله تعالى بهیچوجه نقصی باینکار وارد نخواهد شد و صورت خواهد گرفت و شما بخصوصه باید بجد و جهد تمام که زیاده از آن ممکن نیست باید پی اینکار بروید و انشاء الله بانجام برسانید . منفعت این کار رادرست فهمیده ام سفارت روس هر قدر میخواهد دلخور باشد بشود چه حقى دارد البته قدرت این کمپانی از کنار بحر خزر ورشت الی دریای فارس بهیچوجه خوبی برای روس ندارد اما برای ایران انشاء الله خوب است و خوب باشد . دولت تزاری روس پس از انقضای قرارداد از هیچگونه مخالفتی درباره ایران خودداری ننمود و حتی در موقع مسافرت ناصرالدین شاه بفرنگستان استقبال گرمی از پادشاه ایران بعمل نیامد . در ملاقاتی که شاه باتفاق مشیرالدوله از صدراعظم معمول داشت رسماً صدراعظم لغو قرارداد را خواست و آنرا میخل استقلال ایران شمرد .

در نامه زیر که بساعد الملك وزیر مختار ایران ساکن بطرزبورغ نوشته شده بجزریان تاریخی قرار داد رویترا و بلوا اشاره شده است و از نظر اهمیت این نامه باجزئیات و ملاحظات آورده میشود .

عین نامه

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک اقدس همایونت شوم . دیشب بعد از چهار ساعت از شب گذشته که مردم متفرق شدند کاغذی را که امر قدر نفاذ مبارك شرف - صدور یافته بود شروع کرده تا ساعت هفت تمام کرده اینک لفا از شرف عرض خاکپای مبارك خواهد گذشت ، هرگاه در حضرت سپهر بسطت اقدس همایونی مقبول افتد اعاده خواهند فرمود که زود پاکنویس و فرستاده شود و هرگاه حك و اصلاحی لازم باشد خواهند فرمود که از آنقرار تبدیل و نوشته شود . و البته هر چه رأی جهان آرای مبارك همایونی اقتضا فرماید کامل خواهد بود . مورخه ۲۲ جمادی الاخر ۱۲۹۱ - الامر الاقدس الاعلى مطاع مطاع مطاع . غلام خانه زاد حسین

نامه ای که بساعد الملك وزیر مختار بطرزبورغ نوشته شده است :

بساعد الملك وزیر مختار بطرزبورغ - مورخه ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۹۱ آنچه در این مراسله شما نگاشته میشود کلمه بکلمه فرمایشات و اوامر همایونی روحنا فداه است که بصحابت چاپار مخصوص فرستاده میشود که بدون تأخیر مدلول

و مفهوم او را در کمال ادب و خصوصیت بجناب اشرف پرنس قارجاقوف شانسلیه اظهار و تفهیم نمائید. شما باید خالی از اطلاع نباشید روزی که سرکار اقدس همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه بوزارت امور خارجه امپراطوری بافتخار پرنس مشار الیه تشریف بردند کیشیاز قارجاقوف مبادرة بترجمانی خود من از قرار نامه منمقده با رون رویتر شکایت نمود و او را مغل شأن و استقلال دولت علیه شمرد سرکار اقدس همایون روحنا فداه فرمودند بهرطور بوده است حالا قرارنامه امضاء شده ما در دست مومی الیه است اگر از عهده مواعید و تمهیدات خود بر آید که کاری است گذشته چاره ندارد اگر اندک غفلت و تصور از جانب او بعمل آید در آتیه بهیچوجه مساعدت و موافقتی با او نخواهیم فرمود و این قرار نامه را لغو و باطل خواهیم کرد لکن شما میدانید که در عصر حاضر امورات دول بقدری ترقی نموده است که دولت ایران بدون راه آهن نمی تواند زیست نمود آنوقت لابدیم که با کومپانی دیگر قراری بگذاریم بر شما است که در آن صورت بما معاونت نمائید پرنس مشار الیه در جواب گفتند ما هم سعی مینمائیم که کومپانی معتبری بجهت شما پیدا کنیم مجلس بهمینقدر ختم شد پس از آن مذاکره سرکار اقدس شاهنشاهی بقدری بوعده ملوکانه خود وفا فرمودند که با رون رویتر در ایام مسافرت همایونی بلندن مورد هیچگونه تلمطف و مساعدت نشد سهل است انواع بی اعتنائی دید و مبالغه گزافی خرج نموده تهیه و تدارک مجلس بالی دیده بود و ولیعهد دولت انگلیس را واسطه خود قرار داد که ولینعمت همایون اجابت استدعای او را فرموده بمجلس بال او تشریف ببرند مخض همان وعده که به پرنس مشار الیه داده بودند قبول نفرموده و او را در شهر لندن خجل و سرشکسته شد خلاصه اینقدر بی اعتنائی از جانب سنی الجوانب شاهانه دید که اشخاصی که دور او جمع شده بودند و میخواستند بقوه مالیه از او در انجام قرارنامه معاونت نمایند و شریک او بشوند مدارج بی میلی همایون را استنباط نموده او را ترك کردند و کار مومی الیه ضایع و مختل گردید مقارن معاودت چنانچه استحضار دارید ملت ایران از امراء اعلام و شاهزادگان و عموم ملت بر ضد من قیام نموده و بغض کپای مبارک عارض و شاکی شدند و تقصیری که از برای من گرفتند همین امتیاز قرارنامه راه آهن بود و بقدری ذیل این مطلب را طولانی گرفتند که حضرت همایون با اکراه و بعبارة اخری مجبوراً مرا از مسند صدارت تبعید فرمودند و اذعان این مردم بقدری مملو برخلاف راه آهن شده بود و حالا هم هست که مافوقی بتصور نمی آمد و از قضایای اتفاقیه به اعتقاد ما چنانچه در مراسله مورخه شهر ذیقعد الحرام سنه ماضیه بعنوان شما شرح داده ام بارون رویتر در موقع خود شروع بکار نکرد و همین وسیله را مفتنم شمرده قرارنامه او را لغو و باطل دانستیم و کارهای مومی الیه را تعطیل نمودیم و در روزنامه رسمی خودمان الغاء و ابطال قرارنامه مزبوره را اعلان نمودیم تا قدری ملت عوام ساکت و آرام شدند اگر چه بارون رویتر پروتست نمود و

آنچه کرده بود در شروع بکار کافی دانست و امتیاز و حقوق خود را باقی و بسی عیب  
 معذود نمود و در جمیع روزنامه های فرنگستان چنانچه خود شما مکرر ترجمه آنها را  
 فرستاده اید از خود دفاع و نسبت ظلم و بدقولی بدولت علیه ایران داد چیزی که تا بحال  
 مانع اجرای خیالات معزی الیه گردیده است عدم حمایت واضح و آشکار دولت انگلیس  
 است اگرچه وزراء مختار دولت مشارالیهها مکرر گفته است و حالا هم میگویند که  
 دولت متبوعه من عجلالتا در فقره قرارنامه بارون رایتز ساکت است لکن شمادر  
 هر حال باید اورا راضی نمائید و قرارنامه امضاء شده همایونی را از دست او بگیرید و  
 باهرپوست تحریرات طولانی از مومی الیه چه بوزارت امور خارجه و چه بسفارت این  
 دولت در لندن میرسد و اعتقاد خودش حق امتیاز خود را باقی و دولت علیه را تهدید به  
 مطالبه خسارات گزاف مینماید و کیل و کسان او هنوز در دار الخلافه طهران متوقف و  
 مدعی این میباشد که شرایط و تعهدات خود را کاملاً وفا نموده اند و منع دولت ایران  
 آنها را از کار خارج از حقانیت و انصاف است حالت حالیه ما بابارون رایتز این است که  
 بدون کم و زیاد شما نوشتم . چندی قبل مسیو بکر وزیر مختار دولت بهیه روس  
 شفاهاً بمن گفتند که شخصی از تبعه روس مایل شده است که اگر دولت ایران قبول  
 نماید و امتیاز بدهد از کنار رود ارس الی تبریز ایجاد راه آهن نماید مراتب بتوسط  
 من بخاکبای ملوکانه عرض شد در جواب فرمودند که قبل از اطلاع و استحضار از شرایط  
 آن امتیاز بهیچوجه جوابی از رد یا قبول نمی توانم داد منم فرمایش همایونی را بعینها  
 بجناب وزیر مختار گفتم و قرار شد که شرایط را استفسار نموده اطلاع بدهد . بعد  
 چند روز جناب مشارالیه گفتند که خود آن شخص بجهت سیاحت بایران خواهد آمد و  
 بفاصله قلیل مسیو کر بل مترجم اول سفارت روس شخصی را نزد من آورد و معرفی  
 کرد که جنرال ماجور فلکن هاکن است که از خدمت دولت روس استعفاء نموده و  
 بکارهای فواید عامه از قبیل راه آهن و راه شوسه و ساختمان پل های بزرگ و غیره در  
 ممالک روسیه اشتغال دارد من هم در کمال مودت و گرمی مشارالیه را قبول و پذیرائی  
 نمودم بعد معلوم شد شخصی که جناب وزیر مختار میگفته اند همین جنرال فلکن هاکن  
 بوده است بفاصله چند روز لایحه که متضمن شرایط ایجاد راه آهن از معبر جلفا الی  
 تبریز باشد نوشته بمن داد بعد از ملاحظه نظری در روز مخصوص با حضور مسیو کر بل  
 باره اعتراضات بشرایط مزبوره نمودم و بعد لایحه و اعتراضات را بحضور اقدس همایونی  
 فرستادم و این در وقتی بود که ذات شاهانه عزیمت به بیلاقات کوهستان را مصمم بودند  
 در جواب همیشه مرقوم فرمودند که در بیلاق بدقت تمام ملاحظه نموده رای خود را  
 مرقوم خواهیم داشت بعد از آنکه لایحه مزبوره را ملاحظه فرمودند چنانچه سوادای از  
 اودر جوف بجهت استحضار شما میفرستم مقرر فرمودند که چون ساختن این راه چهار  
 پنج مرتبه زیادت از این راهی است که در ایران باید ساخته شود و هنوز شروع بدان



در چند فقره راهی از پیر کفیر بل به شدت است اگر چه در آن وقت نیز  
 نه بلین کرده است آتشین بر آید در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است  
 یکجمله در آن پیر کفیر با در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است  
 که خنده دود و است در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است  
 هر چند در آن وقت با در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است به در دوا و خرد و است

راه نشده سهل است امتیاز او هم ازدوات امپراطوری داده نشده است لهذا عجله ندارد  
 و از اینطرف هنوز اذهمان ملت ایران که تازه این قبیل کارها بگوش آنها میرسد از  
 بابت معامله سابقه بارایش با وجودی که در آن قرارنامه ذکر از ضمانت دولت در منفعت  
 سرمایه و مخارج اینکار نشده بود و بملاحظات چند شرایط جنرال فلکن هاکن بمراتب  
 سخت تر و مشکل تر بنظر این ملت و مردمان بی اطلاع خواهد آمد ساکت و آرام نشده  
 است بهتر اینست هفت هشت ماهی این فقره را مسکوت نموده قرار بدیم تا از یکطرف  
 بتدریج ذهن ها را آرام و ساکت کنیم و گوشها را بواسطه فقرات و شروخی که در  
 روزنامه متوالیا درج خواهیم کرد معتاد سازیم و از طرف دیگر دولت انگلیس که  
 تا بحال دوباره رایتربا ما مساعدت از این موافقت و مساعدت و سکوت دولت مشارالیه  
 استفاده نموده عمل او را تمام کرده قرارنامه امضاء شده همایونی را از  
 دست او خارج ساخته آنوقت با اطمینان خاطر با جنرال مشارالیه داخل  
 مذاکره شده تکالیف و شرایط او را تعدیل کرده بمبارکی و خرمی قرارنامه باجنرال  
 بامضا رسیده و این باب ترقی و ثروت بتوسط ملت روس در ایران مفتوح شده باشد  
 منتهم مراتب را بطوری که از فرمایشات ملوکانه شنیده بودم بجناب وزیر مختار گفتم  
 در شانزدهم شهر جمادی الثانی ۱۲۹۱ که جناب مشارالیه بجهة ابلاغ نامه امپراطور  
 بحضور همایونی مشرف شد بعد از اتمام مجلس رسمی استدعا نمود که پاره عرایض  
 دارد و در خلوت میخواهد عرضه دارد سرکار اقدس ملوکانه با کمال میل و التفات قبول  
 فرمودند و مجلس را خلوت کردند جناب مسیو بکر همین فقره راه آهن را آغاز نمودند  
 و ذات ملوکانه خلد الله ملکه و سلطانه در کمال مهربانی همین جوابها را فرمودند و  
 جناب وزیر مختار در اصرار و مطالبه مبالغه کردند بالاخره فرمودند که چند نفری ببا  
 جنرال مشارالیه در تعدیل شرایط مذاکره نمایند و مقرر فرمودند که این فقرات را  
 بهجمله بشما بنویسم که خودتان پرنس شانسیه را ملاقات نموده و از فرمایش همایونی

بگوئید که اطمینان دولت ایران خاصه ذات اقدس شاهانه بدولت روس و ذات امپراطوری و شخص پرنس شانسلیه بالانرو واضح تر از آن است که بخواهیم در این ورقه شرح بدهیم و خوب درخاطر دارید که ما خودمان از پرنس خواستیم يك كوميانی بما معرفی نماید و کمال امتنان را نیز داریم و البته از این مراقبت و زحمت ایشان استفاده خواهیم نمود لکن پاره نکات در کار و امور داخله داریم که بجز خودمان کماحقه دیگری نمیتواند فهمید لهذا اگر امضای این قرارنامه چند ماهی تأخیر بیفتد بجز آنچه در عین صدق و راستی خودمان بشما مأوریت میدهیم که به پرنس بگوئید هیچ تأویل و تحریفی از دیگری قبول نکنند و خیلی درست و مقرون بصرفه طرفین است که عمل را فیما بین کومیانی و دولت ایران قرار بدهند و ظاهراً سفارت بهیچوجه مداخله نداشته باشد زیرا که رقابت دولتن روس و انگلیس در ایران جای انکار نیست بالخاصه وقتی که ملاحظه شود دولت ایران يك قرارنامه منعقد با تبعه انگلیس را که حق او باشد لغو و باطل نمود با تبعه دولت روس با شرایط سخت تر از تنازگی قرارنامه منعقد ساخت همین فقره خودش تولید رقابت نموده و دولت انگلیس را وادار بحمايت ادعا های فاسده بارون رایتز خواهد کرد که اسباب زحمت و خسارت بزرگ بجهت ما خواهد شد و انشاء الله همینکه انعقاد این قرارنامه چندی تأخیر افتاد بدستیاری خود دولت انگلیس کار رویتز سهولت تمام خواهد شد و قرارنامه مسترد خواهد گردید آنوقت دولت ایران بهیچوجه از رقابت دولت انگلیس واهمه و تشویش نخواهد داشت و آنچه لزوم دوستی و خصوصیت ظاهری و معنوی با دولت روس است در انعقاد این قرارنامه و سایر چیزها معمول خواهد داشت فقرات مسطوره را کلمه بکلمه به پرنس شانسلیه میگوئید و جوابهای ایشان را مختصراً با تلغراف و مفصلاً با تحریرات اطلاع خواهد داد.

شاه در نامه دیگر چنین مینویسد:

این فقرات در آخر کاغذ اضافه بشود:

اصل مقصود از فرستادن چابار و این نوشته اینست که اولاً تا قرارنامه امضا شده دولت ایران که در دست رویتز است پس گرفته نشود و باین واسطه در ادعای خود باقی باشد با کمپانی دیگر داخل مذاکره شدن منافعی مصلحت حالیه دولت ایران است. ثانیاً در دخول بمذاکره با کمپانی راه آهن تبریز هم دولت ایران باید در شروط قرارنامه آنچه لازمه دقت است بکنند و شروط مضره را که در قوه خود نمی بینند قبول اورا باید ترك نماید و یقین حاصل است که پرنس شانسلیه هم راضی نخواهد شد که دولت ایران شروطی را که مضر میدانند بدون هیچ ملاحظه قبول نماید بواسطه این دقت های لازمه که بر دولت ایران لازم است در این فقرات بکنند



خان میرالدوله

در وقتیکه آهمن بار شوق من با تو درین بار و ملک و ملک

چه کسی شربت از این کار و در عهده من دارد این کار  
 prolonger من استم اگر ضد آن

در آن روسیه از هیئت در آن روسیه من خلد

در آن روسیه حقیرا سر ملوک دلت از هم خسته

رکشی در روسیه ۹

این حوادث احتمالی دولت انگلستان در صدد برآمده است یهودی آلمانی الاصل تبعه انگلیس را تشویق بگرفتن چنین قرار دادی بنماید که در صورت بروز پیش آمدهای ناگوار بارون رویتر یهودی شرکتی تشکیل دهد که سهام آن متعلق بممالک معظمه باشد تا وضعیت ایران جنبه بین المللی پیدا نماید دولت روسیه شاید به همین علت که ملاحظه کرد در صورت بروز جنگ بین ایران و آندولت بجز هزینه جنگ و خسارات عدیده فایده ای نداشته و منابع ایران بین دول معظمه قسمت خواهد شد از اینرو دولت روسیه از نفوذ بایران صرف نظر نمود و قوای خود را متوجه دولت عثمانی نمود تا جنگ ۱۲۹۴ هجری بوقه غ پیوست که منجر بشکست عثمانی و قرار داد برلین گردید طرز تنظیم مواد قرار داد و تمکین دولت انگلیس بلغر آن مؤید این نظریه است برای مزید اطلاع خوانندگان دو نامه از شاه جهت لغو قرار داد آورده شد

تاحال بطور مختصر شمه‌ای راجع بقرارداد رایتز آورده شد و دیگر از تعقیب این موضوع نظر باینکه ممکن است باعث ملال خاطر خوانندگان گردد خودداری می‌گردد. فقط منظور آن بود که بطور مختصر از جریان قضایا تا حدی که بمیرزا حسین‌خان و بلوا مربوط بوده است خوانندگان مستحضر گردند و اسنادی که آورده شده است شهود صادقی می‌باشند که کما هو حققه قضایا را روشن و مبرهن می‌سازند.

اکنون که از ذکر قرارداد بطور اجمال فراغت حاصل آمد بشرح نظریات دودولت روس و انگلیس راجع بمیرزا حسین‌خان مبادرت می‌گردد.

### میرزا حسین‌خان و دولت روسیه تزاری

میرزا حسین‌خان از بدو رسیدن بصدارت دارای سیاست منفی در مقابل روسها بود و تمایل عمومی مردم نسبت بانگلیسها در این زمان باعث رنجیدن روسها از دولت ایران گردید مخصوصاً روسها تمام این اقدامات و تمایلات را مربوط و منوط باراده مشیرالدوله میدانسته‌اند.

لرد کرزن راجع بدوره صدارت میرزا حسین‌خان چنین اظهار عقیده میکند: «حرارت انگلیس دوستی در تهران در هیچ تاریخی باین درجه بالا نرفته بود.»

بادر نظر گرفتن رقابت دو کشور روس و انگلیس در ایران بخوبی واضح و مبرهن می‌گردد که حریف بواسطه چربیدن سیاست انگلیس در ایران چقدر داخوور بوده و نسبت بعملیات میرزا حسین‌خان بدین بوده است مخصوصاً بانعقاد قرارداد رویتز که ایران بکلی در منطقه نفوذ انگلستان قرار میگرفت سوء ظن روسها بیقین مبدل گردیده و جداً در صدد برکناری میرزا حسین‌خان از صدارت برآمدند و یکی از علل بوجود آمدن بلوا در تهران در موقع مراجعت از فرنگستان عدم رضایت روسها از این مرد بوده که عمال کاروکنان خود را در تهران تشویق و ترغیب به کار شکنی و انتقاد از میرزا حسین‌خان نموده بودند تا بلوا در تهران صورت گرفت چنانچه قبلاً متذکر گردید یکی از شرایط برکناری میرزا حسین‌خان

از صدارت بوده است که بلوا کنندگان نیز باین موضوع توفیق یافتند .  
شاه دریکی از نامه های خود بمیرزا حسینخان راجع به روس ها چنین  
مینویسد :

« نمی دانید حسن ظن روسها نسبت بمسا چقدر مفید بود والا عواقب  
وخیمی بار می آمد »

ناصرالدین شاه وقتی ملاحظه کرد که میرزا حسینخان طرف نفرت روسهاست  
و در مواقع لزوم نمیتواند چنانچه شایسته است امورات معضله بین دو کشور را  
حل و عقد نماید از اینرو در صدد التیام ما بین روسها و سپه سالار اعظم بوزارت امور خارجه معمول شد  
ناصرالدین شاه بخوبی میدانست که خارجی ها در موقعی بایکی از کارکنان  
دولت خوب خواهند بود که در مقابل تمایلات آنان سیاست مثبت داشته باشد  
از اینرو در نامه ای که در زیر آورده میشود ناصرالدین شاه خاطر نشان میکند  
که انصراف از مسافرت خراسان را که مطابق میل روسهاست در ضمن صحبت  
منتی بوزیر مختار بگذارید و بگوئید که در اثر عرایض چاکر شاه رفتن بخراسان  
را موقوف کرده است . میرزا حسینخان کم کم در اثر اقدامات و تدابیر شاه  
خود را بر روسها نزدیک کرد و توانست در ایران برای مدتی سیاست موازنه در  
پیش گیرد و بیک نسبت از دو سیاست خارجی طبق منافع ایران که برای یک  
وزیر خارجه قابل لازم است استفاده نماید .

نامه زیر را میرزا حسینخان بشاه مینویسد و شاه در حاشیه آن دستور

مقتضی صادر مینماید :

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایون مبارکت شوم  
وقت مغرب که به بنده منزل آمدم فوراً فرستادم کربل را آوردم اولابا و اطمینان  
دادم که از عرایض وزیر مختار بخاکپای مبارک بهیچوجه اطلاع ندارم و اظهار تعجب  
نمودم که خیلی غریب است ذات اقدس همایونی بهیچوجه بمن فرمایشی نفرمودند و  
من هم جسارت نکردم سؤال نمایم همینقدر مرا احضار فرموده و فرمودند مذاکراتی  
که در بطرز بورخ فیما بین من و امپراطور شد و عرایضی که برنس شانسلیه بمن نمود



و جوابهایی که باو فرمودم کلاً بدستگیری توشد و نمی خواهم بقدر ذره برخلاف آن مذاکرات و فرمایشات بوقوع برسد و بتو امر میفرمایم که مبنای مراوده دولت علیه را بادولت روس باید مطابق آن قرارها بنمائی و ذره تخلف نکنی که برخلاف رأی و فرموده من خواهد بود و فرمایش فرمودند که باید بدون تأخیر وقت وزیر مختار را در اینجا و وزرای امپراطوری را در بطرز بورغ تأمین نمائی و بقدرتاً کید فرمودند که من جایز ندانستم بفردا بماند لهذا شما را همان امشب خواستم که مراتب را بو وزیر مختار بگوئید که من علاوه بر آنکه از فرمایشات همایونی بقدری ذره تخلف نمیتوانم کرد این فرمایشات کاملاً موافق سلیقه و اعتقاد خود من است و یقین بدانید تا بحال برخلاف وعده های همایونی روحنا فداة رفتار نکرده و باز نخواهم کرد و بعد شرحی از مراتب میل مفرط ملوکانه در موافقت با امپراطور و دولت روس اظهار نمودم و بقدری آنها را ممنون و مشکور الطاف مخفیة همایونی کردم که با کمال شغف و وجد رفت و گفتم احتمال میرود که در همین روزها خودم هم آمده وزیر مختار را ملاقات نمایم و او امر شاهانه و نیت خودم را با ایشان تجدید کنم خیلی خیلی خوشحال و مسرور رفت صحبت زیاده بر یک ساعت کشید و عمداً بطور اختصار عرضة داشتم خداوند مال و جان خانه زاد را بتصدق وجود مبارک نماید آمین ثم آمین . امر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع

شاه در حاشیة نامه مینویسد :

جناب سپه سالار اعظم - امروز آنچه از پیر استاد داشتم گفتم شما هم همینقدر که گفته اید بسیار خوب است و البته وزیر مختار را تا دوسه روز دیگر ملاقات نکنید و آنچه لازم است از خود بآنها تأمین بدهید قدری از شمارم دارند البته بتدبیری که دارید درست بکنید .

در نامه دیگر شاه بمشیرالدوله مینویسد :

جناب مشیرالدوله - چون برای بعضی جهات و مخارج گزاف عجلاناً سال نو رفتن بخراسان را موقوف کرده ام چون در مجلس اول وزیر مختار روس اظهار تنفر از این سفر میکرد پولتیک مان اگر امروز در بین صحبت منتهی باو بگذارید و بگوئید من پاره عرایض کردم شاه رفتن را موقوف گرد بد نیست از شما ممنون میشود . دیگر آنکه رفتن مأمور باسلامبول را در باب تعیین سرحد هر قدر بتأخیر بیا نندازید که تدارکات دولت ایران از نظم قشون و آوردن اسلحه و غیره تکمیل شود بنظر انساب میآید . زیاده فرمایشی نبود .

## روابط مابین میرزا حسین خان و انگلستان

در سال ۱۲۸۷ هجری احساسات انگلیس دوستی در ایران بنهایت درجه رسیده بود و علت اصلی پیدایش این احساسات بواسطه ترس و وحشتی بود که

عن ابن جرير

عبد الرحمن بن محمد بن عبد الوہاب

عجله سال نوروز خیر باد بر سر قوت

چون در مجلسی ادل و مراد

لازم و دلی آنها نیز از این امر است.

اگر اراد در صحت

منشی و کتبی و بکلیه

Handwritten signature: *W. H. H.*

10/10/10

2000

27

1933

200

الحق هو

03/07

در اثر انعقاد قرارداد اتحاد و اتفاق مابین دولتین آلمان و روس دولت روسیه میتواندست  
بلامانع در آسیا نفوذ نماید و بواسطه شکست دولت فرانسه دیگر رادع و مانعی  
در بین نبود.

چون دولت ایران در آن زمان تنها پشتیبانی که میتواند داشته باشد  
و در موقع تجاوز دولت روسیه تزاری بحمايت دولت ایران برآید دولت  
انگلستان بود از اینرو از هر گونه اظهار تمایل نسبت بدولت انگلستان کوتاهی  
نگردید و دولت انگلستان از تمام این حسن نیتها منتهای استفاده را نمود تا مجدداً  
در اروپا تعادل برقرار گردید و وقتی خاطرش از طرف دولت روس جمع شد و دیگر  
بدولت ایران احتیاجی نداشت مجدداً در صدد تخریب اوضاع داخلی ایران برآمد  
و برای آنکه اوضاع ایران سر و صورتی نکیر لازم بود میرزا حسینخان از صدارت  
برکنار گردد.

برای این منظور هم آهنگی موقتاً در ایران بین سیاست روس و انگلیس  
جهت عزل مشیرالدوله برقرار شد ولیکن روسها بنا بسیاست معمولی خود علناً  
دست با اقدام زدند و انگلیس ها بطور اختفاء، تسامیرزا حسینخان از کار  
برکنار شد.

برای آنکه صحت این نظریه ثابت شود قسمتی از نامه شاه که در این  
خصوص بمشیرالدوله نوشته است آورده میشود:

« . . . . . ناصر الملك رادر قزوین دیدم او وحاجی سعدالملك شریک  
اعتقاد سفهای قوم بوده اند. عریضه نوشته بودند معجلاً باچاپار انگلیسی بانزلی  
فرستاده بودند پیش دیکسون (۱) که او بمن بدهد حالا در قزوین که موقع  
گذشته است از دیکسون گرفته بمن میدهند از دیکسون سؤال کردم چرا  
عریضه را آنجا ندادی میخندد عذر خواهی میکند که نفهمیدم همچو دانستم  
فضولی و بداست. خلاصه معلوم میشود که حکم تقدیر این بوده است »

---

۱ - دیکسون طبیب سفارت انگلیس در تهران بوده و طبق دستور مقامات  
مربوطه خود از دادن کاغذ خودداری نموده است.

# مسافرت ناصر الدین شاه به اروپا

و برکناری میرزا حسینخان سپهسالار از صدارت

و افتراء، فتنه بهرهاد میرزا معتمد الدوله

روز چهاردهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۹۰ هجری قمری ناصرالدین شاه عزیمت بهرنگستان نمود. در سفرنامه شاه خود متذکر گردیده که این سفر برای ملاقات با سلاطین و تاجداران با عز و تمکین ممالک اروپا بوده است شاه در این سفر بهرهاد میرزا معتمد الدوله را بجای صدراعظم تعیین نمود و این دستخط پس از ترك روسیه خطاب بشاهزاده صادر شد :

سواد دستخط جهانمطاع مبارك

معتمد الدوله از بابت کمال اطمینانیکه بدولتخواهی و کفایت و کاردانی آن عم کامکار داریم زاید می‌شماریم که امورات راجزء بجزء و فقره بفقره مرقوم و انتظام و انضباط کارها را سفارش و تأکید فرمائیم آن عم کامکار را بمسوط الید فرمودیم انشاءالله تعالی از قرار حکم فرمان مبارك که بکل ممالک محروسه و بافتخار حکام ولایات مرقوم و ارسال شده است و دستور العمل مکتوبی و شفاهی مرحمت و عنایت شده است با کمال قوت قلب مشغول رتی و فتنی امورات دولتی و مملکتی بوده وقایع اتفاقیه راهمه روزه بما تلکراف نماید هرکس از او امر و نواهی شما تخلف کند اعم از حکام ولایات و مامورین دولتی و چاکران درباری و سایرین قطعاً بمؤاخذة و بسخط پادشاهی گرفتار خواهد شد چنان عریضه آن عم کامکار در عرض راه رسید این دستخط مبارك را برای افتخار آن عم کامکار مرقوم فرمودیم - سیم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۰ .

مسافرت بادو کشتی صورت گرفت کشتی قسطنطنین و کشتی برتنسکی.

اسامی اشخاصیکه در کشتی قسطنطنین مخصوص شخص پادشاه بوده اند

بقرار ذیل است :

صدر اعظم (میرزا حسینخان مشیرالدوله) ، معتمد الملك ، عضد الملك

منشی حضور ، امین السلطان ، امین السلطنه ، حیدرقلیخان پیشخدمت خاصه ،

دکتر طولوزان ، غلامحسین خان زین دارباشی ، محمد حسینخان محقق ، امین

خلوت ، فرخ خان امیرزاده ، وجیه الله میرزا ، جعفرقلی خان قهوهچی باشی ،



ناصرالدین شاه

حاجی محمد خان ، آقا رضای ده باشی ، میرزا عبدالله فراش خلوت ، میرزا  
عبدالرحیمخان ساعد الملك ، سلطان حسین میرزا ، آقا محمد علی ، آقا حسنعلی  
آبدار ، آقا باقر جبار قهوهچی ؛ صنیع الدوله نوکرهای صدر اعظم سه نفر .  
اشخاصیکه در کشتی برتنسکی بودند :  
عزالدوله عبدالصمد میرزا ، اعتضاد السلطنه وزیر علوم ، حسام السلطنه ،

نصرة الدوله ، عماد الدوله ، علاء الدوله ، حسنعلیخان وزیر فواید ، الله قلیخان ایلخانی ، میرزا قهرمان امین لشکر ، حکیم الممالک ، امیر زاده احتشام الدوله سلطان اويس میرزا ، نصر الملک سرتیپ اول ، مخبر الدوله ، محمد باقر خان شجاع السلطنه ، حسنعلیخان ژنرال آجودان ، میرزا رضا خان سرتیپ اول صدارت ابراهیم خان نایب ، میرزا احمدخان ولد جناب علاءالدوله ، جلودار دونفر مهتر یکنفر نوکر ملتزمین هشت نفر »

از فرنگی هائیکه در کشتی بر تنسکی بوده اند :

مسیو دویسکی وزیر نمسه ، مسیو طومسن نایب سفارت انگلیس ، مسیو دیکسن حکیم انگلیسی .

ناصرالدین شاه در نهایت شکوه و جلال ب سیاحت کشور های مختلفه اروپا پرداخت روز دوم ربیع الثانی ممالک روسیه را پس از پذیرائی گرمی که از او بعمل آمد ترک نمود روز چهارم ربیع الثانی وارد برلن و روز هفدهم وارد بلژیک گردید ، روز بیست و دوم بعد از وداع اعلیه حضرت پادشاه بلژیک بکار رفته و در کالسکه نشسته از راه بندر استاند عازم انگلستان شد از مهملکت فلاندر گذشته به بندر مزبور که تجارتگاه معتبری بود رسید اینجا از کالسکه پیاده شده از اسکله داخل کشتی اعلیه حضرت پادشاه انگلستان گردید این کشتی موسوم بوئربلان بود امیر البحر معتبر سفاین انگلیسی که موسوم بمالك کفن تگ است و چند دفعه ب سیاحت جزائر قطب شمال رفته باستقبال هوکب شاه آمد صاحب منصبان بحری بسیاری آمده بودند از بندر استاند تادوور که اول خاك انگلیس است پنج ساعت راه بود ، دریای مانش که بطوفان و موج زیاد معروفست در اینوقت آرام بود در عقب کشتی ویربلان نه کشتی و دو کشتی بزرگ پوش جنگی از دو طرف دست راست و چپ معوض احترام حرکت میکرد سفاین بسیار آمد و شد میکرد ، چون بسواحل انگلیس رسیدند کشتی جنگی زیاد باستقبال آمد کشتی های بخار و قایقها و سفاین که نجبای انگلیس و اعیان در آنها نشسته بودند و بتماشای آمدند ب شماره در نمی آمد خلاصه به بندر دوور وارد شدند پسرهای اعلیه حضرت

پادشاه انگلستان با وزیر دول خارجه لرد گرانویل و اعیان و اشراف لندن باستقبال آمده بودند افواج و سوار بسیار و تماشاچی زیاد در اینجا دیده میشد پسر وسطی اعلیحضرت پادشاه دوک ادیامبورگ و پسر سیمی پرنس آرتور و ایشك آقاسی باشی موسوم بلورد سدنی که مردی معتبر و نیز منصب پیشخدمتی داشت با مستقباین



صورت ملکه ویکتوریا

همراه بود، بعد از تشریفات لایقه، ارا سکه بالا رفته سوار کالسکه بخار گردیدند، بعد از طی چند قدمی به مارتی رسیدند که در آنجا نهار حاضر شده بود، بعد در اول شهر لندن، ولیعهد انگلیس پرنس دوگال با سواره زره پوش خاصه نواب معظم و همه وزراء و اعیان و جمعیتی زیاده از حد اهل نظام و غیره حاضر بودند. پادشاه ایران پیاده شد با ولیعهد انگلیس و همشیر الدوله مسترلستن مهماندار در کالسکه روبرازی نشسته روانه عمارت بوکینگام که منزل شهری اعلیحضرت پادشاه است و برای منزل نگاه شاه و ملتزمین رکاب معین شده بود روانه گردیدند.

روز ورود ناصرالدین شاه بلندن در سال ۱۸۷۳ باروز تاجگذاری ملکه یعنی سی و ششمین سال سلطنتش بلندن مصادف گردید

تا این قسمت وقایع روزانه بوده است حال باید دید ویکتوریا ملکه انگلستان

در این موضوع چه میگوید :

« بمناسبت واقعه بسیار مهم امروز یعنی آمدن شاه ایران در دلم تشویش و اضطراب بود جنب و جوش و آمد و رفت زیاد دیده میشد چون این روز مصادف با جشن جلوس من نیز بود توپ شلیک میکردند و بمناسبت این جشن وهم برای ورود شاه زنك میزدند قراولان خاس قلعه لندن در جاهای مخصوص خود قرار میگرفتند آرتر (پسر ملکه) وارد شد و مردم در مقابل دروازه های قصر جمع آمدند گارد احترام داخل حیاط گشت بعد لباس صبح بسیار خوب و ظریفی پوشیدم و خود را بمرواریدهای درشت و ستاره و نوار نشان آراستم ، کالسکه شاه نزدیک شد و یازده کالسکه دیگر در دنبال آن می آمد به جلله پائین آمدیم ارکان دولت و خانها و آقایان لرد گرن و یل و دیگران همه پیش از ما پائین رفته بودند دسته موسیقی نوازان شروع کردند بنواختن سرود ملی جدید ایران و یک لحظه بعد کالسکه بدر قصر رسید ، اول صدر اعظم (میرزا حسینخان) که بایسران من در کالسکه شاه نشسته بود پیاده شد و بعد از او شاه من پیش رفته و دست باو دادم شاه نیز بمن دست داد و مراتب خوشوقتی خود را از ملاقات شاه بصدر اعظم گفتم ملکه در وصف ناصرالدین شاه میگوید :

شاه بالنسبه بلند قد میباشد و خوش سیما و با نشاطست و فربه نیست لباس دامن بلند (سرداری) ساده ای در برداشت که از جواهر بسیار عالی و زیور های الماس پوشیده بود و بجای تکه دانه های درشت یا قوت بر آن دوخته بودند ، سردوشی و کمر بندی که شمشیرش از آن آویخته بود همه از الماس بود و در میان هریک زمردی بزرگ قرار داشت ، من بوسیله صدر اعظم سؤالات مختلف کردم اما شاه فرانسه را خوب میفرمود و میتواند بعضی جمالات کوچک را بگوید شاه صدر اعظم را بزبان فرانسه بمن معرفی نمود مرا از صدر اعظم خوش آمد فرانسه را بسیار خوب حرف میزند پیش از آنکه شاه همراهان خود را معرفی کند من سه دختر خود را باو معرفی کردم بعد از او خواهش کردم بنشیند و هر دو روی صندلی در وسط اطاق نشستیم لابد مضحك بنظر میآمده است و من بسیار خجالت کشیدم و دختر های من بر روی نیمکت نشسته لرد گرن و یل زانو زده و ستاره و نشان الماس را بمن داد بكمك آرتر و لئو یلد آنرا بردوش شاه قرار دادم آنگاه شاه دست مرا بلب برد و بوسید و من هم مراسم احترام را بجا آوردم ، صدر اعظم ستاره را باو زد و بعد شاه دو نشان خود را (ملکم خان آنها را در جمعی ای با خود همراه داشت ) بمن داد یکی از آنها تمثال شاه بود که الماسهای بسیار نفیس در اطراف نشانده بودند و هرگز بزن دیگری نداده بود» (۱)

روز چهاردهم رجب شاه از راه عثمانی و قفقاز بانزلی وارد شد و چنانکه

دراخبار آن روز نوشته اند عموم اهالی ممالك محروسه از سلامت و معاودت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی قرین تشکر کامل و مرحمت وافر گردیدند و سفر خیر اثر فرنگستان بسعادت اختتام یافت و جناب حاجی میرزا حسینخان مشیرالدوله صدراعظم بعد از ورود موکب مسعود بهنگ ایران از این منصب استعفا کرده دررشت متوقف گردید

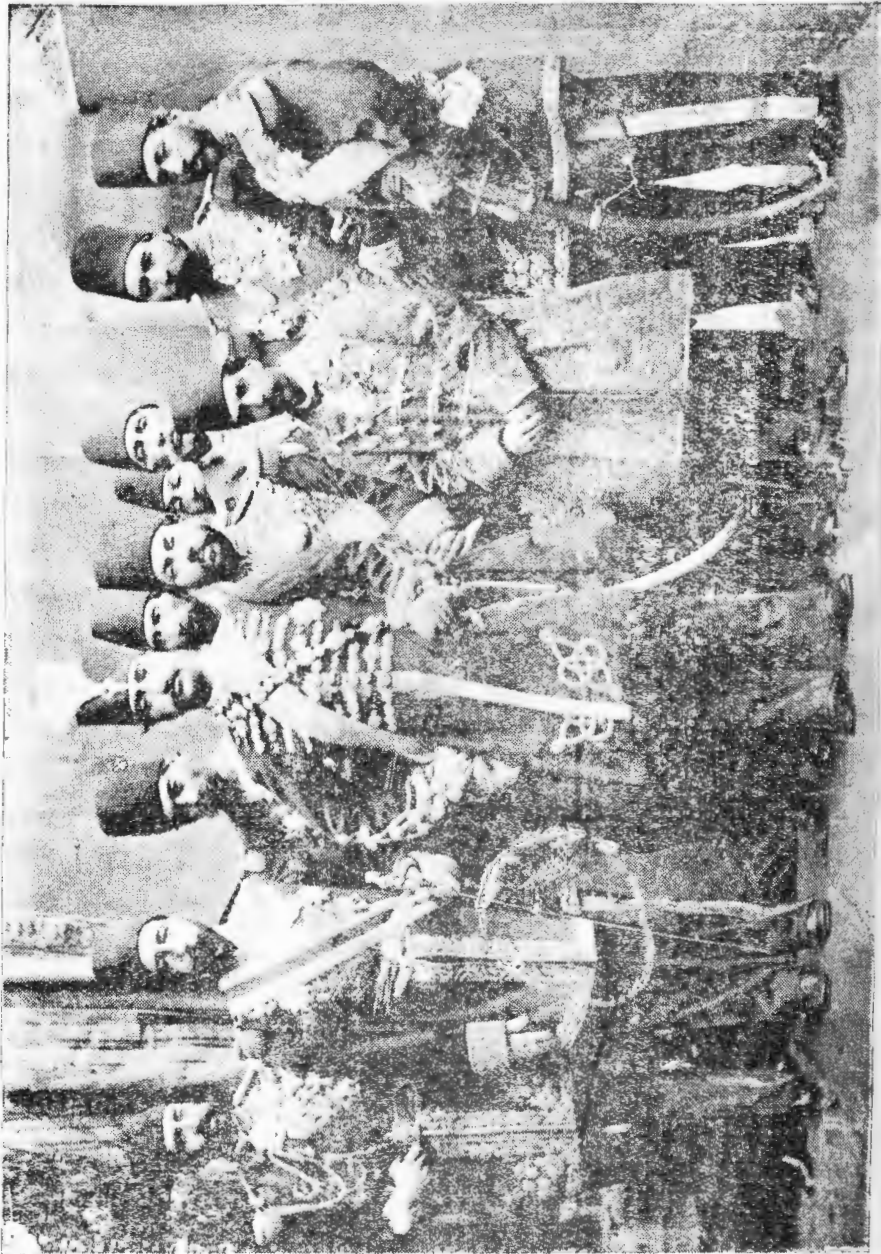
درموقع ورود شاه بایران برخلاف اظهارات رسمی دولت موضوع باین سادگی هم نبود مردم حاضر نبودند شاهرا باصدر اعظم به پذیرند در صورتی شاه میتواندست بتهران وارد شود و مورد پذیرائی قرار گیرد که صدر اعظم همراه شاه نباشد حال که سخن باینجا کشید بی مناسبت نیست شمه ای راجع بطرز تحمل شورشیان گفته شود وقایع امروز مشروحاً در جراید خارجی آنروز منعکس گردید و دلیل آن این بود که خارجیان میخواستند شهرتی را که شاه در خارج از ایران بدست آورده بواسطه نشر این خبر از بین ببرند.

درروز ورود موکب شاه بایران در تهران مردم بلوا نموده دست بظاهر زده و قرارداد پادر هوای رویتز را مدرك خیانت مشیرالدوله نسبت بکشور تلقی نموده در کرجه ها و معابر علناً اعتراض نمودند هر آن دامنه بلوا بزرگتر میشد و بعد ما جراجویان اضافه میگرددید شاهزاده فرهاد میرزا که در این موقع زمام امور سپرده باو بود جداً مشغول اقدام وجلو گیری از عملیات ماجراجویان گردید ماجراجویان که در تحت سلاح نوع دوستی و مملکت خواهی مساج بودند با کلمات ظاهر فریب اسلام از دست رفت مملکت بخارجیان بخشیده شد اذهان عمومی را تحريك نموده و در ضمن بواسطه اقدامات تند ترقیخواهانه میرزا حسین خان محدودیتهایی برای مردم فراهم شده و این عدم رضایتها باعث شده بود که بلوا کنندگان همراهان کثیری بیابند شاهزاده فرهاد میرزا ناگزیر بار و ساری آشوب طلبان وارد مذاکره گردیده و بآنها نصیحت نموده و عملیات آنان که ممکنست عواقب وخیمی بار آورد گوشزد کرد ولیکن اظهارات شاهزاده تأثیری در بلوا کنندگان نکرد هر آن دکانین بسته میشد و جمعیت بیشتر در معابر به

تظاهر میپرداختند و اراجیف بیش از بیش در بین مردم منتشر میگرددید شاهزاده چاره را منحصر بآن دانست که از وضعیت تهران شاه را مطلع کند شاه در اینموقع بایقناری درصدد بود بتهران وارد شود و مورد استقبال شایان ملت قرار گیرد چون عدم تمایل مردم را ملاحظه کرد دچار ترس و وحشت شد بیشتر وحشت شاه از آن بابت بود که ملاحظه میکرد اطرافیان اشخاصی هستند که بامشیرالدوله مخالفند باین جهت در صورت بروز پیش آمدهای ناگوار مورد وثوق و اعتماد نخواهند بود نخست شاه درصدد حمایت از مشیرالدوله برآمد و دولتخواهی صدر اعظم را در موارد عدیده گوشزد کرد لیکن باوا کنندگان جداً خواستار عزل صدر اعظم گردیدند و متذکر شدند که اگر شاه در این موضوع بافشاری کند بلوا کنندگان تهران بلکه ایران را تارک خواهند کرد شاه بامشاهده اوضاع ناگوار چاره را منحصر بفرد دانسته و میرزا حسینخان را از صدارت عزل و در رشت گذارد و خود بتهران وارد شد در نهایت زبردستی بامور پرداخت و سر و صورتی بکارها داد تا نظم و انضباط در کارها برقرار گردید.

این بلوا که برای کوچک کردن ایران بتحریرك خارجیها و طبقه حاکمه فاسد معمول شد در انظار خارجیان ایران را بیش از بیش حقیر ساخت و منظور اصلی از آن بلوا از نظر تاریخ برای ما بی اندازه اهمیت دارد آنستکه قواعد و قوانین جدید بوسیله شاه و صدر اعظم در ایران میخواست مجری گردد در حالت نوزاد این فکر از بین رفت و پس از چندین سال دیگر که طبیعت مردم خواستار تجدید نظر در اوضاع بودند مشروطیت بوسیله آشهای سفارت بمردم تقدیم شد یعنی قبائی بمیل دیگران برای ملت ایران دوخته شد که بهمیچوجه برانزده باین مردم نبود.

جهان سربسرحکمت و عبرت است چرا بهره ما همه غفلت است  
برای فرار از استدلال و حاشیه رفتن دو نامه زیر که بخط ناصرالدینشاه  
جهت مشیرالدوله برشت ارسال گردید آورده میشود تا خوانندگان طبق تصور  
خود بکنند مطلب پی برند.



از راست بچپ، یحیی خان معتمد الملک، عماد الدوله، عزالدوله، نصرت الدوله، میرزا  
 قهرمان امین لشکر، مشیرالدوله، حسینعلیخان، شاه آفتاب السلاطنه، حسام السلاطنه  
 اللهقلی میرزا ایلیخان

«مشیرالدوله از دوری شما از حضور بسیار متأسف هستیم از قراریکه معلوم میشود مردم را گول زده اند خلاصه بزحمات فرنگستان بسیار تأسف دارم که ایران را بی تربیت و برابر خواهند دانست باید يك كاری کرد که این تأثیر بدی که حال باروپ رسیده بزودی از قلوب فرنگستان بیرون کرد ناصر الملك را در قزوین دیدم او و حاجی سعد الملك شریك اعتقاد سفهای قوم بوده اند عریضه نوشته بوده اند معجلاً با چاپار انگلیس بانزلی فرستاده بودند دیکسون که او بمن بدهد حالا در قزوین که موقع گذشته است از دیکسون گرفته بمن میدهند از دیکسون سوآل کردم چرا عریضه را آنجا ندادی می خندد عذر خواهی میکند که نفهمیدم چه دانستم فضولی و بد است خلاصه معلوم میشود که حکم تقدیر بوده است .

حالا مینویسم که شما بالمره از خیال صدارت و وزارت اعظم بیفتید که هیچ لازم نیست خود مردم را آسوده بکنید برای رفع این غیب و باز تأثیر نیک در قلوب اهل فرنگ بهتر از همه چیز آن است که تدبیری بکنیم شما بیایید طهران بسر خانه و زندگانی خود و مقام جلیل وزارت خارجه را بشما بدهند و در جزء وزراء طرف شور و مشورت باشید و هرگز خیال تجاوز از آن درجه را دیگر نداشته مشغول نظم این کار بشوید و هرگز وانمود نکنید که من از شماها دلخور هستم با همه طبقات بطور مهربانی راه بروید خاصه باملاها اگر بتوانیم این کار را بزودی و بطور شایسته بکنیم بسیار خوب است و حالا در این خیال هستم و بشما اعلام میکنم که انشاء الله امیدوارم تا بیستم شعبان شما را بمقام وزارت خارجه بگذارم گذشته از تعارف و چیزهای دیگر صریح بمن بنویسید اگر فی الواقع طالب این مقام هستید فقط من در فکر با هم بدون حشو و زواید مختصراً بنویسید والا چیزی نمیخواهید در همان گیلان بمانید او را هم بدانم سنه ۱۲۹۰ دیگر بسته بمیل شاه و غیره نکنید میل من البته در اینست شما داخل کار باشید میل قلبی خود را باینکار عرض کن مطلب این دستخط باید خیلی مخفی بماند .»

سواد نامه دوم ناصرالدین شاه خطاب بمشیرالدوله که بتوسط معتمد الملك ( یعنی یحیی خان برادر سپهسالار ) برشت فرستاده شده

مشیرالدوله امروز که روز یکشنبه ۴ شهر شعبان است بگردش سلطنت آباد فراغتی حاصل است این دستخط را لازم شد بشما بنویسم چاپار مخصوص معتمد الملك را روانه میکند جواب را زود بعرض برسانید در دستخط سابق وعده داده بودم که الی ۲۰ شعبان حکم احضار شما میرسد انشاء الله بهمان وعده شما احضار خواهید شد و بخانه خود خواهید آمد امورات را که بسیار پیچیده و درهم است بکنوعی در کارم سر و صوتی میدهم تعیین وزراء شده و می شود امور عمده محول بشوری است اختیار معامله و جان کلام دولت در دست خودم است نمیگذارم انشاء الله عیب کند یا مال دولت تلف شود اما حقیقتاً بابسیار بسیار رحمت و مرارت و سدمه جسمانی باید اینکار را از پیش ببرم اما



بهیچوجه چاره غیر از این ندارم والا امور دولت مختل خواهد شد باید متحمل هر نوع صدمه بشوم در دستخط سابق نوشته بودم که منصب وزارت خارجه را بشما بدهم بدون اینکه مارا متلون المزاج بدانند می نویسم که در این فقره قدری باید حوصله کرد تا در موقعی اجری شود و عجلتاً از این رشته کار فواید عمده ملاحظه نمیشود که مثل شخص شما آدمی را مشغول اینکار بکنم نه دول خارجه را میتوان بازی داد چیزی علاوه بر حقوق گرفت نه چیزی علاوه باید بآنها داد.

چیزی که مایه ترقی دولت ایران است و پولش باید خرج شود و منافع بر دو آبادی مملکت در آن باشد رشته های بسیار است که همه عاطل و باطل مانده است دولت از ترس اینکه پولش را میخورند نمیتواند خرج کند و آنچه هم باید بشود مجری نشده و از پیش نمیبینند و این یکرشته عمده درازی است در دولت که من خود میدانم و بس اگر مثل شما يك آدم دلسوز با غیرت و طالب ترقی در پیش دست من باشد بس کارهای عمده بزرگ میتوانم بکنم ما سیاست اینست که شما خود را وقف میل و اجرای خیالات من بکنید بخدا قسم از زمان صدارت بهتر میتوانید کار بکنید و بفرات خاطر خیالات خوب مرا مجری بدانید مثلاً بعضی از اینها را مینویسم:

دولت ایران راههای شوسه و چاپار خانهای خوب که با کالسکه عبور و مرور بشود لازم دارد.

ترقی پوست خانه ها و منفعت بردن از آن.

ترقی زراعت، تجارت، معادن، جنگلها،

ساختن استحکامات در سرحدات و آسوده داشتن ملل متنوعه که در تحت حکم

ایران است.

تعمیر و خوب نگاهداشتن کاروانسرا و پل های قدیم و جدید.

آباد داشتن خالصجات دیوانی.

گرفتن موقوفات و بخرج موقوفه دادن.

ترقی و نظم کمرکها

برقرار داشتن تمر در نوشتجات، انتظام قره سوران ها و نظم شوارع در کل

ایران که تجار و قوافل آسوده بیایند و بروند.

ساختن مدارس جدید و بیمارخانه ها.

جاری کردن رودخانه ها و آبهای بیخاصل بزمین های لم یزرع و منفعت بردن.

تمیزی شهرها و ساختن کوچه ها راه انداختن کارخانجات بخصوص این چرخ

سکه پدر سوخته که مارا خفه کرد و هزاران هزار است و کل این کار ها روی هم

مانده و ابداً احدی نیست در فکر آنها باشد یا اعتنائی بکنند از شاه داد پول و حکم و

تقویت از نو کر کار کردن حالا من به که پول بدهم بچه اطمینان کی بسازد کی بفهمد

بجز اینکه پول برود دهن خسته شود ثمری ندارد ترقی دولت از مجری شدن این قواعد

است بشخص شما اطمینان کامل دارم که هر قدر پول بدهم تا دینار آخر خرج آن کار میشود و هر کار را هم اقدام بکنید انجام میدهم پس بیایید مشغول اجرای این کارها بشوید اینکارها حقیقتاً اگر مجری شود هر يك در مقام خود کاری است بسیار بسیار بزرگ كه يك وزیر صادق دولتخواه باید او را انجام بدهد بخدا قسم اگر کوتاهی در اینکار ها بکنید شرط نوکری را بجا نیاورده اید و گذشته از انجام خدمات مخصوصه همیشه در حضور هستید در کارهای دیگر هم از شما مشورت میشود آنچه بفهمید و بدانید البته بعرض رسانید و در بودن شما هم در کاب سایر وزراء هیچوجه نمی توانند خلاقی در کار های سپرده بخود بکنند از ترس اینکه مبدا شما بعرض برسانید منتظر حکم احضار باشید انشاء الله.

شما نصیحت میکنم در غیاب و حضور نوکرها و وزراء و شاهزادهها چیزی نگویید که باز باعث توحش ورنجش تازه از شما بشود هیچوجه ازومی ندارد حرف زدن و مردم را مجدداً از خود رنجاندن زیاده فرمایش نبود

همانطور که شاه بمیرزا حسینخان نوشته بود پس از چندی او را بطهران احضار کرد و بموجب دستخط ذیل وزارت خارجه را باو واگذار نمود :

#### سواد دستخط

( چون وزارت امور خارجه اعظم امور دولتست و انتظام آن پیوسته منظور نظر است لهذا در این اوقات اداره و منصب امور خارجه را بعهده کفایت جناب میرزا حسینخان مشیرالدوله واگذار فرمودیم که آنچه در قوه خود داشته باشد صرف انتظام اینکار نماید سنه ۱۲۹۰ قوی میل )

پس از مراجعت ناصرالدینشاه از سفر فرنگستان فرهاد میرزا معتمدالدوله که از طرف شاه مقصدی امور بود مورد تهمت و افتراء قرار گرفت . برای روشن شدن مطلب بیادداشت شاه مراجعه میکنیم :

وقتی که موکب اعلیحضرت همایون بسفر فرنگستان تشریف فرما شد و این بنده را بخدمات و زحمات ممالك محروسه در دارالخلافه گذاشتند جمعی از علمای اعلام از حضرت ولیعهد روحی فداه شکایت کردند که مذهب و طریقه شیخی را اختیار کرده و از جاده مستقیم انحراف دارد و ملتمس آن شدند که در بندگی آستان بحضور ایشان شرحی عرض کنم و از قول علمای اعلام تفصیلی بعرض برسانم . این بنده در آن وقت موقع ندید که حضرت ولیعهد چنان تصور فرمایند که دو روزی بفلانی گفتند در خلوت کریمتخانی بنشین در مقام الله گمی ما برآمده یا آقا فضولها مضمون بگویند تا آنکه موکب همایون تشریف فرمای تهران شد و این بنده بکردستان رفت و سال سابق حضرت ولیعهد از این بنده مادیان خواسته بودند این بنده مادیات خوبی با ارمغان تهران با محمود میرزا بحضور مبارکشان فرستاد و در آن ضمن محرمانه عریضه بخط لایق خود نوشت که علمای اعلام از سرکار والا در تهران اظهار رنجش



از راست: نجیب شهنشاهی دوم، شاهزاده فرهاد میرزا، مستبدالدوله

میکنند و اگر حضرت والا طریقه شیخ را هم داشته باشید نباید این جمع دیگر را مطرود داشت مگر شاهنشاه مرحوم جد بزرگوار سرکار مسلک عرفان نداشت و با درویش و عرفا مهربان نبود ولی ظاهراً در حرمت علماء و وظیفه آنها و دید و بازدید آنها طوری رفتار فرمودند که احدی از علمای ظاهر برایشان بخشی نداشت سرکار والا تأسی بجسد بزرگوار فرموده آنطور رفتار فرمایند و منهم کمال ارادت را بشیخ دارم . . . .

حضرت ولیعهد هم اظهار التفات کرده خیلی اظهار امتنان در این عرض کرده بود و در این ضمن بآقا میرزا جواد امام جمعه هم بجهت دختر مرحوم حاجی غلام رضای تاجر شوشتری کاغذی نوشته بودم که دختر او که مادرش کردستانی است کبیره شده وصی او را جناب آقای مستوفی الممالک بحاجی حسین قائم مقام سپرده زحمت نباشد یکی را مقرر دارید و ارسی بکنند که حق آن دختر چقدر است و تفصیل او را مرقوم دارید تا نانی خدمت شما نوشته شود پس از آنکه محمود میرزا به تبریز رسید حاجی خسرو خان گرمائی از این فقره مطلع شد و بآقا میرزا حسین پسر مرحوم ملا محمد ماعقانی که بحجة الاسلام معروف است ساخته و حاجی فتحعلیخان بیگلربیگی هم که با امام جمعه در سرملکی نزاع داشته رنجیده بود سواد کاغذی از قول من جعل کرده بتوسط علیخان سرتیب کارپرداز اول خارجه پسر مرحوم حسین خان نظام الدوله فرستاده بود بخاکبای مبارک فرستادند روز ۱۲ محرم الحرام سنه ۱۲۹۱ هجری اعلیحضرت همایون روحنا فداء چاپار مخصوص خواسته دستخط میسوطی مرقوم فرموده و سواد کاغذ را بکردستان فرستاده بودند که ایاب و ذهاب چاپار زیادتر از پانزده روز نباشد و در این اوقات بجهت مفلوکی اسبهای چاپارخانه و برف زمستان که آن سال فوق العاده برف آمده بود چاپار روز ۱۳ صفر ۱۲۹۱ دستخط همایون را رسانید و حکم همایون بر آت شده بود که چاپار بانزده روز بیاید و برگردد و چاپار سریع السیر در یکماه و یکروز آمد و تأخیر چاپار را در تهران مایه بعضی حرفها کردند که نوشتن آت قبیح است مهدیقلی میرزا بعرض رسانید که چاپار آمد فلانی ببنداد رفته حرفها شد و عرض کردند مؤید الدوله هم که تعهد آوردن هفت هشت هزار خانه جاف را داشت و من انکار میکردم ضمیمه این کار شد و او میگفت عاجلاً ما از تعهد اینکار شغلی و ولایتی را صاحب میشویم و اگر نشد کسی مؤاخذه ندارد نعمت عاجل معلوم را نباید بنعمتی آجیل موهوم از دست داد حق با ایشان بود که در سه ماه هشتاد هزار تومان از کردستان گرفت به پانزده هزار تومان مصالحه شد و سی و دو هزار تومان پیشکش روز سیزدهم صفر مزبور با تلغراف بنواب مؤید الدوله حکومت کردستان را مرحمت کردند و من همان روز که چاپار رسید عراض حضور همایون را نوشته باشا طر برق سیر فرستادم که جواب عریضه ها در منزل بیک آباد رسید و سواد عریضه حضرت ولیعهد که در این فقره عرض کرده بودم و جواب ایشان و سواد کاغذ امام جمعه و جواب ایشان و جواب کاغذ صاحب دیوان را بحضور

مبارك فرستادم و تفصیل را مرض کردم از عرض تافرش و بیمه انبیای و رسای و امه معصومین و ارواح اجداد بزرگوارم اعلی حضرت همایون را قسم داده بودم آنکسی که سواد را برداشته است یقین اصل را دزدیده است البته اصل پیش اوست اگر اصل کاغذ را فرستادند یا بخط من یا بخط میرزا اسمعیل و میرزا ابوالحسن دو نفر میرزای من و بهر من باشد اگر چنین است شفاعت احدی را قبول نکرده یکدست مرا قطع کرده هزار تومان آقا تقی میر غضب رسوم بگیرد و اگر دروغ باشد اصل را بفرستند یا وقوع این کار را نتوانستند معلوم کنند بر آن شخص مدعی که سواد را فرستاده دو چوب بزنند یکی بیای راست و یکی چپ از من که نوکر پادشاه و عموی پادشاه هستم دست قطع شود و از آن شخص مقتری بدو چوب به پاهای او آخته گردد باری حکمی نفرمودند ولی اینقدر بر من معلوم شد که بر اعلی حضرت همایون صدق عرض من معلوم گردید و این عقده در دل این بنده بود که بیک تهمت بیمه منی از اعتبار مالی و حالی افتاده در این دو سال چقدر خسران و نقصان داشته‌ام تا زیارت بیت الحرام باصرار تمام استرضا حاصل شد بجناب سپهسالار اعظم (میرزا حسین خان) گفتم زیارت بیت المقدس برای آن میروم که با حضرت مریم بتول این تهمت محض را عرض کنم چون بآن پاک تهمت زدند و الیاذ الله نسبت زیاد دادند و گاهی گفتند که حضرت زکریا چنین عمل کرده ایشان میدانند که تهمت چه مزه دارد و استدعا دارم انتقام مرا بگیرد که هرگز حلال نخواهم کرد . وقت رفتن بیت الله الحرام در منزل سایمانیه علیخان سرتیب که بچاپاری از تبریز به تهران می‌آمد عذر قصور خواست و حلیت طلبید چون راست گفتم و زیارت میرفتم حلالش کردم لهذا مقاله مریمیه سروده شد (۱)

۱ - عین این یادداشت در کتاب هدایة السبیل ص ۷۶-۷۷ با بعضی اختلافات است در این کتاب از روی نسخه اصلی خط مرحوم فرهاد میرزا نقل گردیده.

## مقامه هر یحیی

ای مادر عیسی مطهر  
دست بشری ترا نسوده  
چون حمل ز روح پاك داری  
فخر تو نه از بیان عیسی است  
فخر اینکه ترا ستود یزدان  
يك سوره بنام نامی تست  
ان الله اصطفاك عن ریب  
قرآن بزمانه استوار است  
یزدان بحق تو اصطفا گفت  
گفتند یهود پیش از تو  
قومی متخول هر دو عالم  
غلت ایدیم کلام حق است  
با آنکه طهور و پاکی از لوم  
بس رنج ز قوم خود کشیدی  
تهمت دانسی بود گزیده  
ز آنرو بتو التجا نمودم  
سوی تو شتافتم ز خانه  
صد منزل راه طی نمودم  
محرورم شدم ز آستانست  
افسوس ز بغت نارسایم  
تا مصر بیایم و نیایم  
از بسکه سخن گرافه گفتند  
رانند سفینه را ز ساحل  
نیافته اند مدعا را  
در خاک گر آتش از وبا بود  
گر باد بلا به بحر خیزد  
گر حفظ حق است نیست باکم  
گفتند نهاده شد گران تین  
تدبیر کنند رد تقدیر  
القصه ز دور می سرایم  
در نزد تو ای گزیده حق

ای حامل پاك روح داور  
مثل تو در این جهان نبوده  
از گمت بدان چه پاك داری  
كه مادرم از زنا مبراست  
بر خاتم انبیا بقرآن  
مدح پسر گرامی تست  
گو تا بکنند عدو ترا عیب  
نام تو همیشه پایدار است  
از كینه یهود افترا گفت  
در حق خدای بیش از تو  
مردود میاف نسل آدم  
دیگر ما را چه جای دق است  
دلخسته از ملامت قوم  
طعمی چو ز افترا چشیدی  
چون تیر كه بشكرد پرنده  
در پیش خدا رجا نمودم  
تا با تو سرایم این فسانه  
صد اسب جواد پی نمودم  
تا راز كنم به پاسبان  
همراه منست هر كجایم  
دیگر بچه سان سخن سرایم  
شرحی زو بای یافه گفتند  
گشتند ز كردگار غافل  
در خشکی و در تری خدا را  
در آب ز باد اژدها بود  
موجی خیزد كه كوه ریزد  
از آتش و آب و بادو خاك  
ما را نبرد خلاف آئین  
غافل كه خطاست كارتدبیر  
آب غصه كه بود از برایم  
نزدیکی و دوری است مطلق

دانی تو بمن چه غم رسیده  
بر باد شده است آبرویم  
آنکس که زده است افترایم  
بنوشت که این سواد نامه است  
کاشمش دزدید و داد بر باد  
از خرد و بزرگ کس نفرمود  
ناگفت کسی که این کیجاشد  
تو گلبن عصمتی بگلشن  
فریاد رسی نکرد شام  
گفتم با شاه ای خداوند  
تو مالک جاف و شهر یاری  
دیوان مظالمی بیارای  
گویند که روز رستخیز است  
شاه است نشسته صدر دیوان  
یکسو من زار و حجت دین  
انبوه خلایق از زب و مرد  
من گویم کای خدا تو دانی  
این اصل اگر کنند پیدا  
در محضر آن شهود مجموع  
ورنه بحضور اولیایش  
چون شاه نبود داد خواهم  
تو شاه کمالی انس و جان را  
تو دانی و حق که پاک دینم  
تو دانی و حق خبر ندارم  
در کیش مسیح و دین احمد  
در پیش نبی حمایت کن  
عیسی را کن شفیع این کار  
تا حجت روسیاه گردد  
اسلام که حجتش چنین است  
خواهم ز خد اشقاق و بوسش  
بر پای نه بلکه بر بنانش  
کاین است سزای افترایت  
اجراست بهر کبد که حراست

از کین عمو ستم رسیده  
زین بیش به پیش تو چگویم  
آن نامه که مانت از برایم  
زان ظاهر علامت این نلامه است  
و آنگاه سواد را فرستاد  
کاین اصل چه شد که گشت مفقود  
این اصل چرا چو کی میاشد  
این حجت خویش ساز روشن  
فریاد رس ای توئی بنام  
این تهمت را بمن تو میسند  
بل سایه لطف کرد گاری  
پس آنچه حق است باز فرمای  
در باطل و حق بسی تمیز است  
از بیت شرف مه است تابان  
یکسو امرا بعض و تمکین  
بینند که شاه حکم چون کرد  
تو عالم سر و العیانی  
کاین مهر و خط از تو شده پیدا  
یکدست مرا کنند مقطوع  
دو چوب زنند بر دو بایش  
خواهم ز تو دادای تو شام  
تو ماه جمالی آسمان را  
زین لوثری است آستینم  
جز صدق و صفا زبر ندارم  
قول تو مصدق و مسدد  
در حضرت حق اعانت کن  
در حضرت احمد جهاندار  
رسوای گدا و شاه گردد  
پس وای بحال مسلمین است  
بل ناخوشی شقا قلوبش  
تا سخره کنند این و آنش  
تا چیست جزای آن سرایت  
خاصه ز کسی نگفته جز راست

کاین حجت را ذلیل شه کن  
 دردنیا خواهم این جزا را  
 چون عرض تو زی رسول افتد  
 عرضی که شود زهریم پاک  
 تاهؤمن و کافرو مسامحت  
 او عالم علم هست یا نیست  
 از رحمت تام و اعطف بسیار  
 اندر خبر است روز محشر  
 هر کس بخیال خود گرفتار  
 آویخته عدل را ترازو  
 نه یاد کنند پدر پسر را  
 رفته است خلیل حق هم از همش  
 جز نفس کسی سخن نگوید  
 جز احمد مرسل جهاندار  
 گوید بخدای حی ذوالعزت  
 ترسم که اگر جزای جانی  
 از رحمت عام احمد پاک  
 حجت بجهنم بخیله و فت  
 ای فخر ملایک و رسل هم  
 پیغمبر آخر الزمانی  
 لولاک دلیل شوکت تست  
 فخر همه بر تو فخر تو فقر  
 این فقر نه احتیاج مالی است  
 دست من و دامن تو ای شاه  
 خاکم بدهن که مهر و مه چیست  
 جمله ز شمع نور احمد  
 سک شفته گشته بر مه خویش  
 سر را بشم بر آستان  
 حاشا که نمود خود نمائی  
 از وی مگذر بحق زهرا  
 تا خلق زمانه عبره گیرند  
 حقا ملکا خدا یکانا  
 دارد بخدا نیت کواهی  
 توهستی و جمله پست گردند

درهر دو جهانش روسیه کن  
 کاین حکم نیفتد آن سرار  
 در درگاه او قبول افتد  
 حکمی که بود ز شاه اولاک  
 زین حکم شوند جمله حیران  
 داند مردود امتش کیست  
 ستار بود بهر گنه کار  
 از هول قیام و بانش خور  
 آیا چه بود جزای کردار  
 تا زین سو گردد یاز آنسو  
 نه نام برد پسر پدر را  
 کرده است ذبیح را فراموش  
 کس یارو عشیرتی نجوید  
 کو امت را شود پرستار  
 این امت را ببخش بر من  
 افتد برای جاودانی  
 آتش گیرد طبیعت خاک  
 از قهر و عذاب حی ذوالمن  
 ای جان جهان و عقل کل هم  
 سلطنت زمین و آسمانی  
 او ادنی شأن قربت تست  
 سبحان الله بذلك الوفر  
 بل فقر جمال ذوالجلالی است  
 از ظلمت و اهرانم ای ماه  
 این نه ایوان و بارگاه چیست  
 موسی حیران طور احمد  
 سک را تو مران زدر که خویش  
 یعنی که سگم بیاسبان  
 سک باشم اگر توام ستائی  
 درهر دو جهانش ساز رسوا  
 زین عبره تمام خبره گیرند  
 روزی ده خلق رایگانا  
 از عرش گرفته تا پاماهی  
 چون خواهی باز هست گردند

|                          |                             |
|--------------------------|-----------------------------|
| جز و حدت تو نگفته بالله  | جز کیش هندی نبوده ام راه    |
| کز کرده خیزش در هر اسم   | بخشای گناه بی قیاسم         |
| بوده است سلام کیش و دینم | از امت ختم مرسلینم          |
| در میزان احتساب باشد     | قرآن خدا کتاب باشد          |
| سیرش بده و دو برج افلاک  | مهر است ستوده احمد پاک      |
| فریاد رسان روز محشر      | یعنی دو ائمه مطهر           |
| بل راهنمای خاص و عامند   | ایشان همگی مرا امامند       |
| در عالم ماسوی مکانشان    | عالم همه ریزه خوار نشان     |
| خوانم که رود مرا تن جان  | بامهر و ولایشان بدور است    |
| بگذرتو ز کرده های فرهاد  | یارب بحق نبی و اولاد        |
| از هجرت شاد دین چو بگذشت | یک الف و سه صد و بیست و هشت |
| این گفته من رسید آخر     | در عشر سیم به ماه عاشر      |
| در بحر سفید اتمها بود    | در بحر سیاه ابتدا بود       |

چون آب روان بود سرودم

بر خاک نبی رسان درودم

## پایان

نقل مندرجات این کتاب فقط با ذکر مأخذ مجاز است

## فهرست مندرجات

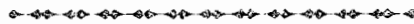
| صفحه | موضوع                                 |
|------|---------------------------------------|
| ۲    | مقدمه                                 |
| ۴    | اولین دوره خدمات مشیرالدوله بایران    |
| ۱۹   | گلچین از سفر نامه ناصرالدینشاه بعتبات |
| ۳۵   | وزارت عدلیه مشیرالدوله                |
| ۵۴   | سپهسالاری میرزا حسینخان سپهسالار اعظم |
| ۵۸   | تأثر از اداری قشون                    |
| ۶۹   | خدمات اداری میرزا موسی وزیر لشکر      |
| ۹۰   | قورخانه (زردخانه)                     |
| ۹۹   | صدارت میرزا حسینخان مشیرالدوله        |
| ۱۱۳  | کتابچه شکوائیه مشیرالدوله بشاه        |
| ۱۲۱  | حسامالسلطنه ومشیرالدوله               |
| ۱۲۸  | ظل السلطان ومیرزا حسینخان             |
| ۱۳۲  | انیس الدوله ومشیرالدوله               |
| ۱۴۱  | شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه     |
| ۱۴۵  | شاهزاده فرهاد میرزا معتمد الدوله      |
| ۱۵۱  | امتیاز بارون ژولیس رویتر              |
| ۱۵۷  | نامه های متبادله مابین شاه و صدراعظم  |
| ۱۷۲  | میرزا حسینخان ودولت تزاری روسیه       |
| ۱۷۵  | روابط مابین میرزا حسینخان وانگلستان   |
|      | مسافرت ناصرالدینشاه باروپا وبرکناری   |
| ۱۷۸  | میرزا حسینخان سپهسالار از صدارت       |
| ۱۹۳  | قصیده مریمیه فرهاد میرزا معتمدالدوله  |



## فهرست گراورهای کتاب

| صفحه       | شرح                                                                                                  |
|------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۷         | ناصرالدین شاه قاجار.                                                                                 |
| ۳۲ تا ۳۴   | نامه ای که کاربرد از ایران از بغداد بوزارت خارجه نوشته است با دستخط شاه در حاشیه نامه .              |
| ۴۹         | شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله .                                                                    |
| ۵۹         | گزارش وزیر لشکر سپهسالار اعظم وجوابهای هر سؤال در حاشیه آن بخط میرزا حسینخان.                        |
| ۶۰-۶۱      | نمونه براتی که برای ۳۶ من گاه صادر شده با تصدیق شاه در حاشیه و مهر صدر اعظم و دیگران، در ظاهر برات . |
| ۶۴-۶۵      | نامه میرزا موسی وزیر لشکر بشاه و دستور شاه در حاشیه آن .                                             |
| ۶۸         | نامه مظفرالدین میرزا ولیعهد بوزیر لشکر .                                                             |
| ۷۰         | نامه امیر کبیر بمحمد ناصر خان سردار و وزیر خراسان .                                                  |
| ۷۲         | نامه میرزا شفیع صاحب دیوان بوزیر خراسان .                                                            |
| ۷۴         | تصویر میرزا موسی آشتیانی (وزیر لشکر) .                                                               |
| ۷۵         | نامه حسام السلطنه از مرو بعنوان میرزا موسی .                                                         |
| ۷۷         | نامه صاحب دیوان راجع بطرز ورود حسام السلطنه .                                                        |
| ۸۶-۸۷      | نامه میرزا موسی بمشیرالدوله راجع بترتیب اجلاس دارالشورای وزیران وجواب مشیرالدوله .                   |
| ۸۹         | نامه صدر اعظم بمیرزا موسی وزیر لشکر .                                                                |
| ۹۲         | عریضه وزیر لشکر بشاه در موضوع حساب قورخانه .                                                         |
| ۹۴-۹۵      | گزارش صدر اعظم و دستخط شاه در ذیل آن .                                                               |
| ۹۹         | تصویر قلمی میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار .                                                       |
| ۱۰۵-۱۱۲    | کتابچه شکوائیه ای که مشیرالدوله پس از هیجده ماه صدارت بناصرالدین شاه نوشته .                         |
| ۱۱۹        | میرزا یوسف مستوفی الممالک .                                                                          |
| ۱۲۴        | نامه میرزا حسینخان بشاه راجع بحسام السلطنه .                                                         |
| ۱۲۵        | سلطان مراد میرزا حسام السلطنه .                                                                      |
| ۱۲۶        | یک نامه دیگر راجع بحسام السلطنه .                                                                    |
| ۱۳۰        | نامه صدر اعظم بشاه راجع بحکومت ظل السلطان .                                                          |
| ۱۳۳        | چادرهای شاه و همراهان در هنگام مسافرت                                                                |
| ۱۳۵ تا ۱۳۸ | نامه مشیرالدوله راجع بمخالفت انیس الدوله با او .                                                     |

| شرح                                                 | صفحه    |
|-----------------------------------------------------|---------|
| انیس الدوله زن سوگلی ناصرالدینشاه.                  | ۱۳۹     |
| شاهزاد فیروز میرزا و دو نفر دیگر.                   | ۱۴۳     |
| شاهزاده فرهاد، میرزا معتمدالدوله .                  | ۱۴۷     |
| اختیارنامه شاه بمشیرالدوله راجع بقرار داد زویش.     | ۱۵۸     |
| اعتراض شاه بدوماده از قرار داد رویش.                | ۱۵۹     |
| نامه ناصرالدین شاه راجع براه آهن جلفا و تبریز.      | ۱۶۷-۱۶۸ |
| دو نامه بخط ناصرالدین شاه در اطراف راه آهن .        | ۱۷۰-۱۷۱ |
| نامه بخط مشیرالدوله راجع بهمین موضوع                | ۱۷۴     |
| نامه بخط شاه در همین موضوع .                        | ۱۷۶     |
| عکس ناصرالدین شاه                                   | ۱۷۹     |
| صورت ملکه و یکتوریا                                 | ۱۸۱     |
| ناصرالدین شاه و جمعی از رجال                        | ۱۸۵     |
| نامه محرمانه شاه بمشیرالدوله در رشت مدتی پس از بلوا | ۱۸۷     |
| شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله و چند نفر دیگر      | ۱۹۰     |



## غلطنامه

| صفحه | سطر     | غلط                | صحیح         |
|------|---------|--------------------|--------------|
| ۱۲   | ۷       | ایناحانی           | ایناحانی     |
| ۲۴   | ۱۹      | شده ام خدمه        | شده ام       |
| ۲۴   | ۳۲      | شهمات              | شهمات        |
| ۲۵   | ۲۳      | کین                | کاین         |
| ۳۲   | (حاشیه) | در بغداد           | از بغداد     |
| ۴۴   | ۲۸      | ۱۲۷۸               | ۱۲۸۸         |
| ۴۵   | ۲۱      | حلیها              | حملها        |
| ۴۷   | ۱       | بسجلات             | سجلات        |
| ۴۸   | ۲۵      | ۱۲۷۸               | ۱۲۸۷         |
| ۶۲   | ۱۲      | در ادوار           | در این ادوار |
| ۶۳   | ۱۶      | وزاء               | وزراء        |
| «    | ۲۰      | یروپ               | یروپ         |
| ۶۵   | ۱۳      | وزارت کشور         | وزارت لشکر   |
| ۶۹   | ۱۴      | ۱۲۶۶               | ۱۲۶۲         |
| ۷۱   | ۲۳      | الحق               | الملک الحق   |
| «    | ۲۴      | ۱۲۶۷               | ۱۲۶۸         |
| ۸۱   | ۱۷      | پیشکاری قزوین و    | منصب استیفای |
|      |         | بعدها بحکومت قزوین | دیوان اعلی   |
| ۱۱۵  | ۱۴      | جزانه              | خزانه        |
| ۱۲۷  | ۱۲      | سپهسالار           | شاه          |
| ۱۳۱  | ۳۱      | ۱۲۸۸               | ۱۲۸۹         |
| ۱۸۴  | ۲۵      | بکنند              | بکنه         |
| ۱۸۹  | ۲۲      | شاه                | شاهزاده      |

آقا محمد حسن (۱)

میرزا کاظم (۲)

هاشم خان (۳)

آقا سیبک (۴)

آقا رحیم (۵)

میرزا عبداله (۱۸)

میرزا افضل الله (۶)

میرزا بابا (۷)

میرزا حسین (۱۶)

میرزا محمد علی (۸)

حسن مستوفی (۹)

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

حسن مستوفی (۱۰)

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا اهدایت الله وزیر دفتر (۱۷)

حسن مستوفی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

میرزا آشتیانی

در ضمن نگارش کتاب لازم شد بعضی از رجال دوره قاجاریه معرفی شوند تا گزیر مبارکت برسم این شجره نامه گردید - نظر بانگه اسماعی میرزا هادی - میرزا شفیق صاحب دیوان - میرزا موسی وزیر لشکر

میرزا آشتیانی قوام الدوله - میرزا حسن مستوفی العمالك - میرزا اهدایت الله وزیر دفتر - میرزا محمد قوام الدوله آورده شده است از اینرو فقط خطوط شجره مربوط به آنان آورده شد .

- ۱ - آقا محسن : از متمولین آشتیان دارای اصل و نسب و پدرانیش دارای شخصیت های مهم بوده اند .
- ۲ - میرزا کاظم بن محسن : در زمان سلطنت کریمخان رتبه استیفاء کل داشت و در زمان آقا محمدخان قاجار دارای قدرت و اقتدار کامل شد و در سال ۱۲۱۱ که ملتزم رکاب بود در قلعه شوش حصار قرا باغ که معروف بشیشه است بدار باقی شتافت .
- ۳ - هاشم بن محسن : سرکرده سوار مازندرانی بوده است .
- ۴ - آقاسی بیک بن محسن : در کشیک خانه صاحب منصب و از مردان مقتدر عصر خود بوده است . قلعه ای در آشتیان بنا نمود .
- ۵ - آقا رحیم بن محسن : از شخص او اطلاعی در دست نیست .
- ۶ - میرزا فضل الله مستوفی و مقرب سلطان بوده است .
- ۷ - آقا میرزا بابا بن میرزا کاظم بن محسن : در زمان فتحعلیشاه استیفاء کل را داشته است .
- ۸ - آقا میرزا محمد علی : شاعر ادیب و نویسنده . بیشتر مکاتیب زمان عباس میرزا اولی عهد بخط و انشاء اوست . سفارت روم برای اجرای عهدنامه زمان نادری اعزام گردید :
- ۹ - میرزا حسن بن میرزا کاظم بن آقا محسن : بلقب مستوفی - العمالکی و برتبه استیفاء کل رسید .
- ۱۰ - میرزا یوسف مستوفی الممالک سالهای متمادی صدراعظم بود .
- ۱۱ - میرزا هادی بن آقا بیک بن محسن : مردی خوش قد و قامت بود در اوایل دولت قاجاریه نزد حسینقلیخان برادر اعیانی فتحعلیشاه بود پس از طغیان و گرفتاری او میرزا هادی از کار برکنار شد و چون معلوم شد بدون تقصیر است ، بمستوفی قزوین در نزد علیتقی میرزا رکن الدوله منصوب گردید .
- ۱۲ - میرزا موسی وزیر لشکر شرح حالش در کتاب آمده است .
- ۱۳ - میرزا شفیع بتوجه برادر میرزا هادی شخص کامل گردید اول خدمت نزد میرزا محمد علی و میرزا تقی قوام الدوله در دارالانشاء عباس میرزا بتحریرات دفتری پرداخت و بزودی دارای منصب و رتبه شد با محمد شاه تهران آمد بدرجه قصوی ارتقاء یافته علقب بصاحب دیوان شد
- ۱۴ - میرزا تقی قوام الدوله ابن هاشم بن محسن : در زمان عباس میرزا تقرب خاص داشت بیشتر شکوه های قائم مقام مربوط باین مرد است در زمان محمد شاه بوزارت شاهزاده معز الدوله بکرمانشاه رفت و چندی نیز وزیر فارس بود و بعداً بتهران منتقل گردیده تاحین وفات در تهران بوده است .
- ۱۵ - میرزا محمد بن میرزا تقی قوام الدوله بن میرزا هاشم بن محسن وزیر آذربایجان و وزیر خراسان و باستیفاء کل رسید و وزیر محاسبات گردید
- ۱۶ - وزیر علیتقی میرزا رکن الدوله در حکومت قزوین بوده است و چون بی احترامی از طرف جوانی که طرف لطف شاهزاده بوده است ، نسبت باو شد با تفنگ خود را کشت .
- ۱۷ - هدایت الله ابن میرزا حسین بن میرزا کاظم بن محسن وزیر دفتر و مدتها کارهای محاسباتی کشور باو سپرده شده بود .
- ۱۸ - شاعر و نویسنده متخلص به خلف جد خانواده میکرده